



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱۴۰۰

مکتبہ المدینہ
۱۴۰۰

۱۴۰۰

بِسْمِ

اللَّهِ

الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ

معارفِ مبارک

پہلی بار شائع شدہ
۱۴۰۰ھ
۲۰۱۹ء

پہلی بار شائع شدہ

معارفِ نابین

پہلی بار شائع شدہ
۱۴۰۰ھ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف دین

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی^س

ناشر چاپی:

انتشارات حضرت معصومه (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	معارف دین جلد ۳
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	اشاره
۲۸	فصل اول: خداشناسی
۲۸	براهین اثبات خداوند و توحید
۲۸	روش معرفتی اصول دین؛ عقلی یا نقلی
۴۵	ذم متعمقین در مسائل خداشناسی
۴۸	تفکر در ذات خداوند
۴۸	اثبات عقلی خداوند
۵۰	اثبات وجود خدا
۵۱	براهین مثبتین و نافیین خدا
۵۴	ادله تمانع
۵۷	کمال توحید
۵۹	شناخت خداوند
۶۱	عبادت خداوند
۶۱	کمال عبادت
۶۲	هدف از عبادت
۶۳	خلقت
۶۳	علت خلقت
۶۵	علت غایی خلقت
۶۶	هدف از خلقت
۶۹	چرایی خلقت مخلدین در جهنم
۷۰	حدوث یا قدم عالم

۷۱	رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن
۷۲	دوست داشتن بندگان خدا
۷۳	عدم سنخیت بین خالق و مخلوق
۷۴	اسماء و صفات خداوند
۷۴	عینیت ذات و صفات
۷۵	اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی
۷۶	وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت
۷۶	معنای ازلیت و ابدیت
۷۷	معنای اسم «قابض»
۷۷	صفات ثبوتی
۷۷	علم الهی
۷۷	علم مطلق خداوند
۷۸	علم خداوند و مسأله اختیار
۸۰	قدرت
۸۰	عدم تعلق قدرت خدا به محال
۸۱	بداء
۸۲	بداء در امر غیبت
۸۳	فصل دوم: عدل الهی
۸۳	اشاره
۸۴	اثبات عدل الهی
۸۴	مسأله شرور
۸۴	خدای رحیم و مسأله شرور
۸۶	افراد ناقص الخلقه
۸۷	نوزادان ناقص الخلقه
۸۸	تفاوت در خلقت
۸۹	تبعض میان بندگان

۹۰	جبر و اختیار
۹۰	جبر و اختیار و مسأله سعادت
۹۱	جبر و اختیار و محاسبه اعمال
۹۴	حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند
۹۶	فصل سوم: نبوت
۹۶	اشاره
۹۷	عدم ارسال رسول در بعض اقوام
۹۸	پیامبران غیر اولوا العزم
۹۸	حضرت خضر و قتل نفس
۹۸	ذوالقرنین یا کوروش
۹۹	پیامبران اولوا العزم
۹۹	آیات موهم سهو النبی
۱۰۰	عدم ترک اولی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۱۰۰	برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران
۱۰۱	معجزات
۱۰۲	رسول اکرم
۱۰۲	وبرده داری
۱۰۳	رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت
۱۰۴	رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فتنه بنی قریظه
۱۰۷	فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش
۱۰۸	سواد رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۱۰۹	تعدد زوجات پیامبر
۱۱۲	موسیقی در استقبال از پیامبر
۱۱۲	آزادشدگان پیامبر
۱۱۳	قرار بین پیامبر و قبیله بنی غطفان
۱۱۴	فصل چهارم: امامت و مهدویت

- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ امامت و مهدویت
- ۱۱۵ حاکمیت در اسلام
- ۱۱۶ مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام
- ۱۱۷ ولایت، معیار قبولی اعمال
- ۱۱۷ تبری از دشمنان
- ۱۱۷ لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۸ عدم تصریح به نام امام علی علیه السلام در قرآن
- ۱۱۹ علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن
- ۱۲۰ علم امام
- ۱۲۰ ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام
- ۱۲۱ محدوده علم اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۱ عصمت
- ۱۲۱ عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی
- ۱۲۲ توسل
- ۱۲۲ توسل به ائمه علیهم السلام و توحید
- ۱۲۳ آیات موهم نفی توسل
- ۱۲۶ ذکر فضائل و تجلیل از اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۶ آیات و احادیث فضائل اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۶ منظور از "اهل الذکر"
- ۱۲۷ مداحی اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۸ تمثال ائمه علیهم السلام
- ۱۲۸ عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم السلام
- ۱۲۹ امام زادگان
- ۱۲۹ فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم السلام
- ۱۲۹ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [۱۱۴] زیارت اهل بیت علیهم السلام

- ۱۲۹ ----- ثواب زیارت کربلا و مکه
- ۱۳۰ ----- تبرک جویی
- ۱۳۰ ----- اذن دخول
- ۱۳۱ ----- عزاداری اهل بیت علیهم السلام
- ۱۳۱ ----- الفاظ و عبارات خاص در مداحی
- ۱۳۲ ----- عزاداری بانوان
- ۱۳۲ ----- روضه خوانی یا شبیه خوانی
- ۱۳۲ ----- مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری
- ۱۳۴ ----- توصیه به بکاء و تبائی
- ۱۳۴ ----- سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه السلام
- ۱۳۴ ----- اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین
- ۱۳۵ ----- شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد
- ۱۳۵ ----- پیروی از امیر المؤمنین در قرآن
- ۱۳۶ ----- علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم
- ۱۳۷ ----- فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۳۸ ----- سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۳۸ ----- عصمت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۰ ----- جایگاه حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۱ ----- بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۱۴۱ ----- عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام
- ۱۴۲ ----- تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۳ ----- توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۳ ----- سکوت مردم مدینه و ترضیح حقوق حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۴ ----- شهادت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۶ ----- سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه السلام
- ۱۴۶ ----- علم امام حسین علیه السلام و علت قیام

- قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر ۱۴۷
- شب عاشورا و غسل اصحاب ۱۴۸
- ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام ۱۴۹
- وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات ۱۵۰
- علت سیاه پوشیدن برای حضرت امام حسین علیه السلام ۱۵۰
- رأس الحسین علیه السلام ۱۵۱
- توصیه ای جهت کاشی کاری های حرم امام حسین علیه السلام ۱۵۲
- حمل علم ۱۵۲
- حضرت امام صادق علیه السلام ۱۵۳
- علت تسمیه امام صادق علیه السلام به رئیس مذهب شیعه ۱۵۳
- حضرت امام کاظم علیه السلام ۱۵۴
- کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه السلام ۱۵۴
- معارف مهدوی ۱۵۴
- معرفت امام زمان علیه السلام ۱۵۴
- توارث در ولایت ۱۵۵
- اعتقاد به وجود امام عصر علیه السلام ۱۵۶
- توصیه هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه السلام ۱۵۸
- نیاز به امام برای بیان دین ۱۵۹
- از ظهور تا غیبت ۱۶۰
- تولد و حیات حضرت مهدی ۱۶۰
- سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه السلام ۱۶۰
- عمر حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۲
- محل زندگی و خانواده امام زمان علیه السلام ۱۶۲
- نام و القاب امام زمان و احکام آن ۱۶۳
- تصریح به نام امام زمان علیه السلام ۱۶۳
- قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان ۱۶۳

- ۱۶۴ وجه تسمیه به ابصالح
- ۱۶۴ دوران غیبت و انتظار
- ۱۶۴ فواید غیبت
- ۱۶۵ وجوب انتظار
- ۱۶۶ وظیفه در عصر غیبت
- ۱۶۶ زمینه سازی برای ظهور
- ۱۶۷ صحت اخبار "امان"
- ۱۷۱ نصرت مالی امام زمان علیه السلام
- ۱۷۱ توصیه به تجلیل نیمه شعبان
- ۱۷۱ ارتباط، رؤیت و مدعیان
- ۱۷۲ معنای استعجال در برخی روایات
- ۱۷۳ عریضه نویسی
- ۱۷۳ اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۱۷۴ شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی
- ۱۸۴ علم امام به زمان ظهور
- ۱۸۴ عصر ظهور و حوادث مرتبط
- ۱۸۵ هلاکت عده ای پیش از ظهور
- ۱۸۵ رابطه ظهور و ظلم در جهان
- ۱۸۶ سندیت روایات درباره آینده دنیا
- ۱۸۶ پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی
- ۱۸۸ اقامه عدل کامل توسط حضرت
- ۱۸۹ حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه السلام
- ۱۹۰ کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور
- ۱۹۰ ظلم و عدالت در زمان ظهور
- ۱۹۱ قاتل امام زمان
- ۱۹۱ رجعت دشمنان اهل بیت

- قیام حضرت ولی عصر علیه السلام ۱۹۱
- قیام حضرت و دعوت به توحید ۱۹۱
- قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب ۱۹۲
- یاران امام زمان علیه السلام ۱۹۴
- قلّت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان ۱۹۵
- رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه السلام ۱۹۶
- سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور ۱۹۶
- موضع علما در هنگام ظهور ۱۹۸
- فصل پنجم: جهان پس از مرگ ۱۹۹
- اشاره ۱۹۹
- اثبات معاد ۲۰۰
- اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی ۲۰۰
- از مرگ تا قیامت ۲۰۴
- راه نجات از فشار شب اول قبر ۲۰۴
- فشار قبر نداشتن بعض اموات ۲۰۴
- وضعیت ارواح اموات تا قیامت ۲۰۴
- قیامت ۲۰۵
- معاد جسمانی و روحانی ۲۰۵
- معاد جسمانی؛ عام یا خاص ۲۰۵
- علم به زمان وقوع قیامت ۲۰۶
- کودکان و حسابرسی قیامت ۲۰۶
- وجود فعلی بهشت و جهنم ۲۰۷
- آخرین واردشونده به بهشت ۲۰۷
- کیفیت عذاب جهنم ۲۰۸
- فصل ششم: معارف قرآنی ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹

۲۱۰	آیات الاحکام
۲۱۰	ادله خمس
۲۱۱	نماز در سفر
۲۱۲	ولایت در قرآن
۲۱۲	تبعیت از ولایت
۲۱۲	ادله علم معصومین علیهم السلام
۲۱۳	آیه تطهیر
۲۱۳	فنون قرآن و آداب آن
۲۱۳	رسم الخط
۲۱۴	پیرامون تفسیر و ترجمه
۲۱۴	تفسیر عرفانی از قرآن
۲۱۴	مفسران قرآن
۲۱۶	تفسیر به رأی
۲۱۷	افضلیت قرائت متن عربی قرآن
۲۱۸	امکان و لزوم ترجمه قرآن
۲۱۹	نبوت و انبیاء در قرآن
۲۱۹	خاتمیت
۲۱۹	عصمت حضرت یونس
۲۲۰	زبان قرآن
۲۲۰	مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان
۲۲۱	گردآوری و وثاقت قرآن
۲۲۱	گردآورنده
۲۲۲	مصونیت از تحریف
۲۲۳	دلالت آیات قرآن
۲۲۳	عدم وجود تناقض در آیات
۲۲۵	جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام

- ۲۳۰ سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان
- ۲۳۱ تفأل به قرآن
- ۲۳۱ بازکردن سرکتاب
- ۲۳۲ پیشگویی از طریق قرآن
- ۲۳۳ تفسیر برخی آیات
- ۲۳۳ زنان
- ۲۳۳ تفسیر آیه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ
- ۲۳۳ تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث
- ۲۳۵ آیه نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ
- ۲۳۵ کنیزگرفتن زنان کفار حربی
- ۲۳۶ نعمات بهشتی بانوان در قرآن
- ۲۳۶ آفرینش جهان
- ۲۳۹ چگونگی عالم برزخ و قیامت
- ۲۴۲ انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات
- ۲۴۲ فرشتگان و مسأله اختیار
- ۲۴۳ برده داری در قرآن
- ۲۴۴ آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان
- ۲۴۵ واژگان "سمع" و "ابصار"
- ۲۴۷ معنای "سریع الحساب" بودن
- ۲۴۸ آیه ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ وَنَوَاقِصِ جِسْمِي
- ۲۵۰ فصل هفتم: معارف روایی
- ۲۵۰ اشاره
- ۲۵۱ تفسیر برخی روایات
- ۲۵۱ روایتی در مورد جزای شهید در اسلام
- ۲۵۷ روایات پیرامون فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام
- ۲۵۸ روایات در علم امام و تعارضات

- ٢٥٩ ثواب صلوات
- ٢٦٠ روایات در نکاح موقت
- ٢٦٢ روایت پیرامون علم و عمل
- ٢٦٣ صبر بعد از عطسه
- ٢٦٤ منظور از (ذم اختلاف العلماء فی الفُتیا ...) در نهج البلاغه
- ٢٦٥ زمان نماز لیلة الرغائب
- ٢٦٦ روایتی پیرامون صلاح ذات البین
- ٢٦٧ شوهرداری زن
- ٢٦٨ توان عقلی زن و مرد
- ٢٦٩ سیره بانوان اهل بیت علیهم السلام در حضور اجتماعی
- ٢٧١ مهریه بانوان خاندان عصمت
- ٢٧١ تفسیر " ما رأیت آلاً جمیلاً"
- ٢٧٢ سندیت روایات
- ٢٧٢ غیبت
- ٢٧٢ اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام
- ٢٧٣ اهمیت فقر
- ٢٧٤ حدیث کساء
- ٢٧٤ عاشورا
- ٢٧٥ فطرس ملک
- ٢٧٥ حدیث " لولاک"
- ٢٧٦ روایات جعلی تصوف
- ٢٧٦ روایت " من لم یشکر المخلوق ..."
- ٢٧٨ سندیت کتب
- ٢٧٨ کافی
- ٢٧٨ صحیفه الرضا علیه السلام
- ٢٧٩ الکلمات المکنونة

۲۸۰	تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری
۲۸۰	زوائد الفوائد
۲۸۱	فصل هشتم: ادعیه و زیارات
۲۸۱	اشاره
۲۸۲	کلیات
۲۸۲	کسب اجازه در نقل ادعیه
۲۸۲	معنای قصد ورود و رجاء
۲۸۳	وثاقت برخی ادعیه
۲۸۳	دعای صد صلوات
۲۸۴	زیارت ناحیه مقدسه
۲۸۵	دعای گنج العرش
۲۸۵	اجابت دعا
۲۸۵	راه های اجابت دعا
۲۸۶	علت تأخیر در اجابت دعا
۲۸۸	کیفیت برخی از ادعیه
۲۸۸	"هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا
۲۸۸	ادعیه مخصوص بعضی از حوادث
۲۸۸	طلب رزق
۲۸۹	قنوت و کلمات فرج
۲۸۹	تقویت حافظه
۲۹۱	فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام
۲۹۱	اشاره
۲۹۲	علم، هنر و ورزش
۲۹۲	علم در اسلام
۲۹۲	شعر از نظر اسلام
۲۹۹	خواندن فلسفه

۲۹۹	توصیه ای درباره مطالعه
۳۰۰	ورزش از نظر دین
۳۰۲	جامعه، رسانه و سیاست
۳۰۲	حقوق همسایگان
۳۰۲	فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد
۳۰۴	ورود زنان در عرصه های اجتماعی
۳۰۴	رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم
۳۰۹	تفکیک جنسیتی در دانشگاه ها
۳۱۰	قرائت قرآن زن در حضور نامحرم
۳۱۰	کنترل جمعیت از نظر اسلام
۳۱۱	سفرهای توریستی به کشورهای خارجی
۳۱۳	رسانه دینی
۳۱۳	استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی
۳۱۴	قاعده نفی سبیل در تعهدات بین المللی
۳۱۵	جهاد و دفاع
۳۱۶	حفظ استقلال اسلامی
۳۱۷	اسلام و سیاست
۳۱۸	روزها و مناسبت ها
۳۱۸	چهارشنبه سوری
۳۱۹	مراسم سیزده فروردین
۳۲۰	فصل دهم: تربیت دینی
۳۲۰	اشاره
۳۲۱	برنامه ریزی روزانه
۳۲۱	شکرگزاری و اثر آن
۳۲۵	خانواده و ازدواج
۳۲۵	خانواده اسلامی

- ۳۲۵ اشاره
- ۳۲۶ آرامش و دوستی
- ۳۲۷ ملاک همسر شایسته
- ۳۲۸ همسر شایسته، مایه آرامش
- ۳۳۰ مشکلات در امر ازدواج
- ۳۳۳ نصایح
- ۳۳۳ نصیحتی به یک جوان
- ۳۳۴ نصیحتی برای مکاشفه حقیقی
- ۳۳۷ توصیه ای برای نحوه ارتباط با خدا
- ۳۳۸ توصیه برای نشاط در عبادات
- ۳۳۹ نصیحتی برای ازدیاد صبر
- ۳۳۹ توصیه به صبر در برابر مشکلات
- ۳۴۰ توصیه برای احترام به مادر
- ۳۴۱ توصیه برای نحوه جذب فرزندان به عبادات
- ۳۴۲ انتظار خداوند از یک نوجوان
- ۳۴۳ نصیحتی برای فرهنگیان
- ۳۴۴ توصیه به دانش آموزان
- ۳۴۵ توصیه ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران
- ۳۴۷ بانوان
- ۳۴۷ توصیه به حجاب
- ۳۴۹ حد پوشش بانوان
- ۳۵۰ حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب
- ۳۵۱ پوشش بر مبنای حیا
- ۳۵۲ توصیه به حجاب کامل
- ۳۵۴ ریاضت های غیرمشروع
- ۳۵۴ اعتقادات بر مبنای کتب عرفا

۳۵۵	چله نشینی
۳۵۶	کلاس های عرفان کیهانی
۳۵۶	بیماری های روحی و گناهان
۳۵۶	حقیقت غفلت
۳۵۷	گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق
۳۵۸	حب نفس؛ ممدوح یا مذموم
۳۵۹	تجسس در امور دیگران
۳۶۰	چشم چرانی
۳۶۰	خودکشی
۳۶۱	خودارضایی
۳۶۲	عامل بدحجابی
۳۶۲	افکار و وساوس
۳۶۳	توبه
۳۶۵	فصل یازدهم: فلسفه احکام
۳۶۵	اشاره
۳۶۶	احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد
۳۶۶	چرایی استنباط احکام از غیرقرآن
۳۶۹	فلسفه تقلید
۳۶۹	لزوم تقلید
۳۷۰	فلسفه نماز
۳۷۰	خواندن نماز به زبان عربی
۳۷۲	استفاده از مهر در نماز
۳۷۳	جمع بین نمازها
۳۷۴	مصافحه بعد از نماز
۳۷۴	شهادت ثالثه در اذان
۳۷۵	شکسته بودن نماز در سفر

- ۳۷۷ ----- فلسفه روزه
- ۳۷۷ ----- فواید اجتماعی روزه
- ۳۷۸ ----- فلسفه خمس
- ۳۷۸ ----- ادله وجوب خمس
- ۳۷۹ ----- سیادت منتسب از طرف مادر
- ۳۸۰ ----- فلسفه ادعیه
- ۳۸۰ ----- عربی بودن زبان ادعیه
- ۳۸۲ ----- فلسفه ازدواج و طلاق
- ۳۸۲ ----- تفاوت در برخی احکام زن و مرد
- ۳۸۶ ----- خواندن صیغه جهت محرمیت
- ۳۸۷ ----- ازدواج موقت
- ۳۸۹ ----- تعدد زوجات
- ۳۹۲ ----- ازدواج مجدد مردان
- ۳۹۴ ----- حق مرد در طلاق
- ۳۹۵ ----- حرمت هم جنس گرایی
- ۳۹۷ ----- فلسفه دیه
- ۳۹۷ ----- نصف بودن دیه زن
- ۳۹۸ ----- فلسفه حج
- ۳۹۸ ----- فلسفه طواف دور کعبه
- ۴۰۰ ----- تفاوت اعمال حج برای زن و مرد
- ۴۰۱ ----- فلسفه پوشش و حجاب
- ۴۰۱ ----- پوشش زن
- ۴۰۳ ----- مصالح حجاب
- ۴۰۵ ----- اختلاط زن و مرد در حال احرام
- ۴۰۶ ----- حجاب در نماز
- ۴۰۷ ----- تراشیدن ریش

۴۰۸	فعالیت اجتماعی بانوان
۴۰۸	عدم قضاوت زنان
۴۰۸	رجولیت، شرط مدیریت
۴۰۹	فلسفه حدود
۴۰۹	فلسفه جرم انگاری بعض جرائم
۴۱۰	دلیل وجوب رجم
۴۱۲	اعدام و کرامت انسانی
۴۱۲	حکم ارتداد
۴۱۴	فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق
۴۱۴	اشاره
۴۱۵	اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی)
۴۱۵	اسلامیت دیگر ادیان
۴۱۶	تغییر دین به مسیحیت
۴۱۷	پیدایش فرق در اسلام
۴۱۸	تعامل اهل سنت و شیعه
۴۱۹	کثرت اهل باطل
۴۲۱	تحقیق درباره دیگر ادیان
۴۲۲	شریعت سمحه سهله
۴۲۳	تصوف و عرفان
۴۲۳	نسبت تصوف به برخی علمای شیعه
۴۲۵	انحراف مشایخ عرفان و تصوف
۴۲۶	شخصیت معروف کرخی
۴۲۷	صفی علیشاه
۴۲۷	بکتاشیه
۴۲۸	ذهبیه احمدیه
۴۲۸	نور علی اللهی

۴۲۹	دیگر فرق
۴۲۹	وهابیت
۴۳۰	بہائیت
۴۳۰	اسماعیلیہ
۴۳۱	اخباریون
۴۳۱	اہل حق
۴۳۲	شیخہ
۴۳۳	فصل سیزدهم: تاریخ
۴۳۳	اشارہ
۴۳۴	حضور ہمسران پیامبر در غزوات
۴۳۴	عائشہ
۴۳۴	مقداد
۴۳۵	بلال حبشی
۴۳۵	ابوذر و ہجرت پیامبر از مکہ
۴۳۵	کنیہ ہا و القاب برخی دشمنان پیامبر
۴۳۶	معاویہ و کتابت وحی
۴۳۶	شورش علیہ عثمان
۴۳۸	دامادی حضرت قاسم علیہ السلام
۴۳۸	رقیہ، دختر امام حسین علیہ السلام
۴۳۹	مختار ثقفی
۴۴۰	فصل چہاردهم: رؤیا، علوم غریبہ،
۴۴۰	سحر و جادو
۴۴۱	آثار اعتقاد بہ سحر و نظر
۴۴۲	تعبیر خواب
۴۴۲	ہیپنوتیزم
۴۴۲	علم پیشگوی

۴۴۳ ----- دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین

۴۴۳ ----- سحر و جادو

۴۴۴ ----- چشم زخم

۴۴۴ ----- ارتباط با ارواح

۴۴۵ ----- احضار جن

۴۴۵ ----- راه امان از جن

۴۴۶ ----- درباره مرکز

سرشناسه : صافی گلپایگانی، محمدجواد، 1250-1327.

عنوان و نام پدیدآور : معارف دین / تالیف لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: موسسه انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، 1421ق.= 1379 -

مشخصات ظاهری : 3ج.

شابک : دوره 5-31-5105-600-978 ؛ 20000 ریال: ج. 1 4-57-6197-964 ؛ 16000 ریال (ج. 2) ؛ 60000 ریال: ج. 3
5-57-5105-600-978

یادداشت : ج. 2 (چاپ اول: پاییز 1385).

یادداشت : ج. 3 (چاپ اول: بهار 1391).

یادداشت : ناشر جلد 2 و 3، چاپ اول کتاب حاضر دفتر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی است.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه، جوانان، تهاجم فرهنگی. - ج. 2. پرسش و پاسخ پیرامون مسائل: اعتقادی، قرآن، احادیث، دعا، فلسفه احکام، تصوف، گناهان، توبه

موضوع : اسلام -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

رده بندی کنگره : BP8/ص18م6 1379

رده بندی دیویی : 297/02

شماره کتابشناسی ملی : م 80-6792

ص: 1

اشاره

1. آیا فهم اصول دین، فقط از طریق تمسك به قرآن و عترت ممکن است یا این که می توان به كمك مستقلات عقلیه هم آنها را ادراك نمود؟

ج. غرض از بررسی اصول دین در پرتو تمسك به قرآن و عترت، کنار گذاشتن عقل و به حاشیه انداختن آن نیست. همه جا، عقل و درك و فهم بشر عمل می کند و مخاطب عقل است و اولوالالباب جواب می دهند. پیامبران خدا با عقلا و خردمندان حرف می زنند و از عقلانیت بشر در هدایت او بهره می گیرند.

مستقلات عقلیه، همواره اعتبارشان ثابت و تغییرناپذیر است. قرآن و عترت هم، عقلانیت بشر را به میدان می آورند و آن را فعال می کنند. در این میان، مسائلی هست که ماوراء درك بشر است و غیب عالم است که عقل از بیان تفصیل آن، عاجز و ناتوان است، هم چنان که ما وقتی در اطاقی دربسته نشسته باشیم و راهی با بیرون و طریق ارتباطی نداشته باشیم، هرچه از عقل سؤال کنیم که پشت این اطاق چه اتفاقی می افتد و چه کسی آمد و رفت دارد، عقل از جواب عاجز است؟

اصل غیب عالم و غیب وجود انسان با عقل درك می شود، اما تفصیل آن درك نمی شود، به قول سنائی:

داند اعمی که مادری دارد لیک چونی به وهم در نآرد

کور مادرزاد می داند مادر دارد، اما چگونگی شکل و قد و اندام مادر بر او مجهول است.

غرض، عقل همه جا هست؛ هم آنجا که تصدیق و قبول او معتبر است و هم آنجا که به ناتوانی خود در درک بعض امور اعتراف می کند. و حتی اشیاء محسوسه اگر چه غیب نیستند ولی حقایق آنها برای بشر غیب است.

حاصل این که، عقل در مسائل الهیات، مثل ربط حادث به قدیم و معاد و معراج و وجود ملائکه، حجت نیست، و این مسائل، از طور درک عقل نیست. در تفصیل مسائل ماوراء الطبیعة، عقلا هر چه گفتند، و راه های متعدد و متخالف رفتند، نتوانستند آنها را به کرسی بنشانند که مقبول عقول گردد. آنان مثلاً در ربط حادث به قدیم، اصلاً به حدوث حقیقی قائل نیستند و فقط قدم ذاتی را نفی می کنند.

به هر حال سخنانشان نتوانسته و نمی تواند امت بسازد و به جامعه عرضه شود و عقیده و ایمان يك قوم و ملت گردد. در مقابل، دعوت انبیا و سخنان آنها در این مسائل ماورائی، باوربخش است و امت های بزرگ را به وجود آورده که آخرین و پایان بخش همه ی آنها، دعوت اسلام با زبان قرآن و بیانات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام است که قلوب را جذب کرده و محکم ترین ایمان ها را در اشخاص ایجاد نموده است. اصول دین شناسی بر اساس هدایت های قرآنی و معارف مأثور اهل بیت علیهم السلام، استوارترین راه است.

بر حسب قرآن کریم، تمام مخلوقات و ممکنات کوچک و بزرگ، آیات و نشانه های وجود خدا و کلمات خدا هستند. خداوند می فرماید:

وَكَايِنُ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ [1] و نیز می فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (1) و می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ [3] قرآن، بشر را به تفکر و تأمل در این آیات دعوت می کند و می فرماید:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [4] و می فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (2) تصور می کنید اندیشه در معانی این آیات و تفکر انسان در وجود خودش و در آیات آسمانی و زمینی، چه مقدار وقت و فرصت می طلبد؛ يك ساعت، يك روز، يك سال، يك عمر، يك قرن؟ هرگز. بلکه با بیشتر از اینها هم به پایان نمی رسد.

بسا با يك ساعت تفکر در يك جریان و پدیده، انسانی، خداشناس می شود. بسا که اگر از او پرسند این آسمان و زمین و این همه مخلوقات چگونه پدید آمده و چه کسی آنها را پدید آورده است، - همان طور که اگر از بنایی کوچک

ص: 7

1-2. (1). كهف، آیه 109.

2-5. (4). آل عمران، آیات 191-190 ..

هم پرسند، می گوید استاد بنا آن را بنا کرده است- جواب می دهد خدا آن را آفریده است.

حال اگر تفکر بیشتری داشته باشد و خودش و گذشتگانش از متفکران که در شناسایی این عالم رخس فکر را دوانیده اند، همه تفکر داشته باشند، اگر همان طور که قرآن می فرماید: قلبشان بیمار نباشد، همه می گویند و از همه صدای الله اکبر و تهلیل و تسبیح می شنوید.

قرآن مجید، همه اجزاء و اعضاء و ذرات و همه درخت ها و شکوفه ها و گل های رنگارنگ، نباتات و گیاه ها، خشکی و دریا و منظومه ها و کهکشان ها و اصناف جنبندگان و ماهی ها و دریاها، هوا و فضا، همه را تفسیر می کند و از بشر، اقرار و اعتراف می گیرد که همه را خدا آفریده و همه آیات او هستند و پدیدآورنده همه، اوست؛ او که ما او را نمی بینیم و کنه و حقیقت ذات او را درک نمی کنیم، اما آیات و علم و قدرت و نیز حکمت او را در همه می بینیم. کجا است و چه زمانی است که او پیدا نیست؟

قرآن به بشر می گوید: عالم، باطل و بی معنا نیست. شما که انسانید، هر کلمه ای بر زبان می آورید با معنی است. کل عالم که به منزله يك کلمه است که معنا و اشاره ای خاص دارد، اجزاء و اعضاء بی شمار عالم نیز، که در يك قطره آب، هزارها کلمه است و در وجود انسان این همه کلمه است؛ خورشید کلمه است، گلوله های سفید و قرمز کلمه است، قلبش، مغزش، چشمش، گوشش، زبانش کلمه است. کل این کلمات را بی معنی گمان می کنند.

هرگز هرگز! همه معنا دارند، تفسیر دارند، نه يك معنا، بلکه معناهای بسیار که عقل بشر را مبهور کرده است. باید معنا را جست، باید معنا را شناخت. قرآن می فرماید: کوردل نباشید، بینا باشید.

در احادیث شریفه می فرماید: تنها ظاهر را نبینید، نگاه کنید از ظاهر، باطن را ببینید. باید نگاه عبرت باشد. عالم، کتاب است، مورچه، کتاب است. گنجشک و

کبوتر، کتاب است. انسان، کتاب است که این کتاب ها را که در شمارش کلمات آنها عاجزید بخوانید. بی سواد نباشید. کسی که بی سواد است، کلمات کتاب را می بیند ولی نمی تواند بخواند. آیا او که نمی تواند بخواند، می تواند بگوید اینها معنی ندارد و نگارنده آن بی معنی نوشته است.

اکنون به این آیات شریفه توجه فرمایید که بشریت را این گونه مخاطب قرار می دهد و اصطلاحات اهل معقول نیست که از خدا تعبیر به واجب الوجود نماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ [6] قطعاً و حقاً در خلق آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه هاست برای خردمندان و صاحبان عقل؛

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (1) خردمندان کسانی هستند که خدا را در همه حالات؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می کنند و در خلق آسمان ها و زمین اندیشه می کنند (می گویند): پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل. منزهی تو.

نتیجه تفکر در آیات بی شمار، اقرار به خدا، به علم و حکمت خدا، به باطل و بیهوده بودن کاینات آسمان ها و زمین، پوچ بودن و معنی داشتن و قصد و غرض و شعور است.

ص: 9

قرآن دستور می دهد که برای معرفت و خداشناسی، آیات خدا را بررسی کنید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ [8] آیا خلائق از همه اصناف، حتی ملائکه و انواع مخلوقات زنده؛ انسان، حیوان، پرنده و خزنده دریائی و خشکی، همه و هر کس بی خالق و آفریننده و پدیدآورنده به وجود آمده اند یا خود، خالق خود هستند؟ آیا خلق بی خالق و بناء بی بانی و صنعت بی صانع مورد قبول کسی می شود؟

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ [9] از همه و هر کس سؤال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده است البته می گویند: خدا آفریده است.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ [10] آیا شما زرع و زراعت به وجود می آورید؟ شما این شکوفه های زیبا را از چوب بیرون می آورید؟ شما این میوه های کوچک و بزرگ را می آفرینید؟ شما از يك گیاه ضعیف بسیار كوچك، هندوانه های بزرگ بیرون می آورید؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ [11] شما نطفه و منی را می آفرینید یا خدا می آفریند؟

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ [12]

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ [13] أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْآرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ [14] إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَى مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَى ذَلِكَ اللَّهُ فَائِي تُوَفِّكُونَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [15] وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [16] إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصَرُّفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ [17] از آیاتی که لاتحصائی آیات و کلمات خدا در آن بیان شده است، این آیه است:

ص: 11

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ [18]

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (1) البته این بیان در حدی است که این لاتحصائی- که عندالله تعالی تحصی است- به ذهن انسان نزدیک شود و الا اضعاف مضاعف این همه آیات خدا بیشتر و بیشتر است و همان دریاها و همان قطرات آب دریا و کاینات، و مخلوقاتی که در آن است حساب آنها هم از این بیشتر است.

از سوی دیگر، آیات قرآن که نظم و ارتباط این کلمات و آیات را با اجزاء خودشان و با آیات دیگر بیان می کند، تفکر در آن نیز- اگر در هزاران سال عمر باشد- پایان نمی پذیرد.

جواب سؤال در دلالت این آیات بر وجود خدا از هر کس که عقل سالم داشته باشد مثبت است. جواب این است که

خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ [20] كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (2) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (3) خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (4)

ص: 12

1-19. (2). كهف، آیه 109.

2-21. (4). رعد، آیه 8.

3-22. (5). قمر، آیه 49.

4-23. (6). فرقان، آیه 2..

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ (1) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ 25] جواب منفی از صاحب عقل سلیم هرگز شنیده نمی شود. برای توضیح این درك می گوئیم: در برابر این آیات و این کلمات بی شمار، ابتدا سه احتمال به نظر می رسد:

يك احتمال این که، همه این آیات، خلق و آفرینش خداست. احتمال دیگر این است که، این آیات با این خصوصیات و این اجزاء و این نظامات و کاینات، مصنوع و ساخته و خلق ذرات ماده و معلول قصد و اراده و غایت و تدبیر ماده اولیه است.

و احتمال سوم این است که، کل این اوضاع و نظامات در اصناف کاینات و این روابط و ارتباطات به طور اتفاق و مصادفه پیدا شده باشد.

احتمال اول همان چیزی است که مؤمنان به خدا، به آن ایمان دارند؛ چه آنان که ایمانشان هدایت و حیانی و دینی باشد، یا هدایت عقلانی و فطری.

احتمال دوم را احدی از عقلا قابل قبول ندانسته و کسی نیست که برای ماده اولیه قصد و شعور و اراده و تدبیر و علم و اختیار قائل باشد.

باقی می ماند احتمال سوم، که این همه عوالم بی شمار آفرینش با این کمال نظم و ارتباط دلالت کننده بر شعور و قصد، به طور اتفاق و مصادفه به وجود آمده و علی الدوام این مصادفه کاینات و کاروان عظیم خلقت برقرار است و این علل و معلولات و اسباب و مسببات بی شمار که دائم در کار و در عمل می باشند، به طور مصادفه وجود یافته یا وجود می یابند.

ص: 13

اگر این احتمال را بین دو چیز مربوط به هم که مفید يك فائده و نتیجه باشد غیر عقلائی نگویند و اگر بین سه چیز مرتبط به هم بود، عقلانیت آن ضعیف می شود و اگر چهار چیز مرتبط با هم باشند و هم چنان اشیاء مرتبط با هم در تصاعد و تزاید فرض شود که از صد و هزار و میلیون ها بیشتر باشد، احتمال تصادف تا حدی ضعیف می شود که عقلاً، احتمال دهنده را، عاقل نمی گویند.

اگر شما چاپخانه بزرگی داشته باشید که از هر کدام از حروف تهجی، صدها حرف بیشتر یا کمتر و هر کدام در جایگاه معین گذارده می شوند و حروف چین هر بار با گذاردن آن حروف در کنار یکدیگر کلمه سازی می نماید و با گذاردن کلمات در کنار هم، جمله ها را ترتیب می دهد و جمله ها را هم به مناسبت و در کمال دقت کنار هم قرار می دهد و خلاصه با اعمال کمال عنایت و قصد و شعور و ابراز استعداد و استادی در فن طبع، مقاله یا کتابی را تحویل می دهد و اگر واقعه ای پیش آید که چاپخانه در هم بریزد و حروف همه با هم مخلوط شده است و به هم ریزد و اگر مدیر چاپخانه به شما خبر دهد که از پیوستن مثلاً سه حرف از این حروف، يك کلمه سه حرفی مثل (خوب) پیدا شده، تعجب می کنید، و اگر بگوید يك کلمه بزرگتر مثل (کردگار) از پیوستن شش حرف به هم پیدا شده، باز هم تعجب می کنید، و اگر خبر دهد که ده کلمه یا بیست کلمه از پیوستن حروف به هم دیده می شوند، بیشتر تعجب می کنید و متحیر می شوید و سعی می کنید علت این پیوستن و موجود شدن را بشناسید که نمی توانید آن را به اتفاق و تصادف نسبت دهید.

حال اگر بگوید از این ده کلمه، دو جمله با معنی و به هم مرتبط دیده می شود یا جمله های بیشتر، مثلاً این مصراع و پاره شعر ساخته شده (اول دفتر به نام ایزد دانا)، به او چه می گوید؟ آیا می گوید راست می گوید یا شما را مسخره کرده است و عقل شما را امتحان می کند؟! و اگر بیشتر بگوید که از کلمات و جمله های

مرتبط به هم، مثلاً يك كتاب چند صفحه ای علمی و ریاضی دقیق و با نظم تمام پیدا شده، هرگز از او نمی پذیرید. حال اگر بگویند کتابخانه ای به این شکل وجود یافته بی مؤلف، بی حروف چین، او را از پیش خود می رانید و می گویند باید او را به دارالمجانین بفرستید. احتمال مصادفه در به وجود آمدن این حروف، این جمله ها، این کتاب ها، اصلاً به ذهن نمی آید و اگر به وجود آمده، حتماً با قصد و شعور و به وسیله حروف چین و چاپخانه دار ماهر و واقع شده است.

حال راجع به کتاب خلقت، راجع به این همه ذرات و کاینات به هم پیوسته، این عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوان، عالم انسان، عالم اتم، عوالم بسیار دیگر، قواعد و قوانین نظامات که در آنها برقرار است، عقلی که این مقدار اندک را که در برابر بخش کوچکی از این عالم، يك درخت میوه، و او يك درخت پر از شکوفه و برگ های بی شمار آن، چیزی به شمار نمی آید چه می گویند؟ آیا آن حروف و کلمات و کتاب تصادف نیست و احتمال آن عقلانی نیست، ولی احتمال وجود این کاینات که هر جزئی دنیا و عالمی منظم و مرتب است به تصادف نسبت می دهد؟!

حاشا، هرگز هرگز! چه برهانی بر وجود خدا از این محکم تر است. نه براهین حکیم و نه متکلم هرچه هم منطقی باشد و با استحکام، انسان را معتقد نمی کند.

آیات قرآن مجید و احادیث شریفه که این همه، به نظر در کاینات به تعقل و تفکر توصیه می نمایند همین معانی را جلوی چشم بشر می گذارند.

در این آیه، دقت فرمایید:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ [26]

ص: 15

این آیه از معجزات قرآن است و از خبرهای بزرگی است که قرآن مجید از غیب داده است. قرآن وعده می دهد که به زودی به ایشان آیات خود را در آفاق و انفس ایشان نشان می دهیم.

از زمان نزول این آیه شریفه تا این عصر که از هجرت بیش از چهارده قرن گذشته است، آیاتی که در آفاق و عوالم جماد و نبات و حیوان و منظومه ها برای بشر به دست آمده و اکتشافاتی برای او در رشته های علمی حاصل شده، به قدری زیاد است که نسبت اطلاع و علم بشر در گذشته نسبت به حال، بسیار کم و اندک است. هم چنین در رشته های آیات انفسی نشانه های قدرت و حکمت خدا آن چنان وسیع و گسترده شده است که در همین بخش ظاهر بدن انسان، این همه اکتشافات فراهم شده است که رشته های علمی متعدد و تخصص های بسیار به وجود آمده است و هر روز این ارائه بیشتر می شود. این آیه، دنیا را به عصر جدید علم نوید داده است. این آیات که اطلاع بشر بر آن روز افزون است، همه معرفت بخش است.

این آیه به این شتاب محیر العقولی که پس از ظهور اسلام به وجود آمد بشارت داده است و خدا می داند که با این بشارت و با این عنایات الهیه، بشر چه آگاهی های بی شمار و بزرگی را در پیش دارد. صدق الله العلی العظیم

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ (1) همین تفکر در این آیات و کسب معارف است که يك ساعت آن از عبادت شصت یا هفتاد سال بهتر است، و این عقل انسان و هوش و استعداد اوست که به این مراحل از علم و معرفت و آگاهی می رسد.

انسان است که می گوید: به هر موجودی که نگاه می کنم وجودش؛ یجوز ان یكون و یجوز ان لایكون، فهو محتاج فی وجوده بما یجب ان یكون و لایجوز ان لا یكون.

ص: 16

این بشارت که در این آیه است، بشارت از معارفی است که بر این بشر کشف گردید و مسأله ایجاد از عدم و وجود بعد از عدم را برای او قابل قبول قرار می دهد و تعقل بسیاری از اشیاء و تصدیق به وجود آنها را با عدم امکان تصور آنها ثابت نموده است. این ارائه ای است که در این آیه نوید آن داده شده و امروز ثابت شده است که اگر شما پیش از این آیه و این کشفیات، وجود شیئی را بعد از عدم به تعبد قبول می کردید با این ارائه آفاقی و انفسی که در این آیه به آن اشاره شده است، از برکت اسلام به عقل تصدیق می کنید، اگر چه از تصور آن عاجز باشید، چون اکتشافات و پیشرفت های علمی نظیر آن را ارائه داده و بشر، وجود چیزهایی را تصدیق می کند که از تصور آن عاجز است. به طور مثال فقط به این يك مورد اشاره می کنم که، مثلاً سرعت امواج صوتی را می گویند در يك ثانيه تا پانصد هزار می رسد. این عدد و این کیفیت به طور علمی ثابت است، اما آیا تصور این امواج به این شمار در ثانيه ممکن است؟ آیا تصور صد هزار در يك ثانيه ممکن است؟ آیا تصور يك هزار از آن ممکن است؟ ممکن نیست، ولی به آن تصدیق داریم.

وجود بعد از عدم و ایجاد از عدم حاصل است. این عالم نبوده است و وجود پیدا کرده است. آن را تصدیق می کنیم، هر چند از تصور چگونگی آن عاجزیم. عالم، ممکن است. در فرض عدم آن تناقضی جلونمی آید، چنان که از وجودش، نیز تناقضی حاصل نمی شود. عقل حکم می کند که بدون علت وجود نمی یابد. علت کافی و وافی، آن را ایجاد می کند که آن اراده خداوند حکیم قادر مرید خالق است. اینها همه در معنی و تفسیر جمله های کوتاه از آیات قرآن کریم، مثل

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ [28]

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [29] درج است.

این، همان حقیقتی است که بعد از قرن ها از نزول قرآن کریم، يك نفر به اصطلاح فیلسوف می گوید:

ممکن بود من نباشم، اگر مادرم پیش از ولادت من مرده بود. من واجب الوجود نیستم و وجودی که واجب الوجود نیست، باید به وجود واجب الوجود اعتماد داشته باشد و آن خداوند متعال است؛ یا دیگری می گوید: من هستم، پس مرا کسی آفریده است که حکیم و عالم و واجب الوجود است (خداوند متعال).

مثال است یا حکایت که ملحدی را در بغداد نزد خلیفه آوردند. ملحد، اظهارات الحادآمیز می نمود. خلیفه که از مایه ی علمی بی بهره بود، در جوابش باز می ماند. از یکی از علماء و اصحاب ائمه علیهم السلام که در فن بحث و کلام میرز بود، دعوت کرد که در مجلس حاضر شود. آن عالم، مقداری تأخیر کرد به طوری که وقتی حاضر شد از سبب تأخیر او پرسیدند. گفت: من می خواستم زودتر بیایم در کنار دجله منتظر بودم که وسیله ای بیاید و بر آن سوار شوم، ولی اتفاقاً وسیله فراهم نشد. مایوس شدم که ناگهان دیدم یکی از درخت های اطراف دجله از زمین کنده شد و قطعه قطعه گشت و از این قطعات خرد شده چوب، زورقی خودساخته به وجود آمد و بی آن که آن زورق راهنما داشته باشد به نزد من آمد، من، سوار بر آن شدم و او مرا به اینجا رسانید.

سپس مجلس رسمی شد و از ملحد خواستند که وارد بحث شود. سؤال کرد: طرف بحث کیست؟ به آن عالم اشاره کردند، گفت: این که خود عقل و شعورش

را نشان داد. شما کدام این حکایت را باور می کنید؟ من با دیوانه و سفیه طرف کلام نیستم.

گفتند: از کجا او را دیوانه می گویی؟ گفت: مگر نشنیدید که می گوید: درخت از جا کنده شد و خودبه خود قطعه قطعه شد و زورق از آن خودبه خود ساخته شد.

پس از این اعتراف، عالم به او گفت: من دیوانه ام که می گویم یک زورق کوچک خودبه خود فراهم شد یا تو که می گویی این کاینات؛ این آسمان و زمین، این نظامات در عالم نبات و جماد و انسان و حیوان و زمین و آسمان خودبه خود ساخته و برقرار شده است؟! و ملحد، بیچاره و رسوا شد.

آیات دیگر:

در قرآن مجید از جمله در این آیات کریمه، آیات آفاقیه را جلوی چشم قرائت کنندگان قرار داده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [30] این جمله (انا لموسعون) دلالت بر افزایش وسعت و گسترش آسمان دارد.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [31] دعوت به نظر در ملکوت آسمان ها و زمین و آیات و عجائب آنها است.

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ [32] ساختار آسمان و منظومه ها و کهکشان ها و ستارگان و زیبایی آسمان و این که در آنها جای باز و رخنه نیست و آیات بسیار دیگر که هر کس می خواهد بر

ص: 19

معرفت خود بیفزاید، باید با تأمل و تدبر در معانی، آنها را تلاوت کند.

کیهان شناسی یکی از علوم متحیرکننده بشر است. چه عظمت ها و چه فواصل و با چه وسعت ها که هر روز هم بر وسعت اطلاع بشر افزوده می شود و زبان انسان را به این کلام معجز نظام امیرالمؤمنین علیه السلام مترنم می نماید:

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصَدَّ غَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحَقَّرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ [33] حساب های کیهانی، سال های نوری و میلیاردی است. آیات آفاقی زمینی نیز مثل آیات آسمانی بینش بخش است:

وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ [34] إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ [35] آیات آفاقیه بسیار است. باید بر تلاوت آنها و تفکر در معانی آنها مداومت داشت.

از این آیات و هدایت های وحیانی، هیچ راهنمایی بالاتر و تکان دهنده تر نیست. تعریف شمس و قمر و شب و روز و ابر و باران و باد و غیرها همه معرفت بخش است، چنان که آیات انفسیه نیز همین پیام و رسالت را به بشریت ابلاغ می کند.

اینک چند آیه از این آیات:

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ إِلَى

ص: 20

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَرْوَاجاً وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُثْنَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يَعْمَرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ [37] اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (1) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً (2) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَاراً وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ [40] وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ [41] الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ عِ خَلْقِهِ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ

ص: 21

1-38. (3). رعد، آية 8.

2-39. (4). اسراء، آية 85.

مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ [42]

آیات آفاقیه و انفسیه بسیار است، و نقطه مهم پیام این آیات، مسأله مبدأ و معاد است. همان طور که به مبدأ توجه شده، مسأله معاد و عالم آخرت نیز در کنار این آیات و با هم تبلیغ شده است.

هر چه تأمل و تفکر بشر در این آیات بیشتر شود، سیر عرفانی و معنوی و عروج ملکوتی و قوت اعتقادی او بیشتر می شود و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

ذم متعمقین در مسائل خداشناسی

ص: 22

طرفداران مباحث عقلی، به برخی از روایات استناد دارند مبنی بر این که کسانی که در مسائل اعتقادی و الهی تعمق و غور می کنند مورد مدح قرار دارند. پس با این وجود کسانی که مشغول مسائل فلسفی هستند و تعمق در این مسائل دارند مورد مدح هستند. نظر حضرت عالی در این باره چیست؟

ج. درباره روایت مورد استناد که تصور شده است از آن مدح متعمقین در وجود و کنه الهی استفاده می شود، باید گفت: این گونه نیست؛ بلکه مراد از آن، ترغیب به ترك تعمق و ذم متعمقین است.

شما اگر این حدیث را که در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است بخوانید با این عبارت که: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مَتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

ص: 23

ظاهر حدیث این است که چون در آینده و آخرالزمان- با ورود فلسفه یونانی و اندیشه های به اصطلاح عرفانی در جوامع اسلامی،- گرایش به تعمق در مسائل الهی پیدا می شود، به جهت این که مسلمانان به مثل این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی رسد غور نکنند، این آیات شریفه نازل شد تا برای آنها درس و متن خداشناسی باشد و مبادا از حدود این آیات تجاوز کنند که هلاکت برای آنان است که از حدود ذکر شده تجاوز نمایند.

علاوه بر این، بر حسب بعض روایات، تعمق در مسائل خداشناسی مذموم شمرده است و راسخین در علم را این گونه معرفی کرده اند؛ در نهج البلاغه خطبه اشباح می فرماید:

«فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ بِهِ وَاسْتَصْنَيْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرُضُهُ وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَ أَيْمَةَ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ افْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَصْدَرُ وَ رُوِيَ دُونَ الْغُيُوبِ إِلَّا قَرَارًا بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَا دَخَلَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يَحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَ سَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَأَقْتَصِرَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرُ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ

ص: 24

تفکر در ذات خداوند

3. آیا نهی از تفکر در ذات خداوند شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است، حتی دانشمندانی که در مباحث عمیق عقلی به خوبی وارد می شوند؟ این نهی ارشادی است یا مولوی؟

ج. نهی، شامل همه افراد بشر می شود، «و إِنَّ الْمَلَائِئِلَ يُطَلَّبُونَ كَمَا تَطَّلِبُونَ أَنْتُمْ»(2). و نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. نهی ارشادی به این معنا است که تفکر در ذات، منتهی به علم و معرفت نمی شود، و نهی مولوی برای این است که تفکر در ذات، خطر گمراهی دارد.

اثبات عقلی خداوند

4. همه براهین اثبات خداوند مستفاد از آیات و روایات است. و اما دلیل عقلی صرف، بر آن اقامه نشده است. آیا اثبات خداوند بدون استفاده از منابع دینی وجود دارد؟

ج. در اثبات خدا، مخاطب قرآن و روایات همه افرادند؛ کافر و ملحد و مؤمن علی السواء مخاطب اند و به عبارت دیگر، مخاطب، عقل بشر است و مدلول و معنای خطاب، به آن جهت که قرآن یا روایت است استدلال نمی شود، بلکه به خود مضمون که عقل پسند و باوربخش است دلیل است یعنی؛ چه قرآن این دلیل را گفته باشد، و چه يك نفر پژوهشگر و محقق.

ص: 25

1-44. (1). نهج البلاغة، خطبه 91.

2-45. (2). بحار الانوار؛ جلد 66، باب 37 ..

در همه این دلایل - اگر چه اسمش قرآنی است و وحی است -، اما مطلب عقلی صرف است؛ چه بگوییم قرآن گفته است، چه بدون استناد به قرآن آن را طرح کنیم. ملاک و میزان در دلیل بر وجود خدا، قبول عقل است.

آیا عقل شما که در مورد کوچکترین اتفاقات، کوچکترین ساختمان ها، وجود یک ماشین، یک دوچرخه، یک قاشق، یک ظرف احتمال این که بی صانع و سازنده و بی صاحب باشد نمی دهد و اگر کسی این احتمال را بدهد او را بی خرد می داند می تواند این جهان پهناور از زمین و آسمان و کیهانشان ها و منظومه ها و دریاها و اصفاف جنبندگان و حیوانات را با این نظم و نظام دقیق بدون صانع و خالق بگوید؟

آن که در رشته پزشکی به شعبه های گوناگونی که دارد؛ پوست، خون، گوش، حلق و بینی، مغز و قلب، اعصاب و استخوان اطلاع دارد و در آنها، آن نظام و ارتباط محیرالعقول را می بیند می تواند آن را خودکار بگوید در حالی که یک عکس کوچک انسان را بدون عکاس قبول نمی کند؟ آیا این همه اصفاف نباتات و این میوه های رنگارنگ و الوان شکوفه ها خودبه خود است؟

آن که وجود یک انسان را با این همه پیچیدگی ها و نظامات محیرالعقول و روابط به هم پیوسته یک واحد می بیند و خودش را یک واحد مشاهده می کند و همه عالم را با این همه عوالم، یک عالم به عنوان ماسوی الله می بیند، از این وحدت و یگانگی به وحدت خالق همه اقرار نمی کند؟ همان طور که خودش را واحد می بیند، عالم را نیز واحد می بیند و صاحب آن را واحد می داند و به عبارت دیگر از وحدت مخلوق و مصنوع، پی به وحدت خالق و صانع می برد؟ آیا کسی است که بر این حقیقت گواهی ندهد و با قرآن هم، آهنگ **إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ (1)** نگوید؟ ن را واحد آن

ص: 26

5. وجود خداوند را با راهی ساده برای اثبات کنید؟

ج. انسان، وجود هر چیزی را یا به وسیله یکی از حواس پنج گانه (بصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه) ادراک می کند، و یا گاهی چیزی را مثلاً نمی بیند، ولی از بعض آثار و علامت ها یقین به وجود او پیدا می کند، مثلاً شما می بینید که از محلی دود بلند می شود و یقین پیدا می کنید که در آنجا آتش وجود دارد با این که آتش را نمی بینید. هر بنایی را که می بینید، همراه با دیدن آن، به وجود بناکننده آن یقین پیدا می کنید. هر صنعت کوچک و بزرگی که می بینید، به سازنده و صانع آن یقین پیدا می کنید.

با توجه به این مثال ها، وقتی انسان این همه موجودات را می بیند که در کمال حکمت آفریده شده اند، مثل انسان ها، حیوان ها، درخت ها، میوه ها، گل ها، آفتاب، ماه، ستارگان و آسمان و زمین و غیر اینها، یقین پیدا می کند که اینها خودبه خود موجود نمی شوند و حتماً آفریننده ای دارند.

شما ببینید مثلاً برای يك قلب مصنوعی و یا يك میوه مصنوعی و یا يك پرندۀ مصنوعی چقدر زحمت می کشند و افراد متخصص و با هوش چقدر فکر می کنند تا آن را بسازند، در صورتی که عاجزند از این که به او روح و جان و اراده بدهند و هرگز مانند وجود اصلی آن چیز نمی شود، حال چطور ممکن است این همه موجودات خودبه خود به وجود آمده باشند؛ با این همه تدبیر و حکمت که در آنها هست؟

نتیجه این که، وجود خدا را از وجود موجودات درك می کنیم؛ از آسمان و زمین، از کلهکشان ها، از آفتاب و ماه، از اصناف مخلوقات؛ نبات و جماد و حیوانات و انسان؛ از ذره، از اتم، از برگ يك درخت، از همه و همه آیات خدا را درك می کنیم:

کدام برگ درخت است اگر نظر داری که سرّ پاك الهی در آن نه محجوب است

کتاب خلقت، کتابی است که نوشتن فهرست برای آن، ممکن نیست. با يك کلمه نگارش و يك حرف نوشته، به کاتب و نویسنده آن یقین می کنیم و از کتاب خلقت دریاها، کوه ها، معدن ها، گل ها، شکوفه ها نیز به کاتب بزرگ و یگانه و یکتای آن ایمان می آوریم.

براهین مثبتین و نافین خدا

6. امروزه تقریباً همه برهان های خداشناسی مخدوش شده اند. قوی ترین برهان های خداشناسی، برهان نظم و علیت می باشد. این برهان در هزاره های پیشین توسط دانشمندان یونانی و بعد مسیحی ابداع شد و از همان زمان نیز مورد مخالفت شدید قرار گرفت. بوعلی سینا هر دوی این نظریات را رد کرده بود. دیوید هیوم 25 سال بر روی این نظریه مطالعه کرد و مطالعات خود را تحت کتابی به عنوان "محاورات" به تألیف در آورد و نهایتاً به شکست خود در اثبات این نظریه اعتراف کرد. وقتی که بزرگترین براهین خداشناسی چنین مورد نقض قرار می گیرند، تکلیف سایر براهین چه می شود؟

ج. مسأله وجود عالم غیب و عامل غیبی و نامرئی و نامحسوس در برابر این عالم مرئی و محسوس و شهادت، و ربط این به آن و اصیل بودن آن و فرع بودن این، همواره مورد سؤال و کاوش و پژوهش بوده و هست. آنچه را همه بر آن اتفاق دارند، این عالم ظاهر است؛ این انسان و این حیوان، این دریا و این کوه و این درخت، این آب و این هوا و این آفتاب و ماه و زمین و آسمان و این وضع و نظام و اسباب و مسببات ظاهر، این نیروی تولید، این غرایز، این رویش گیاه و این

بارش باران. اینهایی که هر روز و در هر دوره و عصر، بشر با کاوش، آنها را شناسایی می کند و اینهایی که اگر يك كتاب بنویسیم اشاره به آنها تمام نمی شود- تا چه رسد به عجایی که در آنها نهفته است و هنوز هم نامکشف مانده است- همه ظاهرند و همه محسوس و در دسترس کاوش و پژوهش انسان اما این که این همه ظواهر و این نظم های پیچیده- که در يك نبات، يك برگ درخت، يك انسان که آنچه در آن نوشته اند کتاب ها، علم ها و تخصص ها شده است و این همه نیروها و شگفتی ها و این طراوت ها و شکوفه ها و گل ها و جمال ها و زیبایی ها- همه خودبه خود آمده و می آیند و می روند؟ و خودبه خود همه به هم متصل و مربوط شده و این نظام متناسب در عالم برقرار است؟ و خودبه خود همه به شکل بسیار مرموز و حیرت انگیز که تفکر در آنها اگر سال ها و سال ها به درازا بکشد و به عمق فضاها عمیق شود، جالب و آموختنی است، خودبه خود به هم پیوسته اند؟ یا این که عامل غیبی نامرئی آنها را آفریده و هدایت می کند و در حرکت با هم قرار داده و این همه جنبش و جوشش و نمو و سیر و ترقی از نیروی غیبی است، انسان نه صاحب دارد و نه خود صاحب خود است. مسأله چیست؟ و این راز چگونه آشکار می شود و این مهم اگر قابل گشودن است، به نفی یا اثبات منتهی می شود یا هم چنان لاینحل باقی خواهد ماند.

در طرف نفی عالم غیب و عامل غیبی، برهان عقلی بر نفی آن نیست و اظهار جزم بر نفی، حاکی از عدم تعقل است. امکان وقوعی آن تا چه رسد امکان ذاتی آن قابل انکار نیست.

اما در طرف اثبات مسأله، گروهی که به حکما مشهور شده اند، به طور کلی برخی آن را ثابت دانسته و برخی دلایل آنها را وافی برای اثبات نمی دانند و این اختلاف از زمان های کهن بوده است و چنان نیست که براهین متقدمین به عامل غیبی، مثل برهان علیت و نظم جدیداً زیر سؤال رفته باشد. مسأله فراتر از این است که اگر يك به اصطلاح فیلسوف بگوید من به آن نرسیدم یا در تحقیقاتم

شکست خوردم، براهین مثبتین که مورد قبول و اعتقاد این جمع کثیر قرار گرفته از اعتبار ساقط شود یا اگر فلان شخص بگوید با برهان نظم به طور مستقل به قول او ذات واجب هرگز اثبات نمی شود، قوت و قدرت این برهان محکم و بزرگ و وسیع، ضعیف و مخدوش شود. به عکس، براهینی که او بر اساس حکمت صدرائی محکم می داند قابل عرضه بر بسیاری از اهل تحقیق نیست و اگر هم برخی بی ایراد باشد عام و عوام فهم نیست و مکتب خدانشناسی با آن فراهم نمی شود.

به هر حال، برهان نظم و علیت به حرف يك نفر منقوض نمی شود و بشر و هر عاقلی ناچار است که این نظم و نظام را به عامل و ناظم مستند سازد. در رساله (به سوی آفریدگار) و در کتاب (الهیات در نهج البلاغه) شرحی پیرامون آن نگاشته ام.

چنان که عقلاء بزرگ و این همه اهل معرفت و ادبا و شعراء نامدار در آثار خود گفته اند: این اصل و برهان نظام و علیت بدیهی و غیر قابل انکار است، البته نظام علیت نه به آن معنایی که بعضی اهل فلسفه می گویند که منتهی به سنخیت بین علت و معلول و خالق و مخلوق و علیت تامه باشد بلکه به معنی قرآنی *أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ* [47] است.

قرآن کریم در توجه دادن مردم به خدا و باوربخشی و ایمان گرایی در آیات مربوط به الهیات و بیان آیات آفاقیه و انفسیه از جهت بیان مضامین در مرتبه اعلائی اعجاز است. برهان های قرآنی به خلاف بعضی برهان های حکما، عام و مورد استفاده همگان است؛ چوپان، بیابانی و کارگر و پیشه ور و دانشگاهی و علما و حکما همه از برهان قرآن که به صورت ساده بیان شده است استفاده می نمایند. قرآن همه را دعوت به تفکر و پژوهش و بررسی عجایب خلقت و عظمت قدرت می فرماید، مثلاً

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ [48] و در بعض موارد به صورت استفهام از خواننده و شنونده او را وادار به اعتراف به وجود خدا می نماید. اولوالالباب و خردمندان را به خاطر اندیشمندی و تفکر در خلق آسمان و زمین می ستاید که برای دعوت به خدا زبانی بالاتر از آن نیست و این زبان وحی و مکتب انبیاست که مکتب ساز و امت آفرین است و می تواند امتی بزرگ، مثل امت اسلام بیافریند که بزرگترین نوابع علم و معرفت و ایمان به خدا به وجود آورد.

ادله تمانع

7. چرا امکان ندارد دو خدا که هر دو ازلی بوده، اما هر کدام از آنها فاقد بعضی کمالات هستند، مثلاً یکی همه کمالات به جز حکمت و دیگری نیز همه کمالات به جز قدرت را داشته باشند، وجود داشته باشد؟

ج اولاً نظم عالم در تمام مخلوقات، حکایت از این دارد که خالق جهان، یکتا و بی همتا است. به گفته ی شاعر با معرفت:

ای هر دو جهان محو خود آرائی تو کس را بُبود ملک به زیبایی تو

یکتایی تو باعث جمعیت ما جمعیت ما شاهد یکتایی تو

ثانیاً فرض دو وجود واجب الوجود با تمام صفات کمالیه ذاتیه، فرض محال است، زیرا با فرض این که هر دو واجد صفات کمالیه باشند، در این صفات کمالیه، تعطیل و عدم ظهور، مساوی با عدم وجود است. پس آن که فاعل است و ایجاد و خلقت فعل از اوست، وجودش ثابت است و آن که فاعل نیست، فاعل نبودن او مساوی با خدانبودن اوست، زیرا لازم خدابودن و صفات

کمال داشتن، افاضه و افعال خدایی است.

و اگر گفته شود هر دو فاعل اند و خلق عالم، فعل هر دو و با شرکت هر دو است، این محذور پیش می آید که صدور معلول واحد مستقل، از دو علت مستقل، محال است و به عبارت دیگر، اجتماع علتین مستقلین در معلول واحد، جایز نیست و وجود آنها، مساوی با عدم آنهاست.

معلول واحد، صادر از علت واحد مستقل است و غیر مستقل؛ نه به تنهایی علت است و نه با شرکت چیز دیگر. بلی، اگر جامع وجودی خارجی بین آن دو باشد، جامع مؤثر است و جامع، همان علت است و در اینجا وجود جامع خارجی، مفروض نیست، و اگر فرض شود، جامع، همان علت یگانه و توحید است؛ و اما جامع مفهومی - اگر چه قابل فرض است - ولی قابلیت علت در آن نیست.

خلاصه این که بین وجود دو واجب الوجود و دو وجود جامع تمام صفات ذاتیه کمالیه، تمانع است و فرض وجود دو الله و دو جامع جمیع الصفات الذاتیه الکمالیه، فرض محال است و فرض دوئیت، مستلزم عدم هر دو است، و عجیب تر فرضی است که در این سؤال مطرح شده، که دو خدا باشند و هر کدام فاقد بعض کمالات و مکمل یکدیگر باشند، مثلاً یکی فاقد علم و حکمت باشد و واجد قدرت و دیگری فاقد قدرت و واجد حکمت باشد و با توافق هم عمل کنند. این گونه فرض ها، حاکی از نقصان فکر است و اگر آن را - زائیده ی وهم و خیال - بگوییم، باز هم آن را زیاد توصیف کرده ایم.

توافق فاقد علم و حکمت، با عالم و حکیم و واجد علم و حکمت، مثل توافق فاقد عقل و دیوانه با عاقل است. آیا عاقلی در دنیا فرض می شود که خلقت این عالم و این همه مخلوقات زمینی و آسمانی و این همه تشکیلات و نظامات محیر العقول را به توافق یک دیوانه توانا و یک عاقل و حکیم دانا نسبت دهد که یکی

خود این احتمال را هم اگر کسی به طور جدی مطرح کند، غیر از حمل بر نقص عقل و بی خردی به چیز دیگری حمل نمی شود. وقتی انسان راه راست را رها می کند و به بیراهه می رود، از او غیر از این اظهارات مورد انتظار نیست. این افراد از جهت این که می بینند اثبات وجود شریک برای خدا ممکن نیست و اثبات مبدأ و خالق برای عالم از حد خدای واحد احد حکیم قادر تجاوز نمی کند و عقل تا اینجا برسد قانع می شود، به این وهم تراشی ها و فرض پرانی های غیر معقول دست زده اند.

عقول مستقیمه که قدم عالم و خودبه خود بودن این نظامات را- که دلیل قصد و شعور و فاعل و صانع و حکیم است- غیر منطقی می دانند، خالق عالم را واحد و فرد و یگانه و یکتا می دانند و این وحدت را از وحدت عالم و وحدات اجزاء عالم درک می کنند، چنان که هر جزئی از اجزاء عالم، واحد است و نه بالنوع و نه بالفرد متعدد نیست؛ این درخت، این کوه، این حیوان، این انسان واحد است. این زید واحد است و دو و بیشتر نیست، نوع انسان واحد است.

قانون وحدت در همه مخلوقات، حتی در برگ درختان نیز، ساری و جاری است. کل عالم نیز واحد است و خالق آن هم واحد است:

هر گیاهی از زمین روید و حده لاشریک له گوید

سؤالی پیش می آید که این معانی و مطالبی که از توحید بیان شد، توحید و تفرّد و یکتایی ذات الهی و عدم شریک و مثل و نظیر برای اوست. خداوند بالذات، متفرد است و شریک برای او بالذات، ممتنع است، هر چند در مقام اعتقاد، اگر کسی معتقد به وحدانیت باشد و برای او شریک قائل نباشد و به وجوب ذاتی، توحید و امتناع ذاتی شریک توجه نداشته باشد، در شمار اهل توحید و موحدین محسوب است. در هر حال سؤال مهم دیگر این است که توحید در همین معنی

خلاصه می شود که خداوند بالذات متفرد و یکتا و لیس کمثله شیئ است و شریک برای او ممتنع بالذات است یا معنای دیگری نیز از آن مقصود است؟ و اما جواب این است که معنای مهم و اصیل و اصلی دیگر توحید که در رتبه، مقدم بر معنای اول است، یگانگی ذات خداوند و منزه بودن از ترکیب و جزء و بی جزء و بسیط بودن است.

وجه تقدم اعتقاد به این توحید در مرتبه، این است که این توحید در ارتباط با ذات حضرت احدیت عزّ اسمه است و مستلزم آن، توحید به معنی نفی شرك و شريك و نظیر و مثل نداشتن و تفرد و یکتایی است.

این توحید و بساطت ذات حق تعالی نیز به دلایل عقلی و سمعی ثابت است. مرکب بودن ذات از اجزاء، مستلزم توالی فاسده، مثل احتیاج در تحقق به جزء و تقدم جزء بر مرکب و لو بالرتبه است، و لازم آن تقدم غیر خدا و جزء بر خدا و تقدم وجود خدا بر وجود جزء و نفی خالقیت و مخلوقیت از جزء است، و هم لازم ترکیب، تعدد قدما و تقدم اجزاء قدیم بر قدیم ازلی است، و چون فساد این معانی بسیار ظاهر است و ترکب ذات باری، احتمال عقلایی ندارد، از این جهت، این توحید کمتر مورد تأکید است؛ ولی در بعض مباحث، مثل عینیت صفات ذاتیه باری تعالی در مقابل اشاعره که قایل به تغایر هستند، به تالی فاسد قول آنها- که تعدد قدما است- اشاره می شود، و در مثل فخر رازی نقل شده که می گوید: اشاعره با این قول، از نصاری هم در فساد عقیده پیشی گرفته اند، زیرا نصاری به سه اقنوم و سه قدیم معتقد هستند ولی اشاعره به قدماء نه گانه قائل شده اند.

کمال توحید

8. کمال توحید چیست؟

ج. در بخش اعتقادی، کمال توحید، خدا را یگانه و یکتا و بی شریک و مثل و

نظیر و شبیه دانستن است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ [49] هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ [50] هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبِحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [51] شناخت اسماء الحسنی و خدا را در آنها یگانه و بی شریک و مثل دانستن همه درجات کمال اعتقاد در توحید است. خالق را غیر مخلوق و غافر را غیر مغفور له و رازق را غیر مرزوق و او را غیر همه دانستن و بسیط و بی جزء شناختن همه معالم توحید اعتقادی است.

در بخش عملی، نیز آنچه بر آن آثار شرعی مرتب است، اقرار لفظی و شهادت به توحید است: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له» که با اقرار به رسالت («و اشهد ان محمداً عبده و رسوله») شخص به عنوان موحد و مسلمان، احترامات ویژه می یابد و جان و آبرو و مال او در قوانین شرع احترام پیدا می کند و در حفاظت احکام شرع مصونیت می یابد و در اعمال و افعال اعتماد به خدا و توکل و تفویض امر به خدا و رجاء به خدا و تخلق به اخلاق الهی همه از شئون توحید در عمل است که شرح آن نیاز به تألیف کتاب دارد.

ص: 35

مسأله جبر و تقویض و امر بین امرین همه در داخل این توحید وارد می شود، و هم چنین مسأله ولایت و حکومت که به حکم اسماء الحسنی الحاکم و الوالی و الوالی بالذات اختصاص به خداوند متعال دارد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام عمال این اسماء و شئون الهیه می باشند و کسی را بر کسی بدون اذن و نصب الهی حکومت و ولایت نیست حتی ولایت بر صغار و غیب و قصّر همه تحت ولایت خداوند قرار دارند و بلکه ولایت اشخاص و همه ولایت ها حسب مراتب و حتی ولایت شخص بر خودش همه تحت این ولایت می باشد، و اولی به انفس بودن نبی صلی الله علیه و آله منشعب از همین ولایت کلیه توحیدیه جامع الاطراف است و به این لحاظ و لحاظ اسم الحکیم و العلیم، نصب امام از مناصب الهیه است، و علامه حلی قدّس سره در الفین که مشتمل بر دو هزار دلیل است، یک هزار دلیل بر اختصاص این نصب و تعیین حاکم و ولی اقامه فرموده است، و هزار دلیل دیگر بر لزوم عصمت امام است که در بحث امامت- اگر توفیق بود ان شاء الله تعالی شرح داده می شود-، غرض در اینجا این است که مسائل دین همه توحیدی است و روح همه، توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا و خالق مخلوقات است.

شناخت خداوند

9. جوانی هستم با مطالعات دینی بسیار، ولی هرچه پیش می روم راجع به معرفت خودم و خداوند در خود نقص می بینم. مرا راهنمایی فرمایید؟

ج. نکته ای که در جواب شما، توجه به آن لازم است این که نوشته اید خود و خدای خود را نمی توانید درک کنید، این معنای بزرگی است که انسان از درک حقیقت خود عاجز است. در حدیث است:

ص: 36

برای این حدیث، متجاوز از ده تفسیر شده است که همه، علمی و معرفت بخش می باشد. یکی از تفسیرها این است که شناخت و درک حقیقت و کنه خدا را منوط به شناخت حقیقت خود انسان فرموده اند، و غرض این است که همان گونه که انسان از خودشناسی حقیقی عاجز است، از شناخت کنه و حقیقت خدا عاجز است و به گفته شاعر با معرفت:

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

اما در عین حال، انسان خود را درک می کند و می داند که هست و نمی تواند منکر خودش شود. خدا را هم در این حد درک می کند که هست و عالم را آفریده است و انکار وجود او، مثل انکار وجود خود انسان است.

بعد از این بیان، بدانید درباره شناخت خداوند متعال، تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته شده، و مناسبت های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اموری که اگر بشر میلیون ها سال عمر داشته باشد از احصاء و شمارش آنها و از رسیدن به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است، همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است. در این آیه تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

انَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ 53] به گمان من در حد ممکن خدا را درک کرده اید، ولی چون معرفت، مراتب و درجات بسیار دارد شخص هر چه بیشتر و بیشتر برود درک خود را ناچیز و آیات خدا و نشانه های عظمت او را بیشتر می بیند.

ص: 37

10. عبادات خود را بیشتر به خاطر رسیدن به ثواب الهی انجام می‌دهم. آیا از نظر شرع مقدس، ثواب الهی بالاترین درجه کمال است؟

ج. بعضی بندگان، خداوند را به سبب شوق به سوی بهشت و ترس از جهنم، مورد عبادت قرار می‌دهند، لکن بالاترین درجه و مرتبه همان است که در عمل، فقط و فقط قصد بنده، خدا و حبّ خدا و رضای خدا و قرب به حق تعالی باشد و داعی و انگیزه او نه رضوان و ثواب، و نه حور و غلمان و نه امان از آتش و عذاب جهنم باشد که:

صحبت حور نخواهم که بُود عین قصوربا خیال تو اگر با دگری پردازم

چنان که از حضرت صادق علیه السلام منقول است:

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (1)

بدیهی است در همه این مراتب، عبادت واجد مرتبه صحت است و از شرک در عبادت، به دور است، ولی خلوص اکمل، همان خلوص عبادت احرار و آزادگان و اهل معرفت است که از خدا غیر او را نمی‌خواهند و جز قرب او، در هر حال و هر کجا باشند چیز دیگری نمی‌طلبند.

ص: 38

11. هدف از عبادت چیست؟

ج. هدف از عبادت، اتصال به خالق و صاحب جهان و برآوردن نیاز فطری به پرستش است. انسان که خود را ضعیف و فقیر و کم و محتاج می بیند و بالفطرة نیرویی غنی، قوی و توانا را ماوراء این جهان- که همه اعضا و اجزاء آن ناتوان و قائم به غیر و غیر قائم به خود است- را درک و احساس می کند، پرستش و عبادت و اتصال به او محبوب بالذات او است.

انسان می خواهد نقص و نیاز خود را در حدی جبران و تدارک نماید. او با عبادت، تشنگی هایی را که دارد برطرف می سازد و الم احساس فقر را علاج می کند. حالی برای بشر، بهتر و قانع کننده تر و لذت بخش تر از پرستش و عبادت نیست. جانش آرام می گیرد و خود را متعالی و بلندپایه می یابد. هیچ چیزی در این دنیا، جان بشر را سیر نمی کند. به هر کدام که برسد می بیند و می فهمد که به آنچه باید برسد نرسیده است. وقتی به خدا رسید، جانش استراحت می کند و مقصود را می یابد.

حاصل این که برای انسان نیل به هر رفع نقص و ضعف، هدف است؛ علم هدف است، قدرت هدف است، اما اگر آن چیز، وسیله شوق و میل بیشتر به عبادت نشود، کارسازی ندارد، چنان که حضرت سجاد زین العابدین علیه السلام به درگاه خداوند متعال عرض می کند:

«مَتَى رَاحَةٌ مَنْ نَصَبَ لِغَيْرِكَ بَدَنَهُ وَ مَتَى فَرَحٌ مَنْ قَصَدَ سِوَاكَ بِنِيَّتِهِ» (1).

همه اعمال موجب خستگی و واماندگی می شود، و بنده صادق خدا هر چه بیشتر عبادت می کند، شوقش به عبادت بیشتر می شود. همه حالات، حال فراق

ص: 39

است و عبادت حال وصال و اتصال و یاد و ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدای قادر متعال:

خوشا حال پاکان پرهیزکار نیایش گران خداوندگار

خوشا حالت زار نیکویشان مناجات با یار دلجویشان

خوشا شوق تکبیر و تهلیلشان ثناگویی و حمد تجلیلشان

خوش آن بنده ای کاز خلوص و وفا کند صرف عمرش به یاد خدا

سراپای او جنبش و شوق و جوش زحق بانك لطف و محبت بگوش [56]

خلقت

علت خلقت

12. چرا خداوند ما را آفریده است؟ این که خداوند در قرآن می فرماید: جن و انس را آفریدیم برای عبادت؛ با این که می گویند: خداوند به عبادت ما احتیاج ندارد، چگونه جمع می شود؟

ج. تمام مخلوقات عالم خلقت از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان ها و منظومه ها و ملائکه و همه و همه را خدا آفریده است و آنها بعد از این که از خود نیستند و صاحب خود نیستند و خالق آنها آنان را آفریده، حق اعتراض و چون و چرا و پرسش حکمت و علت آن را ندارند و ایراد و اشکالی به کسی که در ملک خود تصرف می نماید نیست.

اصل سرّ و راز و حکمت اصلی عالم خلقت، شاید در عوالم دیگر ظاهر یا ظاهرتر شود، مثل گیاهی که روئیده شود و نیل به فایده اصلی آن، پس از سال ها

ص: 40

که به ثمر می نشیند معلوم می شود.

قرآن که می فرماید: خلقت جن و انس، برای عبادت است، فایده و نتیجه ای را که در عرصه اختیار جن و انس بر آن مرتب می شود بیان می نماید؛ انسان که نباید و نمی پرسد که سازمان جسمانی او چرا تحت این نظم و نظام است، در غرض از خلقت هم باید به همین جواب اکتفا کند و عبادت را وسیله نیل کمال بداند.

او می تواند از خواص مخلوقات این عالم سؤال کند و در ارتباط با خود و سایر اجناس مخلوقات، دستورالعمل بخواند. باید از آنچه در عرصه اختیار او قرار داده شده، استفاده صحیح کند و سیر متریقی داشته باشد؛ باید از تمامیت عالم خلقت و کمال آن و نعمت هایی که به او عطا شده تشکر نماید.

خلقت و آفرینش، از خداست و امری است که واقع شده و واقع می شود. ما از آن شاکریم که ما را با کامل ترین نظام آفریده است؛ ما را ناقص و بدون اسباب و ابزار ظاهری و باطنی و جسمانی و عقلانی نیافریده است.

بلی، اگر بشر، فاقد نعمت های دنیا و عقل و شرع بود می توانست بگوید چرا نشده است؟ چرا پیغمبران نیامده اند؟ چرا من هدایت نشده ام؟ اما چرا آفریده شده ام و چرا عالم خلق شده، هر چه پرسد و سؤال کند جوابی که در خور فهم و دانش نوع او باشد وجود ندارد؛ شاید ملائکه هم از درك نکته اصلی آن عاجز باشند و شاید در عوالم دیگر رازهایی بر او کشف شود. آنچه را در این معانی می گوید و می فهمد و اوج معرفت است:

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ... (1) حتی سؤالاتی که در محدوده خلقت جایز است و کمال بشر به فهم و گرفتن جواب آنها است نیز به قدری زیاد است که اگر در عمر دنیا و آخرت خود- که پایان ندارد- پرسد و جواب بشنود تمام نمی شود:

ص: 41

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (1) و بالاخره می گوئیم:

تو که در علم خود زیون باشی عارف کردگار چون باشی

بشر باید حد خود را بشناسد و هوس منطقه هایی را که حتی ملائکه از دیدن آن عاجزند، نکند و این همان معرفت است.

علت غایب خلقت

13. بعضی از فرق، با استناد به احادیثی از کتب شیعه، هم چون بحار الانوار و عیون اخبار الرضا و هم چنین زیارت جامعه کبیره مدعی شده اند که امامان، اول ما خلق الله بوده و همان مشیت خداوندی می باشند. خداوند نخست آنان را خلق کرد و سپس از طریق آنان دیگر مخلوقات را بیافرید. بر این اساس آنان امامان را علت فاعلی خلقت می دانند.

از جمله احادیث مورد استناد آنها، احادیثی هم چون «ما مصنوع خداوندیم و جمله خلق پس از ما، مصنوع مایند»، یا «خداوند نخست ما را خلق کرد و سپس ما، سایر موجودات را خلق کردیم» می باشد. خواهشمند است در خصوص صحت این احادیث و مطالب نظر مبارک را بیان فرمایید.

ج. اولاً ائمه مشیه الله نیستند بلکه وعاء و ظرف مشیت اند، لذا روایات زیادی داریم که ائمه ظرف مشیت خداوند هستند و «لم یثأوا الا أن یشاء الله».

ص: 42

بلی، يك حديث حافظ رجب برسی نقل کرده که قابل استناد نیست. علاوه بر این که روایات کثیری وجود دارد که مشیة الله، حادث و به معنای ایجاد و اعمال قدرت پروردگار است.

ثانیاً بر حسب اخبار، ائمه علت غایی خلقت عالم اند، نه علت فاعلی. بلکه همه ما سوی الله حتی ائمه علیهم السلام به مشیت خدا خلق شدند و مشیت معنای مصدری است و همان انجام دادن است. و خلق ماسوی الله مستند به خداست به حسب آیات و اخبار کثیره.

خلاصه خداوند نور اول را به مشیت و اراده آفریده و فاعلیت خداوند نسبت به اشیاء، به ذات نیست بلکه به مشیت و اراده است و دو باب در اصول کافی در این مطلب وجود دارد. و نعم ما افاد العلامة المجلسی فی الاعتقادات: «لا تعتقد انهم خلقوا العالم بأمر الله لأننا قد نهینا فی صحاح الاخبار عن القول به و لا تعتقد بما قاله البرسی فی مشارق الانوار من الاخبار الضعيفه.» (هذا ما بیالی من کلامه ره)

هدف از خلقت

14. فرض کنیم امروز قیامت آمده و به حساب همه رسیده شده است؛ تعدادی به جهنم و تعداد دیگری به بهشت روانه شده اند. بعد چه؟ آیا کار تمام شد و هدف فقط این بود که در آخر عده ای خوش بگذرانند و عده ای در عذاب باشند؟

ج. خلقت و نظام هستی، هدفمند است و این گونه نیست که انسان رها و بیهوده آفریده شده باشد. در قرآن کریم آمده است:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى [59] آیا گمان انسان این است که رها آفریده شده است؟

هرگز چنین نیست، انسان را خالق هستی خلق نمود تا تمام اوصاف کمال را در حد استعداد خود دریابد و به نقطه اوج بندگی برسد که عبودیت، برترین درجه است و در تشهد نماز می خوانیم: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله». بندگی او را از میان همه عناوین گواه می شویم.

نکته ای که توجه به آن لازم است این که با تفکر در این عالم و نظامات آن و قانون تناسب، انسان درک می کند که عالم را مدبری حکیم و علیم که حکمت از ذرات این عالم و اوراق درختان و مخلوقات کوچک و بزرگ ظاهر و آشکار است و این جهان به این بزرگی و این اوضاع بهم پیوسته را که مطالعه می کند می فهمد که به بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدف های جزئی و داخل در عالم را که می فهمیم، همه برهان حکمت است.

کل این عالم و این دستگاه به طریق اولی و قطع، هدفمند است و هدفی دارد که با این تشکیلات عظیم آفرینش مناسب باشد. اگر کسی کاخی بسیار بزرگ و باشکوه بنا کند که در آن، همه وسایل پذیرایی و تعیش فراهم شده باشد، عقل حکم می کند که غرض از این بنا، باید ضیافت از بزرگترین شخصیت ها یا مجمعی از رجال برجسته است. البته نظم و ترتیب نشان می دهد که حکمت و قصد و شعور بالایی نقشه آن را داده و آن را بنا نموده است. آیا ممکن است کسی احتمال دهد که آن کاخ را برای نگهداری یک گربه یا بالاتر يك انسان عادی که ضیافت از او با يك صدم از آنچه در این بنا مصرف شده به خوبی فراهم می شود بنا کرده است؟ در خلقت عالم، عقل این را می فهمد که هدف، بسیار بسیار بزرگ است و بسا بزرگتر از این عالم. اما شما هدف از خلقت را ثواب و پاداش نیکوکار و کیفر بدکار تصور می کنید. البته این هر دو هست ولی نمی توان همه هدف را در این دو خلاصه کرد. هدف این نیست که مردم مرتکب گناه شوند و آنها را عقاب کنند. این امور همه در دائره نظم و حساب عالم قرار

دارند که هدف هر چه باشد بر همه مرتب می شود. مسأله خلود در عذاب شاید بیان استحقاق باشد، و نسبت به غیر اشخاصی که بالخصوص مخلدبودن آنها ثابت است، شأنت باشد نه فعلیت.

همه برنامه ها در آنجا بر اساس عدل و حکمت الهی و رحمانیت و رحیمیت و عفو و مغفرت برقرار است و

لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (1) مقادیر امور و موازین، همه طبق عدل و حکمت است.

حال می شود با توجه به هدفمندبودن خلقت تصور کرد که اطاعت و بندگی بدون اجر بماند و ستم و عصیان با اتمام حجت بر انسان بدون کیفر بماند؟ پاداش بندگی، زندگی جاودان در بهشت الهی و کیفر عصیان و ضلالت و گمراهی، آتش قهر و غضب الهی است.

نکته دیگر این است که رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم در برنامه ی خلقت و افعال الهی قرار دارد و مسیر آفرینش بشر تا معاد و ثواب و عقابی که قرآن مجید از آن خبر داده است می باشد، اما این که این مسیر در اینجا متوقف می شود، بسا جلوه ها و آفاق هایی معنوی و جسمی در جلو باشد که تفهیم آن در این دنیا به بشرهای عادی ممکن نباشد، چنان که شناساندن این عالم به جنین در رحم مادر ممکن نیست. و خلاصه آگاهی ها و مسائلی باشد که در آن عالم معلوم گردد.

آنچه قابل انکار نیست این است که با توجه به مقامات موجود در این عالم از اجزا و اعضا که همه هدفمند می باشند، مثل این که خلقت چشم و گوش و اعضاء و اجزاء و کوه و دریا و اشجار همه هدف مند هستند، بنابراین مجموع عالم به این که هدفمند باشد اولی است.

ص: 45

15. چرا خداوند انسان هایی را که عاقبت، مخلد در عذاب می شوند و خود خداوند از سرنوشت آنان پیش از خلقتشان آگاه بوده است، آفریده است؟

ج. این سؤالات را خود انسان می فهمد که پاسخ گفتن صحیح آسان نیست و میدانی نیست که همه کس بتواند در آن وارد شود؛ فقط اگر از طریق حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام جوابی باشد به آن اعتماد می شود.

در ارتباط با بنده و کارهای خدا که بر حسب اعتقاد و ادله، طبق حکمت و مصلحت است، انسان این حکمت ها را می یابد و می بیند و خدا را حکیم و علیم می شناسد. حال اگر همین جا هم در یک مورد، انسان ابهامی ببیند که از درک حکمت آن عاجز باشد، باید آن را حمل بر قصور و کوتاهی خود بنماید، و این که به او ابزار فهم همه چیز را نداده اند. شاید اگر انسان غیر از این حواس پنج گانه، حاسه دیگری داشت خیلی از مجهولات که تا دنیا باقی است مجهول می ماند، بر او معلوم می شد، چنان که از این حواس اگر هم حاسه ای را فاقد بود آنچه را با داشتن، اینک حس می کند و برای او محسوس و معلوم است مجهول می ماند.

آنچه مهم است این که انسان در داخل این نظام تکوین و تشریح، راهی را که می فهمد راه خیر و سعادت اوست و خدا او را به آن هدایت نموده، رها نکند و از نعمت های الهی استفاده کند و خود را معطل این مطالب نکند و در این سؤالات به پاسخ:

لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ [61] اکتفا کند. مع ذلك در ارتباط با خلق این انسان ها، ممکن است بگوییم واللہ اعلم

که خلقت این افراد مقصود بالاصالة نیست و به تبع خلقت انسان های صالح که بالاصالة مقصودند خلق شده اند که لازم خلقت این عالم و همه مخلوقات و این افراد صالح و حصول مقصودی که از خلقت کل و افراد رستگار است، خلقت این افراد است؛ نه این که این افراد برای معصیت خلق شده باشند، بلکه هر دو گروه را خدا مختار آفریده است که

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا⁽¹⁾ اما آن گروه پاک، مقصود از خلقت می باشند ولی هر دو در میدان تکلیف و هدایت تشریحی مختار و مکلف به اطاعت می باشند. بالاخره آنچه باید باشد هست:

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

حدوث یا قدم عالم

16. اگر جهان، ازلی تصور شود، نیاز آن به خالق چه توجیهی دارد؟

ج. چون هر چه در آن است، حادث است و علی الدوام حدوث در آن جاری است و در تغییر و تبدل و تجدد است. کل عالم و اجزاء عالم، پدیده و آیت می باشند و مسبوق به عدم هستند. عالم بر این اساس قرار دارد، و چیزی بی سابقه ی عدم یافت نمی شود. اگر گفته شود چرا ماده ازلی نباشد و این تطورات همه از شئون و خواص آن باشد؟، جواب این است که این تطورات بدون عامل شعور از خارج، قابل تصور نیست، بلکه عامل عقل و شعور در آن ظاهر است و اگر این عامل، عقل و شعور نباشد، بیشتر شئونی که در عالم می بینیم تحقق نمی یابد.

ص: 47

وقتی این عقل و شعور را در بخشی از کاینات درک می کنیم سایر هم بر آن قیاس می شوند، خصوصاً با آن که پیچیده ترند هرچه غور و بررسی در آنها بیشتر می شود، وابستگی آنها به علم و قدرت و شعور خارج از وجودشان ظاهرتر می شود.

رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن

17. نظر حضرت تعالی در مورد شعر

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

چیست؟ آیا خداوند متعال با دوستان خویش این گونه رفتار می نماید؟

ج. ممکن است این شعر به این شرح معنی شود که هر کس در جهان، استعداد و درک و معرفتش به خداوند متعال و آیات الهی و اسرار بی شمار و نظامات و برنامه هایی که در کاینات وجود دارد، بیشتر باشد، احساس مسئولیت بیشتر می نماید و بیشتر مورد انتظار است که به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل نماید و در این راه متحمل زحمات بسیار گردد. هر کس از عواطف زنده و ترحم بیشتر بهره مند باشد، بیشتر غمخوار فقرا و محرومین و حامی ضعفا و مظلومین است. لذا در روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فَأَلْمُؤْمِنُ مِنَ الْأَمْثَلِ فَالْأَمْثَلُ» (1)

ابتلاء ما پیغمبران از همه بیشتر است؛ یعنی زحمت و مسئولیت ما زیادتر است. و پس از آن، آنان که به ما همانندتر و شبیه تر هستند و...

ص: 48

مؤمن به قدر ایمان خود، ابتلاء و زحمت دارد. کسی که مؤمن نیست، احساس مسئولیت ندارد. بی خیال، بی توجه به مردم و به بنی نوع خود، مثل حیوانات زندگی می کند. این شعر در اصل دارای معنایی دقیق است و بیان مقام عالی بندگان خاص خداوند و خدمتگزاران حقیقی بشر است که از صفات آنها، ایثار و برگزیدن دیگران بر خود و قبول صدمات در راه خدمت به جامعه و هدایت بشر و نجات ضعفا است.

دوست داشتن بندگان خدا

18. آیا دوست داشتن کسی به اندازه خدا و به زبان آوردن آن برای خود شرك است؟ و آیا می توان گفت که دوست داشتن زیاد عبادت است؟

ج. قرآن مجید می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ [64] کسانی که ایمان آورده اند، دوستی آنها به خدا بیشتر و محکم تر است.

این که کسی گمان کند اگر کسی را به اندازه خدا دوست می دارد از قَلَّت معرفت است، قیاس بنده عاجز ناتوان و جاهل و محتاج و مخلوق خدا به خداوند عالم قادر حکیم خالق بی نیاز چگونه توجیه می شود؟

شخص مؤمن و با معرفت باید همه دوستی هایش برای خدا باشد. اصلاً ایمان، دوستی است؛ دوستی خدا اصل است و همه دوستی ها را باید فرع آن قرار داد. به قول شاعر:

ص: 49

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در حدیث شریف صحیح است:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ»⁽¹⁾

محکم ترین دستگیره های ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن بودن از برای خدا است.

عدم سنخیت بین خالق و مخلوق

19. آیا ذات خداوند متعال و مخلوقات در اصل حقیقت وجود، اشتراك و سنخیتی دارند، مثل نور آفتاب و مراتب آن؟

ج. بین خالق و مخلوق، سنخیت ذاتی نیست و صریح آیه شریفه لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ⁽²⁾ و صریح روایات، بینوت کامل بین خالق و مخلوق؛ چه در ذات و چه در صفات است، مانند روایات:

«تنزه عن مجانسة مخلوقاته...»⁽³⁾

«ان الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه...»⁽⁴⁾

«لا یلیق بالذی هو خالق کل شیء الا ان یکون مابیناً» «لکل شیء متعالیاً عن کل شیء»⁽⁵⁾.

«مباینته ایاهم مفارقته لهم...»⁽⁶⁾

«کنهه تفریق بینه و بین خلقه...»⁽⁷⁾

ص: 50

1-65. (1). کافی؛ جلد 2، صفحه 126، حدیث 6.

2-66. (2). شوری، آیه 11.

3-67. (3). دعای صباح منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام.

4-68. (4). کافی؛ جلد 1، صفحه 82.

5-69. (5). توحید مفضل، صفحه 179.

6-70. (6). امالی شیخ مفید؛ مجلس 30.

7-71. (7). توحید شیخ صدوق؛ باب التوحید و نفی التشبیه ..

«هو باین من خلقه محیط بما خلق علماً و قدرة و احاطة و سلطناً» (1).

اسماء و صفات خداوند

عینیت ذات و صفات

20. آیا صفات خداوند عین ذات اوست؟ در روز ازل که غیر از خدا موجودی نبوده است، آیا خداوند صفت فعل داشته یا فقط صفت ذات بوده است؟

ج. صفات ذاتیه خداوند متعال، عین ذات اوست، مثل علم و قدرت و حیات و ... و صفات ذاتیه یعنی، عین ذات است نه زاید بر ذات و غیر ذات- چنان که اشاعره گویند- بر خلاف صفات فعلیه که اتصاف به آن عین ذات نیست، مثل خالق و رازق که به جهت دو فعل خلق و رزق که حادث است و قدیم نیست. به خدا خالق و رازق گفته می شود و غیر از قدرت بر خلق و رزق و قدرت بر هر فعل دیگر است که صفت قدرت است که ذاتی است ولی قدرت داشتن بر خلق و رزق غیر از خلق کردن و روزی دادن است که حادث است؛ و به عبارت دیگر صفات فعل پروردگار، عین ذات او نیست، و به صدور فعل و آفرینش و آفریدن، و رزق و روزی دادن، بر او اطلاق می شود و کافی است برای واضح شدن این معنا که بدانیم همه اشیاء خلق خدا و فعل خدا هستند و نبودند و به فعل خدا بود شدند. و این بودشدن و خلق، فعل خدا است و خداوند، فاعل این افعال است و اسامی مثل خالق، مصور، رازق، قابض، محیی، ممیت، رحمان و رحیم که بر او اطلاق می شود، اسماء افعال الهی است؛ ولی در اصل، همه صفات فعلیه به صفات ذاتیه راجع می شود؛ قدرت بر تمام این افعال، صفت ذات است ولی به

ص: 51

اعتبار نفس آن، اطلاق قادر بر خدا می شود ولی رازق و خالق اطلاق نمی شود و در اسماء افعال، این شعر صادق است:

عباراتنا شتی و حسنک واحدو کل الی ذلک الکمال یشیر

اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی

21. اطلاق موجود بر خداوند متعال و بر افراد ممکنات، مشترک معنوی است یا لفظی؟ و به عبارت دیگر، وجود و بود بین خدا جل اسمه و مخلوقات مشترک لفظی است یا معنوی؟

ج. مشترک معنوی است، به این معنا که در قضایای خدا هست و موجود هست و انسان هست و فرشته هست و کوه هست و دریا هست و موجود است، مراد از هست و وجود و موجود در همه، یک معنا است و در هر قضیه، خبر از کینونت موضوع قضیه داده می شود، با این تفاوت که کینونت و بود خدا بالذات است و کینونت سایر اشیا، بالغیر و به خدا است. و به هر حال، در همه، خبر از کینونت و بود آنها داده می شود و آنچه محمول است، در همه قضایا کینونت است و تفاوت آنها به حسب موضوع و یا محمل علیه الکیونونه است.

اما اشتراک معنوی به معنای این که هر یک فردی در حقیقت وجود می باشند، تفاوت آنها به مراتب و قوت و ضعف و تقدم و تأخر آنها است، چنان که برخی به اصطلاح حکما و قائلان به اصالة الوجود برآیند، با صریح مثل آیه ی شریفه «لیس کمثله شیء» منافات تام دارد، زیرا مثلثیت در ذات و حقیقت، ظاهرترین مثلثیت است.

و اما اشتراک لفظی، اگر مقصود از تسمیه واجب و ممکن به آن، تسمیه هر یک مستقلاً و به حسب هویت و ذات هر یک باشد که با هم تباین بالذات دارند، اطلاق وجود و موجود بر هر یک، به اشتراک لفظی صحیح است، و این اطلاق اگر بر حسب لغت صحیح باشد، فی حد نفسه اشکال ندارد و فقط دائر مدار این

است که این تسمیه، سابقه لغوی و استعمال اهل لغت داشته باشد.

وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت

22. آیا نظریه وحدت وجود، مطابق عقل و نصوص شرعی است یا خیر؟

ج. وحدت وجود به معنی نفی غیریت الله من غیره من الموجودات و نفی الاثنینیه و وحدت شخصی فی دارالتحقق، باطل و خلاف نصوص کتاب از بسم الله فاتحة الكتاب تا من الجنة و الناس و نصوص سنت و احادیث متواتر است؛ اگر کسی بر این عقیده باشد واجب است به قرآن مجید و عترت رجوع نماید و توبه کند. (1)

معنای ازلیت و ابدیت

23. «هو الازلی الابدی جل اسمه». دلیل بر این ازلیت و ابدیت چیست؟

ج. خدا بودن و ممکن نبودن، مساوی با ازلیت و ابدیت است. واجب الوجود، وجوب وجودش بالنسبة الى الازل و الابد مطلق است و الّا لازم می شود خلف و خروج الوجود الى الامکان و به عبارت دیگر معنای ازلی بودن، ابتدا و آغاز نداشتن و معنای ابدی بودن، پایان و نهایت نداشتن است و دلیل آن، همان حادث نبودن و به خود بودن و بی سبب و علت بودن است. فرض ابتدا و آغاز برای او جلت اسمائه مساوی با حدوث و نیاز به محدث و احتیاج به غیر است و فرض پایان و نهایت نیز مستلزم امکان و عدم وجوب است، همان طور که احتمال آغاز نسبت به ذات الهی خلاف و منتفی است، احتمال پایان و عدم نیز منتفی است.

ص: 53

1-73. (1). تعبیر دیگر از وحدت وجود این است که خدا روح عالم است، و عالم جسد است. بنابراین خدا کل است، و نسبت او به اجزاء عالم، نسبت روح و جسد است، و تعبیر دیگر این است که در حقیقت هر چه در عالم محقق است خدا است و همه او هستند و او همه است. این گونه تعبیر همه باطل، و خلاف وجدان و صریح کتاب و سنت است ..

24. معنای کلمه «قابض» که از نام های خداوند می باشد چیست؟

ج. معنای اسم شریف القابض، گیرنده و بازگیرنده است؛ چنان که معنی اسم شریف الباسط، عطاکننده و بسطدهنده است که معنی این است که قبض و بسط و عطا و امساك هر دو از اوصاف و افعال خدا است که بر حسب حکمت و مصلحت جریان دارد که باید خدای متعال چنان که به صفت بسط و اسم الباسط موصوف و موسوم است به صفت قبض و اسم القابض نیز چون واجد جمیع صفات کمال است موصوف و موسوم باشد هر دو از صفات کمالیه است و شاید القابض به صفات جلالیه شبه باشد چنان که الباسط از صفات جمالیه است.

صفات ثبوتی

علم الهی

علم مطلق خداوند

25. آیا خداوند دانای مطلق است؟ کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء قبل از خلقت آنها چگونه است؟

ج. بلی، علم خداوند متعال به همه چیز تعلق دارد؛ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [74]، اما بحث از کیفیت تعلق علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، بحثی است که ورود در آن لزومی ندارد؛ نه درك آن ممکن است و نه بر فرض درك، به کمال معرفت انسان چیزی می افزاید، حتی مثل صاحب اسفار، در مبدأ و معاد، کیفیت علم خدا را

به اشیاء به نحوی که از آن فساد و خلاف عقل و محالی، مثل اتحاد یا فاعل و قابل بودن ذات به وجهی از وجوه لازم نشود، از غامض ترین مسائل فلسفی شمرده است که کمتر کسی است به فهم آن راهی پیدا کرده و قدمش در این راه نلغزیده باشد، حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اشراق و دیگران. پس باید در کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء، وارد نشویم که ادراک آن بر ما ناممکن است. بلکه در شناخت حقیقت علم بشر و کنه و ارتباط عالم با معلوم نیز مسائل غامضی مطرح شده که برخی از آنها تا حال برای بشر، جوابش معلوم نشده است.

علم خداوند و مسأله اختیار

26. موريس مترلینگ (بزرگ ترین فیلسوف قرن حاضر) می گوید: تا وقتی که من و شما دارای مغز هستیم محال است که بتوانیم دانایی خداوند را با اختیار خودمان در زندگی وفق بدهیم! یعنی همین که ما گفتیم خداوند دانا و تواناست و همه کار را می توانست و می تواند بکند و قادر به پیش بینی همه چیز بوده و هست، دیگر نمی توانیم بگوییم که ما در کار خود اختیار داریم و هر چه دلمان بخواهد خواهیم کرد! زیرا هر فکری که شما برای امروز و یا آینده کنید و هر کاری را که امروز و یا در آتیه انجام بدهید قبلاً از طرف خدا پیش بینی شده و اگر پیش بینی نمی شد و او قادر نبود که وقایع را ادراک نماید خدا نبود و همین که پیش بینی کرد ناچار آن کار اتفاق خواهد افتاد و دیگر اختیار از دست شما خارج است! با توجه به این مطلب، آیا در اعمال خویش مجبوریم؟

ج. درباره سؤال باید به کتب مفصّله، مانند کفایة الموحدين و نیز کتاب کشف المراد علامه حلّی مراجعه شود. این شبهه جدیدی نیست که (موريس)

ص: 55

مترلینگ) اظهار کرده باشد حتی در شعر معروف از خیام، نیز این شبهه مطرح شده است به يك رباعی که بیت دومش این است:

می خوردن من، حق ز ازل می دانست گر می نخورم، علم خدا جهل بود

و خواهی در جوابش سروده:

این نکته نگوید آن که او اهل بود زیرا که جواب شبهه اش سهل بود

علم ازلی علت عصیان گفتن نزد عقلا ز غایت جهل بود

ولی اجمالاً عرض می شود که علم خداوند متعال به افعال و اعمال بندگان هرگز سبب جبر و سلب اختیار از بندگان نمی شود؛ چون خداوند علم دارد که بندگان با اختیار خود فلان فعل یا عمل را انجام می دهند، نه این که چون خداوند علم دارد، پس انسان نیز جبراً همان فعل را در خارج واقع می سازد!

از سوی دیگر علم از جنس آگاهی و دانایی است و بدیهی است که آگاهی و دانایی نسبت به امری موجب انجام شدن آن نمی شود. آیا شما وقتی می دانید که مثلاً دو ساعت دیگر به مکانی خواهید رفت، صرف دانستن، موجب انجام جبری آن می شود و شما دیگر اختیار این که به آن مکان نروید را نیز ندارید؟!

از جهت سوم، وجود اختیار يك امر وجدانی است که هر کس با وجدان خود آن را درمی یابد که نسبت به يك فعل دو حالت دارد: انجام دادن و نیز انجام ندادن آن و هرگز نسبت به آن مجبور و بی اختیار نیست.

بنابراین انکار اختیار، انکار يك امر بدیهی و روشن است و این انکار، موهومی بیش نیست و بهتر است برای کسب معرفت به کتب مذکور در اول جواب و سایر کتبی که از بزرگان علماء شیعه است مراجعه نمایید، نه این که از به اصطلاح فیلسوفانی مثل شخص مزبور که مسلمان نیستند و هیچ گونه آگاهی از معارف دین مبین اسلام ندارند کسب نمایند که موجب تشویش و ورود شبهه به ذهن

قدرت

عدم تعلق قدرت خدا به محال

27. آیا خدا می تواند زمین را بدون کوچک کردن، داخل يك تخم مرغ با اندازه طبیعی جا بدهد؟

ج. خداوند بر هر چیزی قادر است و اگر امری شدنی نباشد، نقص در قدرت حق تعالی نیست، مثلاً اگر پهلوانی که قدرت دارد سنگی را يك کیلومتر پرتاب کند، اگر پری را نتواند صدمتر پرتاب کند، نقصی در قدرت او محسوب نمی شود. این عدم قابلیت پر است که هر چه با سرعت هم پرتاب شود، 10 یا 15 متر بیشتر نمی رود. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و در مورد سؤال هم این تخم مرغ است که قابلیت گنجایش زمین را ندارد نه این که خداوند متعال قدرت بر انجام آن را ندارد، بلکه امری ذاتاً محال است. مع ذلك این سؤال از حضرت صادق علیه السلام شده و از جمله جواب هایی که داده اند، مثال به رؤیت اشیا است که چشم با این حجم کوچک، فراگیر تمام اشیا است؛ آسمان و زمین و کوه و دریا و همه را فراگیر است که در تفسیر این معنی و این که رؤیت به چه کیفیت است و شرح این بیانات، مفصل است. اجمالاً اگر ما امکان چیزی را نفهمیدیم و یا آن را با عقل خود ناممکن دیدیم، اگر امکان آن هر چند به مثل اطلاق

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) باشد نباید منکر آن شویم. به قول انیشتین: مسائل فیزیکی غیر از مسائل متافیزیکی و اخبار انبیا است. در اینجا دقت و تعمق لازم است.

ص: 57

28. منظور از بداء چیست؟ آیا وقوع آن منوط به زمان و شرایط خاصی است؟

ج. بداء به معنای تأخیر در وقوع بعض حوادث یا تقدم آن، مثل موت اشخاص یا دفع بعض خطرات و بلیات یا کم شدن میوه ها و باران به واسطه اعمال خوب و بد بندگان خدا بر حسب آیات متعدد قرآن مجید در روایات متواتره ثابت است، مثل این آیه

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [76] یا مثل این آیه

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَاٰلٍ [77] یا مثل این آیه

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [78] و آیات متعدد دیگر و چنان که در نهج البلاغه به صراحت بیان شده است این يك اصل بزرگ الهی است. اگر تفصیل مطلب را بخواهید به رساله (بداء) اینجانب مراجعه نمایید.

29. آیا برای خدا در امر غیبت امام زمان علیه السلام بداء حاصل می شود، مثلاً به علت معاصی زیاد مردم، امام زمان را بمیراند ولی نور آن حضرت باقی باشد؟

ج. اصل وجود امام زمان علیه السلام از امور بدائیه نیست و ظهور آن حضرت و پرکردن زمین از عدل و داد و جهانی شدن اسلام از امور حتمیه است که وقوع آن تخلف ناپذیر است تا آن حدّ که همه مسلمانان روایت کرده اند: «اگر يك روز هم از دنیا باقی نمانده باشد و آن حضرت ظهور نفرموده باشد، آن روز را خدا آن قدر طولانی می فرماید که آن حضرت ظهور کند و عالم را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد فرماید»⁽¹⁾. در وجود یا عدم مثل این موضوع؛ نه صدقه و نه دعا و نه کار خیر و عمل صالح و یا گناه تأثیر ندارد. بلی، دعا در تعجیل در امر فرج آن حضرت ممکن است مؤثر شود که دستور فرمودند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفُرَجِ»⁽²⁾

ص: 59

1-79. (1). بحار الانوار، جلد 51، باب 1، حدیث 26.

2-80. (2). همان، جلد 52، باب 20، حدیث 7..

فصل دوم: عدل الهی

اشاره

ص: 60

30. عدل الهی چگونه اثبات می شود؟

ج. برای اثبات عدل الهی می توان گفت: کسی که ظلم می کند؛ یا جاهل و نادان است یا نیازمند، یا حریص است و یا مجبور و ... در حالی که خداوند سبحان از همه این صفات نقصانی منزّه و مبرا است. پس خداوند متعال به موجودی ظلم نمی کند و عادل است. برای تفصیل بیشتر می توانید به کتاب کفایة الموحدين و نیز کتاب کشف المراد علامه حلّی اعلی الله مقامه مراجعه نمایید.

مسأله شرور

خدای رحیم و مسأله شرور

31. چند وقتی است به خاطر مشکلات زیادی که برای من پیش می آید نسبت به خدا و قدرت و رحمانیت او دچار شك و تردید شده‌ام و با خود فکر می کنم که خدایی نیست و یا اگر هم هست، اداره کردن این دنیا بر عهده او نیست و یا این که در اداره کردن فقط به ثروتمندان و یا ظالمان توجه می کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

ج. از آنچه به دستم رسید بسیار متأثر و متأسف شدم و امیدوارم به لطف الهی هر چه زودتر از این سراب وهم خارج شده و آنچه از نعمت ها و رحمت های

الهی که همه موجودات را فراگرفته و قابل شمار نیست اندکی را ببینید و از تسویلات شیطانی رهایی یابید.

شکی نیست که

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ [81] اختلاف طبقات و تبعیض ها و افکار خرافی و گناه و معصیت ها فراگیر شده و در چنین فضایی که بشر برای خود به وجود آورده تنفس بسیار مشکل شده و نور عقل و فهم صحیح بدون هم نشینی با اهل ایمان و علماء ربّانی دست خوش ضعف و کم سویی می شود و انسان را به مهلکه و خطرات عظیم می کشاند.

انسان با ایمان به نور ایمان، با فقر و محرومیت ها نیز در طاعت الهی سستی نمی کند و آنچه از بدبختی هاست، از ناحیه رفتار و روش های خود مردم است که اطاعت و راهنمایی های الهی را رها نموده و به سلیقه خود رفتار می کنند و این از جهات فردی و اجتماعی مصیبت های غیرقابل جبران برای همگان فراهم می آورد، ولی در عین حال قوت ایمان در مؤمنین ایشان را در صراط مستقیم پایدار نگه می دارد.

یکی از علل این کج اندیشی ها، جهل و نادانی است که انسان جاهل بسیاری از حوادث را- که بسا عین مصلحت او باشد-، شر و ضرر برای خود می شمارد. بدنگری به پیش آمدها، بیماری خطرناک روانی است که استراحت و آرامش را بر شخص حرام می نماید و عکس آن، نیک نگری از بهترین حالات روحی است که شخص با آن، آرامش خود را حفظ می کند و برای هر پیش آمد به ظاهر بد هم، تفسیری خوب دارد و این درس بزرگ مکتب قرآن، او را همواره بدون اضطراب و با اعتماد تمام و قوت قلب نسبت به حال و آینده می سازد:

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى

ص: 62

أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [82]

و اما شما برادر عزیز توجه داشته باشید که خداوند متعال چقدر به شما نعمت داده است؟ مگر می توان نعمت های خدا را شمارش نمود؛ نعمت عقل، ایمان، سلامتی، ولایت اهل بیت علیهم السلام، سلامتی پدر و مادر، سلامتی ارحام و اقوام و...؟ شما فقط کمبودها را ببینید، شاید آن هم به مصلحت شما باشد. البته لازم است انسان تلاش کند و

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى [83] در هر حال بنده هم برای شما دعا می کنم آنچه خیر است خداوند متعال به شما عنایت فرماید.

افراد ناقص الخلقه

32. چرا خداوند در بدو تولد، بعضی انسان ها را با معایبی می آفریند که آن معایب باعث می شود انسان نتواند هم چون سایر انسان ها به کمال برسد، به عنوان مثال اگر شخصی نابینا متولد شود هیچ گاه نمی تواند مثل انسان بینا پیشرفت کند و از زندگی بهره ببرد. چگونه این رقابت نابرابر برای رسیدن به کمال و بهره بردن از زندگی با عدل آفریدگار هستی بخش برابری می کند؟

ج. عالم ما، عالم طبیعت است، علاوه بر آن که انواع نبات و حیوان هر کدام با استعداد خاص خود هستند و با هم فرق و تفاوت دارند، مثلاً شکوفه های درختان

ص: 63

هر کدام رنگ و بو و زیبایی خود را دارند یا میوه ها هر کدام طعم و مزه خاص دارند؛ یکی شیرین است و یکی تلخ و ... همه سنت و نظامی دارند، حیات و رشد دارند ولی اگر به واسطه بعض عوارض و اتفاقات در نظم آنها اختلالی پیدا شود، مثلاً کشاورز یا باغدار کوتاهی کند، درخت چنان که باید رشد نمی کند. انسان و حیوان نیز از این وضعیت مستثنی نیستند، هر کجا کمبود یا نقصی پیدا شد، به علل خاصی است، مثلاً اعمال والدین بسا در چگونگی تکوّن جنین اثر می کند و خبط و اشتباه آنها با اتفاقات مختلف مانع از کمال موجود می شود و این از خواص عالم طبیعت و تکمیل و تکامل و اسباب مختلف است غیر از این باشد، عالم این عالم نمی باشد. در اینجا نکات و مطالب ظریف و دقیق، بسیار است که در درک آنها آشنایی با علوم بسیار لازم است. اجمالاً معایب و کمبودها توجیه دارد و کمبودها که نیست و عدم است آفریده نیست؛

هر چیز که هست آن چنان می باید آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

نوزادان ناقص الخلقه

33. در سلامت يك انسان از قبل از تولد، مسائل بسیار زیادی دخیل هستند، از جمله آنها رعایت برخی از مسائل رفتاری برای آمیزش زن و شوهر، مراقبت مادر از جنین خود هنگام حاملگی و چنانچه پدر و مادری این امور را رعایت نکنند و فرزند ناقص به دنیا بیاید، سؤال اینجاست که آن کودک چرا باید تاوان اشتباه والدین خود را بدهد؟

ج. مانند این سؤال در موارد دیگری نیز مطرح است، مثل این که چرا انسانی که يك لحظه غفلت کرده تا آخر عمر باید تاوان اشتباه خود را بدهد و احیاناً با نقص در اعضاء بدن باید زندگی را ادامه دهد؟ و صدها نمونه دیگر که قابل طرح

است. جواب اجمالی که در اینجا می توان داد و تفصیل آن در کتب مفصله است این است که، تکوین فرزند مثل پیدایش هر موجود دیگری نیازمند زمینه ها و علل متعددی است که در صورت کامل شدن آنها خداوند فرزندی تام الخلقه و سالم عطا خواهد فرمود و در صورت نقصان هر يك از آنها، ممکن است که فرزند ناقص الخلقه متولد شود، مثل هر موجود دیگری که در صورت نقصان در علل و زمینه ها ممکن است ناقص به وجود آید.

در هر صورت فرزندی که نقصی در اعضا دارد در برابر صبر بر مشکلات و تنگناها دارای اجر و ثواب خواهد بود و خداوند هم تکلیفی بیش از آنچه که در توانش هست از او نمی خواهد و او نیز مانند دیگران می تواند سعادت‌مند باشد.

با در نظرگرفتن این مطلب که خدای سبحان، صلاح و فساد بشر را بهتر از خود او می داند می توان گفت که این نقص در خلقت برای این شخص مصلحتی دارد که در سلامت او برای او نبوده است.

تفاوت در خلقت

34. با توجه به این که می گوئیم خدا زیباست و زیبایی ها را دوست دارد، چرا خداوند عده‌ی رازش و عده‌ی را زیبا خلق کرده است. مگر نمی توانست همه را زیبا خلق کند؟

ج. زشتی و زیبایی به حسب انظار مختلف است و در خلقت و آفرینش خداوند متعال، نقص و کمبود نیست، و اگر شخص با چشم بصیرت و معرفت نگاه کند، در مجموع شکل عالم جمیل و زیباست و همان که در نظر زشت است اگر به همان شکل خود نبود نازیبا بود که گفتند:

ابروی تو گر راست بُدی کج بودی بنا بر این در خلقت خدا کجی نیست؛

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

والبته این نسبت به اموری است که به عالم اختیار بشر، ارتباط پیدا نکند، چون در این عالم بسیاری از امور در مسیر تصرفات و مداخلات بشر قرار می گیرد، و چون بشر جاهل است، زشتی هایی که باید آنها را واقعی دانست پیش می آمد و بسا همان افرادی که زشت پرورش می یابند به واسطه همان تصرفات جاهلانه خودشان یا پدر و مادر و حتی دیگران واقع می شوند.

به هر حال، موضوع در اصل از اسرار خلقت است و تأمل و تفکر در آن موجب مزید معرفت و بصیرت است:

چنان داده نگارش این جهان را که به هرگز نیامد زان گمان را

از او عالم شود انسان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم

در عین حال، یکی از اسرار بزرگ خلقت، تفاوت بسیار و بی شماری است که در مخلوقات است. باید توجه داشت، تفاوت انواع و افراد اگر نباشد، عالم خلقت از نظام می افتد.

تبعیض میان بندگان

35. اگر عدالت از جانب خداوند در حق همه بندگانش رعایت شده است، پس چرا برای مثال یکی هم ثروتمند است و هم بسیاری از نعمت ها را دارد، ولی دیگری هیچ کدام از اینها را ندارد؟

ج. عدل خداوند به این معنی است که هر کاری را مطابق حکمت و مصلحت و درست و بجا انجام دهد، و اما تشخیص این که کاری بجا و صحیح انجام شده یا نه، در این خصوص انسان نمی تواند فهم و درك محدود و ناچیز خود را ملاك و میزان قرار دهد، زیرا خداوند قادر و بخشنده و غنی است و احتیاج به

بندگان ندارد تا خلاف عدالت عمل کند و خداوند عالم به غیب و آینده است و بشر، عاجز از درك اسرار عالم و آینده و غیب است و اگر خداوند در آینده چیزی را که خیال کند به خاطر نداشتن آن در حق او مضایقه و ظلم شده به او نشان دهد، فهمد که کار بر طبق عدل بوده است، مثلاً اگر کسی که فرض کنید مسجد را ندیده، چنانچه مسجد را به او نشان دهند ممکن است اشکال کند و بگوید این ساختمان ایراد دارد. اطاق به این بزرگی به چه درد خورد و اینجا آشپزخانه ندارد و توالت ندارد و درب آن نیز بزرگ است و از این قبیل اشکالات، در حالی که اگر به او بگوید اینجا منزل و جای زندگی نیست و برای نماز خواندن جمعیتی زیاد و ورود هیئت ساخته شده و باید به همین شکل باشد قانع شود و فهمد که ساختمان ایرادی ندارد و خود او در تشخیص، اشتباه کرده است.

جبر و اختیار

جبر و اختیار و مسأله سعادت

36. شنیده ام اگر کسی خدای ناکرده ولد حیض باشد، دشمن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندانش می باشد. آیا این با عدالت خداوند سازگار است که شخص بدون تقصیر، سرنوشتی این چنینی داشته باشد؟

ج. سخن فوق صحیح نیست و سعادت و شقاوت هر فردی، معلول اعمال و افعال نیک و بد اوست و هیچ کس از بدو تولد شقی و زیانکار به دنیا نمی آید، بلکه طبق روایات وارده همه انسان ها بر فطرت پاک توحید و خداشناسی آفریده می شوند و به مرور زمان در اثر غفلت خودش و نیز تأثیر پدر و مادر و اطرافیان

و خلاصه محیط، ممکن است از راه راست منحرف شود و به منجلاب گمراهی سقوط کند. بلی، اگر پدر و مادر مؤمن باشند و نیز آداب اسلامی را- که در کتاب حلیة المتقین آمده است- هنگام بچه داری رعایت کنند و بچه را بعد از تولد با محبت اهل بیت علیهم السلام تربیت کنند، این خودش به عنوان يك عامل مهم ولی نه تمام سبب برای سعادت و خوشبختی فرزند محسوب می شود، از آن طرف هم اگر فرد تحت القائنات گمراه کننده اطرافیان و محیط باشد، این خودش يك عامل مهم ولی نه تمام سبب، برای شقاوت و بدبختی فرد می باشد.

بنابراین هر فرد مسلمانی باید بدون در نظرگرفتن سخنانی، مثل سخن مرقوم در سؤال، به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کند که ان شاءالله در دنیا و آخرت رستگار و سعادت مند خواهد بود.

جبر و اختیار و محاسبه اعمال

37. در آموزه های دینی داریم که از علل آفرینش عالم، امتحان و آزمایش الهی است. اگر چنین است، چرا برخی در کودکی و قبل از امتحان الهی می میرند؟ به علاوه چرا مثلاً به حضرت علی اصغرعلیه السلام ثواب می دهند حال آن که هیچ عمل خیری را آگاهانه انجام نداده است؟ اگر یزید بن معاویه نیز در گهواره تیر می خورد و کشته می شد، آیا به او نیز ثواب زیاد می دادند؟

ج.

یکی مرغ برکوه بنشست و خاست بر آن گه نه چیزی فزود و نه کاست

زمین در جنب این نه طاق خضراچو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

اگر يك گنجشك كوچك كه بر كوه بزرگی نشسته و اطراف وسیع و پهناور

ص: 68

خود را تا هر کجا ممکن باشد می بیند و کاینات گوناگون که در آن کوه و پیرامون و اطراف آن هستند و حساب و شمارشان را جز خدا کسی نمی داند و به زمین و آسمان و ماه و مهر و ستارگان می نگرد و معلوم نیست چه ادراکی و چه بینشی دارد، می تواند در کل این عوالم اظهار نظر کند و قواعد و نظامات آنها را از جهت بود و نبود و اختلافات زیر سؤال ببرد؟! و اگر این گنجشک بر درخت بزرگی که میلیاردها برگ دارد نشسته باشد، می تواند از تفاوت های برگ های این درخت و پرونده وجود و پیدایش هر کدام و علت كوچك بودن يك برگ و بزرگ بودن يك برگ دیگر چیزی بگوید و اصلاً برای او اختلاف صورت و شکل این برگ ها که در واقع همه از هم مشخص می باشند قابل درك باشد، می تواند به سر اختلافات آنها، به کم و زیاد آنها اعتراض کند؟!

بشر هم می تواند در گزارش های تکوینی این عالم ایراد و اعتراض کند و در علت و فلسفه تفاوت هایی که در این عالم وجود دارد و به طور قطع از عددی از يك تا نه که صد صفر و هزار صفر جلوی آن بگذارید بیشتر و بیشتر است و چگونگی آنها و این بودن و آن نبودن هر يك حرفی بزند یا در یکسان بودن و نبودن آنها چرا بگوید؟! این بشر که در میان این کاینات بی شمار و این اوضاع پر از تفاوت و فاصله و جدایی ها و همگونی ها خودش از ذره کمتر است و همان طور که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوزنی در چشم او فرود نایبنا می شود و دل او را اگر پرنده کوچکی بخورد سیر نمی شود می تواند در حقایق و اسرار ما سوی الله حرف بزند که چرا این، چنین است و آن، چنان؟! بگوید چرا هندوانه با آن بزرگی محصول آن بوته و گیاه كوچك و ناتوان است و گردو با آن کوچکی میوه درختی تنومند و بزرگ است؟! چرا میکروب ها و ژن ها فعال اند؟! و چرا بوی این موجود روح افزا و نشاطبخش است و آن دیگری بد بو و نفرت انگیز است؟! این موجود این رنگ را دارد و آن دیگری به رنگ دیگر؟! این

تلخ است و آن شور و آن دیگری شیرین؟!

در این میان، بشر، این موجود به ظاهر بسیار كوچك و در باطن بسیار بزرگ وظیفه اش اعتراض نیست. باید این مسیر به ظاهر غیر متناهی کاینات را تا آنجا که می فهمد بپیماید و تماشا کند و از آن بهره بگیرد، از تضادها و اختلافات عبرت بگیرد و همه را لازم بداند و

جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است که هر چیزش بجای خویش نیکو است

بیند. هم آن كودك شیرخوار که در دامن مادر می میرد، و هم آن سالمند صد و بیست ساله را، همه را اعضاء و اجزاء لازم این عالم بشناسد؛ این سالمند باید امتحان بدهد، باید از استعداد خود بهره بگیرد و اگر هر طور دیگر باشد این دستگاه بزرگ خلقت ناقص می شود. کمال آن به همین است که هست؛

هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

این نباید آن چنان باشد که نیست. عالم تکوین، سراسر حکمت و قدرت و مشیت و نظام است. عالم تشریح نیز همان جلوه عالم تکوین را دارد که همه احکام و قوانین و نظام عقاب و عذاب و ثواب همه تحت سیر حکمت الهی است؛ نه یزید بن معاویه می تواند بگوید چرا من خلق شده ام و چرا در کودکی سقط نشدم، و نه حضرت امام حسین علیه السلام می فرمایند که چرا شمر و یزید، مثل هزاران دیگر در کودکی نمرند تا جنایات عاشورا پیش نیاید؟ اصلاً این عالم همین است و باید همین باشد. بشر باید عالم تکوین را به سیر خود واگذارد و در آن تصرفات مجاز بنماید؛ از آب و هوا و خاک و نور و خواص اشیاء استفاده کند. زراعت کند، تولید داشته باشد، صنعت گر باشد و در عالم تشریح و امر و نهی و احکام و هدایت های وحیانی مطیع باشد تا به کمال برسد و غیر از این، هر راه دیگری برود سفیهانه است. او عضو این عالم است نه صاحب این عالم.

ص: 70

مدیریت کل عالم با صاحب آن است و به تقدیر او است:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [84] باید جوانب آموزنده عالم را تحت مطالعه قرار دهد و روی زیبای آنچه را تضاد می بیند تماشا کند. خودش را ببیند که می تواند با نردبان علم و تفکر و امتحانی که برقرار است تا کجاها بالا برود و به خود بگوید:

تورا ز کنگره عرش می زند صفیرندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

کتاب خلقت را بخواند و از راه تسلیم و برای مزید معرفت و پی بردن به مطالب بیشتر، آن را تفسیر نماید.

حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند

38. حوادث ناگوار، مثل زلزله و سیل و کم آبی و قحطی موجب ابتلا- میلیون ها بشر و گرفتار شدن کوچک و بزرگ است. این حوادث چگونه تفسیر می شود که با عدل خدا و رحیمیت و رحمانیت او هماهنگ باشد؟

ج. پیدایش این عالم بر اساس امتزاج خیر و شر و ضرر و نفع و سود و زیان و صحت و مرض و نقص و کمال و بلندی و پستی و عزت و ذلت است که غیر از این اگر باشد، مثلاً سراسر آن وجدان و خیر و نفع و راحتی باشد یا بر عکس، همه ی جلوه های آن فقدان و شر و ضرر و ناراحتی و فقر باشد، خلاف مصلحت است.

در صورت نخست، موجبات عمل و بروز استعدادات و سیر بشر به سوی علم و رشد فراهم نمی شود و حال توقف و بی تحرکی او را از عروج به مدارج کمال

باز می‌دارد و اگر شر و سختی و فقدان و فقر عام نباشد، عالم متلاشی می‌شود. در هر دو صورت، همه وجدانیات و فضایل از بین می‌رود و خصائص عجیبی که در بشر است به هدر می‌رود و ظاهر نمی‌شود.

همه ظواهر عالم، ظواهر تعطیل و رکود و توقف و انحطاط و انقراض می‌گردد. تدبیر و تصرف بشر و جلب منفعت و رفع مفسده و ضرر و صبر بر مکروه و احسان محسن و رحم به ضعیف و همکاری و محبت و شیرینی صداقت و امانت و همه‌ی آنچه که در این عالم با این نظام و برنامه مطلوب بشر است ظاهر نمی‌شود و این فضائل - که شخصیت بشر به آنهاست - در معرض ظهور و بروز واقع نمی‌شود. منافع و وجدانیات نعمت و مضار و زیان‌ها، موجب ترقی و بروز کمالات است. در مصائب و شدائد و متاعب، نباید فقط نظر به موضوع معین و مصیبت خاص در وقت معین داشت، بلکه باید همه‌ی حوادث را با هم بررسی کرد تا حکمت‌های کلی این نفع و ضررها معلوم شود و معلوم شود که نظام اکمل همین است که هست و باید بشر در عرصه اختیار و با استفاده از هدایت عقل و شرع و وحی و نظر در آیات خدا و عجایب خلقت و نظام حاکم بر کل جهان و انواع و اصناف و اجزا و افراد، از این موقعیت استفاده نماید.

فصل سوم: نبوت

اشاره

ص: 73

39. چرا در بین برخی از اقوام قبل از اسلام، پیامبری مبعوث نشده است و اگر فرستاده شده است؛ چرا در تاریخ ذکر نشده است؟

ج. آنچه از تاریخ دنیا در کتاب های تاریخی ضبط است، گوشه هایی مختصر از حوادث است، آن هم از این هزاره های اخیر است. از انبیا و پیغمبران که شمار آنها را بعضی صد و بیست و چهار هزار گفته اند، جز این عده معدود و اندک بیست و پنج نفر شناسایی نشده اند. تاریخ زرتشت و بودا هم بسیار تاریک است. آنچه مسلم است این است که رشته هدایت های الهی به واسطه پیغمبران تا حضرت خاتم الانبیا ادامه داشته است و اگر خود پیغمبران نبوده اند، اوصیاء آنها وظیفه هدایت را انجام داده اند. چگونگی و تاریخ یکایک آنها برای ما قابل بررسی و در دسترس نیست، البته کتابی به نام (اثبات الوصیة) از مسعودی صاحب مروج الذهب وجود دارد که می خواسته رشته وجود حجت در هر عصر را از آدم تا خاتم معرفی کند، ولی آن هم جز در بخش مابعد التاریخ کامل نیست و خلاصه در این بخش بیشتر از آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد- که آن هم به طور تفصیل نیست-، کتاب معتبر و مدرك مورد اعتمادی وجود ندارد. آثاری هم که اخیراً در گوشه و کنار دنیا از تمدن های گذشته پیدا می شود اجمالاً گویای قدمت تاریخ و تمدن است.

40. اگر قصاص قبل از جنایت صحیح نیست، پس چگونه حضرت خضر آن گونه که در قرآن آمده است - آن پسر را کشت؟

ج. افعالی که از آن عبد من عبادالله صادر شد، مأموریت های غیبیه الهیه بود که وجه و جهت آن مثل بسیاری از حوادث که در عالم واقع می شود به علل و جهاتی است که خداوند متعال و ملائکه و اشخاصی که این مأموریت ها را دارند، می دانند و مسأله ارتباطی به برنامه های تشریحی و تکلیفی الهی ندارد و جنایت و قصاص نیست.

ذوالقرنین یا کوروش

41. ذوالقرنین کیست؟ آیا وی همان کوروش است؟

ج. آنچه از قرآن کریم استفاده می شود ذوالقرنین شخصیتی ممتاز، با ایمان، عالم و مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده است. اصل وجود او و این که از نوابغ و نوادر جهان است مسلم است ولی در اسم او، ملیت و موطن اصلی، بین مورخان و هم چنین اهل تفسیر اختلاف است؛ می توانید به کتاب های تفسیر، مثل تفسیر مجمع البیان و لاهیجی و کتاب های تراجم و دائرةالمعارف رجوع نمایید.

42. با توجه به آیه 105 سوره نسا

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً می توان گفت که پیامبر ابتدا قضاوت اشتباه کرده اند و با نزول این آیه آن را تصحیح نموده اند؟ یعنی می توان بیان کرد که پیامبر با وجود معصوم بودن مرتکب اشتباه شده اند.

ج. این آیه و دو آیه بعد از آن (106 و 107) که نهی از حمایت از خائنین و امر به استغفار است دلالت بر این که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گناهی صادر شده است ندارد. از این رقم آیات در مورد گناهان، متعدد هست. اولاً از آن استفاده می شود که خدا شخص پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله را نیز مورد اوامر و نواهی خود قرار داده است، و ثانیاً دیگران ملتفت می شوند که این اوامر و نواهی در حق همه و صاحبان مقامات علی السواء است، و ثالثاً در بعض موارد اگرچه مخاطب شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی غرض توجیه دیگران به تکلیف است. در مثل سفارشی که در مورد والدین خطاب به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است می فرماید: «إِذَا بَلَغَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا (1)» در حالی که پدر و مادر آن حضرت در حیات نبودند، مخاطب حقیقی، مردم و امت آن حضرت می باشند و این با نظر به نفس آیه است که ظهوری در صدور اولی از آن حضرت ندارد؛ و اما بعض روایات که در تفسیر آیه نقل شده است:

ص: 76

اولاً اعتبار کافی ندارند، و ثانیاً دلالت بر این دارند که بعضی به واسطه سوابق خود و این که طرف آنها منافق یا کافر بودند توقع داشتند یا چنان می دانستند که در مورد منافق و کافر - اگرچه مسأله نزاع مالی باشد - نباید محکوم شوند و خدا برای اعلام این که این توقع و انتظار بی جا است وحی فرمود تا بدانند که جای گله نیست و باید پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق هر کس باشد حکم به حق کند.

عدم ترك اولی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

43. در مورد ترك اولی از پیامبر که در مثل آیه "عبس و تولى" ذکر شده است توضیح دهید؟

ج. اولاً چنان که بزرگ استاد فن ادب و تفسیر و سایر علوم، علم الهدی سید مرتضی فرموده است آیات عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى [86] دلالتی بر این که مخبر عنه حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله باشد ندارد، و ثانیاً در مجمع البیان شیخ اجل طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که او یکی از بنی امیه بوده است. در تفسیر شیخ جلیل و مفسر اقدم علی بن ابراهیم قمی روایت است که این فرد عثمان بوده است و شخصی که مورد این اسائه ادب شده بر حسب تقاسیر، ابن ام مکتوم اعمی بوده است.

برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران

44. آیا ارتباط بی واسطه حضرت موسی کلیم الله با خداوند دلیل برتری بر ارتباط وحیانی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمی باشد؟

ج. به طور کلی همه انواع ارتباط انبیاء با خداوند متعال تحت عنوان وحی مندرج می شود که وحی اقسامی دارد، مثل صحبت با فرشته و موارد دیگر که در

کتب مفصله ذکر شده است. از جانب دیگر، هر نبی و پیامبری دارای لقب خاصی بوده است، مثل حضرت موسی که کلیم الله بوده و مثل حضرت ابراهیم که خلیل الله بوده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که حبیب الله بوده اند و این لقب دلیل بر برتری نیست و بالاخره این که برتری رسول مکرم صلی الله علیه و آله بر جمیع انبیاء و اولیاء طبق روایات وارده و قرائن و شواهد از جمله متن و نص دین، مثل آیه

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى [87] که دلالت بر نهایت قُرب ممکن با خدای تعالی برای آن حضرت دارد و مشهور است که جبرئیل عرض کرد:

لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَفْتُ [88]

گفت بیرون زین حد ای خوش فرمن گر ز من پری بسوزد پر من

و از روایات معتبری که سنی و شیعه روایت کرده اند، روایتی است که از آن حضرت پرسیده شد: در شب معراج، خدا با چه لهجه و صوتی تکلم کرد؟ جواب فرمود:

«خاطبني بلغة علي بن ابي طالب». (1)

معجزات

45. از اعتقادات ما این است که پیامبر دارای معجزات فراوانی بوده است و از طرف دیگر با آیاتی در قرآن مواجه می شویم که پیامبر در جواب کافران

46.

معارف دین ؛ ج 3 ؛ ص 90

ص: 78

- که درخواست معجزه می کنند- می فرمایند: من هم بشری هستم، مثل شما و به اسرار غیب آگاه نیستم. این تناقض چگونه حل می شود؟

ج. هم شیعه و هم سنی و هر مسلمانی معتقد است که پیغمبر صلی الله علیه و آله معجزات متعددی داشته اند. علاوه بر قرآن مجید- که معجزه باقی و جاودان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و تا امروز و روز قیامت اعلام

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [90] برقرار و همه بشر تا روز قیامت از آوردن مثل آن عاجزند- معجزات بسیار دیگری هم از آن حضرت صادر شده که در معتبرترین کتب تاریخ ضبط شده است. در کتاب شریف منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در احوال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «بدان که از برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیغمبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیغمبران از آن حضرت به ظهور آمده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل بوده معجزات آن حضرت، که سه هزار از آنها ذکر شده است.» برای اطلاع بیشتر به کتاب های معتبر تاریخ و حدیث از شیعه و سنی مراجعه نمایید.

رسول اکرم

صلی الله علیه و آله

وبرده داری

47. آیا درست است که در بدو ظهور اسلام، پیامبر، خرید یا فروش کنیز و غلام را اجازه می دادند؟

ج. به طور کلی احکام غلام و کنیز در فقه مطرح است، ولی دین مبین اسلام

ص: 79

برتری را بر پایه تقوی می داند که از بدو ظهور اسلام تاکنون و از این به بعد هم همین طور است، یعنی فرد آزاد اگر تقوی نداشته باشد فضیلتی ندارد و غلام و کنیز اگر اهل تقوی باشند، صاحب فضیلت هستند و بر فردی که تقوایش کمتر باشد، فضیلت دارند؛ و این ربطی به وجود اشخاصی به نام غلام و کنیز که خرید و فروش می شده اند ندارد، یعنی همان غلام در معرض خرید و فروش اگر متقی باشد بر فرد آزاد بی تقوایی که قابل خرید و فروش نیست برتری دارد.

این خرید و فروش منشأ فضیلت یا عدم فضیلت نیست، بلکه شأنی از امور مربوط به امور مالی دنیوی است که نظر به مصالح و اوضاعی که در آن عصر بوده، لغو نشده است، ولی اصلاحات اساسی در آن به عمل آمده و زمینه های متعدد بر حسب آیات قرآن مجید و روایات برای آزاد شدن غلام و کنیز قرار داده شده است و از عبادات مهم، آزاد کردن غلام و کنیز است. حتی زید بن حارثه که یکی از شخصیت های بزرگ و افضل از بیشتر صحابه است، غلام آزاد شده ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت

48. برخی از بزرگان شیعه، معتقدند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده اند و به بعض روایات استناد می نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج. بر حسب بعض روایات، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده اند و خبر مروی از حضرت امام حسن علیه السلام است؛ یکی

«مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»⁽¹⁾

و دیگری به این لفظ است

«مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»⁽²⁾

ص: 80

1- 91. (1). بحار الانوار، جلد 27، باب 9، حدیث 18.

2- 92. (2). همان ..

در هر حال، روایات در این باب، یقین بخش نیست و چون متواتر نیست از اظهار نظر قطعی معذورم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فتنه بنی قریظه

49. امروزه بعضی از مخالفان، يك سری وقایع را بزرگ نمایی می کنند و اسلام عزیز را بد جلوه می دهند. یکی از این موارد جنگ بنی قریظه است. چنانچه امکان دارد به شبهات ذیل در این باره پاسخ دهید:

1. آیا پیامبر دستور دادند تا تمام مردان بالغ کشته شوند؟

2. می گویند پیامبر دستور فرمودند که یهودی ها را آزمایش کنند و اگر موی زهار آنها درآمده آنها را اعدام کنند. آیا این صحت دارد؟

3. در جایی خواندم که زبیر و علی علیه السلام نوجوانان بنی قریظه را اعدام کردند. آیا این سندیت دارد؟

ج. بر حسب تواریخ معتبر، یهود با این که تا قبل از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ظهور آن حضرت خبر می دادند، از وقتی که اسلام را روبه پیشرفت و استقبال روزافزون مردم را از آن دیدند و با این که دعوت اسلام را به توحید خالص و دعوت انبیاء گذشته؛ ابراهیم و موسی و عیسی می دیدند و اعلام رسمی

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [93] را می شنیدند، با نهضت توحیدی اسلام، حسودانه و در کمال تعصب و حيله و

نیرنگ و نفاق معارضه می کردند و آنچه از جانب آنها ضربت به اسلام وارد می شد، بسیار بیشتر و گسترده تر از معارضان رسمی و مشرکان و بت پرستان بود؛ بت پرستان مخالفت خود را پنهان نمی کردند و علناً جنگ های متعددی علیه اسلام و مسلمانان بر پا می کردند، اما یهود در خفاء با توطئه ها و تحریک مشرکان و بت پرستان و وعده همراهی با آنها، بت پرست ها را بسیج می کردند و به آنها دلداری می دادند و حتی می گفتند: بر حسب کتاب های ما این نهضت شکست می خورد؛ شما مقاومت کنید که پیروز می شوید.

خلاصه بر خلاف انتظار- با این که به اصطلاح، اهل کتاب بودند- به بت پرست ها می گفتند: دین شما از دین اسلام که توحید ناب بود بهتر است؛ بی شرمانه شرك را بر توحید برتری می دادند. این که بت پرستی و بت پرستان را بر خداپرستی و مسلمانان ترجیح می دادند چیز کمی نبود. قرآن، این برنامه ی خصومت بسیار شدید را در سوره نساء بیان می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (1) قرآن هم مخاطبان خود را به تعجب می اندازد که نمی بینی اینها با این که نصیبی از کتاب داده شده اند که باید از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دعوت توحیدی او حمایت کنند، می گویند: اینها (بت پرست ها و مشرکان) بر آن خداپرستان و موحدین که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده و موحد و یکتاپرست شده اند برتری دارند.

حاصل این که فتنه یهود و توطئه های آنها علیه اسلام و خیانت های متعددی که

ص: 82

کردند و عهدشکنی هایی که پیش گرفتند، خطر بسیار عظیمی برای اسلام و مسلمین و آن دعوت ناب و پاک نوپا بود. آنان در عین حال که کفار را تشویق به مقاومت می کردند و آنها را در ضدیت با اسلام مجهز می نمودند، هدف دیگری که داشتند سیطره بر کل منطقه بود که با این توطئه ها هم به گمان خود مسلمان ها را از میان بر می داشتند و هم بت پرستان و مشرکان را ضعیف و تحت الحمايه خود قرار می دادند. قرآن، عداوت شدید یهود را با مؤمنان این گونه بیان می فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ... (1) نقش بنی قریظه در این فتنه ها و براندازی کامل اسلام و مسلمانان بسیار حساس بود و نه فقط از نظر شخص رسول الله صلی الله علیه و آله مخفی نبود، بلکه بر مسلمان ها نیز آشکار شده بود که اینها همیشه سرّی و پنهانی خیانت می کنند و از پشت به مسلمان ها خنجر می زنند.

مسلمان ها دیگر مجامله و مسامحه با آنها را نمی پذیرفتند و حلم و بردباری پیغمبر درباره آنها بر ایشان گران بود؛ اینها تا باشند و هستند فتنه ها خاموش نمی شود و جامعه نوپای توحید به امنیت و آرامش نمی رسد؛ باید قلع و قمع شوند.

نباید بیش از این، چشم از خیانت های یهود فرو بست. شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله شاید از این که از آنها می خواست به امر خود حضرت تسلیم شوند، می خواست به این تسلیم ظاهری آنها جواب مثبتی بدهد تا کار به حکمی که خود یهود به حکمش گردن نهادند و حکم مورد انتظار همه را صادر کرد منتهی نشود از آنها می خواست که به حکم او تسلیم شوند، اما آیا باز هم تعصب و کینه یهود از مسلمانان کار خود را کرد. آنها می دانستند که به هر کس حکمیت بدهند، حکمش تار و مار کردن این گروه و برقراری امنیت در منطقه هست و نسبت به سعد بن معاذ احتمال موافقت و مسامحه می دادند. پس او را حکم قرار

ص: 83

دادند و او هم می دید که باید سران فتنه از سر راه برداشته شوند. اجمالاً آنچه مسلم است افرادی که توطئه گر بوده و می توانستند این رشته توطئه را ادامه دهند به حکم سعدبن معاذ اعدام شدند، ولی این خصوصیات که اینها چند نفر بودند و فقط کسانی از آنها را که می توانستند اسلحه بردارند و با مشرکان همکاری کنند یا از سران فتنه بودند اعدام شدند یا همه مردهای بالغ آنها حسب حکم سعد اعدام شده باشند و این که چه کسی آنها را اعدام می کرده و همه افراد مسلمان به سهم خود وارد بودند یا به صورت دیگر این تفصیلات، همه خبر واحد است و ثابت و قطعی نیست و شاید که در بیان آن نقل کنندگان- که به زعم خود می خواستند خذلان یهود را بیشتر بگویند- مبالغه کرده باشند و این احتمال به نظر اینجانب و هر محقق در تاریخ بعید نیست و تفصیل را نمی توان ثابت دانست و طبق آن نظر داد. خداوند متعال بشریت را از فتنه های یهود، مخصوصاً صهیونیسم در این عصر هم محافظت فرماید و دنیا و اقتصاد دنیا و سیاست دنیا را از شر فتنه های آنها حفظ فرماید.

فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش

50. با توجه به این که پیامبر و خاندان بزرگوارش نیازی به درود و صلوات ما ندارند، صلوات چه فایده ای دارد؟

ج. صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش آثار و فوائد بسیار زیادی دارد که بعضی از علماء و دانشمندان کتاب های ویژه ای برای آن نوشته اند. به طور خلاصه عرض می شود ذکر صلوات، تعظیم نمودن آن بزرگواران است و وظیفه امت این است که در مقابل زحمات رسالت و امامت که قابل احصاء و شمارش نیست، آنان را تعظیم و تجلیل نموده و همیشه از حضرات معصومین

علیهم السلام به بزرگی یاد نمایند و از طرف دیگر از خداوند متعال می خواهیم درجه و رتبه آنان در آخرت بالاتر شود که هر چه رتبه آنان بالا رود برای امت آنان فایده بیشتر دارد. البته از نظر ظاهری هم صلوات آثار زیادی دارد که در کتب ادعیه و روایی ذکر شده است، مثلاً اگر کسی صد مرتبه صلوات یا بیشتر بگوید و متوسل به آن بزرگواران شود، امید است به حاجت خود برسد و یا در روایات داریم اگر کسی در دعاهای خود اول و آخر صلوات بفرستد و در میان حوائج خود را بخواهد خدا حاجت او را برآورده می کند. مسلمانان باید با شعار صلوات، احساسات و افتخار خود را به مسلمان بودن به هویت اسلامی اعلام نمایند.

سواد رسول اکرم صلی الله علیه و آله

51. آیا درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند؟

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش کسی درس نخوانده و به الهام الهی همه چیز می دانست و قدرت بر خواندن و نوشتن هم داشت، ولی با دست مبارک خود چیزی ننوشت. و شاید هم چیزی را نمی خواند تا کسی گمان نکند که دعوت آن حضرت و آیات قرآن مجید را از خواندن کتاب و درس و مدرسه می فرماید. همه مقامات حضرت، لدنی و وحیانی است و به گفته شاعر:

ص: 85

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشتت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

تعدد زوجات پیامبر

52. فلسفه چند همسری پیامبر صلی الله علیه و آله را- با توجه به این که برخی اصرار بر این دارند که هدف ایشان را العیاذ بالله هدفی مادی و در راستای اغراض جنسی قلمداد کنند- بیان فرمایید؟

53.

ص: 86

ج. در پاسخ به این سؤال لازم است نخست يك بخش مهمّ از تاريخ زندگي حضرت رسول اكرم صلي الله عليه و آله را دقيقاً تحت مطالعه قرار دهيم تا بدانيم ازدواج های آن حضرت با زنان متعدد بر اساس فشار غريزه جنسي و برای کامجويی غير متعارف نبوده و در این جهت در حداقل و تحت الشعاع مطالب و مسائل سياسی و اجتماعی و اخلاقی بوده است، و به عبارت ديگر آن مسائل، اصل، و موضوع زناشوئی، مثل فرع بوده است. در عين حالی که معاشرت به معروف آن حضرت با همسران و اخلاق او در خانواده در عالی ترين سطح قرار داشته و الگو و نمونه و مورد تأسی است، اما بر حسب اقتضای طبيعت، قوت و تحريك و تهيج غريزه جنسي در جوانی است و در این بخش است که در ازدواج و اختيار همسر، غرض اصلی بيشتر اگر گوئيم همه اشباع غريزه جنسي در کاملترين وجه ممکن است. در این بخش که از رسيدن به سن بلوغ آغاز می شود، قوت و حدّت آن روزافزون می گردد و در سن بيست تا بيست و پنج و سي در کمال ظهور است.

در این بخش از زندگي پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلّم هيچ کاری که نشان بدهد آن حضرت صرفاً در مقام اشباع غريزه جنسي باشد، ظاهر نگشته و در نهايت متانت و وقار و اعتماد به نفس، عمل فرموده است. و ازدواج های ديگر در بخش دوم و بلکه سوم عمر آن حضرت واقع شده است.

پيغمبر صلي الله عليه و آله در سن 21 سالگي يا 25 سالگي با همسری که با او فاصله سنی داشت و او هم در وقار و عفاف، بی همتا بود با وجود آن تفاوت سنی، ازدواج فرمود و این همسر، حدود 25 سال، تنها همسر آن حضرت بود و ازدواج های ديگر آن حضرت، پس از سن بيش از 50 سالگي - که غريزه جنسي دوران کاهش و ضعف را سپری می نمايد - واقع شده است. از سوی ديگر در

عرف آن زمان ازدواج زنان و دختران در سنین پایین تر متداول بلکه مورد استقبال و علاقه خانواده دختر بود و بسا توقع و انتظار داشتند و این که سن مرد با دختر تفاوت زیاد داشته باشد اصلاً عیب نبود، خصوصاً اگر ازدواج تحت روابط خاص، مثل پیوستگی دو قبیله و دو خانواده با هم و جهات دیگر قرار می گرفت و در این شرایط ازدواج مرد هفتاد ساله هم با دختر نه ساله مطلوب بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از حضرت خدیجه با سوده بنت زمعه که زنی سالمند بود ازدواج کرد، و ازدواج با عایشه بر اساس همان شرایط خاص بود، چنان که با حفصه دختر عمر بن الخطاب نیز ازدواج حضرت بر اساس يك انتخاب جهت مدیریت خانه و بانوی منزل نبود. وقتی حفصه شوهرش را از دست داد؛ بر عمر بن الخطاب تحمل نفقه او به واسطه فقری که داشت سنگین بود، به همین سبب به عثمان پیشنهاد ازدواج او با دخترش را داد، عثمان قبول نکرد. از ابوبکر هم خواهش کرد او هم نپذیرفت. این جریان را به حضرت عرض کرد و از آن دو گله کرد، حضرت او را به همسری پذیرفتند که در واقع فقر عمر، بر او سنگینی ننماید.

این ازدواج ها تحت شرایطی بوده که بسا بعضی آن شرایط بر ما مجهول باشد. به هر حال مطلبی که در ازدواج با عایشه مطرح نبوده و بر هر محقق در تاریخ و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله معلوم است که این طور نبوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله خواسته باشند جهت اشباع غریزه و التذاذ جنسی با دختری ازدواج کرده باشند، اصلاً و ابداً این نبوده است و این برنامه را ابوبکر و خاندانش استقبال کرده و قطعاً اظهار میل و علاقه کرده اند که به این وسیله با خاندان رسالت و نبوت پیوندند و به این امید که حضرت از او صاحب فرزندی بشوند که به مقصود نرسیدند.

پس از این مطالب تذکر می‌دهم که این توضیحات به عنوان کسی است که فقط با قطع نظر از نبوت و رسالت و ایمان به آن حضرت، سیره و زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماید و آلا از نظر يك مسلمان، اعمال و رفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله تحت عنایت خاص الهی بوده و در مسیر مقاصد بزرگ و مأموریتی که داشته انجام شده است. جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را این گونه توصیف می‌نماید که از هنگام ولادت در تمام مراحل تحت عنایات خاصه الهیه بوده است و هر چه بر آن حضرت گذشته و از او صادر شده است، برنامه اش تنظیم خدایی داشته است، جواب این سؤالات معلوم و جای سخن و ایراد نیست.

موسیقی در استقبال از پیامبر

54. آیا قضیه پایکوبی و آواز و موسیقی در استقبال از پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ورود به مدینه صحت دارد؟

ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست؛ و بر فرض این هم که قطعی باشد، دلیل بر جواز نیست، چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام، احکام را به تدریج بیان فرموده اند، و چنان نبوده که همه محرّمات را در همان اوایل بیان کنند.

آزادشدگان پیامبر

55. آیا اشخاصی که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله خدمت می نمودند، برده آن حضرت بودند؟

ج. برخی از آنان را پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله آزاد فرمودند که مثل سلمان و زید بن حارثه چنانچه مشهور است، پس از آزادشدن در محضر آن حضرت باقی ماندند.

56. پیغمبر صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب به قبیله بنی غطفان فرموده بودند که در صورت بازگشت از جنگ، يك سوم محصول خرماى مدینه را به آنها می دهد. چرا این پیشنهاد حضرت عملی نگردید؟

ج. قرار بین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بنی غطفان منجّز نشد و چنان که در تواریخ معتبر آمده است، به علت اظهار وفاداری و اعلام شجاعت و فداکاری که از سعد بن عباد و سعد بن معاذ شد، آن قرار رسمیت نیافت، و به شهادت شهود نرسید. می توانید برای اطلاع بیشتر، به سیره ابن هشام [96] و تواریخ دیگر رجوع نمایید.

57. در زمان حضرت علی علیه السلام با توجه به این که ولایت امری الهی است، اگر مردم امام را برای رهبری و حاکمیت بر مسلمین نمی خواستند، آیا ایشان می توانستند خود را بر مسلمانان تحمیل کنند؟

ج. اینجا مسأله تحمیل شخصی نیست و نظام، نظام الهی است نه از نظامات عرفی که پر از نقص و عیب و نارسائی است. حاکم، حاکم به اصطلاح دموکراسی نیست که روی اغراض شخصی و جزئی و جلب نظر یک رقاصه مشهور یا یک خواننده یا یک برنده جایزه یک بازی تکواندو بر کرسی ریاست می نشیند. حاکم نظام الهی است که به نصب و تعیین خدا، شخص برازنده و صالح ترین افراد، مثل علی علیه السلام نصب می شود و مأموریتش، اقامه عدل و اصلاح امور جامعه است.

همه باید از او اطاعت کنند و برای برقراری نظام به وسیله او همکاری نمایند، مع ذلك اگر چنان باشد که مردم همکاری نکنند بر امام واجب نیست که اقدام نماید، چنان که در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام همه این جلوه ها نمایان شد و در پایان خطبه شقشقیه سیاست شرعی خود را اعلام می کند که می فرماید:

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يِقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ

این عبارات طلایی و روح بخش نشان می دهد که در عین حال که این نظام الهی است و علی علیه السلام به نصب و تعیین خدا حاکم است، مردمی است و نظامی از آن پاک تر نیست.

مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام

58. آیا هر مسلمانی به خودی خود می تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم حجت هستند نه به تنهایی، یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات الله وسلامه علیه و آله، قرآن و حضرت رسول حجت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه السلام و همین طور تا آخر ائمه علیهم السلام و اگر کسی تنها به قرآن اکتفا کند، گمراه می شود و به احکام الهی نمی رسد و در جهل می ماند که نتیجه اش حزن و اندوه دائم و عذاب و هلاکت ابدی است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه ای قرار نمی دهد. و نیز باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ کس نمی تواند درباره مقصود که دارای احتمالات متعدده است اظهار نظر کند و يك احتمال را در بین احتمالات، به ظنّ و گمان خود اختیار کند، چون عمل به ظنّ و استحسان است نه عمل به قرآن، بلکه باید معنی آیه توسط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام- که قرآن بر آنها نازل شده است- می باشند، و آیات محکم نیز از

ص: 93

جهت عام و خاص و اطلاق و تقييد و الفاظ مشترك و معنوی و منطوق و جهات مختلف ادبی، مدلولش مورد احتمالات متعدد و استظهارات مختلف واقع می شود که ترجیح این احتمالات ولو دو احتمال باشد بر دیگری، بدون رجوع به مفسر معصوم و منصوص، جایز نیست.

ولایت، معیار قبولی اعمال

59. آیا شیعیان فقط وارد بهشت می شوند یا مسلمان بودن برای ورود به بهشت کفایت می کند؟

ج. ملاك قبولی اعمال، ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرات ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین است، و در روایت آمده است: «اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و بعد از آن هزار سال، میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند يك مشك خشك باشد ولی محبت ما را درك نکند، خداوند او را بر رو در آتش خواهد افکند» (1) و در حدیثی از طریق اهل سنت وارد شده که:

«لايجوز أحد الصراط إلا من كتب له على الجواز» (2)

تبری از دشمنان

لعن دشمنان اهل بیت عليهم السلام

60. آیا لعن دشمنان اهل بیت عليهم السلام در مجامع عمومی اشکال دارد؟

61.

ص: 94

1-98. (1) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: **أَلُو أَنْ عَبَدَا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ** بحار الانوار، جلد 23، باب 13.

2-99. (2) الرياض النضرة، جلد 2، صفحه 177 ..

ج. هر کسی که اهل ظلم باشد، خداوند او را در قرآن لعنت فرموده است، مخصوصاً اگر به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ظلم کرده باشد، و اگر در موردی، لعن علنی موجب فتنه و تلف نفس باشد یا آثار سوء دیگری داشته باشد، باید خودداری کرد اما ناسزاگفتن به الفاظ رکیک (غیر از لعن) سزاوار نیست.

عدم تصریح به نام امام علی علیه السلام در قرآن

62. چرا در باب ولایت معصومین علیهم السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ای در قرآن وارد نشده است؟

ج. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که ذکر شأن نزول در آن نشده است، چون واضح و روشن می باشد، و در بعض موارد، عدم ذکر برای تنظیم موضوع رساتر است، مثل آیه شریفه:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ [100] در وقتی که آن خاتم بخشی از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، این اعلام و اعلان، بلیغ تر از آن است که بفرماید: «انما وليكم الله و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام».

آیات دیگری در قرآن است که خودبه خود حضرت علی علیه السلام را نشان می دهد و دیگران را نفی می نماید، مثل این آیه شریفه:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [101]

ص: 95

این آیه شریفه تا روز قیامت اعلام می کند (علی هو الهادی، علی هو الهادی، علی هو الهادی)، و اما آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ... (1) در مورد پیامبران، این جعل نسبت به مثل آنها و ائمه علیهم السلام هم به حسب نظامی است که در کل عالم مقرر است و هم عنایات الهیه نسبت به آن بزرگواران است، و آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (2) درباره کفار هم نسبت آن به خدا به مناسبت این است که کل عالم خلقت با نظم و نظامی که دارد، خلق خداست، و هم از جهت سلب عنایات خاصه و توفیقات از این کفار است. این مسأله، شرح مفصل و معانی بلندی دارد که در این مختصر، مجال بیان بیشتر از این نیست.

علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

63. چرا نام شخصیتی به مهمی امام زمان علیه السلام و نیز نام هیچ يك از امامانی که ما آنها را این قدر ارج می نهیم، مستقیم در قرآن نیامده است؟

ج. مسأله امام مهدی علیه السلام از مسائلی است که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه وآله و قبل از آن حضرت در بین اهل کتاب معروف بوده است و تصریح به خصوص آن در قرآن لزوم نداشته است و به علامات و جهات دیگر - که لازم بوده - اشاره شده است، مثل آیه:

ص: 96

1-102. (1). انبیاء، آیه 73.

2-103. (2). قصص، آیه 41 ..

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [104] و آیات متعدد دیگر.

به علاوه در قرآن مجید چنان که گفته اند گاه بعضی آیات، لفظش عام و مصداق یا مراد از آن خاص است، مثلاً برای مثل این آیه:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ [105] مصداق برای من یهدی الی الحق غیر از امیرالمؤمنین و ائمه تا حضرت مهدی علیهم السلام نیست.

به این صورت، معرفی اشخاص با بیان وجه آن از تصریح به اسم کمتر نیست، چنان که من لایهدی الی ان یهدی نیز در برابر ائمه علیهم السلام، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق آن سه نفر و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس و مخالفان ائمه علیهم السلام مقصود است. خلاصه این که، موضوع در کمال وضوح است.

علم امام

ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام

64. آیا ایمان به ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه اطهار علیهم السلام واجب است؟

ج. عقیده به آن از مراتب معرفت است و شرط صحت ایمان و تشیع نیست، بلکه اعتقاد به عصمت و امامت ایشان و واجب الاطاعه بودنشان برای حکم به

ص: 97

تشیع کافی است. ولی ولایت تکوینی و تصرف آنها در امور تکوینی، بر حسب معجزات متعدد ثابت است، چنان که عالم بودن آن بزرگواران به علوم لدنی یعنی من جانب الله، نیز ثابت و محقق است.

محدوده علم اهل بیت علیهم السلام

65. علم اهل بیت علیهم السلام محدود است یا نامحدود؟

ج. این سؤال مجمل است. محدود و نامحدود به چه معنایی مراد است؛ اگر مقصود این است که شماره معین دارد یا نه، جواب این است که عدد و شماره ندارد، و اگر مقصود این است که آیا بخشی از علوم که ما از عنوان آنها هم اطلاع نداریم هست که مختص به ذات باری تعالی باشد، این نیز ثابت است، و آیه وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا⁽¹⁾ بر آن دلالت دارد.

عصمت

عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی

66. آیا عصمت معصومین علیهم السلام ذاتی است، یعنی این گونه خلق شده اند یا اکتسابی و در اثر عبادت به این مقام نائل شده اند؟

ج. در مورد عصمت، ممکن است به این بیان عنوان شود که فی الجمله و حسب درجات مختلف اطلاع اشخاص از مصالح یا مفاسد اعمال، همگان ملکه عصمت و خودداری از گناه و معصیت را دارند، اما قوت اطلاع آنها از قبح گناه و آثار سوئی که بر آن مرتب می شود و ایمان آنها به ترتب این آثار مراتب دارد؛ در بعضی در

ص: 98

مرتبه ضعیف قرار دارد که آگاهی او از مفسد مترتب بر آن ضعیف و در حدّ معین و علمی نیست که بازدارنده باشد، ولی بعضی دیگر صاحب مراتب بالاتر هستند که گاه علم و اطلاع آنها بازدارنده می شود و در بعضی موارد مؤثر نمی گردد.

هر چه بیشتر شخص ترتب مفسد را به علم می بیند، بیشتر عصمت از گناه دارد تا مرتبه ای که بعضی افراد که صاحب آن هستند، چنان روشن بینی دارند که خطر را حاضر می بینند. این اشخاص که معدودند، معصومند یعنی مرتکب گناه نمی شوند، مثل کسی که به ضرر غذای مسموم معتقد است و آن را تناول نمی کند و خلاصه، عصمت در اشخاص مثل نور است و نورها به حسب مراتب، تاریکی ها را روشن می سازد تا مرتبه ای که هیچ تاریکی را باقی نمی گذارد.

نور امام، اعظم انوار است؛ فاصله های دور را می بیند، در عین حال به اختیار گناه نمی کند و غیر امام نیز مجبور بر فعل گناه نیست.

بنابراین عصمت يك حال پرهیز از خطر و ضرر است که عمل آن در اشخاص مختلف می شود و تا مرتبه عالی عمل می کند و مثل شعور و درك و عواطف اشخاص متفاوت می شود. در همه ذاتی است، اما ارادی و اختیاری است. می توانید به رساله ای که حقیر در این موضوع نوشته ام مراجعه نمایید.

توسل

توسل به ائمه عليهم السلام و توحید

67. در فرهنگ ما عباراتی، مانند «یا اباالفضل حاجت مرا بده، و یا امام رضا مشکل مرا حل کن» رایج است. با توجه به این که تمام امور عالم در دست خداست، آیا این گونه توسل ها با توحید منافات ندارد؟

ص: 99

ج. به طور کلی قدرت و ولایت به طور غیر مستقیم و به اذن الله بر احیا و شفای بیماران و توسعه رزق و سازمان دادن کاینات، شرک و غلو نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکمت و مصلحت لازم است و اینها مجاری فیض خداوند هستند، و چنانچه مقصود از مجاری فیض این باشد که ایشان در باطن، وسایل و اسباب و وسایط تربیت و رسیدن فیض الهی به ممکنات می باشند، که همه از آنان کسب استعداد و صلاحیت می نمایند، چنان که در ظاهر، بسیاری از مخلوقات از آفتاب استفاده می نمایند و در ادامه ی بقا و رشد و نمو از آن مدد می گیرند، مطلب صحیحی است و شائبه شرک و تقویض و غلو در آن نیست.

توسل به اهل بیت علیهم السلام برای گشایش کارها و مشکلات، از راه هایی است که خداوند متعال، بندگان را به آن توصیه نموده است. بنابراین توسل به ایشان، در واقع تمسک به ریسمانی است که خداوند برای نجات قرار داده است.

جهت مطالعه بیشتر می توانید به کتاب ولایت تکوینی و تشریحی اینجانب مراجعه نمایید.

آیات موهم نفی توسل

69. در گفت وگویی که با یکی از اهل سنت داشتم ایشان با استناد به آیات 5 سوره فاتحه، 48 بقره، 3 زمر و 100 توبه، توسل را نفی می کرد. تفسیر این آیات چیست؟

ج. اولاً اهل سنت همه این عقیده را ندارند. بلکه علماء بزرگ اهل سنت، توسل را تأیید و آن را سیره مسلمین در عصر متصل به رسالت تا امروز می دانند و راجع به جواز توسل، بلکه استحباب آن و آثار آن کتاب ها نوشته اند، مثل

ص: 100

به علاوه، شعراء بزرگ آنها نیز در توسل، بهترین قصاید و اشعار را سروده اند؛ و ثانیاً قرآن مجید صریحاً دستور به توسل می دهد، قال الله تعالی:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (1) و هم در قرآن است:

وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (2) حتی در روایات است که شخصی که می خواست عفو حضرت رسول صلی الله علیه وآله را جلب کند حسنین علیهما السلام را بر دوش گرفت و به وسیله آنها از رسول خدا صلی الله علیه وآله طلب عفو نمود؛ ثالثاً عبادت، بندگی و پرستش و کرنش و نهایت توکل و تواضع به شخص است به عنوان خدا بودن و صاحب و حاکم بالاستقلال بودن عالم. ما او را می پرستیم و برای هیچ کس چنین شأنی قائل نیستیم.

همه انبیاء و اولیاء را، بنده و محتاج و مخلوق و مرزوق او می دانیم، و اگر گفته شود که از آیه سوم سوره زمر استفاده می شود که عبادت اعم از این است که معبود را خدا بدانیم یا او را دخیل در کار خدا و وسیله تقرب به خدا بدانیم. آیه کریمه این است:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ

ص: 101

1- 107. (1). نساء، آیه 64.

2- 108. (2). مائده، آیه 35 ..

از این آیه هم استفاده نمی شود که توسل، شرك و عبادت خدا است.

سخن کفار این بود که ما در مقابل بت ها، کمال تذلل و خضوع می نماییم تا موجب تقرب ما به خدا شود.

مفاد آیه این است که این کمال تذلل و سجده در برابر غیر خدا جایز نیست؛ اگرچه به قصد حصول تقرب به خدا باشد. ولی کسی که متوسل می شود و چیزی را، مثل دعا و صدقه و هر عمل خیر را وسیله قرار می دهد یا کسی را وسیله قرار می دهد که برای او دعا کند یا استغفار نماید، مثل زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسل به پیرمردان و اخیار و اطفال و حتی بردن دواب و حیوانات در مقام دعا و استسقا، این اشیاء و اشخاص را عبادت نمی کند بلکه آنها را وسیله قرار می دهد. فقط چیزی که در اینجا می توان گفت که باید توسل به وسیله ای باشد که شرع به آن دستور داده باشد و یا از آن نهی نکرده باشد که هر چند بدون آن موجب کفر و شرك نمی گردد گاه موجب تشریح و بدعت می شود.

بنابراین تمسک به آیه 5 سوره فاتحه برای نفی توسل، خارج از موضوع است چرا که توسل از طرق استعانت از خداوند است؛ و آیه 48 سوره بقره نیز در مورد مشرکان و کسانی می باشد که محکوم به عذاب و محروم از عفو و مغفرت باشند، نه عصاة مؤمنین یا شفاعت برای کسب درجات بالاتر، و آیات متعدد دلالت بر شفعاء مأذون از خداوند دارند؛ و آیه 3 سوره زمر نیز آیه ای است که پیرامون آن و عدم ارتباط آن به نفی توسل مشروح توضیح داده شد:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ... وَ آیه 100 سوره توبه وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ .. اصلاً ارتباطی به نفی توسل ندارد.

منظور از "اهل الذکر"

70. منظور از اهل ذکر در آیه شریفه فاسألوا اهل الذکر... (1) چه کسانی هستند؟

ج. برحسب روایات متعدده، مقصود از اهل الذکر در آیه شریفه، اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستند. از جمله حدیث شریف:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الذُّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ...» (2)

هنگامی که از امام علیه السلام درباره تفسیر آیه کریمه سؤال می شود، می فرماید: ما اهل بیت پیامبر، اهل ذکر هستیم.

شعر در فضیلت اهل بیت علیهم السلام

71. آیا انشاد اشعار در مدح و ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام و مصائب ایشان منشأ روایی داشته و شرعاً از مستحبات محسوب شود یا خیر؟

ج. بلی، منشأ روایی دارد و شعراء معروف، مانند حسان بن ثابت که در حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله شعر گفت و حضرت فرمود:

«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ مَا نَصَرْتَنَا

ص: 103

1-110. (1). نحل، آیه 43.

2-111. (2). کافی؛ جلد 1، صفحه 210، حدیث 1..

مؤید به روح القدس باشی مادامی که با زبانت ما را یاری می رسانی». (1)

دعبل و کمیت و فرزдық و سید حمیری و امثال اینها در محضر ائمه علیهم السلام شعر گفتند و آن بزرگواران در حق ایشان دعا کردند و آنها را تأیید فرمودند.

حضرت رضا علیه السلام درباره دعبل فرمود: خداوند تو را از هول و ترسی روز قیامت ایمن بدارد و حتی خود آن بزرگوار دو شعر هم به اشعار او افزود (2) و در این زمینه، روایات بسیار است، حتی از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صدور بلیغ ترین اشعار ثابت است.

مداحی اهل بیت علیهم السلام

72. اینجانب روضه خوان حضرت سید الشهداء علیه السلام هستم. بنده را نصیحتی بفرمایید تا مرا به آن بزرگوار نزدیک تر کند؟

ج. روضه خواندن و ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امتیاز بزرگی است که آن را به همه کس نمی دهند.

شما که بحمدالله نوکری خاندان طهارت و عصمت را برای خود افتخار می دانید، روضه را از مقاتل صحیح بخوانید، و از اشعاری که در آن، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام آمده است استفاده کنید، و از خواندن اشعاری که مقام آن بزرگواران را کوچک جلوه می دهد خودداری نمایید، و هدف شما از

ص: 104

1-112. (1). ارشاد شیخ مفید؛ جلد 1، صفحه 177.

2-113. (2). بحار الانوار؛ جلد 49، باب 17 ..

روضه خواندن، ارشاد و هدایت مردم به خصوص جوانان باشد.

یکی از بهترین وسائل تبلیغ، همین مداحی و روضه خواندن است. جنابعالی هم با وعظ، ارشاد و هم با عمل، مروج مکتب نورانی تشیع باشید، و در همه اوقات، کارهایتان برای خداوند، و کسب رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

نمناال ائمه علیهم السلام

73. در برخی از مجالس، عزاداری منتسب به اباعبدالله علیه السلام را بر اساس شمایل منسوب به ایشان برگزار می کنند. نظر جنابعالی در رابطه با این تصاویر چیست؟

ج. صورت هایی که به پیامبر اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نسبت داده می شود، خیالی و سلیقه ای می باشد، و بهتر این است که دوستداران اهل بیت علیهم السلام احادیث و سخنان آن بزرگواران را با خطّ زیبا نوشته و در مجالس و منازل و بناهای دیگر نصب نمایند.

عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم السلام

74. آیا به تصویر کشیدن چهارده معصوم علیهم السلام در رسانه ها جایز است؟

ج. نشان دادن چهره این بزرگواران چون حاکی از چهره ی واقعی شان نیست و به اختلاف کسانی که خود را شبیه ایشان می نمایند، چهره های گوناگون- که بسا برخی از آنها نامناسب است- ارائه می شود و به جهات متعدّد دیگری که مجال شرح آن نیست، موجب اهانت و تحریف بعضی حقایق می شود و برای هیچ يك از پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام تجویز نمی شود.

فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم السلام

75. روزی و غذای حلال و اعمال نیک و تربیت دینی، در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش بسیار مهمی دارد و از طرفی امامان معصوم علیهم السلام عاری از گناه می باشند. حال چگونه است که بعضی از فرزندان آن بزرگواران خطاکار و گنهکار شده اند، مثل جعفر کذاب؟

ج. همان طور که خود شما توجه دارید، امور مذکوره در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش دارند، ولی علت تامه محسوب نمی شوند، بلکه ممکن است که در آینده به خاطر غفلت خود شخص و تأثیرات محیط، شخص از صراط مستقیم منحرف شود، هرچند منسوب به خاندان عصمت و طهارت باشد و در مورد فرزند نوح هم در قرآن است که خداوند فرمود:

إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ [114] زیارت اهل بیت علیهم السلام

ثواب زیارت کربلا و مکه

76. زیارت کدام یک از این دو محل مقدس ثواب بیشتری دارد؛ کعبه یا کربلا؟

ج. بر حسب روایات، زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا از حج مستحبی و عمره مستحبی ثوابش بیشتر است، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

تبرک جویی

77. حکم تبرک جستن و بوسیدن و کشیدن دست بر منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌ی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است چیست؟

ج. این اعمال، برای اظهار علاقه و محبت است. بوسیدن منبر نسبت به منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بالخصوص در آداب زیارت آن بزرگوار وارد شده و در غیر آن هم، چون منبر جای رسول خدا و ائمه علیهم السلام و مقام ارشاد و بیان اصول و فروع دین است، بوسیدن آن مستحسن است، و در مسجد به جهت انتساب آن به خداوند و در حسینیه برای انتساب به حضرت سیدالشهداء علیه السلام است؛ و دلیل این امور، فطرت شخص مؤمن و معتقد است.

شما، طفل خود را می بوسید و ممکن است اگر فرزند شما از شما دور شده باشد، لباس و اشیاء متعلق به او را ببوسید. دلیلش چیست؟ آیا این عمل احتیاج به آیه و روایت دارد، یا یک امر طبیعی است؟ مورد سؤال نیز چنان که شرح داده شد چنین است، و همه مضمون فعلی این دو بیت است و این دو بیت هم مضمون لفظی آن اظهار علاقه ها است:

أمرٌ على جدار ديار ليلي أُقبِلُ ذا الديار وذا الجدارا

ما حبّ الديار شغفن قلبي و لكن حبّ من سكن الديارا

اذن دخول

78. نظر حضرت عالی در مورد اذن دخول هنگام

ص: 107

زیارت ائمه علیهم السلام چیست؟

ج. در مورد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که وارد شده است و در زیارت ائمه علیهم السلام نیز به مناسبت وصایت و خلافت آنها از پیغمبر صلی الله علیه و آله است؛ و چنان که در حدیث مربوط به تفسیر آیه:

فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ [116] وارد شده است، این بیوت، بیوت انبیاء و بیت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین می باشد. (1)

و در مورد امام زاده‌ی معروف، مانند حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم و حضرت احمد بن موسی معروف به شاه چراغ علیهم السلام به قصد رجاء مانع ندارد.

عزاداری اهل بیت علیهم السلام

الفاظ و عبارات خاص در مداحی

80. آیا گفتن الفاظی، مانند انا عبدالرقیة، من سگ زینبم، حسین وجه الله، در عزاداری ها صحیح است؟

ج. به طور کلی هر شعاری که با توحید یا سایر اصول عقاید منافی باشد، جایز نیست و باید از آن جلوگیری شود. و در مورد کلب، باید یادآوری شود که برای اظهار کوچکی و تواضع نسبت به مقام ائمه علیهم السلام اگر در جایی که مناسبت اقتضاء کند، تعبیر به کلب آستان مقدس شود، نشانه علاقه و ایمان است که سابق

ص: 108

1-117. (2). اشاره به روایت «أُقْرَأُ رَسُولُ اللَّهِ فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبِحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا.» بحار الانوار، جلد 23، باب 19..

بر این نام گذاری، به اسم کلب علی و کلب حسین مرسوم و افتخار بوده است، و فعلاً هم در بین شیعه در بعضی نقاط متداول است و در اشعار شعراء نیز تکرار شده است، و این يك لطف و ذوق ادبی و حاوی نکات است.

عزاداری بانوان

81. گروهی از بانوان شیعی در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام تابوت نمادین را حمل می کنند و تشییع می نمایند. چون این رسم سابقاً در میان مردان و زنان رایج نبوده است، بفرمایید آیا این عمل برای دسته عزاداری بانوان جایز است؟

ج. چنین عملی برای بانوان صحیح نیست. بهتر است زن های متدین با حفظ حجاب و پوشاندن صورت و عفت خود و شوهرداری و تربیت فرزندان صالح و مؤمن از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الگو گرفته و راه ایشان را ادامه دهند.

روضه خوانی یا شبیه خوانی

82. روضه خوانی برای عزاداری اهل بیت علیهم السلام اولویت دارد یا تعزیه خوانی؟

ج. آنچه واقعاً عزاداری محسوب شود اعم از روضه خوانی و تعزیه خوانی و غیره که مشتمل بر گناه، مانند استفاده از نی و آلات موسیقی و غیر اینها نباشد، رجحان و مطلوبیت دارد، و موجب زنده نگه داشتن حادثه کربلا- است، و بهترین عمل در عزاداری، بیان مصایب آن بزرگوار و اهل بیت علیهم السلام بر طبق مدارك معتبره می باشد.

مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری

83. در لطف سیدبن طاوس آمده است: در لحظه‌ی

ص: 109

که حضرت زینب علیها السلام بی قرار بودند، اباعبدالله الحسین نگاهی به خواهر کرده و فرمودند: خواهرم دامن شکیبایی را شیطان از دستت نگیرد. از این مطلب استفاده شود در عزاداری سیدالشهداء، هر رفتاری جایز نیست؟ در همان منبع آمده است که امام به اهل خیام فرمودند: من کشته شدم، گریبان چاک مزیند و صورت به ناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبانتان نیاورید. جمله در اینجا پایان می یابد و نمی گوید به خاطر دشمنان این کار را نکنید. (اللهوف علی القتلی الطوفوف؛ ص 92) پس لطمه زدن را امام رد می کند. نظر حضرت عالی چیست؟

ج. این که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خواهرش حضرت زینب سلام الله علیها را مورد خطاب قرار دادند که گریبان چاک نکن و لطمه به صورت نزن، برای مورد و مقامی بود که انجام این گونه امور در غم فقدان برادر، شماتت دشمنان را به دنبال داشته و صبر و شکیبایی بسیار بالایی لازم داشته است، و گرنه اظهار حزن و جزع در موارد دیگر منعی نداشت، مثل وقتی که حضرت زینب سلام الله علیها بدن در خون غلطان و سر از تن جدای برادرش را مشاهده کرد و بعد از آن که دوست و دشمن آن بدن را شناختند گریه و جزع نمود و دشمن را به گریه انداخت، و بالاترین اثر را در قلب مردم علیه یزید و ابن زیاد گذاشت.

و اما در زمان ما نسبت به گریه و اقامه مراسم عزاداری و لطمه زدن بر صورت و انجام هر عملی که نشان گر حزن است - البته به گونه ای که با عنوان شعائر منافات نداشته باشد - مطلوب می باشد و نشانه اظهار همدردی با حضرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و فرمانبرداری از اوامر ائمه طاهرین علیهم السلام و اعلام تشیع و ولایت و شعار است، و اقامه مجالس، موجب حفظ مذهب و قوت ارتباط بین

شیعه و اهل بیت علیهم السلام است و تولی به آنان و تبری از دشمنان اهل بیت است که از ارکان دین می باشد. بنابراین دیگر اشکالی با توجه به جوانب قضیه نمی تواند وارد باشد.

توصیه به بکاء و تباکی

85. دستور شرع انور برای شخصی که دچار خشکی چشم شده باشد به طوری که در مصائب اهل بیت علیهم السلام اشکش جاری نشود، چیست؟

ج. خشکی چشم می تواند از عوامل مختلفی، اعم از عوامل طبیعی، جسمی یا روحی و روانی داشته باشد که لازم است درصدد معالجه آن برآمد؛ اما اگر چنانچه جنبه روحی و سنگینی دل منشأ آن باشد، مطلب دیگری است.

این بیماری روحی باید با ریاضت های معنوی و توجه دادن روح به حقایق و مقامات حقیقی انسانی و آثار سوء دنیا دوستی و تفکر در فناء دنیا و زوال همه این جلوه های فریبنده، علاج شود.

توسل، مراقبت نسبت به اعمال، و اجتناب از گناهان بلکه شبهات، راه معالجه آن است، و در مصائب اهل بیت علیهم السلام اگر کسی نتواند گریه کند، می تواند تباکی نماید، یعنی به گونهی خود را به هیئت گریه کنندگان درآورد که همین عمل هم از وی پذیرفته، و مورد قبول واقع خواهد شد ان شاء الله تعالی.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه السلام

اطلاق لقب امیر المؤمنین به دیگر معصومین

86. آیا اطلاق لقب «امیر المؤمنین» به غیر از حضرت علی علیه السلام، به سایر معصومین علیهم السلام حرام است؟

87.

ص: 111

ج. در روایات از اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگران نهی شده است.

شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد

88. لطفاً در مورد شکاف دیوار کعبه که منسوب به ورود مادر حضرت علی علیه السلام و تولد ایشان در خانه کعبه است توضیحی فرماید.

ج. این مطلب در کتب تاریخ؛ اعم از عربی و فارسی مذکور و قضیه متواتر است به طوری که هیچ گونه شکی در آن نیست، حتی بعضی کسانی که در سابق مکه رفته اند و موفق به دخول کعبه شده اند نقل کرده اند که در موضعی از آن سنگی است که بر او نوشته شده (مولد علی) یعنی محل ولادت علی علیه السلام.

پیروی از امیرالمؤمنین در قرآن

89. در کدام سوره از قرآن درباره پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه ای آمده است؟ و آیا درباره غدیر خم در قرآن مطلبی ذکر شده است؟

ج. در این آیه

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ... (1) که منظور، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و بر حسب روایات معتبره شیعه و سنی رسول خدا ابلاغ فرمود (من کنت مولاه فعلی مولاه) و اگر منظور، مجرد دوستی بود با این اهمیت ذکر نمی شد و این که خداوند فرموده است وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ معلوم می شود خوف مخالفت بوده است که فرمود: ابلاغ کن و

ص: 112

خدا تو را حفظ می کند.

اگر مجرد اعلام دوستی بود خوفی در کار نبود و در این جریان عمر به حضرت امیر گفت: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا اميرالمؤمنين، اصبحت مولائی و مولی کلّ مؤمن و مؤمنة. و بیش تر از این است که ولایت علی علیه السلام بر سایرین در طول ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات حضرت نیز ثابت است و آیه کریمه

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا(1) دلالت آن بر ولایت مطلقه آن حضرت نسبت به حال حیات و بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر و باهر است.

علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم

90. در جریان غدیر خم و اعلام رسمی ولایت و جانشینی علی ابن ابیطالب از طرف پیامبر از نظر تاریخی هیچ شکی نیست، اما مطلبی که در اینجا مورد سؤال است این که مگر 120 هزار نفر از بلاد مختلف اسلامی (طبق برخی نقل ها) در روز عید غدیر با علی ابن ابیطالب بیعت نکردند و از طرفی از روز عید غدیر تا شهادت پیغمبر فاصله ای 70 روزه می باشد. پس چرا مردم امری که پیامبر 3 روز مردم را برای آن نگه داشتند را زیر پا گذاشته و با ابوبکر بیعت کردند؟

ج. اما در مدینه چنان که در تواریخ آمده هنوز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال حیات و در بستر بود و در این حال فرمود: قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت «ان الرجل ليهجر»(2)؛ این مرد هذیان می گوید. و بعد از رحلت آن بزرگوار هم در انظار همه حمله به خانه حضرت

ص: 113

1- 119. (1). مائده، آیه 55.

2- 120. (2). بحار الانوار؛ جلد 30، باب 23 ..

زهرآء عليها السلام كردند و واقعه احراق بيت و جريانات مفصله اى كه در تواريخ همه را ضبط كرده اند اتفاق افتاد.

مى توانيد به تواريخ عربى و فارسى از شيعه و سنى مراجعه و حقيقت را دريابيد و منشأ اين امور، هواپرستى و رياست طلبى بود.

و نسبت به ساير بلاد هم در طول زمان و تبليغات سوء دست اندركاران، مردم جاهل فريب خوردند تا كار به وضعى كه مشاهده مى كنيد رسيد و اين اشاره اى به حوادث واقع شده است و شرح و تفصيل در اينجا نمى گنجد. بايد كتب مربوطه را مطالعه كنيد، مانند ترجمه كتاب المراجعات و بيت الاحزان و غير اينها و چه نيكو سروده شده است:

لقد عجبوا من اصحاب احمد اذ رضوا بتقديم ذى جهل و تأخير ذى فضل

و اصحاب موسى فى زمان حياته رضوا بان الرب العظيم بالعجل

فضائل امير المؤمنين عليه السلام

91. بعضى از كرامات و معجزات در خصوص حضرت على عليه السلام نقل شده است، مثل اين كه حضرت درب قلعه خيبر را به تنهائى از جا كندند و روى دست نگه داشتند تا سپاه اسلام از آن به عنوان پل استفاده كرده و وارد قلعه شدند و اين در حالى بوده كه حضرت حتى پاهيشان روى زمين يا تكيه گاه ديگرى نبوده و سپاه از روى آن رد شدند و قلعه را فتح نمودند؛ يا ايشان طى الارض مى نمودند و در يك لحظه از كشورى به هزاران كيلومتر آن طرف رفتند. آيا اين كرامات صحت دارد؟

ج. فضائل و مناقب رسول خدا صلى الله عليه وآله و اهل بيت آن حضرت براى

کسی قابل احصاء نیست، و آنچه در کتب مسطور است حاوی بخشی از عجایبی است که از آن بزرگواران ظاهر شده است همچنان که عجایب بسیاری از توسل و زیارت آن حضرات و از حرم ها و قبور مطهر ایشان ظاهر گردیده که بخشی از آن هم در کتب بسیاری که در این زمینه بزرگان نوشتند مسطور است.

البته برای آشنایی با حالات و فضائل ایشان لازم است به کتب معتبری که توسط علماء و بزرگانی که صحت نقل ایشان محرز است مراجعه نمایید. و در مثل معجزه قلع باب خبیر نیز در حد روایت معتبر باید بسنده نمود که نقل اخبار ضعیف، موجب وهن روایات صحیح می شود. از جمله توانید برای اطلاع صحیح از حالات و فضائل و مجاری احوال ائمه علیهم السلام به کتاب منتهی الآمال مرحوم میرور حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان مراجعه نمایید. و کتاب های معتبر و مورد اعتماد در شعب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از سنی و شیعه به قدری زیاد است که نیازی به نقل روایات ضعیف یا غیر مستند نیست.

سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام

عصمت حضرت زهرا علیها السلام

92. از آنجایی که حجت خاص خدا بر روی زمین (حضرت رسول و 12 امام) باید معصوم باشند و از جمع 14 معصوم، معصومیت 13 موردشان کاملاً مدلل و با دلیل و برهان است. حال سؤال پیش می آید آیا حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده اند؟

ج. آن بزرگوار دارای مقام عصمت و افضل زنان عالم از اولین و آخرین است، چنان که حدیثی که در وجه تسمیه آن بزرگوار آمده اشاره به آن دارد:

ص: 115

«لَا يُشَىءُ سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ؟ قَالَ: فَطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ» (1)

فاطمه، فاطمه نامیده شده است چرا که از شر بریده و جدا است. این جمله اشاره به عصمت زهرا سلام الله علیها است، زیرا مسلماً او معصومه است، و آیه

إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (2) هم درباره او است.

بلکه از اهل بیت، فرد اولی که این آیه، بر طهارت و عصمت او دلالت دارد، فاطمه ی زهرا سلام الله علیها است و آیه

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ [123] نیز به ضمیمه روایتی که خاص و عام روایت نموده اند که الگو و نمونه آنچه در امم سابقه بوده است در این امت نیز خواهد بود، دلیل بر مقام عصمت و اصطفا و برگزیدگی حضرت خیر النساء علیها السلام بر زنان عالمین است، زیرا در این امت تنها زنی را که می توان تالی تلویا افضل و برتر از مریم علیها السلام معرفی نمود غیر از حضرت زهرا علیها السلام نیست که بر حسب روایت معتبر، مریم سیده زنان عصر خود بوده و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، سیده زنان اولین و آخرین است. (3)

ص: 116

1-121. (1). امالی شیخ صدوق، مجلس 86.

2-122. (2). احزاب، آیه 33.

3-124. (4). روایت به شرح ذیل است: «أ... وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ: ذَلِكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ» El بحار الانوار؛ جلد 43، باب 3 ..

93. جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام پیامبر و برخی ویژگی های ایشان را بیان فرمایید.

ج. قال الله تعالی:

قَالَ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى .. (1) گفتار و رفتار حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها حکایت از جایگاه رفیع آن کوثر قرآن دارد که در این مقام به بعضی از آنها اشاره می نمایم:

1. قال رسول الله صلی الله علیه وآله مخاطباً إياها:

«إِنَّ اللَّهَ يَعْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ» (2)

غضب خداوند در غضب فاطمه و رضای خداوند در رضایت فاطمه است.

2. قال رسول الله صلی الله علیه وآله:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» (3)

فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

لازم به ذکر است که تجلیل و تعظیم از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت، و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع از موضع امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همگان لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ص: 117

1-125. (1). شوری، آیه 23.

2-126. (2). بحار الانوار، جلد 30، باب 20.

3-127. (3). بحار الانوار، جلد 27، باب 1 ..

ان شاء الله تعالى مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدّس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند به ویژه بانوان با ایمان، با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه وآله

94. آیا سند بوسیدن دست حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتبر است؟ در صورت صحّت، آیا این کار خلاف شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ناقض افضلیت ایشان بر حضرت صدیقه کبری علیها السلام نمی باشد؟

ج. نقل آن مشهور است و بعید هم نیست زیرا حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت است و این عمل، حکایت از کثرت محبّت آن بزرگوار به او و بلکه تفهیم عظمت مقام حضرت زهرا به مردم است و ضمناً برای آیندگان سندی است بر این که ظلم به آن حضرت - که این همه مورد عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده - ظلم به پدر بزرگوارش است که با ایمان منافات دارد.

عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام

95. چرا حضرت علی علیه السلام در زمانی که به حکومت رسیدند فدک را پس نگرفتند؟

ج. در جواب این سؤال به سه نکته اشاره می کنم:

1. زمانی خلافت به امیر مؤمنان علیه السلام رسید که 25 سال حکومت بر روش دیگری عمل کرده و بدعت ها و مشکلات فراوانی را ایجاد نموده بود و مبارزه هم زمان با همه آنها امکان نداشت، و برای مبارزه تدریجی هم زمان، مقتضیات لازم در اختیار نبود، زیرا حضرت در طول چهار سال و چند ماه حکومت با سه

جنگ جمل و نهروان و صفین و بحران مصر و دیگر نقاط روبرو بودند و از طرفی بدعت به گونهی نهاده شده بود که حتی کلام امام علیه السلام را در مورد نماز جماعت مستحبی شبی ماه رمضان نپذیرفتند و نزدیک بود فتنه جدیدی با فریاد و اسنّه عمراه ایجاد گردد.

2. شاید در زمان خلافت، درآمد فدک در اختیار ایشان بود و با اجازه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در امور مسلمین صرف می شده است.

3. با وجود بدعت هایی که جنبه عمومی داشت، شاید اولویت مبارزه با آنها نسبت به فدک که در ظاهر جنبه شخصی داشته، برگرداندن آن را به تأخیر انداخته است.

امیر مؤمنان در نامه به عثمان بن حنیف که در نهج البلاغه می توانید مطالعه کنید شکایت می فرماید:

«بَلَى كَأَنَّ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ وَ مَا اصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ» (1).

تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام

96. ایام شهادت و فاطمیه دقیقاً چه تاریخی از ماه جمادی الاولی می باشد؟

ج. نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجه علماء واقع شده است فاطمیه اولی و فاطمیه دوم در ماه جمادی الاولی و جمادی الثانیة است؛ و شایسته

ص: 119

است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی الاولی تا سوم جمادی الثانیة سوگوار و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و موذت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است اجتناب نمایند.

توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام

97. نظر مبارك را پیرامون راه اندازی و حرکت دسته‌ی عزاداری از مساجد، تکایا و حسینیه‌ی شهرها در روز سوم جمادی الثانیة شهادت حضرت زهرا علیها السلام مرقوم فرماید.

ج. تجلیل و تعظیم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمین صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره‌ی عملی و دفاع ایشان از امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

سکوت مردم مدینه و ترضیع حقوق حضرت زهرا علیها السلام

98. در سور مدنی قرآن کریم، آیات بسیاری در مورد مردم مدینه النبی هست که هم در مدح و هم در ذم ایشان ی باشد. پس چه شده بود هنگامی که ناموس خلقت حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها بعد از غصب خلافت و ترضیع حقوق ائمه معصومین به درخانه مردم مدینه مراجعه نمود و به آنها سخنان

99.

پیامبر و موقعیت امیرالمؤمنین را یادآوری نمود به جز چهار تن که از سابقین بودند، کسی به یاری ایشان نیامد؟ وجه جمع عدم یاری مردم مدینه و این آیات چگونه است؟

ج. بعد از این که به وسیله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقانیت اسلام آشکار و ملائک حق و باطل معلوم گردید و رسول خدا صلوات الله علیه و آله جانشین خود را به امر پروردگار و تعیین خداوند به مردم ابلاغ فرمود و همه مطلع شدند، دیگر برای کسی که پیرو پیامبر و امر خدا است چیزی مشتبه نمی شود، یعنی حتی اگر ببینند کسانی که از آنها مدح شده از حضرت امیر و حضرت زهرا علیهما السلام اطاعت نکردند و آنها را یاری نمودند، فهمد که از حق برگشته و گمراه شده‌اند و مدح آنها مقطعی و مشروط بوده است. خلاصه این که باید حق را ملائک شناخت اشخاص قرارداد نه اشخاص را ملائک شناخت حق.

شهادت حضرت زهرا علیها السلام

100. با توجه به این که بعضی از علمای اهل تسنن، شهادت حضرت زهرا و مصائبی که بر ایشان وارد شده است را رد می کنند، نظر شما در مورد شهادت آن حضرت چیست؟

ج. شهادت حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها و مصائبی که بعد از ارتحال حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد آوردند، مثل آتش زدن درب خانه واقعیت دارد، آن قدر مطلب، فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب النهایة ابن اثیر با این که سنی است و کتابش لغت است، به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله نتوانسته خودداری کند. در لغت (هنبث) به این دو شعر از حضرت زهرا علیها السلام استشهاد می نماید که

اجمالی از آن غوغا و آن هتک حرمت‌ها است که هر کس و هر شخص آگاهی همه چیز را از آن می‌فهمد و شدت ناراحتی زهرا سلام
الله علیها ورنج و غم او و اعتراض او را به آنچه واقع شده نشان می‌دهد. آنجا که خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید:

ص: 122

قد كان بعدك انباء و هنبثة لو كنت شاهدتها لم يكثر الخطب

انا فقدناك فقد الأرض وابلها فاختل قومك فاشهدهم ولا تغب

سپس می گوید:

«الهنبة واحدة الهنابث، و هي الامور الشداد المختلفة، و اشار الى عتبا على ابي بكر: انها خرجت في لمة من نسائها تتوطأ ذيلها الى ابي بكر فعاتبته».

برای آگاهی بیشتر از آن حوادث، به کتاب هایی که در حالات حضرت زهرا سلام الله علیها نوشته شده، مانند کتاب بیت الاحزان مرحوم محدث قمی اعلی الله مقامه مراجعه نمایید.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه السلام

علم امام حسین علیه السلام و علت قیام

101. آیا امام حسین با علم به کشته شدن به طرف کوفه حرکت کرد و قصد ایشان از این حرکت شهادت بود یا حکومت و قدرت؟

ج. بدانید اولاً امام- که صاحب مقام امامت و عصمت است-، از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می باشد.

ص: 123

و ثانیاً، بنی امیه او را می کشتند، خواه به سوی عراق می رفت یا در مکه می ماند. امام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود. از مکه بیرون آمد برای این که در مکه او را نکشند و حرمت حرم هتک نشود.

هرکس با دقت، برنامه ی قیام آن حضرت را ملاحظه کند می فهمد که امام برای آن که شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد، تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

و ثالثاً، هدف امام حسین علیه السلام از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم نشدن و تحمل آن مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت، امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ استقبال نمود.

مقصود اصلی و بالذات امام حسین علیه السلام، امثال امر خدا و حفظ دین و حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف های آنها بود، و مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم نشدن و استقامت تا سر حد شهادت و آن همه حادثه بود.

به هر حال، مقصود امام، محبوب خدا و محبوب پیغمبر و مقبول عقل و وجدان پاک انسانیت بود. جهت آگاهی بیشتر از اهداف قیام آن حضرت، می توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر

102. یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح می کنند این است که در اعتقادات مسلمانان و هم چنین شیعیان، امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی است که ضرر جانی و یا مالی برای خود فرد و یا برادران دینی خود، نداشته باشد. اما امام حسین علیه السلام هدف خود را

103.

در قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند و از شهادت خود نیز خبر داشتند، حال چگونه است که امام حسین علیه السلام به شهادت (و یا به تعبیر وهابیت کشته شدن) خود و یاران با وفای خود راضی شدند؟

ج. جواب واضح است. با اندکی تأمل در روش بنی امیه در سخره گرفتن دین و اندیشه اضمحلال دین و مسلط نمودن فسق و فجره بر امور دین و دنیای مردم واضح می شود که اسلام در خطر جدی و بر لب پرتگاه نابودی قرار گرفته بود و در چنین زمانی آن شرایط امر به معروف، دیگر اعتباری ندارد، و بر هر مسلمانی لازم است تا پای بذل جان به دفاع از اسلام برخیزد؛ فضلاً از امام مسلمانان که امام حسین علیه السلام بر این مهم قیام فرمود و مسیر اضمحلال اسلام را تغییر داده و موجب نابودی و انقراض بنی امیه را فراهم آورد، و احیاء اسلام و ابقاء شریعت غرّاء، ثمره قیام خونین سید الشهداء و یاران آن حضرت می باشد، و تاریخ و تتبع در آثار، به وضوح این حقیقت را گویاست. برای مطالعه در این زمینه می توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

شب عاشورا و غسل اصحاب

104. در کتابی خواندم که در شب قبل عاشورا، امام حسین و اصحابش غسل کرده بودند و آب در آن جا در دسترس بوده است. آیا این قضیه حقیقت دارد؟

ج. این عبارت در منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمة الله علیه آورده شده که امام علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند، پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوید که کفن های شما خواهد بود، و

تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرع و مناجات به سر آوردند.

ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام

105. در روایات ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که زیارت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ثواب فراوانی دارد. در صورت امکان:

1. روایتی که دال بر ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد را بیان فرمایید.

2. روایتی که دال بر ثواب نایب گرفتن در امر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد را بیان فرمایید.

ج. از جمله روایات، روایت ریان بن شیب است از مصدر معتبر که گفت: در روز اول مُحَرَّم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم، ... (امام فرمود:) ای پسر شیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد، پس زیارت کن امام حسین علیه السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که در غرفه عالی بهشت ساکن شوی با رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم السلام، پس لعنت کن قاتلان حسین علیه السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که مثل ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، پس هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد کنی بگو:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»

ای کاش من بودم با ایشان و رستگاری عظیمی می یافتم.

و در مورد نیابت در این امر، به خصوص چیزی نرسیده است اما درباره عموم دعا برای دیگر مؤمنین، در کتاب شریف اصول کافی کتاب دعا، روایت شده است که شخص تنها برای خودش دعا نکند بلکه برای دیگران هم دعا کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیک تر است.

در هر صورت، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام و ثواب نیابت برای زیارت حضرت بر مؤمنین پوشیده نیست و همه مؤمنین باید؛ چه مباشرتاً و چه نیابتاً به زیارت حضرات معصومین علیهم السلام مفتخر و شرفیاب شوند.

وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات

106. چرا به امام حسین قتیل العبرات می گویند؟

ج. جواب این سؤال در روایتی که از خود حضرت سید الشهداء علیه السلام در امالی صدوق روایت شده است آمده که

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»⁽¹⁾

من کشته اشک ها هستم. مؤمنی مرا ذکر نمی کند مگر این که اشکش روان شود.

علت سیاه پوشیدن برای حضرت امام حسین علیه السلام

107. چرا برای امام حسین لباس سیاه می پوشند در صورتی که لباس سیاه برای بدن مضر است؟

ج. پوشیدن آن در عزای حضرت سید الشهداء سلام الله علیه مطلوب و از شعائر مذهبی است.

ص: 127

1-129. (1). امالی شیخ صدوق؛ مجلس 28، حدیث 7 ..

108. درباره محلّ دفن سر مبارك امام حسين و اصحاب امام عليهم السلام و اين كه سر مبارك چگونه و چه زمانی به بدن آن بزرگوار ملحق شد، توضیحاتی بیان فرمایید.

ج. در محلّ دفن رأس شریف آن امام مظلوم علیه السلام، اماکن متعددی را گفته اند كه ممكن است بعضی از آنها، مراد گذاشتن رأس مبارك در آن محل باشد.

به هر حال از جمله این اماکن، بالای سر مضجع مبارك حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و از جمله مشهد رأس الحسين علیه السلام در دمشق، و از جمله در قاهره، و از جمله بالای سر قبر مطهر خود آن حضرت است كه ملازم با نبش قبر نیست و دانستن این جزئیات هم اثر عملی و عقیدتی ندارد، و تمام این اماکن مورد احترام و تجلیل است و از همه، برکات و معجزات و آثار توسلات ظاهر شده و می شود.

مشهد رأس الحسين علیه السلام در قاهره كه به مسجد الامام الحسين علیه السلام مشهور است، از مشاهد و اماکن زیارتی بسیار با عظمت و محل اجتماع است و تا حدی مورد اعتقاد مردم مصر و آن منطقه است كه برای حاجت خود، به مشهد آن حضرت عریضه از اطراف با پست می فرستند به عنوان حضرت امام حسين علیه السلام كه تنها در این سه، چهار سال اخیر، مدیر پست قاهره گفته بود: بیش از يك میلیون عریضه در این يك سال به وسیله پست ارسال شده كه همه را به کلیددار و متولی ضریح تسلیم می نمایم. در مشهد رأس الحسين علیه السلام در دمشق و جامع آنجا نیز نظیر همین برکات ظاهر می شود و مورد اعتقاد مردم است.

109. نظر به این که مقرر است کاشی کاری حرم مطهر امام حسین علیه السلام تعویض گردد، در خصوص سوره، آیات، روایات مناسب، سخنان، رجزها و خطابات آن حضرت اعلام نظر فرمایید.

ج. آیات شریفه قرآن که درباره اهل بیت علیهم السلام نازل گردیده است، مانند آیه تطهیر و آیه اکمال دین و اتمام نعمت و آیه شریفه ولایت «انما ولیکم الله...» و نیز سوره شریفه فجر که در روایات آمده است که سوره امام حسین علیه السلام است، و هم چنین روایاتی که درباره منزلت و فضایل اهل بیت علیهم السلام به ویژه روایاتی که درباره وجود پربرکت حضرت سید الشهداء علیه السلام و یاران با وفایش وارد شده و اشعار و کلماتی که خود آن حضرت در قیام کربلا فرموده‌اند، مثل «انا بن علی الطهر من آل هاشم» بسیار مناسب باشد.

حمل علم

110. نظر شرع نسبت به حمل علم در جلوی دسته‌ی عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام چیست؟

ج. اصولاً اگر چه مناسب تر این است که عزاداری حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام به صورت مجلس روضه خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه خوان های متعهد، ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم السلام هدایت و ارشاد نمایند. ولی نقش هیئت های عزا که با راهپیمایی و با پرچم های سیاه و علامات و سینه زنی و نوحه خوانی انجام شود نیز بسیار حساس و مهم است، و باید با

رعایت ضوابط شرعی برگزار گردد، و این شعائر حسینی علیه السلام کما فی السابق در حسینیه ها و در خیابان ها نیز ادامه و استمرار داشته باشد و همگان در برکات این برنامه عام و پیام های آن بهره مند شوند و به مقصد بزرگ حضرت سید الشهداء علیه السلام که نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و اعلای کلمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است آشنا و صمیمانه و مخلصانه عامل و وفادار باشند.

حضرت امام صادق علیه السلام

علت تسمیه امام صادق علیه السلام به رئیس مذهب شیعه

111. در یکی از کلاس های درس، استاد ما فرمودند: این که امام صادق علیه السلام را رئیس مذهب شیعه گویند اشتباه بوده و از دو گروه صادر شده است: اول از سوی مخالفان شیعه که خواهند بگویند بین معارف نبوی تا معارف شیعه فاصله زیادی هست و گروه دوم شیعیان هستند که نسبت به حقیقت جاهل بوده و از روی عرف و به تبع دیگران چنین حرفی زنند، رئیس مذهب ما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بعد امام علی علیه السلام باشند نه امام صادق علیه السلام. از حضرتعالی تقاضا دارم این مطلب مهم را به طور شفاف و قابل فهم تبیین فرمایید.

ج. با تقدیر از توجه آن استاد عزیز، عرض می شود حضرات ائمه علیهم السلام همه عالم به احکام و دارای مقام امامت و فضایل دیگر بوده اند، ولی این که مذهب شیعه را مذهب جعفری می گویند برای این است که تا زمان حضرت امام صادق علیه السلام به واسطه تسلط سیاستمداران و زمامداران ستمگر، فرصت نشر علوم و معارف اسلام و تربیت شاگرد، آن طور که برای ایشان فراهم شد، برای

امامان قبل از ایشان فراهم نگردید.

بنابر این ایشان از موقعیت و فرصت، حداکثر استفاده را فرموده، علوم و معارف اسلام را تعلیم و تدریس فرمودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند که هر کدام از علمای بزرگ اسلام به شمار می روند؛ از آن موقع، شیعه و پیروان آن حضرت را جعفری گفتند و بعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند و امامان بعد هم آن را منع فرمودند چرا که غرض همه، ترویج دین و هدایت مردم بود؛ همه راستگو بودند و همه مردم را به يك راه که یگانه راه راست است - هدایت فرمودند.

حضرت امام کاظم علیه السلام

کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه السلام

112. آیا زندان بان ها، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مورد ضرب و شتم قرار می دادند؟ مدت حبس آن بزرگوار چند سال می باشد؟

ج. به طور قطعی معلوم نیست و در دعا است «المعذب فی قعر السجون» اما محتمل است برای این که می خواسته اند از آن حضرت اعترافاتی بگیرند و حضرت امتناع می فرمودند، آن بزرگوار را مورد شکنجه و آزار قرار می دادند، و در رابطه با مدت زندانی بودن آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد و نمی توان به طور قطع، مقدار آن را معین نمود.

معارف مهدوی

معرفت امام زمان علیه السلام

113. شناخت امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟

114.

ص: 131

در صورت وجوب، از چه راهی باید اقدام کرد؟

ج. بدون شك، معرفت امام زمان و ولی عصر بر حسب دلائل محکم عقلی و روایات معتبر و از جمله حدیث معروف بین الفریقین

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (1)

یکی از مهمترین مسائل اسلامی و اعتقادی است که در تمام ادوار و اعصار مورد توجه بوده و علماء اعلام پیرامون آن کتاب ها و تألیفات ارزنده ای دارند. معرفت امام، امان از ضلالت و گمراهی، و موجب تقرب به خداوند متعال و ترقی و کمال نفس است، و بدون معرفت امام و ولی امر، هیچ طاعت و عبادتی مقبول نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جلد دوم کفایة الموحدین و نیز کتاب امامت و مهدویت اینجانب مراجعه نمایید.

توارث در ولایت

115. بعضی از جوانان می گویند: اعتقاد به این که حضرت مهدی علیه السلام حتماً باید از نژاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد نوعی نژادپرستی است. به نظر شما در برابر این شبهه بهترین جواب چیست؟

ج. ما معتقدیم حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت محمد و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیهم السلام و از نسل ابراهیم و اسماعیل می باشند چنان که حضرت محمد و سایر انبیاء ابراهیمی، همه از اولاد حضرت ابراهیم خلیل هستند نه این که شرط نبوت از نسل ابراهیم بوده باشد، و به عبارت دیگر پیغمبران و امامان، فرزندان ابراهیم نیستند و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و موسی و عیسی و زکریا و یحیی و خاتم الانبیاء محمد مصطفی و علی مرتضی تا حضرت مهدی علیهم السلام از نسل ابراهیم می باشند، نه این که فرزندان ابراهیم،

ص: 132

پیغمبر و امامان می باشند.

در قضیه اولی، هر پیغمبر و امامی فرزند ابراهیم است و در قضیه ثانیه، هر فرزند ابراهیم، پیغمبر و امام می باشد و آنچه حق است قضیه اولی است و اگر این اشکال را اشکال بگیریم به قضیه ثانیه وارد است.

دقت شود در اینجا آنچه موضوع قضیه است، پیغمبر و امام و مهدی و صاحب الامر و منجی است و فرزند رسول الله و علی و فاطمه محمول است.

در عین حال مهدی از اولاد رسول الله و صاحب آن اسامی و حسب و نسب مشهور است.

و سخن دیگر این که این معانی و شئون مقدسه را که به شخصیت معنوی و بعد روحانی ارتباط دارد به نژاد و جهات صوری و ظاهری نباید قیاس کرد، در این شئون فاصله بین اشخاص و انسان ها و ملائکه و انبیاء بسیار است و گاهی تا آنجا می رود که جبرئیل هم از سیر و همراهی با رسول خدا باز می ماند و می گوید:

«وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَأَحْتَرَفْتُ» (1)

این سؤال، قیاس معقول به محسوس و باطن به ظاهر و حقیقت به مجاز و معنی به صورت و روح به جسم است و مطلب بالاتر از این حرف ها است.

اعتقاد به وجود امام عصر علیه السلام

116. اعتقاد به منجی چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر کسی این گونه اعتقادی نداشته باشد، خللی در زندگی معنوی و ایمانی او به وجود می آید؟

ج. اصل اعتقاد به منجی آخر الزمان، مثل اعتقاد به امامت و اعتقاد به ملائکه و

ص: 133

اعتقاد به آنچه در قرآن کریم و روایات متواتره از آن خبر داده شده از ایمان است و از شعب ایمان به غیب است.

اعتقاد به وجود خلیفه الله و حجة الله در هر زمان و خالی نماندن زمین از وجود حجت خدا، عقیده ای است که بر حسب تفاسیر معتبر از آیات متعدد قرآن کریم و روایات کثیره ثابت و مسلم است. امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب روایت صحیح که در نهج البلاغه نقل شده و شیعه و اهل سنت آن را نقل نموده اند می فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَامًا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَامًا خَائِفًا مَعْمُورًا»⁽¹⁾.

اصل وجود حجت و امام در هر عصر و زمان- که در حال حاضر غایب است و در آخرالزمان هر وقت خدا اراده می فرماید ظهور می فرماید-، ضرورت دارد و تعبیر به منجی و مصلح از آن حضرت در لسان ما برای اعمال و انقلاب بزرگی است که به وسیله آن حضرت اتفاق می افتد و جهان پر از عدل و داد و علم و برکت می گردد.

اراده الهی بر این امر تعلق گرفته چنان که بر خلقت آسمان ها و زمین و بعث انبیاء و رسل تعلق گرفته است. این ضرورت و اعتقاد به آن، از شعب ضرورت خلقت و کل عالم و مخلوقات زمینی و آسمانی و کهکشان ها و عرش و کرسی است که ایمان به این که همه مخلوقات خدا هستند و خداوند خالق همه است امری ضروری و انکار ناپذیر است.

در اینجا مطالب عالیه مهم بسیاری است که مجال طرح آنها نیست. اعتقاد به منجی یعنی حجت عصر و امام غائب بر حسب قاعده ی لطف، مثل اعتقاد به نبوت و لزوم بعثت انبیاء حاصل است و اقتضاء اسماء الحسنی مثل الرحمن،

ص: 134

توصیه هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه السلام

117. مدتی است اعتقاد نسبت به وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام کمرنگ شده است. خواهش کنم مرا راهنمایی کنید؟

ج. امر آن حضرت مانند آفتاب، روشن و آشکار است. شاید نتوان در اسلام قضیه ای پیدا کرد که مشهورتر از قضیه ی آن حضرت باشد. قضیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدر اسلام، قضیه ای فوق العاده ضروری و واضح است.

علامه مجلسی در جلد سیزده بحار بیش از پنجاه آیه (و می گویند 130 آیه) در شأن حضرت مهدی آورده است. روات اسلام از سنی و شیعه بیش از هزار روایت برای حضرت نقل کرده اند. صفتی که پیامبر اسلام به حضرت مهدی داده است و سایر ائمه نیز فرموده اند چنین است:

«يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»⁽¹⁾

پروردگار عالم به دست او زمین را پر از عدالت می کند چنان که پر از ظلم شده باشد.

این روایت قطعاً از متواترات است. زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل از غیبت و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده اند کم نیستند، افرادی عادی هم نیستند و نمی توان انکارش نمود. در عصر ما هم بعض کسانی بوده اند که خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده اند و برای حقیر، تشرف آنان ثابت است.

ص: 135

هیچ کسی از سنی و شیعه منکر این نیست که قضیه حضرت قضیه ای است که پیامبر از او خبر داده است و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می کند و عدالت سرتاسر جهان را فرا می گیرد.

شما جهت تکمیل معارف دینی از کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر حقیر استفاده نمایید. ان شاء الله خداوند شما را از یران و منتظران حقیقی آن حضرت قرار دهد.

نیاز به امام برای بیان دین

118. اگر پیامبر تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان ننموده‌اند که رسالت شان ناقص است و این بر خلاف عقیده شیعه است، و اگر بیان ننموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است، دیگر چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به مردم بگوید؟

ج. رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را به تمام و کمال انجام داده و خداوند متعال هم او را تقدیر نموده است و در بیان احکام و سایر مسائل دینی آنچه که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده به امت بیان فرمودند و آنچه را که تا قیامت لازم می شود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعلیم فرمودند و امت را به امام ارجاع دادند و فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» (1)

و هم چنین هر يك از امامان، یکی پس از دیگری تا قیامت عهده دار این ابلاغ هستند.

ص: 136

سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه السلام

119. در کتب روایی، احادیث زیادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که بیانگر داستان ولادت امام زمان و حضور آن اصحاب در صحنه ی ولادت آن حضرت است. روایات حکیمه خاتون و ابوالادیان و غیره نمونه‌هایی از این روایات هستند.

با توجه به این که بسیاری از این روایات از لحاظ صحت سندی، دارای اسناد ضعیفی هستند چرا که بعضی از راویان این احادیث یا مجهول و مهمل هستند، یا متهم به ضعف و غلو و کذب شدند، و نیز با توجه به این که از نظر دلالت متنی بسیاری از این روایات با همدیگر تناقض دارند، آیا می توان ادعای تواتر اجمالی یا معنوی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف را از این روایات ضعیف الاسناد و ضد و نقیض اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام کرد؟

ج. اولاً در اعتبار حدیث و صحت اعتماد و عدم اعتماد بر آن، تقسیمی که به آن اشاره کرده اید تقسیمی است که بر حسب اصطلاح متأخرین از علماء رجال و اسناد عنوان شده و نظر به نفس حال راوی است، نه این که معیار و میزان کلی در رد یا قبول روایات و حکم به اعتبار یا عدم اعتبار آن باشد و قرائن و شواهد دیگر را که قوی تر از این اصطلاح است و مورد قبول و معمولاً به عرف است و اصل در اعتبار اسناد است در نظر نگرفته باشند. بر این اساس قویم گاه حدیثی به

این اصطلاح مخترع صحیح شناخته می شود، در حالی که با آن اصطلاح مقبول و عرف پسند مردود و فاقد حجیت و اعتبار است، و به عکس حدیثی را که به این اصطلاح ضعیف می گویند بر اساس میزان معمولاً به بین القدماء که میزان عرف پسند در همه از منہ و امکانه و نزد هر عرف است، واجد حجیت و در کمال صحت و اعتبار است.

بنابر این اگر حدیثی را اجلّه و بزرگانی، مثل کلینی و صدوق و فضل بن شاذان با سند عالی روایت کرده باشند، دلیل بر اعتبار آن حدیث و وجود شواهد معتبر بر صدور آن در نزد آن بزرگواران است. و در این موضوع و اخبار شخص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت فرزند عظیم الشان عزیزش چندین روایات متعدد وجود دارد و ضعیف شمردن آنها بر حسب این اصطلاح متأخر، مضرّ به اعتبار و صحت احتجاج به آنها نیست.

و ثانیاً: از روایات و احادیث شریفه که دلالت بر ولادت حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء دارند از شخص پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حدود چهل حدیث در کتاب منتخب الأثر روایت نموده ایم که تواتر معنوی به این روایات ثابت می شود اگر چه فرضاً اسناد آنها بر حسب این اصطلاح متأخر ضعیف شمرده شود، زیرا همه و هر يك از آنها محتمل الصدور است و معنی ضعیف، مقطوع الکذب نیست و تواتر معنوی این روایات قطعی و حتمی است.

و ثالثاً: شمار زیادی از این روایات هر يك بنفسه معتبر و علم آور و اطمینان بخش است و به هر کدام استناد جایز و عرف پسند و عقلانی است و شك در آن شك در مبانی محکمی است که عقلاء بر آن اتفاق دارند و موضوعات مهم از تاریخ و غیره را به آن اثبات می نمایند، از جمله این روایات در کتاب

منتخب الاثر این احادیث است. «حدیث شماره 281، 561، 564، 566، 641، 786، 791، 794، 796، 798، 799، 801، 806، 810، 811، 812، 814، 815، 816 و 830»

از این روایات هر کدام به تنهایی بشارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند عالیقدرشان، موعود انبیا ثابت می شود. خلاصه، امر آن حضرت مانند آفتاب روشن و آشکار است.

«ثبتنا الله على القول الثابت بامامته و جعلنا من المنتظرين لظهوره و ايامه والمتمسكين بولايته في غيبته بحقه و بحق آبائه الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين»

عمر حضرت مهدی علیه السلام

120. عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چند سال است؟

ج. بر حسب احادیث معتبر آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال 255 هجری قمری متولد شده اند و تاکنون 135 [حدود 1177 سال از عمر شریفشان می گذرد و نهایت عمر ایشان را خداوند متعال می داند.

محل زندگی و خانواده امام زمان علیه السلام

121. آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای همسر، فرزند و منزل می باشند؟ در صورت داشتن، آیا آنها نیز غایب اند؟ آیا محلی به نام جزیره خضراء وجود دارد؟

ج. محل زندگی آن بزرگوار ارواحنا فداه به طور یقین برای ما معلوم نیست، ولی

از بعضی نقل ها استفاده می شود که آن بزرگوار همسر و فرزند دارند، و حکایت جزیره خضراء همان است که در کتاب هایی، مانند النجم الثاقب مرحوم نوری تَوَرَّ اللهُ ضریحه آمده است.

نام و القاب امام زمان و احکام آن

تصریح به نام امام زمان علیه السلام

122. بردن نام امام عصر علیه السلام «م ح م د» چه حکمی دارد و بهتر است نام حضرت به چه شکل برده شود؟

ج. ظاهر اخبار کثیره، حرمت تصریح به اسم و کنیه ی آن حضرت در عصر غیبت است و در خصوص بعض ادعیه که تصریح شده است، رعایت احتیاط این است که خواننده خود شخصاً دعا را بخواند و روایات نهی از تسمیه را می توانید در منتخب الاثر ملاحظه نمایید؛ حدیث شماره 280، 291، 550، 552، 560، 574، 621، 653، 806 و 810. بنابر این باید به ذکر القاب شریفه آن حضرت اکتفا شود.

قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان

123. قیام کردن در هنگام بردن نام مخصوص امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. واجب نیست، ولی بر حسب روایات و سیره ای که برقرار شده، این کار، تجلیل و تعظیم از آن حضرت می باشد و مطابق بعضی روایات دست بر سر گذاشتن تأسی به حضرت امام رضا سلام الله علیه است [136]، مع ذلك قیام نکردن در

ص: 140

بعضی مواقع که مشعر بر بی احترامی باشد جائز نیست؛ به روایت 1243 و 1244 منتخب الأثر ج 3 مراجعه نمایید.

وجه تسمیه به ابصالح

124. چرا به حضرت مهدی علیه السلام کنیه «ابصالح» داده اند؟ و آیا این کنیه به لحاظ پسر بزرگ حضرت است؟

ج. در کنیه شرط نیست که شخص مکئی به آن، صاحب فرزند باشد یا به آن اسم فرزندی داشته باشد، بلکه به مناسبات دیگر هم کنیه معلوم می کرده اند بلکه از همان زمان ولادت برای فرزندان اسم و کنیه و لقب بر می گزیده اند.

دوران غیبت و انتظار

فواید غیبت

125. به نظر شما امامی که پیدا نیست و هیچ فایده ای برای ما ندارد و امر غیبتش باعث شود افرادی پیدا شوند و به بهانه این که با امام زمان ارتباط دارند و ... سوء استفاده هایی نمایند. بفرمایید فایده ی امام غایب چیست؟

ج. اجمالاً عرض می شود که وجود مبارك امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که واسطه ی فیض الهی هستند هرچند در پرده غیبت قرار دارد، ولی منشأ خیرات و برکات فراوان برای عامه مخلوقات و به طور ویژه برای شیعیان و مؤمنین حضرت می باشد.

در حدیث معروف است که همان طور که مردم از خورشید پشت ابر منتفع

می شوند، از وجود امام زمان خود در زمان غیبت بهره مند هستند. (1)

ایشان برای گشایش در امور مؤمنین دعا می فرمایند و در حدیثی از ناحیه مقدسه می باشد که:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ» (2)

ما شما را از یاد نمی بریم و پیوسته به حال شما توجه داریم.

البته هرچند ما از فیض نعمت رهبری و هدایت ظاهری حضرت محروم هستیم ولی ایشان به وظایف امامت کاملاً عمل می فرمایند. بنابراین استقرار نظام کائنات وابسته به وجود حجت خدا می باشد. در هر حال وظیفه همگان، دعا برای تعجیل در فرج امر آن حضرت می باشد که خداوند متعال آن را نزدیک بفرماید.

وجوب انتظار

126. طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است فرموده اند که مردم در عصر غیبت باید منتظر باشند. این وجوب چه نوع وجوبی است؟

ج. بلی. طبق بعض روایات مثل روایتی که در ذیل می آید انتظار واجب است:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَمَّانِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيَطَّاعَ فِي ظُهُورِهِ» (3)

ص: 142

1-137. (1). امالی شیخ صدوق، مجلس 34.

2-138. (2). بحار الانوار؛ جلد 53، باب 31.

3-139. (3). بحار الانوار؛ جلد 51، باب 9..

شیعه باید منتظر فرج باشد مثل هر جریان و برنامه و امر مهم خوبی که در زندگی انتظار آن را می کشد باید بیشتر و بیشتر فرج آن حضرت را که پایان بخش دوره های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیشتر باشد این حال انتظار از او ظاهرتر می باشد. در این موضوع به کتاب اینجانب (انتظار، عامل مقاومت و حرکت) مراجعه فرمایید.

وظیفه در عصر غیبت

127. وظیفه مؤمنان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. وظیفه مؤمنین در زمان غیبت و حضور، اطاعت از دستورات دینی و سرلوحه قرار دادن تقوی در زندگی است. بلی، در زمان غیبت دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت و صدقه دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انتظار مقدم مبارکش و شب و روز به یاد آن حضرت بودن از وظائف مهمه در عصر غیبت است.

زمینه سازی برای ظهور

128. آیا زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام يك تکلیف شرعی است؟

ج. ظهور تحت شرایط غیر ارادی مؤمنان است و مؤمنان باید با دفع ظلم و فساد تا می توانند مبارزه کنند و عدالت خواه و ظلم ستیز باشند، ولی حوادث و سیری که بشریت دارد موجب غلبه جهل و ظلم می شود و به عنایت الهی یا ظهور امام، مؤمنان عزیز و آیین باطل مغلوب و حکومت جهانی اسلام مستقر می شود.

ص: 143

بنابراین معنای درست زمینه سازی برای ظهور حضور شخصی و آمادگی برای نصرت حقّ و یاری امام علیه السلام است. این که هرکسی به عنوان زمینه سازی ظهور تکلیف خاص دارد در روایات به نظر نرسیده است، بلکه همه باید در عصر غیبت- که عصر امتحانات متعدّد و شدید است- در حفظ دین خود و التزام به احکام اسلام و تعهدات ولائی ثبات قدم خود را حفظ کنند، و در هیچ شرایطی در عمل به وظایف شرعی کوتاهی ننمایند و برای یاری و نصرت آن حضرت حضور کامل داشته باشند.

بر حسب روایات، ظهور در شرایط فتنه های خاص و تجاهر به معاصی و شیوع منکرات و اندراس اسلام و غلبه باطل و پر شدن عالم از ظلم و جور واقع می شود و بشریت نجات می یابد و آن منجی الهی ظهور می کند.

معارف دین ؛ ج 3 ؛ ص 157

ینه سازی به این است که هر کس در عمل چنان باشد که در شمار 313 نفر اصحاب خاص آن حضرت یا ده هزار نفری که در روایات است محسوب شود، و همه برای نیل به این موقعیت عمل کنند و در یاری دین خدا ثبات قدم و استقامت نشان دهند، هویت دینی و اسلامی را حفظ کنند و هجوم های دین ستیز و حملاتی که به اسلام می شود آنها را سست و ضعیف نسازد.

هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز نماید و خود را و تا حدّی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه سازی برای ماندن در خطّ برای ایستادگی در امتحانات، برای رنگ نباختن و به هویت کامل دینی باقی ماندن معنی درست زمینه سازی برای ظهور و انتظار است.

صحت اخبار "امان"

129. آیا اخبار "امان" معتبر می باشند و در صورت اعتبار، بفرمایید چگونه امام، موجب بقاء ارض و امان آن می باشد؟

130.

ص: 144

ج. موضوع این که وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا است و زمین به وجود امام به إذن الله و تقدیره برقرار و پایدار است، بر حسب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه من جمله اخبار امان، ثابت و مسلم است و اخباری از این امور، مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و ... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدق قابل قبول و باور آور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد، نیست.

و اگر صاحبان بعض مسالك و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود بر حسب نگرش های خود، خصوص دخل وجود امام را در بقاء عالم ثابت بدانند و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند، چون خارج از فهم عامه و بلکه اکثر خواص است، نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد، و از نظر آنهایی که در این مسالك سیر نمی نمایند و اثبات این امور را با عقل مقبول نمی شمارند، راه صواب همان اتکاء به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و سفارش او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد.

بنابراین همین که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة ثابت می شود و نفس انسان مستقیم الذهن آن را می پذیرد و باور می کند. آیا عقل توانسته و می تواند از واقعه ای، مثل قتل عمار به دست فئه باغیه ده ها سال قبل خبر بدهد؟ آیا با دلیل عقلی می توان مثل وحی خبر از جنگ جمل داد؟ یا از معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر داد؟ هیچ عقلی نمی تواند از این امور غیبیه خبر بدهد، ولی با خبر نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة، پذیرفته می شود و رد آن به عنوان این که دلیل

عقلی ندارد جایز نیست.

بنابر این بر حسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغه نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًّا خَائِفًا مَغْمُورًا» (1)

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده اند، این فایده وجود امام غایب- که وجودش امان اهل ارض است و بقاء آن وابسته به بقاء اوست- قابل انکار و تردید نیست.

اما نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ ها و ویرانی ها و زلزله ها و آتش فشان ها و سیل ها و طاعون ها و وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار، جوایش این است که از این اخبار و احادیث، نفی کلی این حوادث که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است استفاده نمی شود. اینها اموری است که حتی بر حسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از این که امام امان است این نیست که با وجود امام کسی بیمار نمی شود یا جنگی واقع نمی شود یا زلزله و حوادث دیگری اتفاق نمی افتد. همه ی این امور در اعصار حضور انبیاء و ائمه علیهم السلام اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

بلکه غرض این است که امام، وجودش در بقاء ارض مؤثر است و آن گاه که زمین خالی از حجت باشد، زمین و نظامات آن بر هم می خورد.

مع ذلك چون اسرار قضا و قدر بر ما معلوم نیست، تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است، چنان که اعمال مردم و خوب

ص: 146

و بد در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است. و مثل دعا که دافع بلیات عمومی و خصوصی است حتی استغفار سبب نزول باران و برکات می شود و وجود سالمندان و کودکان و چرندگان نیز مانع از دفع بلا است.

چنان که در خبر است:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مُنَادِيًا يَنَادِي مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُئِعَ وَ صَبِيَةٌ رُضِعَ وَ شَيْخٌ رُكِعَ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا تُرَضُّونَ بِهِ رَضًّا» (1)

مسأله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضاء و قدر الهی معتقدند حرف می زنیم.

وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است. وجود قائم مقام او نیز امان است و استغفار نیز امان است:

«وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2)

و خلاصه این فایده ای که برای وجود امام؛ چه غائب و چه حاضر باشد بیان کردیم با توجه به این معانی - که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام ندارم - روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است (وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا) (3).

ص: 147

1- 141. (1). بحار الانوار؛ جلد 70، باب 137.

2- 142. (2). انفال، آیه 33.

3- 143. (3). کشف المراد؛ صفحه 285، المقصد الخامس فی الإمامة ..

131. نصرت مالی (جهاد مالی) امام عصر که در روایات فراوان تأکید شده است چه حکمی دارد؟

ج. عمل به تکالیف مالی آنچه واجب است از قبیل خمس و زکات و آنچه مستحب است از قبیل کمک به فقراء شیعه و اجراء برنامه های تبلیغی و نشر احکام و اقامه دین و احیاء امر اهل بیت علیهم السلام، همه کمک و نصرت مالی به آن حضرت است.

توصیه به تجلیل نیمه شعبان

132. برای برگزاری جشن های نیمه شعبان چه توصیه و سفارشی به مسئولان دارید؟

ج. احیای امر اهل بیت علیهم السلام که در عصر غیبت، یکی از بزرگ ترین مصادیق آن، عرض ادب، ثناخوانی و دعاء برای تعجیل فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام و زنده نگاه داشتن یاد آن امام عظیم الشان در قلوب است، از اهم وظایفی است که شیعه باید به آن ملتزم و متعهد باشد.

توقع و انتظار این است که در انجام این مراسم، در عین اهتمام به شکوه و جلال جشن ها و مجالس، مواظبت شود که در محدوده آداب و برنامه های دینی انجام گیرد و عملی که مانع از قبول این خدمات گردد، از کسی صادر نشود و جلوه ملکوتی این مجالس را حفظ نمایند.

ارتباط، رؤیت و مدعیان

133. گوش دادن به صحبت های مدعیان دروغین و شرکت در مجالس آنها چه حکمی دارد؟

ج. ادعای ارتباط خاص داشتن با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در

زمان غیبت آن بزرگوار، کذب و دروغ است، و شرکت در مجالسی که در آن چنین ادعا می شود حرام است و مؤمنین باید بی اساس بودن چنین ادعاهایی را برای مردم بیان کنند که گمراه نشوند.

134. طرح ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اشخاص چه حکمی دارد؟

ج. اگر مقصود این است که در عصر غیبت، شخص یا اشخاص واجد این مقام باشند که بتوانند به قصد و اراده خود شرفیاب شوند، چنین رابطه ای را احدی با آن حضرت ندارد و مدعی آن را باید تکذیب نمود؛ و اگر مقصود این است که تشرف به خدمت آن حضرت به طور خلاف عادت و بدون این که تحت اختیار خود شخص باشد ممکن است یا خیر؟ جواب این است که امکان آن منتفی نیست و هر چند امکان اعم از وقوع است ولی در مواردی بعض اشخاص تشرف یافته و این امر ممکن واقع شده است.

معنای استعجال در برخی روایات

135. منظور از استعجال در روایت ذیل چیست:

«عن عبدالرحمان بن کثیر، قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه مهزم، فقال له: جعلت فداك: اخبرني عن هذا الامر الذي تنتظر متى هو؟ فقال: يا مهزم! كذب الوقتون، و هلك المستعجلون و نجا المسلمون»⁽¹⁾

ج. عجله، درخواست مطلب است پیش از رسیدن وقت آن و این روایات همه مربوط به عصر ائمه علیهم السلام است که اوان ظهور نبود و مسلم بود که

ص: 149

1-144. (1). کافی؛ جلد اول، باب کراهية التوقيت ..

وقت آن نیست، چون شرط اصل و اصل ظهور این امر، متوقف به ولادت حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء و غیبت صغری و کبری است که هنوز ادامه دارد. مع ذلك همان مؤمنان معاصر ائمه علیهم السلام مشتاق این عصر و این دوره بودند و مردم را به آن مژده و نوید می دادند و اراده حتمی خدا را بر وقوع آن اعلام می کردند.

آنها منتظر بودند ولی مستعجل نبودند؛ هم به امر خدا و هرگونه تأخیر در این ظهور تسلیم بودند و ایمانشان بر آن استوار و محکم بود و هم آن را موکول به وقت و زمان آن که خداوند عالم به آن است، می دانستند.

عریضه نویسی

136. نوشتن عریضه به امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. نظر اینجانب در این باره مثبت است؛ می توانید به کتاب النجم الثاقب و منتهی الآمال و عبقری الحسان مراجعه نمایید.

اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه السلام

137. نظر حضرت عالی راجع به مسجد جمکران و دیگر مقامات منسوب به حضرت امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. مسجد مقدس جمکران از مساجد و مقامات مشرفه به عنایات حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء است؛ هم از جهت اصل بناء که بر حسب نقل بزرگان حدیث از کتاب تاریخ قم و قبول اعظام علماء و اعتماد آنها بر آن، به امر حضرت بنا شده و از آن زمان تا حال خلفاً عن سلف آن را پذیرفته و شرف حضور و نماز و عبادت در آن را مغتنم شمرده اند و هم از جهت معجزات

ص: 150

باهره ای که در آن به واسطه توسلات به آن حضرت وقوع یافته و تشریف بعضی که اجمالاً معلوم و مسلم است و مثل تواتر معنوی است و بالجمله فضیلت و موقعیت و انتساب آن به حضرت ثابت است و این که نیز همیشه مورد توجه بزرگان از علماء بوده و خواندن نماز در آن موجب ثواب و اجر است و از سؤال و جوابی که از مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه شد و حقیر هم حضور داشتم، معلوم شد که ایشان نماز مسجد جمکران را مستحب می دانند، چنان که در بعض مناطق دیگر نیز اماکن و مقامات مقدسه وجود دارد که همه به عنوان مقام و ناحیه مقدسه عنوان می شوند. در مسجد سهله بقعه ای است معروف به مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زیارت آن حضرت در آن محل مناسب است، و نیز سرداب اشرف و اقدس سامره که حتی بعض خلفاء بنی عباس مثل الناصر لدین الله به آن معتقد بوده و معجزات بزرگ در آن دیده شده است، و هم چنین مقام معروف دیگر، مقام حضرت مهدی علیه السلام در وادی السلام است که در کشف الأستار معجزه باهره ای را- که شکی در وقوع آن نیست- نقل می نماید، و هم چنین مقام آن حضرت در حله و نقاط مشرفه دیگر نیز از این مقامات و مشاهد مقدسه است.

«رزقنا الله تعالی و ایاکم العبادة و الصلاة فیها و السلام علی مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و علی آبائه الطاهرين صلوات الله علیهم اجمعین»

شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی

138. در اینترنت، 35 اشکال به روایت حسن مثله جمکرانی وارد کرده اند و نویسنده آن با صراحت، انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان

ص: 151

علیه السلام را رد کرده است. 12 اشکال از این اشکالات- که مهم ترین آنها می باشد- در ذیل آمده است. خواهشمند است جواب آنها را مرقوم نمایید:

1. در تمام منابعی که روایت حسن مثله جمکرانی نقل شده، منبع اولیه و اصلی این روایت را کتابی به نام «مونس الحزین» نوشته ابن بابویه قمی می دانند. در حالی که هیچ يك از کتب فهرست و رجال برای ابن بابویه قمی کتابی به نام مونس الحزین ذکر نکرده اند و مرحوم محدث نوری در کتاب مستدرک الوسایل جلد سوم با صراحت اعلام می کند که ابن بابویه قمی هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است؟

2. ابن بابویه قمی متوفای 381 است و داستان ملاقات حسن مثله جمکرانی (همان طور که در متن روایت تصریح شده) در سال 393 به وقوع پیوسته است. اینک این سؤال پیش می آید که چگونه ابن بابویه واقعه ای را که 12 سال بعد از وفاتش رخ خواهد داد در کتابش نقل کرده است؟ و این ادعا که شاید در نسخه برداری سبعة و ثلاثین را تسعة و ثلاثین نوشته باشند؛ تا زمانی که صرف ادعا باشد و با دلیل و شواهد و قرائن و مؤیداتی همراه نباشد مردود است.

3. حسن مثله ادعا می کند: امام زمان به من نیابت داده که زمین حسن مثله را از تصرفش خارج نموده و عایدات 5 سال کشت و زرع را از او بگیرم و در این مکان مسجد بسازم.

سؤال: توقیعی را که صریحاً ادعای رؤیت در زمان غیبت کبری را نفی کرده؛ با ادعای نیابت حسن مثله چگونه توجیه می کنید؟

4. طبق مبنایی که «راوی هر روایتی باید شناخته شده

و مورد تأیید کتب رجال باشد» این سؤال پیش می آید که غیر از کتاب مونس الحزین که وجود خارجی ندارد؛ در چه کتابی و توسط چه شخصیتی حسن مثله ی جمکرانی توثیق شده است؟

5. طبق حدیثی که می فرماید: «من أحيى أرضاً ميتةً فهي له»؛ حسن مثله جمکرانی؛ مالك زمینی که احیا کرده باید شناخته شود. پس چرا برخلاف مبنای فقهی زمین او تصرف غاصبانه می شود؟ آیا امام زمان برخلاف موازین شرعی عمل می کند؟

6. اگر این مکان آن قدر مقدس است که ثواب نماز خواندن در آن فوق نماز در مسجد النبی و مسجد الحرام است و همانند نماز خواندن در بیت العتیق است، پس چرا رسول خدا و ائمه ی هدی علیهم السلام درباره ی فضیلت نماز در چنین مکان مقدسی چیزی نگفته اند و چرا وقتی حضرت علی علیه السلام بر ایران حکومت می کرد به والی خود دستور نداد در این مکان شریف مسجد بسازد؟

7. در متن حدیث، حسن مثله از قول امام نقل می کند که عایدات پنج سال کشت و زرع را از حسن مسلم بگیر و در این مکان مسجد بساز. در حالی که در مبانی فقهی گفته شده: «الزرع للزارع ولو كان غاصباً» مالك زمین مغصوبه حق اجرت زمین مغصوبه را دارد نه تمام عایدات آن را!

8. در متن روایت است که امام می فرماید: به حسن مسلم بگو پنج سال است داری در این زمین کشت و زرع می کنی و من غله و محصولت را تخریب می کنم. باز آمدی این جا کشت و زرع کردی؟ سؤال این است که اگر این محصول مال حسن مسلم است تخریب آن

ظالمانه است و اگر مال خود امام زمان است، تخریب آن اسراف و جاهلانیه و خلاف شرع است و از همه مهم تر آن که امام زمانی که تمام محصول 5 ساله را تخریب کرده، دیگر چه حقی به گردن مالک دارد که بگوید عایدات و غله ی این پنج سال را بده تا با آن مسجد بسازیم؟

9. امام می فرماید: به حسن مسلم بگو: به خاطر این که این زمین را غصب کردی دو تا پسرهایت جوانمرگ شدند و تو هنوز عبرت نگرفتی و دوباره آمدی و در زمین من کشت و زرع کردی؟ اینک این سؤال پیش می آید که: چرا کسانی که آن سرزمین پهناور و آباد فدک را غصب کردند پسرشان جوانمرگ نشد اما این کشاورز بدبخت جمکرانی با کشاورزی روی این چهارمتر زمین موات جمکران به این مصیبت دچار شد؟

10. مسجد النبی که زمینش ملك شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و به گفته پیامبر باغی از باغ های بهشت است و هم اکنون مدفن رسول خداست، مسجدی که بیش از ده سال پیش نماز آن رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام بوده و بیش از دویست سال عبادت گاه ائمه ی اطهار بوده است. چرا ثواب فضیلت نماز خواندن در چنین مسجد با شرافتی (طبق حدیث رسول خدا بیش از هزار برابر یعنی) يك درصد مسجد الحرام است؟ اما نماز در مسجد جمکران معادل نماز در بیت العتیق است و مافوق مسجد الحرام و حدود صد برابر مسجد النبی است؟

11. چرا امام به حسن مثله می گوید: گوسفندی با این مشخصات در گله جعفر کاشانی است آن را خریداری

کن و پول آن را از اهالی جمکران بگیر و اگر پول آن را ندادند، خودت پول آن را بده. در حالی که وقتی حسن مثله اقدام به خرید گوسفند می کند معلوم می شود این گوسفند تازه از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده و مالکی ندارد و در عمل برای تهیه آن نیازی به تهیه پول نبوده که امام زمان به فکر تهیه پول خرید آن باشد؟

12. امام به حسن مثله دستور می دهد: گوسفند را فردا شب در همین مکان (مکان مسجد جمکران) ذبح کند. اینک این سؤال پیش می آید که با وجود آن همه روایاتی که از ذبح گوسفند در شب نهی کرده است، چرا امام بر خلاف نهی معصومین علیهم السلام چنین دستوری می دهند؟

ج.

«الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله والصلاة والسلام على رسول الله وآله آل الله»

با تشکر و تقدیر فراوان از توجه جنابعالی به تحکیم اساس ایمان افراد، مخصوصاً نسل جوان که شور و شوق آن ها به امور ولایتی مخصوصاً ولایت حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا روز به روز بیشتر می شود، در جواب مشروحه علی رغم مشاغل و وظایف متراکم، اشعار می دارد:

مسجد مقدس جمکران از مشاهد شریفه و مقامات مشرفه به شرف انتساب به حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا می باشد، و علاوه بر حکایت معروفه از حسن مثله جمکرانی، شواهد و کرامات و بعض تشرفات نیز به طور خاص این انتساب را اثبات می نماید.

ص: 155

لذا تردید در مضمون حکایت حسن مثله بی مورد است و اشکالات و شبهه‌ها ضعیف است و ایرادسازی و اشکال پردازی تا حد 35 اشکال، دعوی غریب است و آن را نمی‌توان ساده و بدون غرض شمرد، مخصوصاً دشمنان و منکران مهدویت که می‌بینند روز به روز بر ظهور و جلوه و اقبال مردم به حضور و عبادت در این مسجد افزوده می‌شود و از مراکز مهم احیاء امر اهل بیت علیهم السلام و افشاء بطلان مدعیان مهدویت، خصوصاً فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری است که چون در برابر این توجه عمومی محکوم و برانزوا و انقضایشان افزوده می‌شود، به دست و پا افتاده و اشکال پردازی و شبهه‌سازی می‌نمایند.

چنان که شنیده‌ام یکی از دستوراتی که به بهایی‌ها داده شده، این است که برنامه‌های جشن نیمه شعبان را مخصوصاً در مسجد جمکران - که باید نمایش خلوص و توحید و بندگی و تعفف و پرهیز از مناهی و ملامتی باشد - به برنامه‌های لهوی و پای کوبی و دست زدن آلوده سازند.

از سستی و ضعف این اشکالات دوازده گانه، سستی بقیه اشکالات هم معلوم می‌شود. اینک جواب به این 12 شبهه:

1. تشکیک در وجود کتابی به نام (مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین) با توجه به این که در تاریخ قم، واقعه را از کتاب مونس الحزین که از مصنفات صدوق علیه الرحمة است نقل نموده، برای اثبات وجود چنین کتابی از صدوق علیه الرحمة کافی است.

و مجرد این که مرحوم حاجی نوری به آن دست نیافته، مجوز نفی آن نیست. ایشان و غیر ایشان به مصنفاتی دیگر از صدوق هم دست نیافته‌اند، مثلاً کتاب مدینة العلم ایشان در کجا است و چرا در يك کتابخانه، نسخه‌ای از آن نیست؟ عدم اطلاع بعد از هزار سال دلیل بر عدم ورد قول شخصی که معاصر صدوق

بوده است نمی شود. اصلاً این خلاف سیره عقلا است که عدم اطلاع شخصی را در قبال دعوی اطلاع شخص دیگر قرار دهیم و معارض فرض کنیم.

معلوم است کتاب (مونس الحزین فی معرفة الحق و الیقین) - چنان که از اسمش معلوم است - کتابی مهم در اصول دین و مورد مراجعه علماء بوده است.

مرحوم حاجی نوری که خود این حکایت را در النجم الثاقب و جنة المأوی نقل نموده است به آن اعتماد و احتجاج کرده است، چگونه می گوید: ابن بابویه هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است. ظاهر این است که قبل از اطلاع او از تاریخ قم بوده است.

به هر حال این موضوع که اصل این حکایت در کتاب های معتبر پیشینیان و قدماء علماء قم نقل شده، انکارناپذیر است و عدم وجود آن در عصر ما و متأخرین، مثل عدم وجود صدها و بیشتر کتاب از محدثین، دلیل بر عدم وجود آنها نیست.

2. راجع به اشتباهی که در تاریخ وقوع این واقعه دیده می شود امر بعیدی نیست. نظائر آن متعدد دیده می شود و شاهد اشتباه، همان تاریخ وفات صدوق است. برداشت اهل نظر از این اشتباه، اخذ به همان تاریخ صحیح است، نه ردّ اصل خبر و حکایت.

3. راجع به توقیع شریف مفصل در برخی از کتاب ها جواب داده ایم که مقصود از آن، اعلام وقوع غیبت کبری و ختم نیابت خاصه است و نه نفی دیدار و تشرف علی سبیل الاتفاق.

4. حسن مثله جمکرانی چنان که از متن حکایت استفاده می شود متهم به کذب و افتراء نشده و ادعاء او مقبول واقع شده و مسجد در این مکان بنا شده است و از آن زمان تا حال مسجد برقرار بوده است.

5. اشکال کننده خودش را در موضعی قرار می دهد که انگار از سابقه زمین این مسجد و این که محیة بوده یا ممت و ید حسن مثله بر آن بر حسب احیاء شخص خودش بوده است، اطلاع کافی دارد و اسناد زمین را در اختیار دارد و بنابراین تصرف حسن مثله در آن به موجب احیاء بوده است و امام زمان علیه السلام مورد سؤال واقع می شود که چرا بر خلاف مبنای فقهی، تصرف احیاء کننده زمین را تصرف غیر مالک شمرده اند، در حالی که از حکایت معلوم است که زمین ملک شخصی نبوده و ظاهراً وقف بوده و در بین مردم هم این سابقه مطرح بوده است.

6. این ایراد بسیار عجیب است. اولاً ثواب های کلان در مورد مستحبات بسیار است و باب وسیعی است و به مسأله تفضل حضرت احدیت عز اسمہ ارتباط دارد که الله اعلم حیث يجعل عنایاته و لایسئل عما یفعل و هم یسألون.

تبلیغ احکام به وسیله شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه مربوط به اصول و اساس دین بود، انجام گرفت و در بسیاری از فروع، ائمه طاهرین علیهم السلام بین آن حضرت و مردم واسطه تبلیغ بودند که در طی حدود سه قرن انجام شد. می گوید: چرا وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر ایران حکومت می کرد به والی خود دستور نداد که در این مکان شریف مسجد بسازد، مثل این است که اصلاً از تاریخ بی اطلاع هستند و نمی دانند که امیر المؤمنین علیه السلام در مرکز حکومت اسلامی با چه مشکلات و معارضانی روبه رو بود و چه تکالیف بسیار سنگینی بر دوش آن حضرت بود که نوبت به ایران و جمکران و مسجد جمکران نمی رسید. او باید تا حدی که ممکن بود در مکه و مدینه، بدعت ها و تحریفاتی را که واقع شده بود از میان بردارد و مردم را به اسلام ناب بازگرداند، اما نگذاشتند. جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و ناکثین و قاسطین و

مارقین، طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و خوارج، راه را بر سر اصلاحات و اقدامات آن حضرت بستند؛ وضع طوری بود که فرمود:

«لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِصِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»⁽¹⁾

می گویند: چرا به ایران نپرداخت و چرا در جمکران در این مکان مسجد نساخت. تعجب است این چه استبعاداتی است که با آن، کسی قداست مسجد جمکران را نفی نماید.

برخی ناآگاهان شبیه این چراها را نسبت به شخص حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بلکه نسبت به خداوند متعال هم می گویند و بالاخره در تکوینیات هم می گویند.

7. عایدات پنج ساله کشت و زرع زمین، همان اجرة المثل زمین است که باید حسن مسلم بپردازد؛ چه زراعتی شده باشد و چه نشده باشد و با مسأله «الزرع للزارع» معارضه ندارد.

8. در مسأله تخریب زراعت، مقصود مباشرت شخص حضرت در تخریب نیست و ظاهراً مقصود، بیان اثر وضعی کار او است که با اشتغال ذمه او به مال الاجاره زمین منافات ندارد و یا تخریب ظالمانه باشد. انصافاً این بررسی ها بسیار عوامانه است.

9. این ایراد هم مثل ایراد هشتم عامیانه است. مسأله آثار وضعی اعمال از مسائل دقیقی است که احاطه بر تمام آن برای بشر فراهم نمی شود. بسا مواردی که در نظر ظاهربین، تبعیض است و در واقع، لازم خصوص آن عمل است. بسا در يك مورد، يك فرد مؤمن مبتلا به مرگ فرزندی، مصداق هر که در این بزم

ص: 159

مقرب تر است می شود، در حالی که فردی با داشتن فرزندان متعدد و اعمال زشت زحمتی نمی بیند و مصداق *إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ* [146] می باشد.

در اینجا شرایط و مقتضیات خاص است که بسا می شود آنچه در ظاهر ضرر دیده می شود خیر واقعی است و این بحث با بحث ما از دو مقوله است.

10. مسأله ثواب و عقاب نیز از اسرار و پر از نکته ها و جوانب است و گاه ممکن است ثواب متعارف يك عمل مستحب از عمل واجب بیشتر باشد یا از این جهت که وجوب آن مانع دارد یا از آن جهت که واجب به واسطه ذات خودش مورد رغبت مردم است ولی مستحب چنان نیست بلکه باید با تشویق و بیان ثواب، اشخاص را به آن شایق نمود. به هر حال مقوله ها را نباید مخلوط کرد تا بررسی ها دقیق و از روی معرفت انجام شود.

11. این که این گوسفند از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده در حکایت نیست، اما اصل دستور در حکایت آمده است و ظاهراً دستور صوری است و یا امر به آمادگی برای خریداری است، نظیر اوامر امتحانیه یا امر به مقدمات، مثل داستان امر خدا به حضرت ابراهیم خلیل در ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.

12. جواب آن واضح است. کراهت در مستحبات معنایش کمتری بودن ثواب است. گوسفند صدقه را اگر روز ذبح کنند ثواب دارد، ولی ذبح آن در شب ثوابش کمتر است و اگر مصلحت مهمتری باشد، جبران آن کمبود می شود. بلی، در ذبح گوسفندی که برای صدقه نباشد، مثل آن که برای فروش گوشت آن یا مصرف شخصی باشد که فعلی مباح است، شب کراهت دارد و ارشادی است که ممکن است از این جهت باشد که اگر برای مصرف شخصی در شب نیست،

حيوان را نیاز دارند تا خواب و استراحت کند.

در پایان تذکر می‌دهم که این گونه ایرادسازی در روایات و حکایات، موجب وهن و ضعف صدور روایت و حکایت نمی‌شود و تسلیم مؤمنان را ضعیف نمی‌سازد.

«جعلنا الله و اياكم من موالیه و من المنتظرین لظهوره و عجل الله فرجه و سهل مخرجه و السلام علیکم و رحمة الله».

علم امام به زمان ظهور

140. آیا امام زمان علیه السلام از زمان ظهور خود خبر دارند یا خیر؟

ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

عصر ظهور و حوادث مرتبط

141. آیا ظهور امام زمان علیه السلام نزدیک است یا نه؟

ج. بدانید که برای ظهور حضرت مولی، بقية الله ارواح العالمین له الفداء زمان خاص، یعنی روز فلان از فلان ماه معین از فلان سال معین، تعیین نشده است. هرکس تعیین وقت نماید بر حسب اخبار دروغگو است، و همه علمای اعلام اعلى الله کلماتهم بر این اتفاق دارند.

ان شاء الله از منتظرین حقیقی ظهور امام زمان ارواح العالمین له الفداء باشید که متعهدانه به وظائف خود عمل می‌کنند و تقوی و پرهیزکاری را پیشه نموده و در دوستی آن حضرت اگر مشکلاتی هم برایشان جلو بیاید صبر می‌کنند که بر

حسب اخبار چنین افراد عزیزی، حزب خدا ورستگارند، خدا را فراموش نکنید و در ولایت آن حضرت ثابت قدم باشید.

هلاکت عده ای پیش از ظهور

142. پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به واسطه حوادث عظیم چه مقدار از مردم تلف می شوند؟

ج. آنچه در این مورد مسلم است فتنه هایی پیش از زمان ظهور چنانچه مشاهده می شود موجب اتلاف نفوس بسیاری خواهد شد. به کتاب نوید امن و امان اینجانب مراجعه فرمایید.

رابطه ظهور و ظلم در جهان

143. از نشانه‌ی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراگرفتن ظلم و ستم در جهان است. وقتی که سؤال می شود چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی کند، می گویند بین مردم فساد، ظلم و زورگویی هست. آیا باید ظلم و ستم باشد تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند یا نه؟

ج. ظهور حضرت در زمانی است که ظلم مطلق باشد یا جلوه جهان ظلم باشد و در مثل زمانی که حاکم بر همه ظلم کند و نظامات بر اساس زور و استبداد باشد ولی مردم در بین خود عدالت و قانون را رعایت نمایند و کم و بیش پایبند به تعهدات خود و مراعات یکدیگر باشند، ظلم و جور مطلق نیست و هم چنین تا وقتی برای خود مردم امکان دفع ظلم نیست ولی خود از حق خود دفاع نکند جور و ظلم مطلق نیست. بلکه جور و ظلم وقتی است که همه یا اکثریت ملزم به حق نباشد و در استضعاف باشند.

ص: 162

144. آیا احادیثی که در مورد آینده دنیا و رویدادهای قبل از ظهور از ائمه علیهم السلام به ما رسیده است صحت دارند؟

ج. روایات صحیح و معتبر بسیاری در بیان وضعیت مردم در زمان غیبت و وقوع حوادث قرب ظهور یا پیش از ظهور؛ اعم از قریب یا بعیدبودن آن و یا سال ظهور رسیده که مطالعه آن و مشاهده حال و روز مردمان این زمان و مسیری را که جوامع به سمت آن می روند، موجب تقویت دین و ایمان و مزید بصیرت در دین و هشجاری اهل ایمان می باشد.

پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی

145. بعضی از افراد معتقدند که طرح يك جامعه آرمانی يك طرح وهمی بیش نیست و در عمل نمی توان این طرح را در جامعه پیاده کرد چرا که همواره خیر و شرّ در کنار هم حضور دارند و تا روز قیامت خداوند به شیطان مهلت داده است. پس امید به اصلاح همه انسان ها خیالی واهی است. در برابر این شبهه بهترین پاسخ چیست؟

ج. این افراد واقعه بی سابقه و بی نظیر ظهور حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء را يك واقعه عادی - که همه عوامل و اطراف و ابعاد آن عادی و طبیعی باشد - بررسی می نمایند و ارتباط خاص آن را با عالم غیب و عنایات غیبی و حتی مداخله ملائکه و خوارق عادات بررسی نمی کنند.

و اگر آیات شریفه قرآن مجید و روایات متواتره ای را که این واقعه عظمی و حادثه کبری در آنها شرح داده شده ملاحظه نمایند، این استبعاد را نخواهند نمود.

واقعه، واقعه ای الهی است، و در جهان آفرینش منحصر به خود و مشحون به

آیات بزرگ الهی است، در عین حال که بسیاری از جلوات آن به وضع عادی ارائه می شود.

دین اسلام عالم گیر و مشارق و مغارب زمین به ید یداللّٰهی حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء فتح می شود، حرکتی که دنیا در اثر این ظهور به آن متحرک می شود و تکانی که جوامع بشری در اثر آن می خورند، همه ی ارواح و نفوس را فرا می گیرد، خیر بر شرّ غالب و پیروز می شود و جنود شرّ و جهل خلع سلاح می گردند و خصومت ها پایان می پذیرد. البته تکالیف همانند قبل برقرار و همه سنن اسلامی اخبار و اظهار می شود و واقع این است که زبان و بیان و قلم مثل من از شرح ما وقع آن عاجز است.

شیطان هم بر حسب بعض تفاسیر از آیه شریفه، مهلتش الی یوم الوقت المعلوم است که همان روز ظهور و ساعة صغری است، و اگر هم مهلتش تا قیامت و ساعة کبری باشد با آن ظهور و جلوات و علم و معرفت و قوّت عقل بشر امکان عمل نخواهد داشت.

خلاصه این ظهور با این همه تأکیدات انبیاء و کتب سالفه و قرآن مجید و احادیث متواتر از فریقین، ظهوری حقیقی است و وعده هایی که داده اند همه حتمی الوقوع است البته در بسیاری از تفاسیل ما نمی توانیم به طور جزم اظهار نظر نماییم، ولی استبعاد آن وقایع که از آن جمله روایاتی است که در تفسیر یأتی بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ [147]

وارد شده همه غیر قابل انکار است

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ [148]

ص: 164

اقامه عدل کامل توسط حضرت

146. آیا غایت نهایی در دعوت انبیاء هدایت کل بشر و برپایی قسط و عدالت در سرتاسر عالم نبوده است؟ چرا این کار به دست توانای پیامبر خاتم تحقق نیافت، و راز یا حکمت این که این کار باید پس از قرن های متمادی و انتظارهای جان فرسا و تحقق ظلم ها و ستم های بی حدّ به دست یکی از فرزندان آن پیامبر خاتم صورت گیرد چیست؟

ج. مثل این پرسش در حوزه های پرگسترش تکوینیات و تشریعیات هزارها و میلیون ها و بیشتر قابل طرح است. همه جا و در هر مورد از اتم و ذرات و کهکشان ها و کاینات بزرگ تر و بزرگ تر و عالم نبات و جماد و حیوان می توان این پرسش را نمود، البته گاه به عنوان اعتراض و گاه به صورت استفهام حقیقی است، چرا فعلیت بسیاری از کائنات بالفعل محقق نشده و از آغاز بالقوه و ذی الاستعداد آفریده شده اند؟ چرا يك درخت تا به ثمر برسد سال ها به طول می انجامد و دیگری در مدت کوتاهی به فعلیت می رسد؟ و خلاصه این می شود که چرا این نظام ماده و مدّت، اجزاء و اعضایش به تدریج و طی زمان و سیر حالات مختلف به غایت می رسد؟

جواب کلی همین است که این عالم همین است که هست و اگر طور دیگر باشد این عالم نیست. ما خود در این عالمیم و تحت شرایط مقرر در این عالم موجود شده ایم. بالقوه و بالاستعداد آفریده شده ایم تا در مدّت معین به فعلیت برسیم. انبیاء نیز براساس همین نظم و نظامی که خدا مقرر فرموده و مبعوث شده

ص: 165

و یکی پس از دیگری امر تعلیم و تربیت و هدایت بشر را به عهده گرفته و می توان دوره و عصر دوام نبوت هر کدام را به کلاس های دانشگاهی یا دانشگاه های متعاقب یکدیگر تشبیه کرد که باید یکی پس از دیگری طی شود.

هدف از بعثت همه انبیاء و کتاب های آسمانی برپا بودن مردم به قسط است، چنان که در قرآن مجید می فرماید

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (1) این هدف تا حدودی در طی قرون و به وسیله بندگان متعبد و ملتزم تأمین شده و بسیاری به حکم ضمیر ایمانی خود را به اقامه قسط ملزم دانسته و می دانند اما آن برنامه عام و عالمی طبق شرایطی که دارد در زمان خاص و مخصوص به خود اجرا می شود، چنان که حوادث مهم دیگری نیز که در قرآن مجید به آن اشاره شده در آینده هایی که خدا دور و نزدیکی آن را می داند واقع خواهند شد که از جمله مثل این آیه است

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ [151] مؤمن به خدا و رسول و به کتاب خدا و وحی الهی و اخبار ائمه هدی علیهم السلام به همه ایمان دارد؛ هم به عالم امر و فعلیت و هم به عالم خلق عقیده مند است.

حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه السلام

147. بنا به مستندات و روایات، در زمان ظهور

148.

ص: 166

حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام در رکاب ایشان هستند. آیا این عقیده صحیح است؟

ج. در روایات آمده است که حضرات خضر و الیاس و عیسی علیهم السلام زنده و غایب اند و حضرت عیسی علیه السلام اقتدا به حضرت حجت سلام الله علیه می نماید. برای اطلاع از روایات این باب، می توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه نمایید.

کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور

149. آیا در روایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان صاحب شریعت جدید و کتاب جدید معرفی شده است؟

ج. از بعضی روایات چنین چیزی استفاده می شود و به این معنی است که به مرور زمان و بی مبالاتی مردم، احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را تجدید می کند نه این که دین و شریعت دیگری تأسیس می کند، و اگر حکم خاصی هم بیاورد حکمی است که در اصل شریعت بوده، ولی زمان عمل به آن در عصر ظهور آن حضرت است.

ظلم و عدالت در زمان ظهور

150. آیا در زمان امام عصر علیه السلام ظلم و بی عدالتی وجود خواهد داشت؟ اگر خیر، پس چرا امام زمان علیه السلام به شهادت می رسند؟

ج. ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت، دار تکلیف باقی است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد، لذا احکام قضایی

ص: 167

و جزایی اسلام اجرا می شود و شهادت آن حضرت که بر حسب بعض اخبار «ما منّا الا مسموم او مقتول» (1) ممکن الوقوع است.

قاتل امام زمان

151. آیا در روایات، قاتلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است؟

ج. روایت معتبری به نظر نرسیده است.

رجعت دشمنان اهل بیت

علیهم السلام

152. آیا یزید و بنی امیه لعنة الله علیهم در زمان ظهور آن حضرت به دنیا رجعت خواهند نمود؟

ج. مضمون بعض روایات این است که در زمان ظهور سراسر نور و سرور آن حضرت علیه السلام، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص به این دنیا رجعت می کنند.

قیام حضرت ولی عصر علیه السلام

قیام حضرت و دعوت به توحید

153. آیا حضرت مهدی علیه السلام همه مردم را مجبور می کند تا يك نوع اعتقاد داشته باشند با توجه به این که در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل کتاب را دعوت به پیروی از مشترکات دینی می کرد؟

ج. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار دعوت به مشترکات ادیان، دعوت به سایر عقاید حقه اسلامی نیز داشت و شهادت به رسالت خود را نیز

ص: 168

همراه با شهادت به توحید از مردم می خواست، و اساساً اکتفاء به دعوت به مشترکات- با توجه به این که در عقاید خاصه آنان اعتقادات سخیفه باطله وجود داشت-، صحیح نیست و دعوت حقّ و به سوی حقّ باید متضمّن نفی و سلب آنها نیز باشد؛ و اما این که در عصر ظهور حضرت با کفار از اهل کتاب و غیره چگونه رفتار می کنند، ظاهراً قدر مسلم این است که هیچ کدام از آنان به طور رسمی حتی با پرداخت جزیه و عناوین دیگر مطرح نیستند، و بسا با اوضاع ظهور با آن شکوه و برنامه های خاص، آنها خود به خود گرایش به اسلام پیدا کنند و همگان متحد العقیده و متفق، دین واحد جهانی را بپذیرند، و خلاصه اصل عقیده و اعتقاد، امری قلبی است و اجبار بر آن سلباً یا اثباتاً نمی شود ولی ظواهر امور همه بر اساس اسلام و مسلمان بودن جاری می شود و تفصیل و کل این گونه نظامات در حکومت حقه آن حضرت مشخص و برقرار می شود و اظهار نظر ما در این امور و اجتهاد در استنباط احکام در آن شرایط که بر کل آنها اشراف نداریم فضولی است و علم به این مسائل با اصل مسأله مهدویت و ظهور موعود آخر الزمان ارتباط ندارد.

قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب

154. ما اعتقاد داریم منجی مصلح است، و از طرفی می گوئیم او یک انقلاب بزرگ جهانی را هدایت می کند. آیا انقلاب و اصلاح قابل جمع هستند؟

ج. انقلاب و اصلاح دو لفظ مترادف نیستند و هر یک معنی خاص خود را دارند. اصلاح رفع فساد است؛ چه عام باشد و چه خاص، فساد ضدّ صلاح است و به این معنی امام علیه السلام مصلح است و همه و هر فسادی را از میان می برد و اما انقلاب به معنی دگرگون کردن و برگرداندن شیء است از حالتی که دارد و این

اعم از این است که حالت خیر باشد یا شرّ و در قرآن مجید به معنی بازگشت به عقب و از حال خیر به شرّ آمده است، و در اصطلاح زمان ما انقلاب عبارت است از دگرگون کردن نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم که عکس العمل وضع نابسامان گذشته باشد، و اصلاح عبارت است از تغییرات در داخل نظام با حفظ اصل.

به این ملاحظات، اطلاق اصلاح و انقلاب بر ظهور امام علیه السلام نه عنوان کامل کل اعمال امام علیه السلام است و نه کل آن در معنی و تفسیر قیام امام علیه السلام داخل است. بنابراین اطلاق منجی و مصلح بر آن حضرت یا انقلاب و اصلاح بر اقدامات آن حضرت کوتاه و به طور مسامحه در تعبیر است و حرکت و واقعه ظهور آن حضرت بالاتر و پر محتواتر و معنی دارتر از این است که با این اصطلاحات تعبیر شود و به اصطلاحات بعض انقلابات غیر الهی و مجرد از قداست تشبیه گردد و یکی از تعابیری که به هویت آن اشاره دارد يوم الله است که در روایات هم به عنوان یکی از سه روز بزرگ الهی عنوان شده است.

القابی مثل صاحب الامر و صاحب الزمان مهدی و القائم و بقية الله و الموعود و خليفة الله و محیی الكتاب و السنة و ممیت الضلالة و البدعة معزّ الاولیاء و ولی الله و المجدد در اشاره به شئون مقدسه و مقامات ولایه، وافی تر و برارنده تر است و در پایان می گویم:

تورا چنان که تویی چون توان نمود شناخت به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

یاران امام زمان علیه السلام

155. از 313 نفر یار امام زمان علیه السلام چند نفر مرد و چند نفر زن هستند؟

ج. در بعضی از اخبار آمده است که پنجاه نفر زن از اصحاب آن حضرت

ص: 171

می باشند البته نقش و عمل آنها در محدوده احکام شرعی است. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه کنید.

قَلت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان

156. اگر همه مردم در زمان ظهور جزء ظالمان باشند و فقط تعداد اندکی انسان خوب پیدا شوند، آیا از دیدگاه عقل، منجی می تواند با تعدادی اندک بر جمع کثیری از ظالم ها پیروز شود؟

ج. اولاً باید دانست که امر این رویداد عظیم، امری الهی است و به آن تنها با نظر عادی و رویدادهای متعارف نباید نگاه نمود. امری است که تحقق آن از آیات بزرگ است و شخص ولی الله امام عصر ارواح العالمین له الفداء باذن الله تعالی و قدرت الهی آن را رهبری می نماید و همه موانع را برطرف و همه شرایط را فراهم می فرماید.

او صاحب شئون و وارث انبیاء و عالم به علم کتاب است، و ثانیاً از کجا می گویند که در زمان ظهور همه مردم جز عده ای اندک جزء ظالمان هستند، بلکه ظاهراً چنان است که اکثریت مردم مظلوم و محروم و مستضعف می باشند، اگر چه خواصی که از آغاز به آن حضرت می پیوندند سیصد و سیزده نفر هستند و سپس تا ده هزار نفر کامل می شوند ولی چنان نیست که اکثریت مظلوم، از دعوت آن حضرت استقبال نمایند و وقتی بانك آزادی بخش ظهور به گوش همه رسید به حرکت در نیایند، شاید چنان شود که با همان بانك آسمانی اعلام ظهور، در بسیاری از نقاط علیه ظالمان شورش برپا شود و خلاصه بر انصار آن حضرت افزوده خواهد شد و دولت آسمانی و حکومت الهی به دست حضرت مهدی ارواحنا له الفداء برقرار و اکثریت مردم از آن بهره مند می شوند.

157. هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وضعیت سلاح های جنگی آن حضرت و یا به طور اعم وضعیت دنیای آن روز از نظر تکنولوژی و اجتماعی به چه صورتی می شود؟

ج. اجمالاً مسلم است که وضعیت فعلی عوض شود و همه امور بر طبق شریعت اسلام از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اجراء شود که قهراً مستلزم بسط عدالت در همه جای جهان است به طوری که عدالت آن بزرگوار بر حسب روایات مانند سرما و گرما همه جا را فرا گیرد، و زندگی انسان ها زندگی به معنی واقعی انسانی تبدیل و از صورت کنونی خارج گردد و اما تفصیل جزئیات دیگر روشن نیست.

سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور

158. آیا شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلاة والسلام نزد حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء است یا خیر؟ با وجود این سلاح های مخرب پیشرفته ساخت دست بشر، آن بزرگوار به چه نحو به مصاف این سلاح ها می روند؟

ج. بر حسب روایات متعدده که در کتاب های معتبر، مثل غیبة نعمانی و خصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام و معانی الاخبار و مناقب و کفایة الاثر و احتجاج و مهج الدعوات روایت شده شمشیر موسوم به (ذوالفقار) که از ذخائر نبوت و امامت است، مانند سائر ذخائر و موارث انبیاء علیهم السلام در نزد حضرت ولی عصر مولانا بقیة الله ارواح العالمین له الفداء موجود و محفوظ است. می توانید این احادیث را در جامع شریف بحار الانوار در مجلداتی که ذیلاً ذکر می شود

(ج 25، ص 116 سطر 13- تا ص 117 سطر 10) و (ج 36، ص 333 سطر 19 تا ص 335 سطر 13) و (ج 42، ص 58، سطر 4 تا 5) و (ج 45، ص 58، سطر 7 تا 9) و (ج 52، ص 171 سطر 14 و ص 307 سطر 20 و ص 360 سطر 8 تا ص 307 سطر 200 و ص 360 سطر 8 تا 361 سطر 11 و ص 379 سطر 21 تا ص 380 سطر 9) و (ج 92، ص 381 سطر 11 تا ص 386 سطر 1 در ضمن دعا و عبرت) مذکوربودن این شمشیر و سایر موارد مذخوره نزد ائمه علیهم السلام از خصائص امام و تشریفات و امتیازات امامت است.

این موارد از آیات الهیه و از مظاهر عنایات ربانیه به انبیاء است بالخصوص درع (زره) و لواء (پرچم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیف ذوالفقار هر يك مبارك و دارای قداست هستند، هر چند برای بیشتر از ائمه اطهار سلام الله علیهم فرصت این که در جهاد با کفار، آنها را به کار گیرند فراهم نگردید و رسماً متقلد این شمشیر نشدند ولی بر حسب بعض این روایات، حضرت صاحب الزمان روحی لتراب مقدم شیعتہ الفداء به این سیف متقلد می شوند، و نفس تقلد ایشان به این شمشیر، دلیل بر مأموریت و قیام ایشان به جهاد است، چنان که ظاهر این روایات این است که آن حضرت در قتل اعداء الله از آن استفاده خواهند نمود، و این منافات با این که آن پیشوای عادل جهان از هر سلاحی که در زمان ظهور متعارف باشد استفاده نمایند ندارد.

مضافاً بر این که آن حضرت مؤید به جنود غیبیه و نصرت ملائکه می باشند، و غلبه و پیروزی ایشان بر اعداء و فتح شرق و غرب عالم به دست ایشان اعجاز آمیز و به تأیید مستقیم الهی و مشتمل بر معجزات بسیار است. چنان که این احتمال نیز هست که تا موقع ظهور در اثر حوادث و اتفاقات بزرگ و

جنگ های جهانی سلاح های به اصطلاح پیشرفته منهدم شوند و سلاح های ساده متداول گردد.

در هر حال، قدر مسلم این است که به هر صورت و به هر نحو گذشت زمان جریان یابد، حضرت مهدی ارواحنا فداه ظهور به سیف و جهاد می نمایند و با تقلید به سیف ذوالفقار نیز عملاً این برنامه را اعلام می فرمایند و منصور به رعب و مؤید به نصرت و تأیید خداوند قادر متعال می باشند و از هر سلاحی لازم باشد در تشکیل حکومت حقه جهانی اسلامی استفاده می نمایند.

در پایان تذکراً عرض می شود در رساله (پاسخ به ده پرسش)، دو پرسش و پاسخ در ارتباط با این مطالب نوشته ام می توانید به آن رساله یا کتاب (امامت و مهدویت؛ ج 2 ص 444 تا ص 450) هم مراجعه نمایید.

«اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الإسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين».

موضع علما در هنگام ظهور

159. این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی ظهور کند اکثر مراجع فتوا می دهند که ایشان امام نیست و او را بکشید به چه معناست؟

ج. آنچه در روایات آمده، بیشتر نظر به علماء معاندین و مخالفین و درباری و جیره خوار حکومت ها دارد، ولی علماء عاملین از منتظرین با معرفت آن حضرت محسوب می شوند.

ص: 175

اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

160. آیا برای اثبات معاد نیاز به اثبات عدل الهی است؟

ج. معاد و عود ارواح به ابدان دنیوی، اصل مهم تبلیغ انبیاء عظام و آیات قرآن مجید در کنار مبدأ و ایمان و اعتقاد به خالق یگانه و یکتای جهان خداوند قادر عالم حکیم و صاحب اسماء الحسنی است.

اتصاف به آن صفات کمالیه جمالیه و جلالیه، مقتضی معاد و بازگرداندن ارواح به اجساد است. بدون معاد و ثواب و جزاء اخروی و تجدید وجود جسمانی و نوشدن علاقه ی سابقه روح به جسم، اسماء الحسنی بی تفسیر می ماند و بسا که عکس آنها صادق شود.

کمال معانی حکیم و عادل و حکمت داشتن خلقت و بیهوده و عبث نبودن دنیا به وجود عقبی است. می شود بگوییم همان طور که لولا الدنيا لما تكونت العقبی، لولا العقبی لما خلقت الدنيا. کمال ربط دنیا و عقبی به یکدیگر، از آیات کریمه قرآن مجید ظاهر و آشکار است. در کنار بیان وجود مبدأ و آفریننده جهان و خلاق کون و مکان، معاد بیان شده و عدم انفکاک آنها از یکدیگر اثبات گردیده است.

ص: 177

خلق عالم، عبث و بازی نیست و خداوند از خلق عبث و باطل، منزه است و عبث و باطل نبودن خلق بدون معاد، مفهوم و معنی ندارد. عقبی و معاد، مثل علت غایی دنیا است و دنیا، مثل علت وجودی عقبی است که خلقت خالق، به هر دو، کامل و از عیب و نقص و بیهوده کاری منزه می باشد، و خلاصه ربط تام و تمام بین این دو پدیده- که عالم خلقت بر آن استوار است- برقرار می باشد. خلقت این دنیا با این همه عوالم پهناور و پر از آیات الهی، و بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب همه با خلقت عقبی و عالم و عوالم آخری- که به مراتب، اوسع و اوسع از این عالم است- معنی می شود.

افراد بشر و انسان های مرکب از جسم و روح، چنان که در دنیا بودند ظهور می یابند. همان انسان دنیا، آنجا حضور دارد. از جهت بعض خصوصیات حاشیه ای، مثل مکان و زمان فرق دارند، چنان که در دنیا نیز مکان و زمان يك انسان عوض می شود، ولی انسان و زید و عمر، همان انسان و زید و عمر است، چنان که در دنیا، انسان و فرد يك صد ساله و هزار ساله همان طفل نوزاد روز نخست است با قدر مشترك واحد؛ این همان است و آن همین است.

وجود جسمانی و روحانی آن نوزاد در آن حال و در این حال يك صد سالگی محفوظ و برقرار است. البته استعدادات آن طفل نوزاد به تدریج ظاهر می شود، چنان که گاهی هم نقصان می پذیرد و بسا که در عالم عقبی هم، این ظهور بالاتر و بیشتر از ظهور استعداد طفل يك روزه با آدم صد ساله گردد.

غرض این که، معاد و این ارتباط دنیا و عقبی و عود ارواح به اجساد به هم پیوسته و وابسته اند، هر چند ما از درك چگونگی این عوالم عاجز باشیم یا حتی شبیهه هایی از قبیل همان شبیهه هایی که منکرین معاد و حشر اجساد می کردند و قرآن کریم به آنها جواب می دهد داشته باشیم.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ [153] به آنها هشدار می دهد. یا این آیات

أَو لَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ أَو لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ [154] بشر فراموش کار که آفرینش خود را فراموش کرده - می گوید: چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ او احیاء استخوان ها را به خودش یا ناتوانی مثل خودش نسبت می دهد. خلقت خود را که خداوند قادر دانا آفریده، فراموش کرده و می پرسد: «من یحیی العظام و هی رمیم؟» قرآن جواب می دهد: آن که او را آفریده، و از عدم به وجود آورده است، استخوان ها را زنده می گرداند؛ آن که به هر خلق و آفرینشی دانا است، آن که آسمان ها و زمین را آفریده است. آیا او توانا نیست که بشر را بازگرداند؟

مسأله معاد با مسأله مبدأ و علم و قدرت و حکمت الهی در کمال ارتباط است و با اثبات مبدأ، معاد هم ثابت است. انکار عالم برزخ و عالم آخرت و حشر و نشر و کتاب و حساب و تفصیلات مذکور در قرآن مجید و روایات صحیحیه در

قبال قدرت خداوند متعال - که اوصاف علم و قدرتش را بشر بالعیان در وجود خودش و در این همه عوالم بزرگ و کوچک جهان می بیند و قرآن آنها را در این آیه بر می شمارد که

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا(1) - و استبعاد آن، چه ارزشی دارد؟ از چه کسی احیاء موتی را بعید می دانید؟ آیا از آن که خدا می فرماید توان خلق مگس و پشه ای را ندارد، از آن که از خلق يك ذره و درك حقیقت آن عاجز است، از آن که مالك خودش نیست، احیاء موتی را استبعاد می کنید یا از خداوند قادر حکیم، خالق آسمان ها و زمین و ملائکه و عرش و کرسی و ابر و باران و کهکشان ها؟ چه جای استبعاد است؟!

کدام يك از مظاهر این عالم و کائنات آن وجودش به نظر انسان - اگر تجربه نکرده باشد - مستبعد نیست؟ خلقت انسان و حیوان و کوه و گیاه را چون علی الدوام می بیند، استبعاد می کند، ولی اگر همان طور که قرآن دستور می دهد تفکر کند و نظر کند همه عجیب، و خلقت همه حیرت افزا و معرفت آفرین است. در اینجا افراد خلق شده و تجربه وجود آنها را ملائکه اظهار نظر قرار ندهید.

قدرت الهی را که علی الدوام می بینید و تجربه می کنید، معیار قرار دهید تا بفهمید که احیاء موتی در جنب قدرت الهی چیزی به حساب نمی آید

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»(2)

ص: 180

1-155. (1). كهف، آیه 109.

2-156. (2). يس، آیه 81 ..

راه نجات از فشار شب اول قبر

161. بهترین عملی که انسان را از فشار شب اول قبر محفوظ می‌دارد چیست و چگونه می‌توان شب اول قبر را راحت‌تر گذراند؟

ج. باید به اطاعت و بندگی خدا پردازید و از انجام حرام دوری نمایید و با اهل و عیال خود با اخلاق خوب رفتار نمایید و از ناسزاگفتن و فحش به آنها و دیگران و نیز ضایع کردن نعمت‌ها خودداری کنید.

فشار قبر نداشتن بعضی اموات

162. اگر انسانی شب جمعه یا روز جمعه فوت کند، آیا برای همیشه از فشار قبر در امان هست؟ انسانی که مرده ولی هنوز دفن نشده آیا فشار قبر بر او نازل می‌شود؟

ج. انسانی که در شب یا روز جمعه فوت نماید، طبق روایات وارده، فشار قبر ندارد. و نسبت به قسمت دوم سؤال، اگر جسد باشد و در قبر نباشد، وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است، و زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌شود هرچند هنوز دفن نشده باشد. این وقایع به طور اجمال مورد اعتقاد است، اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ این که یا معرفت به آنها لازم نیست و یا این که معرفت به آنها در این عالم میسر نیست، تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود.

وضعیت ارواح اموات تا قیامت

163. انسان‌هایی که تا الان فوت کرده‌اند کجا

هستند؟ آیا همه آنها در يك مكان و منتظر روز قیامت اند؟

ج. جسم آنها در این دنیا است و روح آنها همراه بدن مثالی در عالم برزخ می باشد و متناسب با اعمال خود در این دنیا، در عالم برزخ از رحمت یا نقت الهی برخوردار و یا گرفتار هستند تا روز قیامت.

قیامت

معاد جسمانی و روحانی

165. عده ای می گویند در روز رستاخیز، روح در کالبد جسم می رود و در بهشت و جهنم وقتی وارد می شود جسم و روح با هم است که از میوه های بهشتی تناول می کند و عده ای با این مورد مخالف هستند و می گویند روح تنها به بهشت و جهنم می رود. کدام صحیح است؟

ج. قول اول صحیح است، یعنی جسم و روح با هم به بهشت یا جهنم می روند و این مطلب از قرآن و روایات استفاده می شود و جای شك و شبهه ای نیست.

معاد جسمانی؛ عام یا خاص

166. آیا فقط روح به جسم دنیایی خود عود می نماید یا سائر مظاهر عالم آخرت از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و صراط و میزان نیز جسمانی است؟

ج. بهشت و نعمت های آن و دوزخ و عذاب های آن، بر حسب آیات قرآن مجید و روایات صحیحیه متواتره، جسمانی است و صراط و میزان نیز جسمانی است که همان افراد- که معاد جسمانی دارند- از آن عبور می نمایند. البته در

آنجا جلوات و برنامه های روحانی و معنوی بسیاری در صورت های گوناگون هست که در مجموع، عالم عقبی به آن امور جامع تر و گسترده تر می باشد که تصور آنها به طور تفصیل در این عالم برای ما ممکن نیست. آوازهای پرندگان بهشتی، هم گوش جسمانی را می نوازند و هم ارواح را به سوی معارج روحانی پرواز می دهد.

اجمالاً چنان است که انسان با روح و جسم دنیایی یا از همه متمتع و بهره مند می شوند یا گرفتار آن عذاب های جسمانی می گردد، در عین حال که عذاب روحانی یا ثواب روحانی نیز هست. در دعای شریف کمیل است که

«فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ»

اعتقاد به این امور، همه به طور اجمال لازم است.

علم به زمان وقوع قیامت

167. آیا چهارده معصوم علیهم السلام از تاریخ روز قیامت خبر دارند یا خیر؟

ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

کودکان و حسابرسی قیامت

168. بچه‌هایی که در سن کودکی از دنیا می روند فرصتی برای به فعلیت رساندن باطن خود ندارند. تکلیف آنها در روز قیامت چیست؟

ج. فرزندان اهل ایمان با ایمان محشور می شوند و فرزندان کفار امرشان با پروردگار است و او غفور و حکیم و عادل است.

ص: 183

169. آیا بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند یا در آخرت، و هنگام پاداش و کیفر آفریده می شوند؟

ج. مستفاد از آیات و روایات این است که بهشت و جهنم، در حال حاضر، مخلوق و موجودند. اگر کسی بگوید وجود بهشت و جهنم قبل از یوم الجزاء بی فایده است یا این که به حکم

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ [157] بهشت و جهنم هم هلاک و نابود می گردند، جواب این است که فایده وجود آن، تشویق خوبان به اعمال خیر و تهدید دیگران به آثار گناه و معصیت است، و اما هلاکت آنها ممکن است مثل جنت و جهنم و عرش و کرسی و میزان و صراط داخل در مستثنی (وجه الله) باشند.

آخرین واردشونده به بهشت

170. نام آخرین کسی که به بهشت می رود چیست؟

ج. مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه این حدیث را نقل کرده است:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ» (1)

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: به درستی که غیبت کننده اگر از گناه خود توبه بکند آخرین کسی است که به بهشت می رود و اگر توبه نکند اولین

ص: 184

کسی است که وارد آتش می شود.

کیفیت عذاب جهنم

171. عذابی جهنم آن طور که بیان شده از آتش خواهد بود. سؤال اینجاست که چرا این عذاب از سرما و یخبندان نخواهد بود. در صورتی که اگر آماری از تلفات هر دو را در سال در این دنیا بگیریم شاید تلفات سرما و یخبندان بیشتر هم باشد.

ج. عذاب الهی در جهنم به آتش است ولی ممکن است در جای دیگری برخی از مجرمین را خداوند به عذابی دیگری نیز کیفر نماید و خداوند متعال اعلم است به آنچه انجام می دهد.

ص: 185

172. در آیه 43 سوره مبارکه انفال، پرداخت خمس فقط به غنایم جنگی منحصر شده است، و این آیه شریفه تنها آیه ای است که قرآن مجید در آن به صراحت، پرداخت خمس را واجب کرده است. اما اکنون بر فتوای فقهای معظم کثرالله امثالهم خمس به هفت چیز تعلق می گیرد. صدور این فتاوا و نظرات بر چه اساسی صورت می گیرد؟

ج. استدلال به آیه بر وجوب، در اعم از غنایم جنگی و غیر جنگی، عدم انحصار مفهوم غنیمت به غنایم جنگی است و مناسبت حکم و موضوع و کلیت احکام است که کریمه در موارد و مناسبات خاصی بیان شده است و حکم، اختصاص به خصوص آن مورد ندارد. علاوه، در روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام- که بر حسب احادیث ثقلین، یگانه مرجع مورد اعتماد و منصوص هستند- مراد از آیه، عموم غنایم و فواید و عواید است.

فتاوی علمای و فقهای و احکام شرعی بر اساس موازین بسیار دقیق و مدارك و اسناد معتبر قرآنی و روایی است. بزرگ ترین بلکه یگانه خطری که در فقه مورد نظر فقیه است، خطر فتوای به رأی و به غیر دلیل مقبول و حجت عند الله است. برای اطلاع کامل می توانید به تفسیر آیه در کتب تفاسیر در آیات الاحکام و فقه،

مراجعه نمایید. حقیر نیز در اول کتاب (فقه الخمس) آن را مطرح نموده ام.

173. آیه 100 سوره نساء راجع به شکسته بودن نماز است. می خواستم بدانم از روی چه مبنایی تشخیص داده‌ید که آن آیه دلالت بر این دارد که مطلقاً باید در (سفر) نماز شکسته خوانده شود؟ چون به عربی ریشه کلمه ضرب (هنگام جنگ) به کار برده شده نه سفر (هنگام سفر).

ج. گرچه آیه شریفه ظاهرش انحصار تقصیر در صورت خوف است و لکن روایات معتبره وارد در ذیل آیه، دال بر عمومیت آیه نسبت به مسافر غیر خائف نیز می باشد.

یکی از آن اخبار، صحیحه زراره و محمد بن مسلم است از امام باقر علیه السلام که حضرت برای وجوب صلاة قصر برای مسافر غیر خائف بر آیه مذکور تمسک می نمایند و از جهت مفصل بودن روایت به مجامع روایی از قبیل کتاب من لایحضره الفقیه [159] مراجعه نمایند، بلکه ممکن است گفته شود که ذکر خوف در آیه شریفه از جهت غالب است به جهت این که غالب مسافرها در زمان سفرشان از دشمنان و راهزنان می ترسیدند و الا وجوب قصر نسبت به غیر خائف هم می باشد. راجع به این آیه، حقیر نیز در مقدمه کتاب (القول الفاخر فی صلاة المسافر) توضیحات لازمی عرض کرده ام می توانید مراجعه نمایید.

174. در کدام يك از آیات قرآن آمده است که علاوه بر دوست داشتن اهل بیت پیامبر علیهم السلام باید از آنها تبعیت کنید و اطاعت آنها بر شما واجب است؟

ج. در این آیه مبارکه

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ [160] زیرا منظور از اولی الامر حضرات ائمه معصومین علیهم السلام هستند که پاک و مطهر از گناه و خطا و اشتباه هستند.

ادله علم معصومین علیهم السلام

175. بر اساس کدام آیه یا کدام حدیث نبوی توان ثابت کرد که معصومین علیهم السلام دارای علم غیب بودند زیرا خدا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرماید: بگو من علم غیب نمی دانم؟

وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ(1) وَعَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ [162]

ص: 189

نمونه ای است از آن آیات و علاوه، واضح ترین دلیل بر علم غیب آن بزرگواران، خبر آنها از مغیبات و حوادث آینده است که به تواتر، ثابت و مسلم است.

آیه تطهیر

176. آیا سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیامبر است؟ و اگر آری، سیاق مهم تر است یا روایت؟

ج. اگر در آیه شریفه تطهیر

أَتَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا(1) دقت شود ملاحظه می شود که ضمیر مخاطب به صورت جمع مذكر آمده است که نشان می دهد سیاق ترك شده است، و مقصود همسران پیامبر صلی الله علیه وآله نیست. علاوه بر این که اجتماع رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام تحت کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنها سند صحیح بلکه متواتر دارد.

فنون قرآن و آداب آن

رسم الخط

177. آیا رسم الخط قرآن امری توقیفی است؟ و اگر خیر، آیا کتابت قرآن به شیوه رسم الإملاء جایز است؟ استفاده از شیوه رسم المصحف در نگارش آیات رجحان شرعی بر رسم الإملاء دارد یا خیر؟

ج. رسم الخط توقیفی نیست بلکه رسم الخط برای حفظ کلمات قرآن است که باقی بماند و به آیندگان برسد. و رسم الإملاء مقدم بر رسم المصحف است زیرا

ص: 190

رسم المصحف در بسیاری از موارد و برای بسیاری از کسانی که قرآن خوانند سبب اشتباه و غلطخواندن می شود در حالی که بر طبق رسم الاملاء به سهولت و صحیح خوانده می شود.

پیرامون تفسیر و ترجمه

تفسیر عرفانی از قرآن

آیه مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُعْرِفُوا فَاذْخُلُوا نَارًا (1) را برخی این گونه تأویل نموده‌اند:

فهى التى خطت بهم ف-: ادخلوا فى بحار العلم بالله و هى الحيرة

فادخلوا ناراً فى عين الماء أو ناراً كائنة فى عين الماء ليفنيهم عن انفسهم و يقيهم بالحق فلم يجدوا من دون الله انصاراً فكان الله عين انصار هم فهلكوا فيه الى الابد.

ولا تذر على الارض ... من الكافرين ... دياراً ... إتك ان تذرهم أى تدعهم و تتركهم يضلوا عبادك أى يحيرهم فيخرجوهم من العبودية إلى ما فيهم من أسرار الربوبية.

آیا این گونه تأویلات صحیح است؟

ج. تأویلات مذکور اساس ندارند و تفسیر قرآن و تأویلش به این نحو تأویلات جایز نیست، زیرا تفسیر به رأی شمرده می شود و این امور از ذوق کسانی است که خود را از عرفاء می شمارند و اشکالات زیادی بر تفسیر و تأویل آنها وجود دارد که تمامشان باطل است و از باطن آن بویی نبرده اند.

مفسران قرآن

178. آیا هر مسلمانی به خودی خود می تواند مسائل

ص: 191

1-164. (1). نوح، آیه 25..

دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند و نیاز به مفسّر مورد اعتمادی که خود قرآن یا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله معرفی نموده باشند نداشته باشد؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم حجّت هستند، نه به تنهایی یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه، قرآن و حضرت رسول حجّت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه السلام و همین طور تا آخر ائمه علیهم السلام [165] و اگر کسی تنها به قرآن، اکتفا کند گمراه می شود و به احکام الهی نمی رسد و در خطا می ماند که نتیجه اش حزن و اندوه دایم و عذاب و هلاکت ابدی است، و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه ای قرار نمی دهد و باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ کس نمی تواند مقصود را که دارای احتمالات متعدّد است اظهار نظر کند و يك احتمال را در بین احتمالات، به ظنّ و گمان خود اختیار کند چون عمل به ظنّ و استحسان است نه عمل به قرآن بلکه باید معنی آیه توسط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام که قرآن بر آنها نازل شده می باشند، و هم چنین در محکّمات هم، هر کجا احتمال متعدّد باشد، حجّت، قول امام معصوم علیه السلام است.

ص: 192

180. گروهی هستیم که درباره موضوعات خاصی تفسیر را تورق می‌کنیم تا جواب سؤالات قرآنی خود را بیابیم. اگر چه با تکیه بر تفسیر پیش می‌رویم گاهی هم نکاتی در مورد سؤالاتمان از آیات به ذهن خودمان می‌رسد که به عنوان فرضیه نه یک نظر قطعی و جزمی بیان می‌کنیم و بر سر آنها مباحثه انجام می‌دهیم. آیا این کار ما مصداق تفسیر به رأی است؟

ج. قرآن مجید، وحی الهی و کتاب دین و عقیده و توحید و کتاب اخلاق و کتاب تعلیمات و نظامات مدنی و سیاسی و نسخه کامله درمان دردهای اجتماعی و کتاب حکمت و بشارت و موعظه و هدایت و در کل، کتاب حیات و زندگی و راهنمای راه کمال دنیا و آخرت و عروج به معارج بلند انسانی و روحانی است، چنان که می‌فرماید

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ [166] قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ [167] برای این بر رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نازل شده است که مردم را با آن از ظلمات و تاریکی‌ها نجات دهد و به نور و روشنایی برساند

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (1) هیچ کس با قرآن همنشین نمی‌شود مگر این که از نقصان‌های معنوی اش کاسته و

ص: 193

بر کمالات حقیقی و فضایلش افزوده می شود، علی هذا ارتباط با این کتاب که برهان خاتمیت دین اسلام و بلکه دلیل قاطع صحت نبوت همه انبیاء سلف و معجزه جاویدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است به هر صورت که توفیق آن حاصل شود ارزنده و مغتنم است؛ به صورت یادگیری قرائت و خواندن آن، به صورت حفظ آن در شکل تدبّر در آیات، در صورت بررسی تفسیر آن یا در صورت تعلیم و تعلّم انواع علوم مربوط به آن و در شکل دعوت مردم دنیا به دعوت و هدایت آن و در صورت های مستحسنه و ارزنده ی دیگر، همه کمال و فضیلت و موجب تقرب به درگاه صاحب اصلی آن خداوند متعال است. بدیهی است با این تمسک به قرآن مجید باید تمسک به عترت و اهل بیت علیهم السلام نیز همراه باشد تا شخص از گمراهی و ضلالت در ضمان امان قرار بگیرد که بر حسب حدیث متواتر تقلین فقط امان از گمراهی، به تمسک به قرآن و عترت حاصل می شود. در تفسیر قرآن مجید در هر کجا که دو معنی و دو تفسیر محتمل باشد، تنها تفسیر اهل البیت علیهم السلام حجت و معتبر است و نظر و تفسیر دیگر، تفسیر به رأی و فاقد اعتبار است و آنچه را که برداشت نامیده اید، باید به تفسیر اهل البیت علیهم السلام و علمای آشنا به این نوع تفسیر عرضه نمایید.

افضلیت قرائت متن عربی قرآن

181. خواندن ترجمه قرآن کریم دارای ثواب بیشتری است یا قرائت خود قرآن کریم؟

ج. خواندن ترجمه صحیح قرآن کریم بسیار خوب است و فضیلت و ثواب دارد و تا حدودی شخص را با قرآن مجید آشنا و مربوط می سازد، اما ثواب های خاص و مهمی که برای قرائت قرآن است به خواندن خود قرآن به همان الفاظ عربی اختصاص دارد.

ترجمه هرچه هم دقیق و رسا باشد بالا-خره کلام بنده و مخلوق است، و قرآن، کلام خدا و خالق و هرگز ترجمه قرآن را نمی توان مثل ترجمه کتاب های دیگر در کنار هم و مانند هم دانست. و بلکه در ترجمه های دیگر، بسا ترجمه از اصل رساتر و کامل تر می شود، اما در قرآن کریم و مثل کلمات ائمه طاهرین علیهم السلام، مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، ترجمه هرگز به اصل نمی رسد.

به هر حال باید ترجمه قرآن را پله اول صعود به معارف الهی و حقایق غیر متناهی دانست و صعود را تا هر کجا ممکن است ادامه داد، و بدیهی است که تفسیر از سطح عمیق تر و غنای بیشتری برخوردار است و مفسّر باید علاوه بر تسلط به لغت عرب، آگاه به روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیات قرآنی نیز باشد.

امکان و لزوم ترجمه قرآن

182. نظر حضرتعالی درباره ترجمه های قرآن به خصوص ترجمه الهی قمشه ای چیست؟

ج. قرآن، وحی و کلام الهی است، و بیان مضمون آیات آن به زبان عربی کامل و تمام ممکن نیست، چون آن مضامین عالی را به هر جمله و لفظ و کلمه دیگر بگوییم حتماً کمبود دارد. ترجمه ها به طریق اولی چنان که باید، وافی نمی شود؛ اما اگر از طرف اشخاص مسلط به زبان و نکات فصاحت و بلاغت و اهل معرفت به مطالب و معانی آیات که همه بالنسبه است ترجمه شود، ترجمه است.

و خصوص این ترجمه را چون فرصت بررسی نداشته ام در مقایسه با ترجمه های دیگر نمی توانم نظر بدهم، ولی فی الجمله در بعض موارد، نواقصی در آن دیده شده است که بر اساسی که بالا بودن کلام موجب می شود که بعض محققین آن را کم بگیرند، و لفظ کامل تر را انتخاب نمایند، در اصل نه می شود ترجمه را ممنوع

ص: 195

دانست- چون سبب آشنایی مردم به مطالب قرآن می شود- و نه می شود نسبت به آن سهل انگاری نمود و آن را کار آسانی دانست که همه از عهده آن برآیند.

نبوت و انبیاء در قرآن

خاتمیت

183. آیا از آیه 35 سوره اعراف می توان فهمید که ارسال رسل ادامه خواهد داشت؟

ج. حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و به ایشان نبوت ختم شده است و در آیه شریفه

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ [169] بدان اشاره شده است. و آیه 35 سوره اعراف دلالت بر استمرار ارسال رسل تا قیامت ندارد و در مقام بیان استمرار و عدم استمرار نیست، بلکه بیان این است که هر کس در برابر ارسال رسل، تقوی و اصلاح پیشه سازد (و هدایت آنها را پذیرد)،

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ [170]

عصمت حضرت یونس

184. خداوند متعال در قرآن فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

ص: 196

و در جایی دیگر فرماید:

وَذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ [172] چرا پیغمبر خدا، حضرت یونس که دارای درجه عصمت باشد خود را ظالم خواند در حالی که طبق آیه اول عهد و پیمان الهی به ظالمین نخواهد رسید؟

ج. در تفسیر این آیه شریفه، بعضی مفسران [173] فرموده اند: «انه كان مندوباً الى المقام فلم يكن ذلك محظوراً و انما كان ترك الاولى و قوله «كنت من الظالمين اى كنت من الباخسين نفسى ثوابها لو اقامت لانه كان مندوباً اليه» طبق تفسیر این آیه شریفه کار حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه السلام ترك اولی بوده است نه ظلم. برای اطلاع بیشتر می توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و صافی مراجعه نمایید.

زبان قرآن

مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان

185. چرا در قرآن مجید مخاطب به طور مخصوص زنان نیستند؟ و چرا گاهی راجع به زنان طوری صحبت می شود که انگار آنها اموال مردان هستند و

186.

ص: 197

مردان باید با آنها با مساوات رفتار کنند و اگر سرکشی کردند می توانند حتی زنان را تنبیه کنند؟

ج. گرچه خطاب آیات شریفه و بسیاری از ضمایر آن به لفظ مذکر است ولی در واقع مخاطب جمیع مکلفین هستند و خطابات مشترك بین زنان و مردان است و نعیم بهشت نیز اختصاص به مردان ندارد و زنان مؤمنه نیز مشمول آن هستند هم چنان که عقوبات و عذاب اخروی هم برای گنهکاران؛ چه زن باشند و چه مرد شامل همگان می شود.

قال الله تعالى:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (1) در این آیه سوره احزاب دقت کنید کاملاً مطلب بر شما روشن می شود إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... (2) که در همه ارزش های حقیقی همه علی السویه اند.

گردآوری و وثاقت قرآن

گردآورنده

187. برخی افراد اظهار می دارند که قرآن طی دوران پیامبر صلی الله علیه و آله گردآوری شده، اما عده دیگری می گویند قرآن طی دوران خلفا جمع آوری شده است. به نظر شما، آیا پیامبر چنین امر مهمی را به افراد بعد از خویش سپرده است؟

ج. گردآورنده قرآن حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است که

ص: 198

1-174. (1). حجرات، آیه 13.

2-175. (2). احزاب، آیه 35 ..

طبق روایات معتبره پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله و به سفارش آن حضرت قرآن را جمع آوری نمودند.

مصونیت از تحریف

188. از آنجا که قرآن در زمان عثمان گردآوری شده و احتمال بدعت هم به واسطه عثمان و هم به واسطه اصحابی که آیات قرآن را ذکر می کردند بوده است، چگونه می توان صحت و سلامت کامل آن را به اثبات رساند؟

ج. چون اسلام، خاتم ادیان است و پس از آن نبوت و رسالتی نیست، قرآن را خداوند متعال از گزند حوادث دوران و دستبرد اهل طغیان حفظ می فرماید که رشته ی هدایت الهی منقطع نشود، و قرآن که معجزه باقیه و دلیل صحت نبوت و پیغمبری همه انبیا است باید تا انقراض عالم باقی باشد و هیچ تحریفی در آن صورت پذیرفته است.

حقیر در این رابطه رساله ای به نام (القرآن مصون من التحریف) و بحثی در کتاب (مع الخطیب) با عنوان (صیانة الكتاب من التحریف) دارم، مراجعه نمایید. تذکر این نکته در اینجا مناسب است که احتمال این که چیزی از قرآن جمع آوری نشده باشد، بر حسب مبانی اهل سنت به طور جزم و قطع مردود نیست، اما بر حسب مبانی شیعه که ائمه معصومین علیهم السلام را عدل قرآن و عالم به جهات قرآن می شناسند، تصدیق و تأکید ائمه علیهم السلام بر این که کل قرآن همین است که در دست همه امت است و آیه ای از آن که منسوخ التلاوة نباشد ساقط نشده، حجت قاطع بر عدم نقیصه است.

ص: 199

189. آیا قرآن ظنی الدلالة است؟

ج. بعضی از آیات قرآنی ظنی الدلالة و بعضی قطعی الدلالة است و هر دو حجت است.

عدم وجود تناقض در آیات

190. گاهی اوقات در مطالعات خود در قرآن به تناقضاتی برخورد کرده ام مثل این که قرآن بارها مرکز تفکر انسان را قلب معرفی می کند و هر چند مفسرین منظور از قلب در قرآن را چیز دیگری دانسته اند، اما در نهج البلاغه صراحتاً می بینیم که امام علی علیه السلام منظور از قلب را همان قلبی که درون سینه ماست معرفی می کند و این در حالی است که امروزه همه به خوبی می دانند که مرکز تفکر انسان مغز است. در مورد تحدی طلبی قرآن نیز تاکنون اشخاص بسیاری به مقابله برخاسته اند و به ظن بسیاری، آثار آنها از آیات قرآنی بهتر بوده اند و نمونه آخر همان کتاب فرقان الحق می باشد که از حیث بلاغت و فصاحت و معنا و هماهنگی و عدم تضاد، ادعای برتری بر قرآن را دارد. بر چه اساسی باید برتری قرآن را بر دیگری آثار اثبات کرد؟

ج. نسبت تناقضات آن هم آشکار به قرآن مجید واضح البطلان است. اگر این چنین بود پس از هزار و چهار صد سال که این کتاب در همه دنیا مطرح است، فلاسفه بزرگ جهان به دقت آن را هزارها بار مطالعه کرده اند و خاورشناسان از مسیحی و غیر مسیحی آن را با کمال توجه زیر نظر برده اند، این تناقضات آشکار را به دنیا اعلام می کردند نه این که در مقابل آن اظهار خضوع نمایند و مثل شبلی

ص: 200

انی وان اء قد کفرت بدینه هل اکفرن بمحکم الآیات

در این آیات تناقضی نیست و اشاره ای است اجمالی نه تفصیلی به ادوار خلقت و جواب کل این حرف ها همان فرمایش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است که به آن حضرت عرض شده بود که کندی فیلسوف می خواهد به گمان خود راجع به وجود تناقض در قرآن بنویسد.

شخصی به امر حضرت بی آن که بگوید آنچه را می گویم از امام گرفته ام، گفت: اگر بر تو پس از زحمتی که کشیدی آورنده بگوید مراد من غیر از این است که تو گمان کرده ای چه جواب می دهی؟ کندی گفت: این کلام بزرگ است. از تو نیست. او فاش کرد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده اند. کندی تصدیق نمود و توبه کرد.

اثبات تناقض در کلام متکلمی، مثل قرآن که از حیث مضامین در بین کتاب های مذهبی اول و در فصاحت و بلاغت هم معجزه است و نیز پیدا کردن تناقض امکان پذیر نیست.

تحدی طلبی قرآن (نه تعدی) از عصر نزول اعلام شد و آیه فصیح و بلیغ

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ... (1) و آیه

قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا

ص: 201

این تحدی در همان عصر پیغمبر، حقانیت نزول وحی و آسمانی بودن قرآن را ثابت نمود و بلغاء بزرگ، مثل ولید بن مغیره و کل فصحاء عرب که در فن سخن و فصاحت و بلاغت بالاترین درجات را داشتند، در برابر این تحدی زانوی عجز بر زمین زدند و هم اکنون هم این تحدی زنده است و مورد اعتراف و قبول فصحاء بوده است و به قول بوصیری در وصف آن می گوید:

ردت بلاغها دعوی معارضه‌دردت الغیور ید الجانی عن الحرم

در خود عالم اسلام هزارها از فصحا و بلغاء ظهور کرده و همه در مقابل قرآن خضوع کامل اظهار نموده اند.

اگر چنین بود، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست آن گونه رسا و بالا از قرآن ستایش نماید. تعجب است که مهملات کتاب فرقان الحق را که مورد مضحکه بلغا است می گویند ادعاء برتری بر قرآن را دارد، مثل این که کتاب خاله موشه را کسی از گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ بالاتر بگوید. (اگر چه این مثال هم کم است).

من صرف وقت را در پاسخ به این سخنان، ضایع کردن عمر می شمارم و در این دنیای سخن و فصاحت و بلاغت عرب از مسلمان و مسیحی و ملحد يك نفر را پیدا کنید که مهملات فرمان الحق را با مثل کتاب های عادی ادب قابل قیاس بدانند.

جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام

191. در آیات قرآن به تناقضاتی برخوردیم ام مثلاً چرا برای هدایت دیگر ملل، حتی يك نبي هم فرستاده نشد؟ قرآن، بیان می کند که ما کسی و یا گروهی را

ص: 202

عذاب نمی دهیم مگر این که فرستاده ای برای آنها مبعوث نماییم:

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (1) این مسأله نیز از دو جنبه قابل بررسی است: سلب آزادی انتخاب، و کوربودن این نوع عذاب. در مورد نخست، خود قرآن بیان می کند که در پذیرش دین اجباری نیست:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [179] اگر این گونه باشد؛ پس، چرا خداوند، ملت ها را مجبور به پذیرش دین جدید می نماید؟ اما در مورد دوم؛ فرض می نمایم کسانی که از پذیرش نظر پدیدآورنده گیتی امتناع می ورزند، مستحق چنین عذابی باشند؛ گناه بچه ها، نوزادان و کسانی که در رحم مادرانشان هستند، چیست؟

ج. در مطالبی که نوشته اید و به گمان خود یکی از تناقضات واقع در قرآن را نشان داده اید، چند مورد اشتباه است و چیزی که در این آیات یافت نمی شود تناقض است.

الف) هدف مند بودن عذاب از آیاتی که نقل کرده اید استفاده نمی شود و این که کسی بگوید خدا پیغمبران را فرستاد و به مردم امر و نهی فرمود تا آنها مخالفت

ص: 203

کنند و آنها را عذاب فرماید هرگز صحیح نیست و توهم نمی شود، بلکه مطلب از این قرار است که خدا بر حسب حکمت، بندگان خود را هدایت فرموده، به وسیله عقل و اسباب تکوینی او را هدایت فرموده چنان که تشریحاً هم به وسیله انبیا هدایت فرموده است و راه راست و خیر و صلاح و نجات و رستگاری و راه خلاف و فساد را به بشر نشان داده است و به او آثار سوء گناه و مخالفت را نشان داده و این که او را مورد مؤاخذة و عقاب و عذاب قرار دهد اعلام نموده است، اما به این معنی نیست که راه صواب و راه خطا را به او نشان داده برای این که او مخالفت کند تا او را عذاب نماید.

نباید برنامه صحیح عالی بعثت انبیا را که هدف از آن کمال انسان ها است به عکس و به این زشتی تفسیر نمود.

ب) راجع به خشم خدا و سلب آزادی انتخاب از مردم و اکراه آنها بر ایمان و تسلیم و استبداد خدا و این الفاظ و اصطلاحات که خدا از آن منزّه است باید بدانیم که نگاه ما به جهان و مسائل مربوط به انسان و حقوق بشر بر اساس جهان بینی الهی و توحیدی است، نه جهان بینی مادی و لایبکی و الحادی. در جهان بینی الهی خدا خالق و همه مخلوق و او مالک و همه مملوک و او رازق و همه مرزوق و او قادر و همه عاجز.

در این جهان بینی هر چه سخن گفته می شود از مرتبه تسلیم بنده و قبول او است.

کمال همه به این است که او را بپرستند و حکم او را پذیرا باشند. کسی حق معصیت و مخالفت امر خدا را ندارد، اگرچه تکویناً مختارند، اما تشریحاً باید در محدوده هدایت و تعلیمات و حیانی اعمال اختیار نمایند

إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (1)

ص: 204

هست و امر و نهی و حلال و حرام و نهی از ظلم هم هست و عقوبت بر گناه و مؤاخذه هم بر فعل مناهی و معاصی و ملامتی هم هست. تهدید به قطع نعمت ها و نزول بلا و آنچه بر بعض اقوام به واسطه گردنکشی و تکبر در برابر هدایت انبیا شد نیز هست. عالم مخلوق خدا است و اداره آن با او است و نظام همان نظام است که بخشی از آن تکویناً برقرار و در بخش اختیار بشر تشریحاً برقرار می شود.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ معنایش به خودواگذاری بشر نیست و جمله اخباریه را نباید انشاییه معنی نمود. معنایش این است که در نظام تشریح امر دین و عقیده امری قلبی است که مثل سایر مقررات الهی در ظاهر کسی بر آن مجبور نمی شود اما بر اظهار تسلیم و دین و احترام از شرع همه مکلفند همه ملت ها و همه مردم باید دین خدا را بپذیرند، و اگر نپذیرند مستحق عقوبت و عذاب هستند. به آیات متعددی در اینجا استشهاد کرده اید که هیچ کدام با مطالبی که تصور کرده اید ارتباط ندارد و هر کدام معنای خاص خود را دارند. قرآن است و کلام الهی و وحی است و معنای هیچ يك هدف مند بودن عذاب نیست. مطالب و حقایق عالی در این آیات بیان می شود که در اینجا مجال ورود در آنها نیست. اوج معرفت بشر، درك معانی این آیات و شناخت شئون الهی، خودشناسی و خداشناسی است.

ج) عذاب عام الهی، مثل طوفان یا هلاك قوم لوط و سایر انبیاء هدف مند نیست، یعنی برنامه ریزی برای تعذیب نیست؛ بلکه برنامه ریزی برای نجات و برای ظهور لیاقتی است که خداوند در انسان قرار داده است برای فوز و فلاح تکریم و تشریف.

هر چه واقع می شود و هر چه صادر می شود همه با حساب و تقدیر خاص و

کل شیء عنده بمقدار است نه در جایی چیزی کم است و نه زیاد، البته احاطه بشر به کل این امور اگر محال نباشد شبه محال است.

ابتلاء اخیار به واسطه سوء اعمال اشرار از لوازم این عالم است و گاه هم اشرار به واسطه مصلحت وجود اخیار منفعت می بینند. این مسائل در حساب های الهی محفوظ است و ما هم کمی از کم و از کمتر آن را درک می کنیم، و اجمالاً اگر به نظر عبرت و معرفت اندوزی و نیک نگری و درک اسرار انسان وارد مطالعه آیات تکوین و تشریح شود، کاری کودکانه پیدا نمی کند و هر چه تفکر کند و جلو برود بینایی و بینش و روشنایی در همه جوانب عالم تکوین و تشریح می یابد.

انسان آگاه باید حدّ خود را نگاه دارد و استبدادات خود را در مسیر نیل به حقایق عالی محو نماید و به مضامین این اشعار توجه داشته باشد:

ص: 206

دل گرچه در این بادیه بسیار شناخت يك موی ندانست و بسی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت و آخر به کمال ذره ای راه نیافت

و

زمین در جنب این نه طاق خضراچه خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان

193. دو جا در قرآن کریم آمده که خداوند کریم از همه بندگان سؤال (پرس وجو) می کند:

لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ [181] جای دیگر می فرماید:

وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ [182]

ص: 207

ولی جای دیگری می فرماید که سؤال نمی شود:

وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ [183] آیا این آیات با هم دیگر تناقض دارند؟

ج. اشکال، منطقی و عالمانه نیست و تحقق تناقض متوقف بر تحقق وحدت ثمانیه (هشت گانه) است که بدون قطع به تحقق هر هشت وحدت، حکم به تناقض صحیح نیست و با عدم یکی از وحدت، تناقض حاصل نمی شود.

از جمله وحدت ثمانیه، وحدت زمان است که در این آیات محقق نیست، زیرا آیه 78 سوره قصص مربوط به سؤال از مجرمین در تعذیب آنها به عذاب در دنیا است، مثل عذاب قارون و اما آیه وَقْفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسَدٌ مُؤَلُّونَ در سوره صافات آیه مربوط به سؤال از مجرمین در آخرت است.

بنابراین وحدت زمان محقق نیست، بلکه وحدت مکان هم به اعتبار دنیا و آخرت حاصل نیست، و آیه 23 سوره انبیا نیز اگر در مقام بیان فعلیت سؤال باشد، مربوط به آخرت است هر چند محتمل است مراد بیان تفاوت شأن خالق و مخلوق است که نسبت به خالق شأنیت سؤال هم نیست، ولی در مخلوق این شأنیت ثابت است. حاصل این که اشکال تناقض بسیار واهی و باطل است.

تفأل به قرآن

بازکردن سرکتاب

194. افرادی هستند که برای حل مشکلات مردم از قرآن استفاده می کنند. از شخص می خواهند که قرآن

ص: 208

را باز کند، و سپس خود نیز این کار را انجام می دهند و بی درنگ از همه حقایق گذشته و آینده (به درستی) اطلاع پیدا می کنند و به آگاهی شخص می رسانند. آیا انجام چنین کاری جایز است؟

ج. این اعمال خلاف است و مراجعه به این گونه افراد و دادن اجرت به اینها جایز نیست.

پیشگویی از طریق قرآن

196. مدتی است با فردی آشنا شده‌ام که مدعی است در قرآن مجید تمام مطالب از جمله تمام مشخصات ما و پدران ما و فرزندان ما نوشته شده است.

او بر این اساس، دستوراتی برای من صادر نمود. او می گوید: این علوم غریبه در اثر ریاضت ها و به واسطه اساتید عرفان فراگرفته است. آیا می توان تمام احوال و خصوصیات روحی و ... را از طریق قرآن به دست آورد؟

ج. علم به قرآن، مخصوص خداوند تبارک و تعالی و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام) می باشد، و کسی که تفسیر و برداشتی از قرآن دارد باید به محکمت آیات قرآن تمسک کند و مسلط بر روایات وارده از معصومین علیهم السلام در آیات قرآنی باشد، از تفسیرهای مهم و معتبر شیعه، استفاده نماید و این گونه نیست که برداشت هر کسی مورد قبول باشد؛ و ادعای این گونه مدعیان مسموع نیست و نباید به آنها مراجعه نمود.

ص: 209

تفسیر آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ

197. طبق آیه 34 سوره نساء

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ چرا باید مرد سرپرست زن باشد و بر او برتری داشته باشد؟

ج. این که در امور اجتماعی مربوط به زن و مرد، مرد قیومت و اداره و مدیریت را داشته باشد، امری است فطری و خود به خود حاصل است، و اگر در مواردی خلاف آن دیده می شود يك حرکت خلاف فطرت است، حتی در بعض اجناس دیگر نیز دیده می شود.

وضع فیزیکی و طبیعی و نوعی مرد هم همین اقتضاء را دارد. به هر حال امر، امری است الهی و در عین حال در اسلام، مواضع شخصی زن و مرد و استقلال آنها در حقوق خاص خود، در کمال اعتبار و احترام مراعات شده است، و در آنچه ارزشی حقیقی هست چنان که در سوره احزاب [184] تصریح و اعلان شده برابر می باشند.

تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث

198. با این که در آیه 26 سوره نور خداوند می فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک. چرا زنانی بد، نصیب

امام

ص: 210

«الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ» (1)

این تفسیر که گفته شود زن های خبیث و ناپاک مختص مردهای خبیث می باشد و مردهای خبیث نیز برای زن های خبیث می باشد، ظاهراً صحیح نیست.

اگر خبیث و ناپاکی اعم از ناپاکی جنسی و گناهان دیگر باشد با آیه

امْرَأَةُ نُوحٍ وَامْرَأَةُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَاهُمَا (2) منافات دارد، اگر چه خیانت جنسی نباشد و تفسیر آیه به خباثت باشد هم با آن که در بین بعض زن ها و همسرها اتفاق می افتد- که گاه زن، پاک از آرایش جنسی است و مرد ناپاک و گاه به عکس، زن ناپاک و همسر پاک است- صحیح نیست. بنابراین هر دو تفسیر غیرمقبول است و تفسیری که مستقیم باشد این است که آیه در مقام ذم محکوم کردن اشخاصی است که افراد را متهم به ارتکاب گناه و اعمال زشت می نمایند و سخن تهمت آمیز و خبیث و ناپاک و دروغ و غیبت می گویند، مثل آنها که در داستان افک، عایشه یا ماریه را مورد تهمت قرار دادند.

پس معلوم شد آیه ارتباطی به همسران حضرت نوح و لوط پیغمبران خدا و همسران امام مجتبی و حضرت جواد علیهما السلام ندارد.

1- 185. (1). نور، آیه 26.

2- 186. (2). تحریم، آیه 10 ..

200. در مورد آیه: زنان شما کشتزار شمايند، پس در هر جا يا در هر زمان خواستيد به کشتزار خود، درآييد (1)، چرا اين بحث فقط به مردان اجازه داده شده است و نسبت به زنان اين اجازه نيست؟

ج. البته حکمت دستورهای قرآن مجید و احکام، بیشتر و برتر از درك ما است، ولی نکته ای که در اینجا باید ملاحظه شود این است که این موضوع امری طبیعی و جنسی است و در همه حیوانات جنس مذکر فاعل و جنس مؤنث منفعل است، و طبعاً اختیار فعل با فاعل می شود. مع ذلك در دستورات اسلامی راجع به روابط زن و شوهر هدایت هایی است که هر دو را کامیاب و سعادت مند می نماید.

کنیزگرفتن زنان کفار حربی

201. در قرآن کریم می فرماید: «و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد مگر آن زنانی که متصرف و مالک شده‌اند» (2) چگونه این حکم یعنی تجاوز به زنان حتی زنان شوهردار در جنگ- را می شود قبول کرد؟

ج. خداوند متعال برای هدایت بندگان، انبیاء را مبعوث فرموده و آنها هم با بیان احکام و اخلاق و اعتقادات صحیح، مردم را دعوت به سوی خدا کرده اند و گروهی از مردم با داشتن عقل خدادادی اعتنا به دستورات خالق خود ننموده و

ص: 212

1- 187. (1). بقره، آیه 223.

2- 188. (2). نساء، آیه 24 ..

سدّ راه سعادت دیگران نیز شده و می شوند و اینها کفّاری هستند که در معرکه جنگ با اهل ایمان روبرو می شوند و درصدد کشتن و اسیرکردن آنها هستند. به همین جهت مال و جان و زنان آنها از ارزش و اعتبار ساقط می شود، یعنی تا چندی که درصدد محاربه با مسلمین بر نیامده اند همه چیز آنها ارزش دارد و کسی حق تعرّض به آنها را ندارد، ولی وقتی که درصدد محو اسلام و قرآن و ضدیت با خدای خود برآمدند از ارزش می افتند و خود این هم حکم خدا است که مانند سایر احکام تغییر نمی کند.

نعمت بهشتی بانوان در قرآن

202. طبق فرموده قرآن کریم و روایات برای مؤمنان در بهشت وعده حورالعین داده شده است. سؤالی که مطرح است این است که برای افراد مؤنث این پاداش به چه صورتی است؟

ج. در قرآن و احادیث، ذکری و توضیحی درباره آن داده نشده است ولی به طور کلی فرماید:

هُم فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ [189] و نیز می فرماید:

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ [190]

آفرینش جهان

203. خداوند در قرآن کریم می فرماید که جهان را در شش روز آفریدیم و تکامل دادیم. از طرفی

ص: 213

تحقیقات نشان می دهد که جهان به طور تدریجی تکامل یافته است. جمع بین این آیات چگونه است؟

ج. کلمه «یوم» و مرادف آن روز اگر چه بیشتر به معنای زمان تابش آفتاب و ضدّ شب به کار برده می شود، ولی مفهوم آن وسیع تر از این است.

گاه گفته می شود: «روز» و «یوم» و مقصود از آن، زمان بین طلوع آفتاب و غروب آن است. گاهی این کلمات گفته می شود و از آن، مدّت يك جریان یا زمان و دوران يك حکومت، یا يك عصر، یا عمر يك شخص، یا دوران جوانی یا پیری، یا دوران سیادت و عزّت و خوشی يك اّمت و ملّت قصد می شود، مثلاً گفته می شود: امروز و فردا و از روز، دنیا و از فردا، آخرت قصد می شود. یا شاعر می گوید:

ص: 214

روزی چو روز حضرت خاتم ندیده است که مقصود او از «روز حضرت خاتم»، تمام عصر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله می باشد، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در «خطبه شقشقیه» به این شعر، تمثّل جستّه، و دو عصر و دو دوره را در ارتباط با خودشان، دو «روز» شمرده اند. با توجه به این توضیح مختصر، معلوم می شود که سنّه ایام (شش روز) در سوره مبارکه «حدید» و هم چنین در سوره «اعراف» اشاره به شش دورانی است که در آنها آسمان ها و زمین شکل گرفته و این نظامات و تشکیلات وجود یافته است.

و اشاره به این است که خلقت آسمان ها و زمین دفعی نبوده، بلکه به اراده الله و حکمت باری تعالی تدریجی انجام شده است؛ چنان که در اجزای عالم خلقت و طبیعت، بیشتر یا همه چیزها به تدریج آفریده می شوند، مثلاً سنگ ها و معادن و کاینات دیگر، بعضی در طی هزاران سال و بعضی بیشتر و بعضی کمتر از یک سال، و برخی کمتر از این زمان وجود پیدا می کنند.

آسمان ها و زمین نیز بنابر این دو آیه کریمه در طی شش روز، شش دوران و شش تحوّل و جریان شکل گرفته و خلق شده اند. این دو آیه از عجایب آیات و

معجزات قرآن کریم است که شکل گیری و خلقت کلّ نظام آسمان ها و زمین را تدریجی اعلام می نماید.

چگونگی عالم برزخ و قیامت

205. تعداد زیادی از آیات قرآن بر جاری بودن نهرهایی در بهشت تأکید دارند و آنها را توصیف می نماید و در آیات دیگری نشستن بهشتیان در زیر سایه های درختان بهشت و ... توصیف می شود. با توجه به این توصیفات این نتیجه گیری از زندگی و حیات دنیای دیگر (قیامت و حیات آخروی) می شود: در سراب آخرت هم همانند این دنیا جاذبه وجود دارد، چون نهرها در آن جاری است و لازمه جاری شدن نیروی جاذبه زمین یا همان ثقل است. تابش نور ساطع شده از خورشید یا هر ستاره روشنایی بخش وجود دارد و باعث به وجود آورده شدن سایه می شود. سکون و آرامش بر سراسر خلقت حاکم است و چرخش زمین به دور خورشید وجود ندارد.

پس آفرینش بر این سه مرحله برای انسان تقسیم شده است: 1. عالم رحم. 2. عالم رشد و مرگ. 3. عالم آخرت.

بفرمایید آیا این توصیف درست است یا خیر؟

ج. با تشکر فراوان و تقدیر از پژوهش و مطالعات دینی جنابعالی و با اعتراف به عدم استعداد کامل خودم برای ورود در این مطالب عالی:

این معانی که بیان کرده اید شرح فی الجمله است که با تعبیرات دیگر هم قابل بیان است. اجمالاً آنچه در قرآن مجید و روایات از عالم بعد از این عالم (عالم برزخ و عالم آخرت) بیان شده- در عین حال که بر حسب ظواهر آیات و نصوص واقعیت دارند- کل سرگذشت آن دو عالم نیست، و همه را هم نمی توان با مقیاس های این عالم و قواعد و قوانینی که بر آن حاکم است شناسایی کرد.

ص: 216

بسا مطالبی که در آن عالم بر انسان کشف می شود خیلی بیش اینها وسیع تر باشد.

معارف دین؛ ج 3؛ ص 232

قرآن بعضی تعریفات در آخرت را به عنوان مثال می فرماید مثل

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ [191] و بیشتر از این که بفرمایند

فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ [192] نمی شود آن عالم را به این بشر معرفی کرد.

باید از این همه تعریفات قرآنی از عالم آخرت از بهشت و جهنم، از قرب و بعد از خدا، از ثواب و عقاب الهام گرفت، و در عین اعتقاد به همین نصوص توجه داشت که تفهیم کامل آن حقایق و وسعتی که بسا بیش از وسعت عالم دنیا نسبت به عالم جنین باشد با ابزار خاص و یا بیش بالای آن جهان که فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ⁽¹⁾ قابل تفهیم است. در این رابطه حتی ما می توانیم از همین عالم دنیا مثال بیاوریم که فهم بسیاری از آن در حد صفر و فهم بعضی بسیار بسیار بالا است که آن که در مرتبه صفر است نمی تواند مراتب بالا را تصور کرد در این عالم دنیا چقدر عجایب و شگفتی های مرئی و نامرئی هست که بشر از تصور آنها عاجز بوده و به مرور زمان و پیشرفت رشد علمی به بخشی اندک از آن راه یافته و ملتفت است که برخی از حقایق است که از دسترس فهم و درک او برون است، و حتی بزرگان علم و بصیرت و بالاتر شخصیت هایی، مثل حضرت علی علیه السلام آن گونه نسبت به همین دنیا اذعان و اقرار کنند و بگویند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ

ص: 217

مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحَقَّرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»(1).

و آنها که در این مکتب قرآنی و هدایت های وحیانی درس خواندند بگویند:

ص: 218

1-194. (1). نهج البلاغة، خطبه 109 ..

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت يك موی ندانست و بسی موی شكافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت و آخر به کمال ذره ای راه نیافت

حال همه معلوم است که باید از همین داده های و حیانی قرآنی و روایی استفاده کرد و اعتقاد و ایمان را به عالم آخرت کامل نمود، و آیات قرآنی موارد را همواره متذکر بوده و با تلاوت آنها و تفکر در آنها اعتقادات را بالا برد که در ایمان اگر به مقام قائل

«لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً»⁽¹⁾

نرسیم به مقام

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنَعَّمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»⁽²⁾

و آن جوان انصاری برسیم.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا كَمَالَ الْمَعْرِفَةِ وَالْبَصِيرَةَ رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

ص: 219

1- 195. (1). بحار الانوار؛ جلد 84، باب 12.

2- 196. (2). نهج البلاغة، خطبه 184 ..

انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات

206. آیه ای از قرآن می فرماید: انسان جاهل بود که آن امانت را قبول کرد، اما از طرفی خداوند می فرماید که انسان اشرف مخلوقات است. جمع بین دو آیه چیست؟

ج. بر حسب بعض تفاسیر، مراد از الانسان در وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ [197] شخص خاصی است که الف و لام برای عهد باشد نه جنس. بنابر این با این که در موارد دیگر برای جنس باشد و انسان از جهت جنس اشرف باشد، اشکالی پیش نمی آید و بر این اساس، مطالب در تفسیر و احتمالات متعدد می شود. به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه شود.

فرشتگان و مسأله اختیار

207. آیا ملائکه هم دارای قدرت اختیار هستند و می توانند خودشان تصمیم بگیرند یا کارهای آنها جبری است؟

ج. آیه کریمه

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سَبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [198] ظاهر در اختیار است. برای آگاهی بیشتر به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه نمایید.

برده داری در قرآن

208. با توجه به این که خداوند همه را آزاد آفریده است چرا اسلام مسأله برده داری را رد نکرده است و يك دختر باید خرید و فروش شود؟

ص: 220

ج. تعالیم حیات بخش اسلام به گونه ای حکیمانه در جامعه ای که برده داری و برده فروشی یکی از داغ ترین بازارهای رایج زمان بوده، بشریت را به سمتی سوق داد و احکام بسیاری برای آزادی بردگان جاری نمود که بی رونقی برده داری امروز، نتیجه آن است، و تاریخ تمدن بشر شاهد صدق آن می باشد و سیر احکام اسلام، به سوی پایان دوره برده داری است.

آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان

210. خداوند متعال می فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ [199] و در جایی دیگر می فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَخَرْتُكِ وَإِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ [200] خداوند وعده داده است که قوم بنی اسرائیل را بر عالمین برتری دهد و اتباع عیسی ابن مریم علیه السلام را تا روز قیامت بر کفار تفوق دهد. آیا با آمدن دین اسلام این وعده ملغی شده است؟

ج. در آیه شریفه، خداوند به عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام وعده داده است به زودی پیروانش بر مخالفین کافر (یهود) تفوق پیدا می کنند، و این تفوق تا روز قیامت دوام دارد.

ص: 221

و از این که خداوند از یهود و نصاری نام نبرده، استفاده می شود که بفهماند اگر طایفه اول تقوق پیدا می کنند برای این است که پیرو حق اند و اگر طایفه دوم زیر دست قرار می گیرند به خاطر این است که منکر حق بودند. پس عبارت «کسانی که تو را پیروی می کنند» تنها صادق بر افرادی از نصارا است که تا قبل از ظهور اسلام و نسخ شدن دین عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام بر نصرانیت استوار بوده اند و نیز بر افرادی از مسلمانان است که بعد از ظهور اسلام در پیروی از اسلام استقامت کردند و می کنند، چون پیروی از اسلام هم پیروی از حق و پیروی از مسیح علی نبینا و آله و علیه السلام است، و مراد از تقوق، تقوق در حجت و منطق است.

پس نتیجه این می شود که پیروان تو؛ چه نصارا و چه مسلمانان به زودی حجتشان بر حجت کافران یهودی تقوق پیدا می کند و این تقوق تا روز قیامت ادامه دارد.

مطلب دیگر این که پیرو واقعی حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام حتماً باید پیرو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد چون در موارد مختلف در انجیل وجود دارد که حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام به رسالت پیامبری بعد از خود به نام احمد صلی الله علیه و آله خبر داده است، پس کسانی که انجیل را قبول دارند باید به بشارت های انجیل ایمان داشته باشند و پیامبری حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را قبول داشته باشد.

واژگان "سمع" و "ابصار"

211. چرا در آیه

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ

ص: 222

کلمه السمع به صورت مفرد به کار رفته است در حالی که کلمات الابصار و الافئده به صورت جمع ذکر شده اند؟

ج. برای اطلاع از تفسیر و نکته مذکوره در آیه شریفه می توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و تبیان و صافی و منهج الصادقین مراجعه نمایید. اجمالاً بدانید مرحوم شیخ طوسی اعلی الله مقامه در تفسیر تبیان از یکی از ادبای معروف چنین نقل می کند که علت مفرد آمدن اسم ممکن است یکی از دو چیز باشد:

نخست این که اسم گاهی به عنوان اسم جمع به کار می رود و می دانیم که در اسم جمع معنی جمع وجود دارد و نیازی به جمع بستن نیست.

دیگر این که اسم می تواند معنی مصدری داشته باشد و مصدر دلالت بر کم و زیاد هر دو می کند و نیازی به جمع بستن ندارد، و جواب دیگر این است که از جنبه ادبی، تعبیر به اسم متداول تر از اسماع بوده است.

معنای "ایاب" و "حساب"

212. در قرآن آمده است:

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ [202] که از «إِنَّ» و مقدم بودن جار و مجرور (إِلَيْنَا و عَلَيْنَا) استفاده شود که ایاب و حساب در انحصار خدا است. ولی در زیارت جامعه ی کبیره آمده است:

«إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»

که به نظر رسد این جمله از زیارت، منافات با نصّ

ص: 223

قرآنی دارد. وجه جمع بین این دو چیست؟

ج. حساب مردم اصالتاً با خداوند متعال است. ممکن است این امر به اذن خداوند متعال به اولیاء خاص او یا به ملائکه ارجاع شود، و ظاهر این است که مراد، ایاب به سوی خدا و حساب بر خداست و این اعم از این است که بلاواسطه باشد یا مع الواسطه و یکی اصل و دیگری فرع و در طول اولی باشد.

معنای "سریع الحساب" بودن

213. منظور از سریع الحساب بودن خداوند در آیه 51 سوره ابراهیم چیست؛ سریع الحساب در اعمال مجازات یا در دادن پاداش؟

ج. این جمله (سریع الحساب) در قرآن مجید در هشت مورد و جمله (سریع العقاب) در دو مورد ذکر شده است و در يك مورد هم اسرع الحاسبین است، اما سریع الحساب به این معنی تفسیر شده است که خلاق را در عرض واحد حسابرسی می نماید و چنان نیست که لازم باشد در طول یکدیگر باشد. در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود «دفعهً واحدةً» و با هم همه را حساب می فرماید چنان که همه را با هم روزی می دهد، و این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد دیگر نیز هست چنان که دعاء همه را با هم می شنود و صدای کسی مانع از صدای دیگری نمی شود «و لا یسغله سمع عن سمع»⁽¹⁾ یا دعاء همه را در آن واحد مستجاب می کند و مقتضی قدرت مطلقه نیز همین است، چنان که امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«لَا یَسْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ وَلَا مُحَاسَبَةٌ عَنْ مُحَاسَبَةٍ فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِدًا فَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ مُحَاسَبٌ

ص: 224

لِلْكَلِّ يَتِمُّ حِسَابُ الْكُلِّ بِتَمَامِ حِسَابِ الْوَاحِدِ» (1)

این همه معانی و این اسماء الحسنی و صفات الهی همه تفسیر قدرت خداوند متعال است که مقتضی قدرت کامله او و صفات جمالیه و جلالیه این است که سریع الحساب، سریع العقاب، اسرع الحاسبین و ارحم الراحمین و أبصر الناظرین و اسمع السامعین و ... باشد.

آیه ذَلِكْ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَنَوَاقِصِ جَسْمِي

214. در کتاب توحید مفضل آمده است که مفضل از امام صادق علیه السلام می پرسد: من کسانی را دیده ام که با رسیدن به سن بزرگ سالی مو بر صورت ندارند. علت چیست؟ حضرت علیه السلام در پاسخ، آیه شریفه

ذَلِكْ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ [205] را بیان می فرمایند. منظور چیست؟

ج. استشهاد حضرت در این مورد به آیه

ذَلِكْ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِّلْعَبِيدِ اشاره به این است که در اصل مقتضی کمبود نیست، و نواقص بر اثر تصرفات و اعمال جاهلان و برخوردارها و خلاصه اقتضانات عالم طبیعت و هم اختیار است. این کم و زیادهای در عالم حیوانات و در عالم نبات و معادن هم هست. یک درخت که باید بر حسب اصل میوه بدهد، در جای مناسب و پرورش مناسب به کمال و حمزه می رسد و میوه می دهد و در جای دیگر کمتر یا اصلاً بی بار

ص: 225

می شود، و حاصل این است که در سیر عالم خلقت و تکوینیات ظلم و ستمی نیست و هر چیز که هست آن چنان می باید که هست و آن چیز که آن چنان نمی باید، نیست. اگر شخصی کوسه است با سوابقی که دارد باید کوسه باشد و کوسه می شود آن هم که ریش دارد باید ریش داشته باشد. این بالاصل است و آن بالعارض است.

در اینجا تأملات بزرگان اهل فن و کاوشگران در اصناف مخلوقات هر چه عمیق باشد به پایان نمی رسد و پاسخ به هر سؤال پرسش های جدیدی را پیش می آورد.

ص: 226

روایتی در مورد جزای شهید در اسلام

215. با توجه به عجیب بودن روایت ذیل از جهت محاسبه ریاضی خواهشمند است سند این روایت و نیز تفسیر آن را بیان فرمایید:

«بررسی ریاضی حدیث: رسول خدا فرمود: هر مؤمنی که شهید می شود در بهشت قصری انتظارش را می کشد که در آن قصر 70 حجره است و هر حجره دارای 70 تخت است و بر هر تختی 70 فرش گسترانده اند و بر هر فرشی 70 حوری نشسته و انتظار آن شهید کشته شده در راه اسلام را می کشد.»

با بررسی این سخن و با یک ضرب ساده ریاضی می توان به این نتیجه رسید که: بر طبق سخنی که از رسول خدا نقل شده، 7 به توان 4 حوری یعنی رقمی معادل 24010000 (حدود 24 میلیون) حوری بهشتی فقط در انتظار یک شهید اسلامی می باشد. با فرض این که هر کدام از فرش ها 6 متر مربع باشد مساحت کل فرش ها می شود 2058000 متر مربع، و با در نظر گرفتن 20 درصد راهروها و راه پله و فضاهای بدون فرش، مساحت کاخ 2469600 متر مربع به دست می آید، که می شود عمارتی با زیر بنای 200 متر در 200 متر و 62 طبقه به ارتفاع 186 متر پر از حوری

ص: 228

فقط برای يك شهيد اسلامى. با فرض اين كه شهيد مورد نظر به هر حورى يك ساعت برسد، بعد از 2740 سال كار بدون وقفه نوبت به آخرين حورى مى رسد.»

ج. پيش از اين كه در خصوص روايتى كه مورد سؤال است وارد جواب بشويم نكات مهمى را تذكر مى دهيم:

1. به طور كلى رواياتى كه در بيان مقدار ثواب و يا عقاب اعمال و تفصيل اوضاع بهشت و جهنم روايت شده است - اگر سند صحيح هم داشته باشند - اعتقاد به آن بالخصوص واجب نيست، و خبر واحد در فروع دين و احكام، حجت و معتبر است. در اين امور، نقل روايات موجب تشويق و ترغيب اشخاص به كارهاى خير و ثواب و اجتناب از كارهاى زشت و گناه است، و افراد سليم النفس و پاك نهاد و مؤمن هر کدام را كه به سند صحيح روايت شده باشد و متن مضمون آن غرابت نداشته باشد، قبول مى كنند.

به هر حال اعتبار روايات، شرايط معتبر و دقيق و عقل پسند دارند كه علم مهم درايه مربوط به آن است. نقل روايت، مثلاً در كتاب هاى ثواب الاعمال يا عقاب الاعمال يا در مسايل تاريخى اسلامى و مباحث ديگر يك موضوع است و شناسايى اعتبار آن، موضوع ديگرى است و به مجرد نقل نمى شود اعتماد نمود.

2. در مضامين روايات نيز درك معانى و مقاصد روايات و اظهار نظر در آنها، خصوص روايات مربوط به عالم غيب و غيب اين عالم، فن هر كس نيست و اشخاص با سابقه كامل در احاديث و آيات قرآن مجيد و مستقيم السليقة مى توانند در مواردى كه معناى حديث، سهل التناول براى همه نيست اظهار نظر كنند. دارابودن علوم مختلف از ادبيات و شناختن اقسام الفاظ و تشخيص حقيقت و مجاز و فرق بين اخبار و انشاء و اطلاع از نظرات علماء و تخصص كامل در علم كلام و اعتقادات و گفته ها و اقوال علماء و اصحاب لازم است.

چه بسا مضمون حدیثی که مورد ردّ و خنده يك نفر عوام و بی اطلاع شود که برای يك عالم حدیث شناس و عالیقدر، مثل شیخ مفید یا طوسی یا علامه حلی یا علامه مجلسی و بزرگان دیگر، اعجاب آفرین و معجزه علمی محسوب گردد.

3. به طور کلی در مقام نقل حدیث برای عموم و به عنوان منبر و موعظه باید فهم مستمعین و میزان معارف دینی آنها را در نظر گرفت که سخنرانی، بلیغ و به مقتضای حال باشد تا موجب سردرگمی و استعجاب و انکار قلبی بعضی مستمعین نشود؛

هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد

ابن رشد در مقدمه کتاب خود این حدیث شریف را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نماید که فرمود:

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَفْهَمُونَ وَلَا تَحَدِّثُوهُمْ بِمَا لَا يَفْهَمُونَ تُرِيدُونَ أَنْ يَكْذَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ.»

در کافی شریف هم مضمون این حدیث با لفظ (بما یعرفون) روایت شده است، و این اصل و دستور را در هر مجلسی که مستمعین بسیار با درجات مختلف در فهم و معرفت و اطلاع حضور دارند، نمی توان نقل نمود.

این مجالس با مجالس درس و املاء حدیث فرق دارد. حدیثی که به وسیله رادیو به جهانیان ابلاغ می شود باید برای همه مورد استفاده واقع شود و سؤال برانگیز از سوی اشخاص مغرض و یا کم فهم یا عوام نگردد.

4. آیات و احادیثی را که مربوط به عالم غیب، مثل وسعت عرش و کرسی و قدرت ملائکه و عذاب جهنم و نعمت های بهشتی و عالم برزخ و امور دیگر از این قبیل است، نباید همه را به تمام معنی با معیارهای این عالم بررسی کرد و نظر به امکان یا عدم امکان آن داد. حتی در آیات و روایاتی که به بخش های خاصی از

این عالم مربوط می شود، اظهار نظر در هر بخشی از آن، در صلاحیت

متخصص خاص است و هر کسی نمی تواند اظهار نظر کند. آن که عالم به علم هیئت- آن علم بزرگ- است و کیهان شناس است، باید در این علم، در فواصل ستارگان، در تعداد آنها- که از چند هزار میلیارد هم بیشتر به شمار آمده است-، در ارتباط با آیه کریمه

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ [206] و

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ [207] و آیه

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ [208] شرح و تفسیر بدهد. در وجود جسمانی انسان، در این شعب مختلف که هر يك علمی مستقل است، فقط متخصص در همان شعبه می تواند سخن بگوید. نسبت عالم دنیا به عقبی، نسبت عالم رحم به بیرون آن است.

وسعت و کیفیات عالم بیرون از رحم را در عالم رحم نمی توان تصور کرد و با تنگناهای عالم رحم اگر در آنجا به او از گسترش ها و از توانایی های عالم بیرون خبر می دادند نمی توانست عالم بیرون را انکار کند. در این عالم نیز نمی توان اوضاع بهشت و دوزخ و نعمت های بهشتی و حور العین را در تمام ابعاد آن تصور کرد.

حساب آنجا و معیارها و توانایی های اشخاص با این عالم تفاوت بسیار دارد، مثل این است که در اینجا توانایی حمل بیشتر از يك صد کیلو را ندارد، ولی در عالم آخرت می تواند هزارها برابرش را بردارد، و اگر در آنجا به شما- که در

اینجا يك خانه پانصد متری بیشتر از حد احتیاج است- خانه ای بدهند که پانصد میلیون متر وسعت داشته باشد نمی توان گفت بیش از حد امکان استفاده از آن است. مثل این روایت، اشاره و نگاهی از این جهان به آن جهان است.

اینجانب این به جانبودن مقایسه ی کامل و تمام این عوالم را به یکدیگر در حد شعر به عالم جنین و دنیا اشاره کرده ام:

جنین بیند رحم را دلگشا جاگمانش آن که باشد کل دنیا

رحم او را مکان است و جهان است برای او زمین و آسمان است

ندارد او خبر از باغ و هامون ز ماه و آفتاب و چرخ گردون

ز اقیانوس ها و دشت و صحراز بستان ها و کهساران زیبا

گمانش جز رحم جای دگر نیست شب تاریک آن جا را سحر نیست

مثال عالم دنیا و عقبی چنین باشد به پیش مرد دانا

جهان با اختران و کهکشان ها و منظومه ها و آسمان ها

نشان از قدرت حی قدیر است ولی در جنب آن عالم صغیر است

در این معنی چه خوش فرموده استاد که رحمت بر روان پاك او باد

«زمین در جنب این نه طاق خضراچو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی»

سخن کوتاه کن (لطفی صافی) طلب کن از خدا توفیق وافی

پس از این بیانات- اگرچه قدری طولانی شد-، این روایت را که مورد سؤال یا مورد خنده ناآگاهان از این معانی بلند شده است بررسی می کنیم:

از لحاظ سند، روایت هم مرسل به نظر می رسد و هم برخی از روایت کنندگان آن ناشناخته می باشند و به اصطلاح اهل فن ضعیف است. در مراتبی که برای اسناد حدیث گفته اند مرتبه اولی و بالا را صحیح و مرتبه پایین تر از آن را حسن و

مرتبه سوم را موثق می گویند که هر سه حسب مرتبه معتبرند و آخرین و کمترین مرتبه را ضعیف می گویند که به خودی خود- اگر قرآنی در بین نباشد- مورد استدلال نمی شود ولی ردّ و نفی و حکم به جعل و وضع آن هم جایز نیست.

و اما از حیث مضمون که در این محاسبات ریاضی، تلاش عجیب و غریبی نشان داده شده است که بالاخره باید این غازی و شهید بیچاره در ظرف دو هزار و هفتصد و چهل سال هر ساعت به يك حورالعین پردازد، اشتباه و استعجاب از اینجا پیش آمده که این جهان و مخصوصاً عوالم شهوانی و حیوانی آن را، معیار شناخت آن عالم قرار داده و گمان کرده اند غازی باید با همه حورالعین ها هم آغوش و هم بستر و مثل دنیا علی الدوام غرق در لذایذ شهوانی و از همه، کام گیری حیوانی نماید. عالم آخرت را که عالم لقاء و عالم توسعه است، با عالم دنیا- که نسبتش با عالم آخرت نسبت عالم جنین و دنیا است- یکسان می شمارند و از لذایذ روحانی و معنوی و قرب الهی که در آنجا است بی خبرند.

قوه بینایی و شنوایی و حظ و بهره گرفتن از نعمت ها، از منظره های بهشتی، از حورالعین ها، به اضعاف مضاعف را- که اندازه آن را جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی داند- تصور نمی کنند.

به حورالعین ها که اگر هزار بار بیشتر از این ارقام در حال تهلیل و تسبیح و تحمید باشند و صدای تسبیح دلنواز آنها همه بهشت را فرا گرفته باشد نظر نمی کنند و وجود حورالعین را فقط با نظر حیوانی این جهانی در نظر می گیرد. نوای روح بخش پرنده های بهشتی و لذت آن را نمی توان در این عالم به تصور کسی در آورد.

البته جسمانیت آنجا و عمومیت لذایذ- که هر کس بخواهد هر لذتی برای او فراهم است- ثابت است، اما در حورالعین و اشجار و گل ها و پرندگان بهشتی

بهترین التذادات، همان التذاد معنوی است که:

من هر چه خوانده ام همه از یاد من برف الا حدیث دوست که تکرار می کنم

بسیار کوتاه نظرانه است که کسی نعمت های بهشتی را با این معیارها و میل های اهل شهوات قیاس کند.

چرا نمی گوید این شهید صاحب این همه حورالعین با این حورالعین ها از سایرین که به فیض شهادت نرسیده اند با آن خانه های زیبا، پذیرایی و میهمانی می کنند یا آنها را به دیگران هدیه می دهند؟ میلیون ها حورالعین هم که باشد در آن محیط- که نسبت آن در بزرگی، به بزرگی دنیای ما از عالم رحم است- از همه، بهره برداری های معنوی و روحانی می شود.

لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ (1) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [210] وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ [211]

روایات پیرامون فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

216. در خصوص تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها سه رفتار ذیل در بین مؤمنان در مساجد مشاهده شود:

1. بلافاصله بعد از سلام نماز حتی بدون صلوات، تسبیح را شروع کنند.

ص: 234

2. بعد از تلاوت آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (1) و سه صلوات.

3. گروه سوم معتقدند روایت شریف شامل خارج شدن از حالت نماز است، بنابراین فرستادن صلوات و تکبیر انقلابی که خود تولی و تبری باشد، را شامل نشده و بعد از آنها تسبیح را شروع کند. بفرمایید کدام يك صحيح است؟

ج. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است می فرماید:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِيُبْدَأَ بِالتَّكْبِيرِ» (2)

و ظاهر جمله «قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ» این است که بلافاصله شروع به تسبیح کند که همان وجه اول باشد، ولی به این معنی نیست که اگر پس از کار دیگری که وارد است بگوید، عمل به مستحب نشده باشد.

روایات در علم امام و تعارضات

217. طریقه جمع روایاتی که در تفسیر آیه 105 سوره توبه وارد شده است با نامه 71 نهج البلاغه چیست؟

ج. در جواب به سؤال مطرح شده باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً، خداوند و کسانی که مجریان مشیت الهیه هستند، و از حوادث آینده و امور نهانی و پنهانی به اذن و اعلام خدا اطلاع دارند، این علوم را در اختیار عامه

ص: 235

1-212. (1). احزاب، آیه 56.

2-213. (2). کافی؛ جلد 3، باب التعقیب بعد الصلاة و الدعاء ..

نمی گذارند، و نوعاً و اکثراً از آن استفاده نمی نمایند.

ثانیاً، انبیا و ائمه علیهم السلام در روش زندگی و سلوک، معاشرت و معاملات و مجالست با اصحاب و مؤمنین و اغیار و اخیار و فجّار، به طور عادی و متعارف رفتار می فرمودند، و به علم و قدرتی که به آنها اعطا شده، جز در موارد استثنایی، عمل نمی کردند.

ثالثاً آنان در انجام تکالیف، شرایط عامّه را ملاحظه می فرمودند، مثلاً اگر اطلاع از آب به نحو غیر عادی داشتند، تکلیفشان مثل دیگران تیمّم بوده است؛ چنان که در قضا و حکومت و تدبیر امور نیز به همین نحو عمل می کردند و به بینه و یمین حکم می دادند.

ثواب صلوات

218. با توجه به این که اسلام منیت و از خود گفتن و فقط برای خود خواستن را نکوهیده است، چرا پیامبر اسلام امر به صلوات بر خودش فرموده اند.

ج. قال الله تعالی:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا⁽¹⁾ خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او پیوسته صلوات و درود می فرستند و در ادامه آیه خداوند متعال ما را امر به صلوات و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده، نه این که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما را امر نموده باشد، بلکه حضرت از ثواب این ذکر اخبار نموده است، و نیز چون معرفت به پیامبر و علوّ مقام آن حضرت و قرب مقامش به

ص: 236

پروردگار عالم، موجب کمال و تعالی مردم است و معرفی ایشان جز توسط خودشان ممکن نیست از این رو خود را معرفی کرده‌اند.

روایات در نکاح موقت

219. ائمه اطهار گاهی متناسب با شرایط زمان و مسأله فقهی خاص، احادیثی را نقل فرموده‌اند. علاوه بر این نقل احادیث جعلی نیز در کتب مذهبی به چشم می‌خورد. اخیراً برخی در بحث عقد موقت، احادیثی را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که به نظر ضعیف و دارای استبعاد می‌باشد. نظر شما نسبت به روایات این باب چیست؟

ج. در موضوع نکاح موقت، روایاتی است که بر انجام آن تشویق و تأکید و ثواب بسیار بیان شده است. بعضی این روایات، موجب اعجاب و بلکه استبعاد شده است چون موضوع نکاح موقت را در مسأله اعمال غریزه جنسی و جلوگیری از زنا و گناه و فحشاء و تضمین امنیت ناموسی و اجتماعی بررسی نکرده‌اند، حاجت به آن را کم گرفته‌اند.

جواز نکاح موقت، مانند نکاح دائم از مهمات تشریح است. در برابر تحریم مؤکد زنا و فحشا و روابط غیر مشروع جنسی که موجب مخاصمات شدید و هتک اعراض و قتل نفوس بسیار می‌شود و از طرفی نکاح مشروع و سالم (موقت و دائم) تشریح شده است چون منع کلی از اعمال غریز، غیر معقول و غیر عملی است، و حصر جواز نکاح در صورت دائم آن نیز پاسخ‌گوی غریزه همه افراد در همه حالات جنسی نیست و در صورتی که هر دو سالم و با ضابطه خاص قابل استفاده باشد تجویز یکی و منع از دیگری با اشتراك هر دو در تأمین مصالح و نفی مفساد صحیح نیست و موجب نقص شریعت می‌شود.

ص: 237

آنچه در اینجا باید به آن توجه داشت این است که هر چند گرایش مختلفی که در بشر وجود دارد هر کدام در موضع خود قوی و فعال می باشند، اما گریزه جنسی در بین این گرایش به قدری نیرومند است که کنترل آن بسیار دشوار و کار تهمتتار میدان مبارزه با نفس و پرورش یافتگان مکتب جهاد اکبر است، چون فعالیت این گریزه حیوانی در همه حیوانات بروز و ظهورش از گرایش دیگر بیشتر است؛ نفی و منع کلی آن نزدیک به امور ممتنع و غیر ممکن است و ترك کلی اعمال آن هم ناستوده و موجب مفساد جسمی و بلکه روحی است.

باید تشریح برای اشباع این گریزه و انضباط و انتظام آن و جلوگیری از افراط و تفریطهای خطرناك هدایت های لازم داشته باشد. نباید کسی از آن محروم باشد و از آن بهره نگیرد، و نباید انسانیت انسان زیر تسلط آن محو و منقرض گردد. حتماً باید اشباع این گریزه به طور سالم در جامعه رایج و ممدوح و پسندیده و کاری عقلایی و لازم که بر آن آثار و منافع بزرگ مترتب است مطرح باشد. چرا باید نکاح موقت معمول نباشد؟ آیا در جوامعی که فقط نکاح را دایم یا يك همسری را عنوان می کنند زنان یا مردانی که برایشان نکاح دایم فراهم نیست به مطالبات این گریزه چه پاسخی می دهند؟!

آیا به روابط نامشروع روی نمی آورند و آیا چنان که هم اکنون در غرب رایج است و ممنوع نیست، روابط نامشروع با زن های شوهردار معمول نمی شود؟!

و از سوی دیگر چرا نباید زنانی که شوهر ندارند و برای آنان نکاح دایم میسر نیست، در اشباع گریزه خود با نکاح موقت محروم باشد و چرا باید نکاح موقت قانونی نباشد و روابط نامشروع آزاد باشد؟! میلیون ها زن و مردی که برایشان نکاح دایم میسر نیست، چرا از نکاح موقت محروم باشند؟!

خلاصه نکاح موقت که مثل نکاح دائم حتماً و بنابر ضرورت باید در جامعه مطرح و مورد استقبال باشد به واسطه بعض سوء تفاهمات و تبلیغات سوء و غیر

واقعی پیروان آن شخصی که در امر تحریم و تحلیل، خود را هم ردیف خدا قرارداد، بسیاری ماهیت آن را غیر از نکاح دایم دانسته و حتی - العیاذ بالله - با زنا آن را قیاس نموده و امت را از حلالی با این اهمیت محروم نموده و آن را مثل عادات سوء دیگر، مثل نگاه داشتن دختر و زنده به گورنکردن او عیب و عار نشان دادند؛ لذا ائمه علیهم السلام با این عادت زشت مثل سایر عادات سوء مبارزه کرده و ترك آن را در اثر التزام به این عادات ناستوده مورد مذمت قرار دادند و مردم را با بیان ثواب آن تشویق فرمودند.

روایات همه برای ترك عادات زشت وارد شده و انجام نکاح موقت را مشروع می دانند. مع ذلك اگر چه این روایات شأن صدور مناسب و لازم دارند، اما نسبت به هر يك از آنها و رجال اسناد آنها بالخصوص اظهار نظر اهل خبره و حدیث شناس معتبر است. و نیز در مورد روایات، مناسب این است که با مراجعه به اهل فن حدیث شناس، احادیثی انتخاب شود که، هم سند آنها معتبر باشد و هم از جهت مضمون با توجه به سایر روایات بی اشکال باشد و هم مورد استبعاد اشخاص کم مایه علمی و فکری واقع نشود و دستور در نقل احادیث برای مردم این است که احادیثی را که همه می فهمند نقل کنند و از نقل احادیثی که بعض اذهان نمی پذیرند اجتناب نمایند، و به طور خلاصه در عین حال که حقایق دین را می گویند این را هم رعایت نمایند که

«أْمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (1)

روایت پیرامون علم و عمل

220. جایگاه تلفیق و همراهی علم و عمل در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام چیست؟

ص: 239

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [216] همه دعوت به علم و عمل به آن علم می نمایند و باید دانست که علم و عمل مانند دو بال است که اگر هر دو باشد، پرواز ممکن و اگر یکی باشد و دیگری نباشد پرواز به سوی کمال، محال است. و در روایات آمده است که

«الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا اُزْتَحَلَ عَنْهُ» (1)

اگر کسی به علمش عمل نکند آن علم از او رخت بر خواهد بست. پس اگر عمل بدون علم باشد، اعمال انسان جاهلانه و بی ارزش است و اگر علم بی عمل باشد موجب قساوت و بعد عن الله و حسرت و ندامتی غیر قابل توصیف است و چه بسا آثار سوء دنیوی نیز داشته باشد و نیز معلوم باشد که انسان همیشه و تا آخر عمر توفیق رسیدن به کمالات انسانی را ندارد، مگر این که از دوران جوانی، اهل علم و عمل باشد چون در جوانی هنوز آلوده نشده و قابلیت و نورانیت خدادادی وجود دارد، ولی اگر مراقب خود نباشد و آلوده به معاصی شود، قابلیت تدریجاً ضعیف و بلکه گاهی از بین می رود. پس جوانی يك فرصت و مقطع طلایی و استثنایی است که باید قدر آن را دانست و از آن حدّ اکثر استفاده را برد.

صبر بعد از عطسه

221. آیا صبر بعد از عطسه وجه شرعی دارد؟

ج. در مورد صبر و تأنی بعد از عطسه چیزی به نظر نرسیده است، اما برای بعد از عطسه در روایات اهل بیت علیهم السلام آدابی ذکر شده است از جمله گفتن الحمد لله رب العالمین، مانند حدیث شریف

ص: 240

«مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَصِّ بَيْتِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ يَسْتَتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ طَائِرٌ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1).

منظور از (ذم اختلاف العلماء في الفتيا...) در نهج البلاغه

222. در نهج البلاغه خطبه 18 آمده است: «و من كلام له عليه السلام في ذم اختلاف العلماء في الفتيا؛ در مذمت اختلاف علما در فتوادادن. با توجه به این که هم اکنون مراجع در يك موضوع فتاواي مختلفی دارند، بفرمایید آیا منظور حضرت در این خطبه، فقها و مراجع شیعه هستند؟

ج. این خطبه شریفه، متضمن يك مطلب و معنای اصلی و اساسی است و آن ذم فتواي به رأی و تصویب آراء متخالفه و به اصطلاح علمایی است که از ولایت اهل بیت علیهم السلام- که حجیت هدایت های آنها در دین بر حسب روایات بسیار، مثل حدیث متواتر ثقلین ثابت است- اعراض نموده و به رأی و قیاس و استحسان بدون حجت شرعی فتوا می دادند، و خلیفه وقت همه آن فتاواي متعارضه را تصویب می نمود؛ و ارتباطی به فتاواي فقهایي که از مکتب اهل بیت علیهم السلام اخذ فقه می نمایند ندارد.

آنچه در فتاواي فقهاء مکتب اهل بیت علیهم السلام به نظر رسد، فتواي به رأی نیست، بلکه اختلاف نظر عادی و عرفی است.

مع ذلك بر اساس تصویبی که فرقه مصوبه گویند- که غیر معقول است- نیست، و مسأله تخطئه و وجوب حکم الله واقعی محفوظ است و فقه شیعه به حمد الله در نهایت استحکام و قوت و مناسبت و اصالت است.

ص: 241

223. در خصوص زمان انجام نماز شب جمعه اول ماه رجب معروف به لیلة الرغائب روایات مختلف اند. در روایتی که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان آورده، زمان انجام این نماز بین دو نماز مغرب و عشاء معرفی شده، ولی در روایتی که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در المراقبات آورده اند زمان انجام آن از بعد نماز عشاء تا نیمه شب دانسته شده است. لطفاً نظر خود را در خصوص زمان صحیح این نماز بیان فرمایید.

ج. ظاهراً روایات در این موضوع مختلف و متعدد نیست و در اصل، يك روایت است و آن روایتی است که سید ابن طاوس قدس سرّه روایت فرموده است [219] و روایت نبوی و مرسل است.

باید توجه داشت:

اولاً صریح در این که این نماز به اولین شب جمعه ماه رجب- که همان لیلة الرغائب است- مختص باشد اگر چه جمعه شب اول ماه باشد نیست، بلکه می توان گفت که ظاهر عبارت این است که شب دوم یا شب سوم یا شب چهارم یا شب پنجم یا شب ششم و هفتم و یا هشتم باشد اگر چه احتمال مختص بودن آن به مطلق اولین شب جمعه که شامل شب جمعه اول هم باشد مردود نیست. به مناسبت آن که در ابتداء حدیث (لیلة اول جمعة منه) مطلق است، و این که گفته شود نماز مذکور بصوم یوم الخمیس در اول ماه نیست، به هر دو احتمال، احتیاط به جمع به عنوان رجاء و »

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى» (1)

موجب یقین به انجام عمل می شود.

ص: 242

ثانیاً: در وقت اداء نماز نیز اختلاف از جهت فهم معنایی لفظ روایت پیش آمده است. عبارت روایت این است

«مَا مِنْ أَحَدٍ صَامَ يَوْمَ الْخَمِيسِ أَوْ لَحْمِيسٍ مِنْ رَجَبٍ ثُمَّ يَصَلِّي بَيْنَ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ»؛

اگر از عشاء و عتمه نماز مغرب و عشا مراد باشد، زمان انجام این نماز بین این دو نماز می شود و اگر در وقت (عشاء و عتمه)، (مغرب و عشاء) باشد، مدلول این می شود که بین وقت فضیلت مغرب و عشاء واقع شود اگر چه بعد از نماز عشاء باشد، و شاید اظهر همین قول دوم باشد. در عین حال که با بناء بر این، جمع بین دو قول هم ممکن است، و ممکن است گفته شود اگر مراد قول اول هم باشد، از باب تعدد مطلوب و مستحب در مستحب است.

به هر حال در موارد شك در این گونه مستحبات، به قصد رجاء و مطلق محبوبیت، نماز صحیح و موجب اجر خاص آن است، البته چون روایت مرسل است بر حسب اخبار من بلغ هم مأجور می شود.

روایتی پیرامون صلاح ذات البین

224. در فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «

صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ»⁽¹⁾؛

مراد از (عامه) چیست؟

ج. در مجمع البحرین آمده است: «وقد ذهب عامة النهار أي جميعه». قدر متیقن از معنی، افضلیت اصلاح ذات بین از همه نمازها و روزهی مستحبی است، و ممکن است مراد این باشد که از هر يك از نمازها و روزه به انفراد افضل است.

ص: 243

1- 221. (1). نهج البلاغة، نامه 47 ..

225. با توجه به حدیث «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»⁽¹⁾، خواهشمند است دیدگاه فقهی خود را در حوزه تفسیر حسن التبعل ارائه فرمایید.

ج. موضوع حسن تبعل و شوهرداری خوب و نیک که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است؛ و در قبال جهاد مرد با کفار و بذل نفس و شهادت طلبی بیان شده است، بخش نخست و مرتبه اولی آن، همان عمل کردن زن به وظایف واجب شرعی است که در قبال مرد دارد؛ و بر حسب عقد ازدواج به آن تعهد می دهد. چنان که مرد نیز بر حسب این عقد، تعهدات خاص و مسئولیت هایی را می پذیرد؛ ولی حسن تبعل و خوب شوهرداری معنایی است که قداست و معنویت آن فراتر از یک معاهده خشک و قرارداد است.

رابطه ای است که از آن تعبیر قرآنی هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ [223] است. رابطه مودت و مهر و رحمت مجعول الهی است. این گونه نیست که زن، یک طرف قرارداد باشد، و مرد یک طرف و از هم جدا و بیگانه باشند.

زن در این جهاد، با مرد یک واحد و صاحب مصالح و منافع واحد می شود؛ هر مصیبتی که به هر کدام برسد، به دیگری هم می رسد، حفظ الغیب آنها از یکدیگر با حضور و حفظ منافع شخصی تفاوت نمی یابد.

خوشبختانه در بیشتر زن های مسلمانان این روحیه وجود دارد، و حقیقتاً جهادی که می نمایند حقیقی و نه فقط عدل جهاد اصغر، بلکه جهاد اکبر است.

در یک دوره طولانی همسری از هم رنجشی نمی یابند، و غبار گله از یکدیگر بر صفحه دل پاکشان نمی نشیند.

ص: 244

توقعات زن از مرد، هرگز خارج از توان او نمی شود، و مرد از این کم و زیادهای امور اقتصادی مورد اعتراض یا تقاضای جدایی واقع نمی شود.

خلاصه، این تبعل و این شوهرداری و قداست آن را فقط خود این بانوان با معرفت و تربیت اسلامی می دانند، و از آن لذت می برند.

خانه داری، زحمات خانه، تحمل زحمت بارداری، ایام رضاع و بچه داری و مدیریت خانه، کار بسیار پر مسئولیتی است که اگر چه بسیاری از این موارد برحسب تکلیف شرعی بر زن نیست، ولی حسن تبعل و شوهرداری که در عین حال، ریشه و اصالت خاص دارد، و امید به ثواب و اجر الهی آن زن را با مرد و مرد را با زن یگانه می سازد که با هم به زندگی ادامه می دهند، و چه حال خوش و پر معنا و کامیابی مقدسی است.

این، جهاد است، و ثواب جهاد با کفار و منزلت آن را دارد، و تعالیم اسلام و هدایت های نورانی اهل بیت علیهم السلام، و سیره زنان و بانوانی که در صف اول این برنامه قرار دارند، برای همه زن ها و خانواده ها، آموزش و درس و تعلیم و تربیت است.

توان عقلی زن و مرد

226. در نهج البلاغه و دیگر روایات اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که عقل زنان ناقص و ایمانشان ضعیف است. بفرمایید آیا این روایات از نظر سند معتبر است؟ و اگر آری، تبیین و توجیه آن چیست؟

ج. اگر چه در بین بانوان، زنانی می باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی تر و رشد فکری بیشتر دارند، ولی بر حسب نوع، زنان از مردان عاطفی تر و احساساتی تر، و رحم و مهرشان بیشتر است، هر چند همه دارای عقل

می باشند؛ و آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر، تمجید و توصیف شده چنان که شامل مردان است - شامل بانوان نیز هست، و «اولی الالباب» و «اولی النهی» بر هر دو اطلاق شده است؛ با این وجود مردان بر حسب نوع از زنان در تدبیر و سخت گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی ترند و کمتر از زنان تحت تأثیر عوامل جالب رأفت و رحم و گذشت قرار می گیرند؛ بنابراین مرد برای يك سلسله وظایف خاص بر حسب نوع مناسب تر است و زن هم برای يك سلسله وظایف دیگر.

پس می توان گفت که مراد، نقصان عقل زن در برابر عواطف خاص اوست و از عقل، آن معنای حقیقی مطلقاً نیست یا به طور مطلق نیست. مضافاً بر این که این روایات نهج البلاغه [224] ظاهراً مخاطب خاص دارد که همان زنی است که آن جنگ بزرگ و فتنه ای را - که تاکنون هم بسیاری در آتش آن می سوزند - رهبری کرد؛ او هم نقص عقل داشت و هم نقص ایمان.

سیره بانوان اهل بیت علیهم السلام در حضور اجتماعی

227. اگر از نظر اسلام، بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند، چرا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد در حضور مردان خطبه خواندند؟ و چرا امام حسین علیها السلام، زن و خانواده اش را به کربلا برد تا به اسارت نامحرممان در بیانند؟

ج. در جواب به این سؤال باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً عملی که شخص معصومی، مانند حضرت زهرا علیها السلام انجام بدهد، چنانچه علت آن به طور قطعی و یقینی معلوم نباشد، دلیل این نیست که هر کسی

بتواند و جایز باشد که آن عمل را انجام دهد، چون ممکن است از مختصات آن بزرگوار باشد.

ثانیاً خطبه خواندن آن بزرگوار در آن شرایط که مردم اجتماع بر غضب خلافت حضرت امیر علیه السلام کرده بودند و مفسد آن بی حساب بود- چنان که هنوز هم ادامه دارد و تا ظهور امام عصر ارواح العالمین له الفداء ادامه خواهد داشت، و مفسد آن و گمراهی میلیاردها انسان در اثر این امر به متبّع بصیر مخفی نیست- لازم بود که آن بزرگوار خطبه ایراد کند و سندی برای آیندگان باشد، زیرا همه شنیده بودند و می دانستند که رضای حضرت زهرا علیها السلام رضای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و رضای این بزرگوار هم رضای خدا است، و غضب حضرت زهرا غضب حضرت رسول علیهما السلام و در نتیجه، غضب خداوند است.

پس هر عاقل هوشمندی می فهمد که آن بزرگوار از مردم ناراضی بوده، چنان که وصیت به اخفاء قبر نیز برای آیندگان همین فایده را دارد، و اگر غیر از حضرت زهرا علیها السلام خطبه می خواند، این اثر را نداشت؛ و شاید غیر از او کسی دیگر حتی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست در مسجد و در آن جوّ، اعلام حضور تا چه رسد مخالفت بنماید.

این موضع گیری و این اتمام حجت و نصرت حق، تنها در توان حضرت زهرا سلام الله علیها بود که حشمت و عظمت او بر محیط و جوّ غلبه می یافت، و مع ذلك از پشت پرده آن خطابه تاریخی را ایراد فرمود.

مسأله بالاتر از این بود. اگر آن حضرت به میدان نمی آمد، کسی نمی توانست با آن بلاغت و شهامت، دین را یاری نماید.

همین طور نسبت به وجود مبارك حضرت سيد الشهداء علیه السلام و همراه بردن

اهل بیت و اسارت آنها، اختصاص به خود ایشان داشته است، و همان طور که می دانید پیام عاشورا را حضرت زینب علیها السلام به دیگران رسانید، و اسرار و مطالب بسیار بزرگی در این موضوع وجود دارد.

مهریه بانوان خاندان عصمت

228. مهریه حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام چه مقدار بوده است؟

ج. مهر السنه، دو بیست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره مسكوك است، و مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها بنابر آنچه روایت شده است همین مقدار بوده است؛ و مستحب است که مهریه زیادتراً از مهر السنه نباشد، و هر چه مهریه کمتر باشد مطلوب تر است.

تفسیر "ما رأیت الا جمیلاً"

229. با توجه به مصائب زیادی که به حضرت زینب علیها السلام در واقعه کربلا وارد شد، چرا آن حضرت فرمودند: ما رأیت الا جمیلاً؟

ج. بلاغت در کلام، سخن گفتن به مقتضای حال است. در جواب سؤال ابن زیاد ملعون که گفت:

«كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ»⁽¹⁾

این جواب بسیار به موقع بود و بهتر از آن جوابی بود، یعنی آنچه بر ما ظلم و ستم شد از موقعیت و شأن و مقام ما چیزی نکاست، و اهانتی از خدا به ما نشد، بلکه آنچه از جانب خدا به ما می رسد جمیل و موجب بروز شرف و افتخار و تسلیم ما در برابر امر خدا، و تحمل مصائب برای دین خدا است.

ص: 248

1- 225. (1). بحار الانوار؛ جلد 45، باب 39 ..

230. آیا چنین حدیثی «الغیبة اشد من القتل» روایت شده است؟

ج. چنین حدیثی در مجامع روایی به نظر نرسیده است. در مورد شدت گناه غیبت آن چه در روایات آمده است این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِيَاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.» (1)

اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام

231. در روایتی آمده است که:

صَامَ عَلِيٌّ بِالْكُوفَةِ ثَمَانِيَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ. فَرَأَوْا الْهَيْلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يَنَادِي أَقْضُوا يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا؛ (2)

حضرت امیر علیه السلام در زمان خلافت در کوفه 28 روز در ماه مبارک روزه گرفت. مردم هلال را رؤیت کردند. پس حضرت امیر علیه السلام امر کرد که منادی اعلام نماید که یک روز راقضا کنید، زیرا که ماه مبارک 29 روز باشد. آیا این روایت در صدد بیان اشتباه امیرالمؤمنین علیه السلام در اعلام آخر ماه است یا بیانگر امر دیگری می باشد؟

ج. این حدیث مرسل است، و راوی آن عبدالله بن سنان است که چهار طبقه از

ص: 249

1-226. (1). بحار الانوار؛ جلد 72، باب 66.

2-227. (2). وسایل الشیعة؛ جلد 10، صفحه 296، باب 14 از ابواب احکام شهر رمضان ..

طبقات رجالی با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فاصله دارد، یعنی تقریباً چهار یا اقلاً سند آن فاقد سه واسطه است؛ و بر فرض قبول، روایت بیشتر از این دلالت ندارد که اول ماه بر حسب احکام ظاهریه بر مردم ثابت نشده و روز اول را روزه نگرفتند، و بر امام علیه السلام لازم نیست که در احکام ظاهریه، واقعی را که به آن علم دارد به مردم بگوید، بلکه شاید به عکس باشد تا مردم به تکالیف خود آشنا شوند، و اما این که خود آن حضرت روزه اول ماه را افطار کرده‌اند، از روایت استفاده نمی‌شود.

اهمیت فقر

232. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: گنجی از گنجی خدا. باز پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: لطفی است از جانب حق. باز سؤال را تکرار کردند؟ فرمودند: چیزی است که خداوند ندهد جز به پیغمبری که دارای مقام رسالت باشد یا مؤمنی که نزد خدا ارجمند باشد. (1) آیا این حدیث معتبر است؟

ج. روایت سنداً و متناً ضعیف است، مع ذلك ممکن است در توضیح آن گفته شود این تعریف از فقر، تعریفی بالا و عالی از آن است که اگر به آن، به نظر و بینش بلند نگاه شود، و به فوائد معنوی و اخلاقی آن توجه شود، در نیل به مقاماتی، مثل توجه به خدا و احساس فقر و نیاز به خدا، و عرض حاجت به درگاه او، و برقراری ارتباط با او مؤثر است، و همان نعمتی است که خداوند به کسی غیر از پیغمبر مرسل یا مؤمنی که در نزد خدا کریم باشد عطا نمی‌شود، و فقر، در عمران و آبادی جهان و استفاده از نعمت‌ها مؤثر بوده و هست، و اگر فقر نبود،

ص: 250

بسیاری از اسرار مکشوفه جهان و فوائد و منافع مخلوقات ناشناخته باقی می ماند.

حدیث کساء

233. آیا حدیث کسای منقول در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ره معتبر است یا خیر؟

ج. اصل اجتماع آن انوار طیبه و شخصیت های بزرگ الهی در زیر کساء و نزول آیه تطهیر در شأن ایشان، مسلّم و متواتر قطعی است؛ و بر حسب روایات مکرّر واقع شده است، که از جمله همین روایت مشهور است که خوانده می شود، و منقول از عوالم با سند است، و در مفاتیح روایت نشده بلکه به آن ملحق شده است.

به هر حال خواندن آن چون به این لفظ خوانده می شود، هیچ اشکالی ندارد و از مصادیق کذب بر خدا و پیغمبر نیست، و نفی آن هم بالجزم وجهی ندارد، بلکه از آن جهت که مشتمل بر ذکر فضائل رسول خدا و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین می باشد، رجحان بر مواظبت بر آن است.

عاشورا

234. در بحار الانوار حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که می فرمایند: «آیا می دانید که عاشورا چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوا را پذیرفت، روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شد، روزی است که ابراهیم متولد شد و...» (1)

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز عاشورا، این روایت را کذب دانسته اند و آن را به

ص: 251

نواصب مدینه یا خوارج مسقط نسبت داده اند. نظر مبارك حضرت تعالی درباره این روایت چیست؟

ج. به طور کلی اخباری که در آنها، روز عاشورا به عنوان يك روز سرور و حوادث مسرت بخش معرفی شده است، علاوه بر ضعف سند، از جهت متن و مدلول قابل قبول نیست، و ظاهر این است که اعداء اهل بیت علیهم السلام و نواصب، آنها را جعل و وضع نمودند.

فطرس ملك

235. آیا قضیه فطرس ملك که بال شکسته خود را به امام حسین علیه السلام زد تا به دستور پیامبر به مقام اولی خود بازگشت، صحت دارد؟

ج. بلی، این قضیه واقعیت دارد، و در آخر روایاتی که در این باره نقل شده است آمده که

«... فَقَالَ النَّبِيُّ: قُلْ لَهُ تَمَسَّحَ بِهِذَا الْمَوْلُودِ وَعَدُّ إِلَى مَكَانِكَ. قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطْرُسٌ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارْتَفَعَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ وَ لَهُ عَلَيَّ مِثْلُ مَا أَزِيرُ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ عَنْهُ وَ لَا يَسَلُّمَ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ سَلَامَهُ وَ لَا يَصَلِّي عَلَيَّ مُصَلٍّ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ صَلَاتَهُ ثُمَّ ارْتَفَعَ.» (1)

حدیث "لولاك"

236. آیا حدیث قدسی که خداوند در آن فرمودند: اگر فاطمه نبود، محمد و علی، و هستی را خلق

237.

ص: 252

1-230. (1). امالی صدوق؛ مجلس 28- بحار الانوار، جلد 26، صفحه 341، باب 8 ..

نمی‌کردم، معتبر است؟

ج. در ادامه حدیث شریف «

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ»،

این مضمون آمده است که

«وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ» (1)

صلوات الله علیها و علی اولادها المعصومین.

روایات جعلی تصوف

238. آیا مسانید احادیث زیر دارای اعتبار است:

1. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ تَصَوُّفٍ.

2. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَاشَ فِي ظَاهِرِ الرَّسُولِ فَهُوَ سُنِّيٌّ وَ مَنْ عَاشَ بِإِطْرَافِ الرَّسُولِ فَهُوَ صُوفِيٌّ.

3. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: لَا تَطْعِنُوا عَلَيَّ أَهْلَ التَّصَوُّفِ وَ الْخُرْقَ فَإِنَّ أَخْلَاقَهُمُ الْإِنْبِيَاءُ وَ لِبَاسُهُمْ لِبَاسُ الْإِنْبِيَاءِ.

ج. این احادیث معتبر نیست، و اعتماد بر آنها جایز نمی‌باشد، و هیچ شباهتی به احادیث و روایاتی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رسیده ندارد، و انحراف تصوف و صوفیگری از واضحات است که باید جداً از آنها پرهیز شود.

روایت "من لم يشكر المخلوق ..."

239. روایت معروفی که می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ»

هرکس شکر مخلوق را نگذارد، خدا را شکر نکرده است

ص: 253

صفحه 334، عن مجمع النورين؛ صفحه 14 ..

آیا از نظر سند و متن دارای اعتبار است؟

ج. روایتی با این لفظ دیده نشده است، بلکه آنچه در روایات از ائمه علیهم السلام وارد شده است این حدیث شریف است که

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» (1)

سندیت کتب

کافی

240. به نظر شما آیا همه روایات کتاب کافی معتبر است؟

ج. معمولاً کتب حدیث، اخبار صحاح و ضعاف دارد، ولی کتاب شریف کافی يك اعتبار و اهمیت خاصی دارد که نمی توان کل احادیثی را که بر حسب این اصطلاح مستحدث ضعیف می گویند، غیر صحیح و غیر معتبر دانست؛ و برخی از آنها نیاز به بیان و جمع با روایات و آیات که در آن موضوع آمده دارد، و فقط بزرگان این فن می توانند نظر بدهند.

صحيفة الرضا عليه السلام

241. نظر حضرت تعالی نسبت به کتاب شریف صحیفة الرضا علیه السلام چیست؟

ج. اصل صحیفة، از صحف کریمه است، و مشتمل بر مطالب و روایات بسیار بلند مضمون در معارف و اعتقادات و فضائل و اخلاقیات است، و متضمن 203 روایت می باشد که با روایات باب زیادات- که 32 روایت است- جمعاً به 235

ص: 254

1-232. (1). وسائل الشیعة؛ جلد 16، صفحه 313، باب 8 ..

روایت می رسد.

این صحیفه را بزرگانی از محدثین سنی، مثل ابوسعید سجستانی (ت 477) و جمشادی از بیهقی و غیر اینها و اجلائی از محدثین شیعه، مثل صدوق و طبرسی هر کدام به سند خودشان که متصل می شود به عبد الله بن احمد بن عامر از پدرش احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر الشهید مع سید الشهداء علیه السلام فی کربلا و ابن حسان الشهید بصفین مع امیرالمؤمنین علیه السلام، و ابن احمد بن عامر کسی است که به شرف درک دیدار حضرت رضا علیه السلام مشرف شده، و صحیفه را در سال 194 از آن حضرت روایت نموده است، و تا عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حیات داشته است، و مؤذن آن حضرت و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیهما السلام نیز بوده است.

الكلمات المكنونة

242. آیا احادیث و روایات کتاب الکلمات المکنونه معتبر است، و می شود به آنها اعتماد کرد؟

ج. کتاب کلمات مکنونه، مشتمل بر احادیث ضعیفه است که از مجامع و مصادر معتبر و مورد قبول بزرگان محدثین نقل نشده است. علاوه بر این، مطالب کتاب نیز با مطالب روایاتی که از ائمه علیهم السلام داریم و با ظواهر آیات قرآن مجید در بسیاری از کلمات همخوانی ندارند.

البته ایشان در پایان عمر کتابی به نام الانصاف نوشتند که بازگشت خود را از این عرفان بافی ها یا شطحیات، به سوی معارف ناب اهل بیت علیهم السلام اعلام نموده اند. غفرالله له و لنا و اعلى الله درجات علمائنا العاملين.

ص: 255

243. نظر حضرتعالی راجع به ابوبکر عتیق نیشابوری و تفسیر قرآن ایشان (تفسیر سور آبادی) چیست؟

ج. هر چند بعضی فضایل معتبر و مشهور اهل بیت علیهم السلام در این کتاب روایت شده است، اما تفسیر معتبری نیست، و فقط مراجعه به آن برای کسانی که می خواهند از آراء او مطلع شوند و سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص دهند مفید است، و ابوبکر عتیق از فرقه کرامیه بوده است.

زوائد الفوائد

244. آیا کتاب زوائد الفوائد از نظر معظم له معتبر است؟

ج. ظاهر این است که کتاب زوائد الفوائد از کتب معتبره ادعیه است. به الذریعة (1) مراجعه نمایید.

ص: 256

کسب اجازه در نقل ادعیه

245. آیا همان طور که در علوم تخصصی، مثل علم الحدیث، کسب اجازه از متخصص آن نیاز است، در نقل اذکار مأخوذه از ائمه معصومین علیهم السلام هم اذن لازم است؟

ج. در جهت خواندن ادعیه، همین مقدار که شخص، ادعیه و اذکار را از کتاب های معتبری، مثل کتاب های علامه مجلسی، و کتاب مصباح شیخ طوسی و مفاتیح الجنان بخواند، کافی است، و نیز نظر شخص خاص و اجازه لازم نیست، بلکه بعضی برنامه‌هایی که به این عناوین - که باید با اجازه باشد، و صوفیه و بعضی دیگر عنوان کرده و می‌کنند - بی‌اصل، و بعضی صورت های آن بدعت و حرام است. غرض این است که برنامه‌ی دعا و عبادت و همه وظایف باید از شرع و از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده باشد، و نباید شخص از اختراعات اشخاص تقلید نماید.

معنای قصد ورود و رجاء

246. اصطلاح ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه به چه معناست؟

ج. تعبیر رجاء، در جاهایی به کار می‌رود که دلیل معتبری بر استحباب دعا

ص: 258

نباشد، و به این معنی است که به جا آورنده عمل، قصد ورود آن در شریعت به طور جزمی نکند، و به امید این که اگر در واقع و عند الله مطلوب و موجب ثواب باشد، به جا آورد؛ و اگر دلیلی بر استحباب دعا باشد، به قصد ورود خوانده می شود. لازم به تذکر است هر دعایی که مضمون آن صحیح و مطلبی مشروع باشد- به هر زبان هم که باشد- فی حد نفسه استحباب دارد، و مشمول اطلاقات امر به دعا است، مثل قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ [234]

وثاقت برخی ادعیه

دعای صد صلوات

247. کتابی با عنوان «دعای صد صلوات» منتشر شده است که در فرازهایی از آن آمده است:

1. اللهم صل علی محمد سید المغفورین.

2. اللهم صلی علی محمد سید الغاسلین.

3. الف صلوات و الف سلام علیک یا سید المتکبرین.

4. اللهم صل علی محمد مع الوحوش اذا حشرت و آله.

به نظر شما، آیا مطالب این کتاب دارای اعتبار و صحت می باشد؟

ج. مثل این الفاظ، صادر از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمی باشد؛ بزرگوارانی که در بلاغت و فصاحت، کلماتشان معجز نشان است، و همان مقامی را دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ» (1)

ص: 259

1-235. (2). نهج البلاغة، حکمت 233 ..

مؤمنین باید در برنامه های دعا به کتب معتبری، مثل مصباح شیخ طوسی علیه الرحمه و کتاب های سید بن طاوس و مفاتیح الجنان و خصوصاً صحیفه سجادیه مراجعه نمایند.

زیارت ناحیه مقدسه

248. نظر حضرت تعالی در رابطه با زیارت ناحیه مقدسه و اعتبار آن چیست؟ و آیا مختص به روز عاشورا است یا در هر روزی می شود آن را خواند؟

ج. این زیارت، از زیارات شریفه است، و منسوب به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، که علامه مجلسی رحمه الله از قول شیخ مفید قدس سره آن را با لفظ (زیارة اخرى فی یوم عاشورا بروایة اخرى) (1) نقل فرموده، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی آن را روایت نموده است، و لفظ او این است (زیارة اخرى فی یوم عاشورا مما خرج من الناحية الى احد الابواب) (2)، و سید اجلّ مفخر عالم اسلام سید مرتضی رضوان الله علیه آن امام شهید مظلوم کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زوار قبره را به زیارتی که مشتمل بر بخش ها و فرازهایی از این زیارت است، زیارت نموده که محتمل است آن هم زیارتی مرویه از همان ناحیه مقدسه باشد. (3)

به هر حال، همه مشتمل بر مضامین بسیار مهمّ و معرفت افزا و حزن انگیز است، و علامه مجلسی قدس سره می فرماید که محتمل است این زیارت ناحیه، مختص به روز عاشورا نباشد، بلکه در سایر ایام، نیز خواندن آن به قصد رجاء و مطلق زیارت و تذکار و تکرار این مضامین و معانی، مطلوب و مرغوب است؛ و اما در

ص: 260

1-236. (1). بحار الانوار؛ جلد 98، کتاب المزار، باب 24، حدیث 8.

2-237. (2). المزار الكبير؛ صفحه 496، حدیث 9.

3-238. (3). بحار الانوار؛ جلد 98، کتاب المزار، باب 18، حدیث 38..

خصوصاً روز عاشورا با توجه به آنچه گفته شد، جواز خواندن آن را به قصد ورود بعید نمی دانم اگر چه احوط، خواندن آن به قصد مطلق زیارت است.

دعای گنج العرش

249. آیا دعای گنج العرش معتبر است؟

ج. این دعا، اصلی ندارد، و مدرك معتبری برای آن به نظر نرسیده است.

اجابت دعا

راه های اجابت دعا

250. شرایط و راه های اجابت دعا در درگاه خداوند چیست؟

ج. اجابت دعا، شرایط و موانعی دارد که در روایات شریفه وارده از اهل بیت علیهم السلام به آنها اشاره شده که یکی از مهمترین شرایط آن، گریه و زاری و بی قراری از دوری از درگاه انس حضرت باری عزّ اسمّه، و محروم بودن از عنایات خاصّه اوست.

نقش و اثر گریه و ضراعت در حال دعا- که روح و جان آن است-، در اجابت دعا بسیار مؤثر، و در اعاده حیثیت دعا کننده و تکمیل و تصفیه روح او به طور اعجاز آمیزی اثر دارد.

گریه در حال دعا از خوف خدا و تذکر فرصت های تلف شده و عمر به غفلت گذشته و یاد لغزش ها و گناهان و تقصیرات و در حال طلب مغفرت و آمرزش معصیت و اقرار به گناه کردن، فضیلت بسیار و آثار بزرگی دارد. آن چنان این حال بکاء و گریه، مطلوب، محبوب و سازنده است که در روایت است:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ»

ص: 261

اگر تو را گریه ای نیست، پس به حالت گریه کننده خود را در آور» (1).

و موانع دعا هم به طور خلاصه عبارتند از:

1. گناه، چنان که در دعا است:

«أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ» (2)

2. شکی نیست که انسان در دعاهاى خود خیر خود را می خواهد، و اگر بداند که این خواسته، برایش خیر نیست آن را نمی خواهد، و خداوند هم خیر بنده اش را می خواهد؛ لکن تفاوت این است که خداوند چون عواقب امور را می داند، می داند که خیر بنده در چیست، و بنده خیر خود را چون از آینده بی خبر است نمی داند، لذا گاهی خداوند اجابت نمی کند، چون به خیر بنده نیست و علل دیگری هم هست که مجال شرحش نیست.

علت تأخیر در اجابت دعا

251. چند صبحی است نیمه های شب از خواب بیدار شده و با خدای خود راز و مناجات می کنم و نیازهای خود را به درگاه آن بی نیاز عرضه می کنم و از این مناجات لذت می برم. اما نمی دانم چرا زندگی ام روی روال نیست و حاجاتم برآورده نمی شود؟

ج. نامه شما- که حاکی از ایمان و اصرار شما به دعا و درخواست و مسألت از خداوند سمیع الدعاء و مجیب الدعوات و قاضی الحاجات بود- بسیار حال خوش و خوبی است؛ آن حالی که بنده دعا می کند، و فقر و حاجت خود را به خدا و خالق و رازق خود و قدرت او را بر قضاء حوائج او و همه بندگانش

ص: 262

1-239. (1). کافی؛ جلد 2، صفحه 483، باب البكاء.

2-240. (2). بحار الانوار؛ جلد 95، باب 7، حدیث 8..

ادراك می کند، و در خانه او را می گوید، و با او مناجات و عرض حاجت می نماید، و یا الله و یا رب و یا ارحم الراحمین می گوید، و او را یاد می کند، و او هم، او را یاد می فرماید؛ چه حالی از این حال توجه به او بهتر است.

اگر انسان با برآورده شدن حاجتش، فاقد این حال اقبال به رب می شود، چه از این بهتر که برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد یا اصلاً برآورده نشود تا او را بخواند، و زبانش به ذکر او مترنم و دلش به یاد او باشد. او هزارها حاجت های ناخواسته ما را به کرم و حکمت وجود خود عطا فرموده است که ما فیض دعا و عرض نیاز نسبت به آن را نداشته ایم، و حتی حال هم که برآورده شده، چون به آن جاهل یا از آن غافلیم، در مقام اداء شکر آنها نیستیم.

دعا مغز عبادت، و پرستش خدا و حقیقت عبودیت و ایمان به غیب است، و متضمن حکمت های جلیل و بزرگی است.

بنابر این گله ای نیست شما این جهت را که در اثر بر نیامدن حاجت خود در این مدت به یاد خدا بوده اید که یادش شرف للذاکرین و فخر للمحتاجین و المضطربین است فراموش نکنید. بسا اگر حاجت شما برآورده شده بود، یاد او را- که از هر چیز و همه کس حتی انبیاء به آن محتاجند- فراموش می کردید، یا کمتر به آن موفق می شدید.

و این توفیق دعا را، اگر در معرفت و بینش و بصیرت کمالی داشته و به جایی رسیده باشیم، غنیمت می شماریم. از سوی دیگر، آیا برآورده شدن هر حاجتی که بنده ناآگاه از مصالح و مفاسد امور و آینده، از خدا می خواهد به صلاح او است؟ آیا چنان نیست که بسیاری از حوایجی که ما بالفعل و در حالات و شرایط خاصی از خدا می خواهیم اگر برآورده شده یا برای دنیا یا آخرت موجب گرفتاری می شود که هرکس که عمری بر او گذشته باشد و در مطالب و مقاصد گذشته خود بیندیشد، در می یابد که بسیاری از آنها که برآورده نشده، اگر برآورده

شده بود، موجب نگرانی ها و مصیبت ها بود. این حکمت بزرگ قرآنی است که از آن در این موضوع بالاتر و شافی تر نیست که می فرماید:

«... عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»(1).

کیفیت برخی از ادعیه

"هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا

252. در زیارت عاشورا در عبارت شریف «مَعَ إِمَامٍ هَدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ...»، برخی از کتب ادعیه به جای کلمه [هدی]، از کلمه [مهدی] استفاده می کنند. کدام عبارت ارجح است؟

ج. هر دو عبارت در کتب آمده است؛ برای مثال علامه مجلسی رحمه الله لفظ (مهدی) را نقل کرده [242]، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی در المزار الکبیر با لفظ (هدی) نقل کرده است؛(2) و احتیاطاً باید هر دو عبارت را خواند.

ادعیه مخصوص بعضی از حوائج

طلب رزق

253. جهت ازدیاد رزق و روزی چه دعایی را بخوانیم؟

ص: 264

1- 241. (1). بقره، آیه 216.

2- 243. (3). المزار الکبیر؛ صفحه 483 ..

ج. در این خصوص می توانید به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه نمایید که در تعقیب نماز عشاء، و نیز در حواشی مفاتیح دعاهاپی در این خصوص نقل نموده است.

هم چنین در روایت است که

«ادْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اِرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

برای افزایش روزی در سجده نماز واجب خود دعای یا خیر المسئولین ... را بخوان»(1)

قنوت و کلمات فرج

254. در قنوت، خواندن چه دعاهاپی بهتر و دارای ثواب بیشتری است؟

ج. در قنوت هر ذکری گفته شود، اگرچه يك سبحان الله باشد کافی است، و بهتر است این دعا خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

تقویت حافظه

255. برای تقویت حافظه و سرعت در حفظ چه دعایی را بخوانیم؟

256.

ص: 265

1-244. (1). کافی؛ جلد 2، باب الدعاء للرزق، حدیث 4 ..

ج. دعایی در تعقیبات مشترکه در مفاتیح الجنان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ آنچه که می شنود تعلیم دادند که بعد از هر نمازی خوانده شود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»⁽¹⁾

ص: 266

1-245. (1). بحار الانوار؛ جلد 83، باب 38، حدیث 8 ..

257. چرا اسلام تا این حد بر علم تأکید کرده است؟ و نتیجه نهایی که باید از علم حاصل شود چیست؟

ج. در حدیث آمده است: **تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ [246]**؛ یعنی به اخلاق خدا، خود را خلق و خوی دهید، و خود را به صفات خداوند آراسته سازید.

در بین صفات خداوند متعال، صفت علم، اشرف صفات و اسم العالم، اعظم اسماء الهیه است. بیشتر اسما و صفات جمالیه و جلالیه، به این اسم و اسم القادر و صفت قدرت بر می گردد. بنابر این تزیین به زینت و زیور علم و آراسته شدن به این صفت، از اخلاق دیگر بالاتر و ارزنده تر است.

نشان یافتن و نشان داشتن از خدا، همان دارابودن اخلاق کریمه الهی است که مهم ترین و سرآمد آنها، علم و قدرت، دانایی و توانایی است.

دانایی و توانایی، همه جا باید توأم باشد. در میان آنچه بشر جسته و می جوید و مطالب و خواسته هایی که دارد، خواسته و مطلوبی از علم بالاتر نیست که هر چه طالب آن، به مطلوب می رسد، باز طلبش بیشتر و به مطلوب واصل تر می شود.

قال مَوْلَانَا امیرالمؤمنینَ علیه السلام:

«كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ» (1).

این کلام بسیاری بزرگ است. می فرماید: هر ظرفی، ظرفیتش و گنجایش آن به آنچه در آن می گذارند تنگ می شود، و عاقبت، ظرفیت آن تمام می شود، ولی ظرف علم هر چه علم در آن بگذارند، وسیع تر و گنجایش آن بیشتر می شود.

باید دنبال علم رفت تا آگاهی و معرفت پیدا نمود. باید دنبال علم رفت، برای این که مشکلاتی را که در رشته های گوناگون علمی تاکنون لاینحل مانده، حل نمود.

خداوند متعال به بشر و این مخلوق هنوز هم ناشناخته، لیاقت تسخیر کاینات زمینی و آسمانی را عطا کرده، یا به بیان دیگر، آنها را مسخر او گردانیده است.

باید به پیش رفت، و اسرار کاینات و آیات علم و قدرت خدا را کشف نمود. عزت و قوت و استقلال و هر چیز خوبی که فطرت سالم و پاک بشر طالب آن است، با علم فراهم می شود، و ذلت و ضعف و زبونی، نتیجه جهل و ناآگاهی است.

باید نیت به دنبال علم رفتن، آماده ساختن خود برای اسلام و برای اعلاای کلمة الله و برای حصول اهداف الهی، قرآنی و برای خدمت به محرومان و نجات مستضعفان باشد؛ پس آن که نیتش غیر از این باشد، نتیجه ای جز پوچی برایش حاصل نمی گردد.

258. جایگاه شعر و اهمیت به سرودن اشعار پر محتوا در مکتب اسلام و به خصوص شیعه چیست؟

ج. آیات خداوند متعال و نشانه های قدرت و حکمت الهی، بیرون از حدّ شمار و احصاء است. در قرآن مجید می فرماید:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً(2) این آیات، احصاناپذیر است، و چنان که شاعر با معرفت گفته است:

ص: 268

1-247. (2). نهج البلاغة؛ حکمت 196.

2-248. (3). کشف، آیه 109 ..

هر گیاهی که از زمین رویدوح-- ده لاش-- ریک له گوید

همه ی کوه و صحرا، درختان، ستارگان و منظومه ها و کهکشان ها، دریاها و جنبندگان که با چشم های مسلح به ذره بین هم دیده نمی شوند، و موجوداتی که به سال های نوری در حدی از ما دورند که آنها نیز با چشم های مسلح به دوربین دیده نمی شوند و ذره و اتم، همه آیات خدا هستند که انسان، در معرفت آنها و ذات آنها با این همه دانشی که به دست آورده، مات و مبهوت مانده است، و بالاخره هر کس باشد و تا هر کجا و هر زمان صدها و هزارها سال، مرکب اندیشه و تحقیق را براند می گوید:

ص: 269

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت يك موی ندانست و بسی موی شکافت

اندر دل من ه-- زارخ-- ورشید بتافت و آخ-- ر به ك-- مال ذره ای راه نیافت

چه لذت بخش و نشاط‌آفرین است تفکر در این کاینات، و چه اندک و کم است آنچه بر انسان کشف شده است در برابر آنچه نامکشوف مانده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه می دارند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ» (1)

و ما باید بگوئیم چه اندک و کم است تفکر ما در این آیاتی که می بینیم، و شب و روزمان مستغرق در آنها هست. و چه قدر کم است آگاهی ما از آنها در کنار آنچه از آن علی‌الدوام غافلیم.

قال الله تعالى:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ. صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ [250]

ص: 270

یکی از این آیات عظیمه انفسیه- که اگر چه بیشتر یا همگان با گوش و هوش خود با آن آشنا هستند، ولی در عظمت آن، کم اندیشه می شود، و ابعاد وسیع آن بسیار عمیق است- ذوق و قریحه و طبع شعر و میل به سخن سرایی موزون و لطیفه گویی و سخن به نظم و نظام گفتن است که در تعریف کامل آن، این الفاظ، گویای حقیقت نیست.

البته برای انسان های با معرفت که فقط به ظاهر دنیا نمی نگرند، و مثل حیوانات- که از سبزه و گیاهان خوش رنگ و زیبا، به همان ظاهر و استفاده جسمانی از آن اکتفا می کنند- نیستند، و نیروی درّاکه ای دارند که باطن اشیاء را با آن درک می کنند، جمال همه اشیاء بر انسان، لذت بخش و شور و شوق آفرین است؛ شکوفه های درختان، مرغزارها و سبزه زارها و آبشارها و گل های رنگارنگ و آواز و الحان پرندگان و حرکت ماهیان دریا و هزاران هزار کایناتی که می بینند، آنها را به پرواز در می آورد و از خود بی خود می سازد.

این قریحه و ذوق شعری و ادبی از هیچ کدام از آنها کمتر نیست که برای بسیاری بیشتر و بالاتر است. گاه برای اهل معرفت و ذوق، درک و بینشی که از یکی آیات قرآن کریم فراهم می شود، برای بقیه فراهم نمی شود.

شوق و ذوقی که برای اهل معرفت و معنی در وقت شنیدن و خواندن خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام از نهج البلاغه حاصل می شود، از تماشای سبزه و گلزار فراهم نمی گردد.

راجع به شعر و ادب و فنون و رموز آن که یکی از فنون جمیله و آیات الهیه است، سخن بسیار است. یکی از ابعاد بسیار مهم شعر که کمتر مورد توجه است، بُعد دلالت آن بر وجود عالم غیب و باطن وجود انسان می باشد.

همان طور که آیات آسمان و زمین، همه و هر کدام، کتاب های بزرگ معرفت بخش است، اشعار شعرا در ستایش و سپاس خدا، در مدائح پیغمبر خدا

حضرت محمد مصطفی و اهل بیت آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین، در مواعظ و نصایح و آداب و اخلاق، در دعوت به خیر و تحریک به مهر و رحمت و احسان، در بیان عظمت کاینات زمین و آسمان و وصف طبیعت، ورشته های فنی شعر و ادب، بسیار عجیب است.

باید همان طور که وقتی یکی از آیات تکوینیه ظاهری را می بینیم، زبان به تکبیر و تعظیم و ستایش قدرت الهی باز می کنیم، از شنیدن اشعار شعرای بزرگ نیز همین تسبیح و تعظیم را داشته باشیم.

این معانی که خدا می داند چند هزار سال یا چند صد هزار سال پیشتر بوده است و به زبان های مختلف و الفاظ و جمله های جداگانه گفته اند، و این استعارات، این تشبیهات، این حقایق و این لطایف از کجا می آید؟ و چگونه است که تمام شدنی نیست و چگونه در اندیشه می آید؟ غیر از این است که هر اندیشمندی می فهمد که انسان، این گوشت و پوست در استخوان نیست، و حقیقتش بسیار والا و بالا است. خودش، خود را کم گرفته است، و اسیر ظاهر و لذات ظاهر نموده است. این شعرای عرب و عجم، هر بیت شعرشان، کلمه ای از کلمات خدا و آیتی از آیات خدا است.

آیا مثل این شعر از آیات الهی نیست؟ اگر سنگ و کلوخ و کوه و ابر و آب و برگ هر درخت، آیتی الهی است، این ابیات به این عنوان سزاوارترند:

س-- پاس و حمد بی حد است خدا راك-- ه ازك-- تمع-- دم آورد م-- ا را

خداوندی که وحدت پ-- ایه ی او است زم-- ین و آسمان در سایه ی او است

ب-- سیطی خ-- ارج از ترکیب و پیوند مح-- یطی پاک از ه-- متا و م-- اند

چ-- سان این ب-- نده حمدش را نماید؟ که بر ه-- ر حمد، حمدی لازم آید

به پیش آن که بی پیوند و خویش است هر آن را معرفت بیش است پیش است [251]

کی دیگر از ویژگی های شعر، نقش و تأثیر آن در روح و اندیشه شنونده است که گاه بسیار شگفت انگیز است، و بسا که اثر يك بيت شعر، شخص را عوض کند، و سال ها و تا عمر دارد باقی بماند.

به این جهت، نقش شعرای متعهد در تربیت جامعه و هدایت همگان خصوص نسل جوان و تحول فکری، عامل مهمی به شمار می آید؛ بسا يك شعر در معارف، در اخلاق و در مواعظ به گونه ای مؤثر شود که سخنرانی های متعدد، آن اثر را ندارد.

در حرکت های بزرگ تاریخ، در تهییج اقوام و در دعوت به کارهای نیک، و اقدامات بزرگ سرنوشت ساز، در اظهار حق و کوییدن باطل، کاری که از شعر بر می آید با صرف هزینه های کلام فراهم نمی شود.

برای اشعار شعرای صدر اسلام، مثل حسان، لبید، و یا اشعاری مثل قصیده میمیه فرزددق در آن موقعیت حساس که کسی زبان به بیان حق باز نمی کرد، و یا اشعار سید حمیری و دعبل و کمیت و صدها شعرای شجاع و خود نفروخته، نمی توان ارزشی معین نمود. این اشعار، همیشه در طی مرور قرون و اعصار، آموزنده و انسان ساز بوده است.

شعرهای شعرای فارسی زبان در الهیات و مدایح حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و بیان حقایق و مواعظ، و وصف حال طبیعت و قدرت الهی، و هم در مراثی مخصوصاً در موضوع عاشورا، نیز سازنده و وسیله ی انتقال حقایق و حفظ هویت فرهنگی اسلامی و مذهبی بوده و هست.

در این میان هم، افرادی به عنوان شاعر، از این نعمت عالی طبع شعر و ذوق، سوء استفاده نموده، و با سرودن اشعار مبتذل، به ترویج فساد اخلاق و گمراه کردن مردم و مدح ستمگران پرداختند، و به جای شکر این نعمت، کفران نعمت نمودند.

259. خواندن فلسفه و مطالعه کتب فلسفی برای تقویت مبانی اعتقادی چه حکمی دارد؟

ج. تحصیل فلسفه قبل از تحصیل یقین به عقاید حقه به واسطه مطالعه و مباحثه کتب کلامیه، و دریافت عقاید از متون صریحه کتاب و سنت، معرض وقوع در اشتباه و ضلالت است، چنان که بسیاری از اکابر اهل این فن یا در مسائل الهیات و ربط حادث به قدیم و بررسی معارف توحیدی بر اساس اصالة الوجود و یا در معاد گمراه شده اند.

با این معرضیت وقوع در خطر انحراف، شخص مؤمن به قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام بدون ضرورت، تعمق در فلسفه و مباحث مبدأ و معاد آن نخواهد نمود، و راه را برای کسب معارف از اهل بیت علیهم السلام همواره باز و مفتوح می بیند که هر چه بیشتر در این مسیر جلو برود، باز هم مجال بیشتر و مراتب بالاتری برای او خواهد بود. برای روشن شدن مطلب به کتاب "نگرشی بر فلسفه و عرفان" اینجانب مراجعه نمایید.

توصیه ای درباره مطالعه

260. در مورد مطالعه، و هم چنین ساعات آن توصیه ای بفرمایید؟

ج. به مقداری که فهم و احاطه کامل به آنچه می خوانید داشته باشید، درس بخوانید، مثلاً اگر بیش از دو درس بخوانید، کاملاً از عهده مطالعه و تسلط بر آن بر نمی آید، فقط دو درس بخوانید، و تا ممکن است وقت معینی را برای مطالعه قرار دهید.

هم چنین نکات مفیدی را از مطالعه به دست آورید یادداشت نمایید، و آلا دیر یا

زود فراموش می شود.

در ضمن کتاب ها و نوشته هایی را مطالعه کنید که برای دین و دنیای شما نافع باشد. مبدا عمر گرانددر، صرف مطالعه چیزهایی شود که ارزش يك بار خواندن را ندارد، و یا احیاناً به عقائد و اخلاق حسنه لطمه وارد کند.

ورزش از نظر دین

261. به نظر شرع مقدس، چه نوع ورزشی مفید است، و آیا ورزشی که فقط برای امور مادی انجام گیرد، و نیز پولی میلیونی که برخی از ورزشکاران به خاطر انجام آن دریافت می کنند، شرعاً صحیح است؟

ج. ورزش، برای پرورش جسم و تقویت بدن و قوت مقاومت اعضاء و استقامت و حفظ تناسب اندام، و خلاصه، فواید و منافع جسمی، بلکه روحی آن، مطلوب و مستحب و در بعضی موارد واجب است.

لازم است همگان را از نتایج و فواید آن، آگاه و به آن ترغیب و تشویق نمایند، و درس و آموزش بدهند، و این ورزش بر حسب تعالیم جامع و کامل اسلام نیز ممدوح و مستحسن است.

اما تصویری که امروزه از ورزش در اذهان منعکس است، غیر از این تصویر اسلامی است؛ تصویری که ورزش در اذهان بسیاری دارد، و در نام تربیت بدنی و ورزش آن را تبلیغ و ترویج می نمایند، این است که گروه ها و افرادی برای يك مسابقات تماشایی تربیت شوند، و فراتر از آنچه بدن نیاز دارد، به تمرینات و عملیاتی به اصطلاح ورزشی سرگرم باشند تا در مسابقات مختلف، مثلاً رسیدن به قلّه کوه یا دویدن و رسیدن به نقطه معلوم از دیگران - اگر چه با يك ثانیه باشند - زودتر مسابقه را ببرند یا طرف را به زمین بکوبند و یا ...

ص: 275

آن ورزش لازم و مفید، با این ورزشی که به عنوان تربیت بدنی آن را ترویج می نمایند، تفاوت های بسیاری دارد؛ آن يك ضرورت حیاتی است، و این يك سرگرمی و بازی و تفریح است.

آن، همه اش فایده است، و این، در بعضی اقسام و انواعش مضرّ و غیر مشروع و در حداقل به طور مطلق، عقلانیت آن زیر سؤال است.

فایده ورزش مورد سفارش اسلام، حقیقی و واقعی است، و این، غیر واقعی است؛ و خلاصه، این که به نام ورزش، گروه ها و افرادی را- که نمی توان آنها را در خطوط ممتاز و واقعی حیاتی و ارزشی و حقیقی در سیر تکامل و تربیتی قرار داد- به تمرین ورزش هایی مختلف مشغول می کنند که بهترین اوقات عمرشان، صرف کسب مهارت در انواع ورزش ها بشود.

این ورزش ها و مسابقات، اگر مفید باشد فقط در همان حدّ تربیت واقعی و پرورش بدن قابل تشویق است، و صرف این که در دنیا معمول است، موجب استحسان آن نیست، خصوصاً اگر جوانان را از کارهای اصلی باز دارد، و رغبت آنان را به رشته های لازم دیگر کم رنگ سازد.

اما راجع به پول هایی که به آنها پرداخت می شود؛ اگر از بیت المال باشد، حاکم بر بیت المال مسئول است، و اگر از شخص حقیقی باشد، شبهه اسراف بلکه تبذیر دارد، و آن که می گیرد، در همین معنا، مسئول و مدیون می شود، و مشمول کریمه *وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ* [252] است؛ ولی متأسفانه در عصر ما، بین مسلمانان، به تقلید از بیگانگان، اعمال و کارهای بی ارزش یا ضد ارزش، چنان ارزشی معرفی می شود که به آن افتخار می نمایند.

262. همسایه از لحاظ شرعی چه حقوقی بر همسایه دارد؟

ج. باید با همسایه به مهربانی و خیرخواهی عمل نمود، و از کارهایی که موجب ایذاء همسایه باشد اجتناب کرد، و بلکه مشکلاتی که از طرف او پیش می آید تحمل نمود.

در حدیثی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: به قدری خداوند درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم همسایه از من ارث می برد. (1)

به هر حال، اگر همسایه مریض شود از او عیادت کند، و اگر از دنیا برود، در تشییع او شرکت کند؛ اگر گرفتار است و این شخص قدرت دارد، گرفتاری او را برطرف نماید.

فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد

263. در کتب اخلاقی علمای بزرگ راجع به رابطه زن و مرد و حفظ حدود و ثغور آن، توصیه های بسیاری شده است که با وضعیت برخی از زنان امروز، سازگار نیست. وظیفه ما در ارتباط با این توصیه ها چیست؟

ج. مسأله فرهنگ اسلام در ارتباط با دو جنس مخالف (زن و مرد)، بر اساس تعدیل روابط جنسی، و دوری از هرج و مرج در این روابط و نظامات خاص است، البته بعضی این پیشنهادها در مواردی است که اطمینان به عدم مفاسد

ص: 277

1- 253. (1). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْصَانِي فِي الْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرْتُبِي» / مستدرک الوسائل؛ جلد 8، باب 73 ..

نباشد، و زن ها بدون نیاز عرفی آمد و شد غیر متعارف در بین مردها در بازارها و خیابان های شلوغ نداشته باشند، و رفت و آمد با بیگانه، مثل دو نفر جنس موافق یا دوزن و مرد محرم نداشته باشند.

البته توالی مراعات نکردن این حریم، مفاسدی است که امروز دنیای معاصر و غرب به آن بی اعتنا است، و روابط بین زن های همسر دار با مردها و با محارم همه عملاً آزاد شده است، و اولاد زنا بیشتر از ولد حلال است. زن های همسر دار که از بیگانه باردار می شوند و فرزند دارند، بسیاریند، و مقامات و مسئولان بلند پایه غربی با کارمندان خود روابط دارند، و خلاصه در همه جا و مراکز علمی و حتی اخیراً در کنیسه ها هم رایج شده است که امروز و در عصر ما فرهنگ شده است.

مسافرت زن همسر دار با مرد بیگانه و خلوت آنها، همه معمول است، و پیروی از فرهنگ آنها با تعالیم اسلام سازگار نیست، و اگر مسلمانان، غرب گرایی را تعقیب کنند، با الزام به این فرهنگ عفاف ممکن نیست.

به نظر ما و عقیده ما، فرهنگ اسلام که الهی و وحیانی است، بهترین روابط بین این دو جنس را پیشنهاد نموده است، و این دو جنس را مکمل یکدیگر و با هم و حافظ کرامت یکدیگر قرار داده است.

خانه داری را فضیلت شمرده و زن را هر چه از معرض شهوت رانی بیگانه دورتر باشد، پاک تر و با کرامت تر می داند، و برای او، اعتبارات و امتیازات خاصی مقرر فرموده است، و از اختلاطی که فعلاً در غرب وجود دارد به شدت منع فرموده است. مع ذلك این توصیه هایی که در این کتاب ها شده است همه تأکیدی می باشد و دعوت به اعتنا به حفظ عفت و حجاب و پاکدامنی و پارسایی است.

اگر جامعه بر اساس هدایت ها و تعالیم اسلام برقرار باشد، هیچ اشکالی و زحمتی پیش نمی آید، و زن ها همان طور که هزار و چهار صد سال است از آن استقبال داشته اند استقبال می کنند؛ ولی اگر بخواهیم فرهنگ تمام غربی یا

نیمه غربی و دو شخصیتی بسازیم، مشکل ایجاد می شود، و جمع بین این دو فرهنگ، امکان پذیر نیست.

متأسفانه این گرایش به فرهنگ غرب کم و بیش بعضی را تحت نفوذ قرار داده است، و اختلاط دو جنس و اشتغال زن ها به مشاغلی که این حریم ها و حرمت ها را می شکنند وجهه نظر حتی بعضی مسئولان نیز قرار گرفته است.

ورود زنان در عرصه های اجتماعی

264. از نظر دین مقدس اسلام حضور زن در جامعه و عرصه اداره آن با توجه به سیره حضرت زهرا علیها السلام در این امر چیست؟

ج. به طور کلی ورود زن در صحنه ی اجتماع و دوشادوش مردان و به طور مختلط با آنها در همه امور شرکت کردن، مفاسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد. گذشته از این که به موازات آن، لطمه های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل و بیکاری مردان که نفقه زن بر عهده آنان است وارد می شود. خداوند متعال جامعه مسلمانان را از فتنه ها و مفاسدی که بیشترش در اثر غرب گرایی و تقلید از کفار و اعمال و رفتار آنها است حفظ فرماید و عفاف و حجاب و شخصیت ارزشمند اسلامی بانوان مسلمان را در حصن حصین ایمان و تعهد خودشان از هر گزند و خطری مصون بدارد، و مردها را نیز در اظهار غیرت و شجاعت و صراحت بیان توفیق عطا فرماید.

رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم

265. نظر اسلام در رابطه با اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع، و ورود دوشادوش زن و مرد در محیطهای کاری و ... چیست؟

266.

ص: 279

ج. قال الله تَعَالَى:

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمُ [254] مسأله حجاب بين زن و مرد بیگانه، و به طور کلی مواضعی که این دو جنس بر حسب ذات و مطالبات جنسی و اصالت متساوی انسانی و شخصیت اسلامی و مصالح مادی و معنوی دارند، از مسائل بسیار مهم اجتماعی اصیل و اسلامی است.

موقعیت و مواضعی که منافع این دو صنف را به هم وابسته می سازد، زندگی آنها را مستقل از دیگری، ناقص و فاقد آرامش و استراحت می کند.

در اکثر جوامع- تا آنجا که تاریخ نشان می دهد- ضرورت برقراربودن نظام معقول و معتدل در این موضوع، مورد نظر عقلاء و سران اقوام بوده است، و این نکته اساسی مورد اتفاق بوده که زیان بارترین وضع بی نظمی و هرج و مرج، در این رابطه است که البته بیشتر و عمده این زیان و فساد، تحمیل بر جنس مؤنث می شود.

بر حسب تکوین و فطرت، توزیع وظایف و تکالیف بین این دو، در اصل، عادلانه و به نفع هر دو بوده است، مثل تقسیم و توزیع داخل و خارج که کارها و مشاغل سنگین و موجب اضطراب و هیجان در عهده مرد قرار گرفته، و مدیریت داخلی خانواده، و تربیت فرزند و فراغت خاطر از گرفتاری های امور خارج از منزل، با بانوان شده است.

مسائلی که در ارتباط با این مطالب مورد بحث قرار می گیرد، خودبه خود يك علم وسیع است. آنچه که مسلم است، این است که نظر در اصلاح این موضوع و

معارف دین ؛ ج 3 ؛ ص 300

ص: 280

برقراری نظم صحیح و درست، نباید در محیط جار و جنجال و هوا و هوس و حمایت از يك طرف؛ چه زن و چه مرد باشد. مسأله در اهمیت، فراتر از این محاسبات است.

فقط در محیط عقلانی و فارغ از ملاحظات حیوانی و شهوانی و دفاع از يك طرف، می شود این مسأله را بررسی نمود.

تحقق جامعه سالم، در گرو درست اندیشی در این موضوع است، و درك موضوع اصلی هر دو به عنوان مکمل یکدیگر چنان که در آیه کریمه

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [255] اشاره شده است- ضرورت دارد.

در این میان، مطالعه سوابق معامله مکتب ها و جماعات و اقوام در رعایت کرامت انسانی بانوان، نشان می دهد که همواره ظلم آمیز و به نظر حقارت بوده است؛ دوران هایی که زن را؛ یا انسان نمی دانستند و یا برزخ بین انسان و حیوان می شمردند، و وجود دختر را ننگ و عار می دانستند، و دختران را با کمال قساوت و سنگدلی زنده به گور می کردند.

این اوضاع ناهنجار برای این بود که قوانین صحیح و هدایت های اخلاقی و دینی، قدرت اجرایی لازم را نداشت، و بر مردها هم- که از لحاظ فیزیکی قوی تر بودند- نظامات اخلاقی و وجدانی و معنوی حکومت نداشت.

در این اوضاع آشفته، اسلام بود که به فریاد بانوان رسید؛ اسلام بود که با آن اعلام های صریح، زنان را در کنار مردان قرار داد، و با اعلام هایی، مثل الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [256]، و يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى [257]، و یا إِنْ

الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... (1)، نظامات عام و جامع و صحیح را در روابط زن و مرد اعلام نمود، و تا آنجا جلو رفت که برای زن ها نسبت به مردها، احترامات خاص و ملاحظات ویژه ای برقرار کرد، و امنیت این جنس لطیف را- که مورد طمع جنس مقابل و هجوم آن است- تأمین نمود، و مردان را به احترام به کرامت زنان مکلف کرد تا آنجا که به حسن مصاحبت با مادر، نسبت به پدر تأکید بیشتر نمود.

یکی از نقاط ضعفی که کرامت زن را تهدید می نماید، و به طور کلی عفاف و پاکدامنی جامعه را در خطر قرار می دهد- اگرچه مفسد آن به هر دو جنس، آسیب های بزرگی می رساند، و صیانت کل جامعه را تهدید می کند-، اختلاط دو جنس به صورت های غیر مصون و معرض فساد و خلاف عفاف و حجاب و نگاه و نظر است، که فرمودند: «

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٍ» (2)

و سخن گفتن مرد بیگانه با زن بیگانه است که اگر بیش از ضرورت متعارف باشد خطرناک می شود، تا حدی که بزرگان و پارسایان، از سلام بر زن جوان خودداری می کردند از بیم این که صدای او را خوش و جاذب بیابند که البته حالتی فطری و غریزی است؛ و از سوی دیگر، زنان از سخن گفتن با نامحرم با نرمش و خاطره انگیز نهی شده اند:

لَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ [260] که مرد بیمار شهوت، به هوس و هوا نیفتد؛ و هم چنین خلوت مرد با زن بیگانه را ممنوع فرموده اند که سوم آنها شیطان [261] و تهییج و تکان دهنده غریزه است؛

ص: 282

1- 258. (1). احزاب، آیه 35.

2- 259. (2). کافی؛ جلد 5، باب نوادر، حدیث 12.

غریزه ای که در برابر آن، عابدان پارسا می توانند مقاومت کنند. اینها برنامه هایی است که متأسفانه در جامعه ما در اثر غرب گرایی متداول شده است.

تشویق بانوان به خانه داری و تعظیم قدر بانوان خانه دار و ثواب های بسیاری که برای زنان باردار هنگام بارداری و شیرخواری کودک و پرورش کودکان و امور دیگر است، همه در مسیر حفظ و حراست از کرامت زن، و دفع مردان بدنهاد مقهور شهوات از تعرض به حریم عفت آنان است.

این اشتباه بزرگی است که زن خانه دار را کسی بیکار بداند، و آن را که با مرد بیگانه در يك اطاق همکار است کارمند بگوید. پاکی و پاکدامنی و عفت و حجاب و پارسایی، فضیلتی است که زن اگر به خدشه دار شدن آن در برابر ملك دنیا راضی شود، مغبون و زیانکار است.

در بسیاری از برنامه ها و تعالیم دینی، حفظ شخصیت زن و کرامت او در برابر مردان رعایت شده است، حتی در مراسم عبادات؛ در نماز، در حج، در معاف بودن زنان از جهاد و بعضی تکالیف دیگر، این حشمت زن منظور است.

در مجموع، جایگاه زن در اسلام جایگاهی رفیع و باقداست و احترامی خاص است. در همه ارزش ها- که رأس و اساس آنها، ایمان و ثواب عبادات و طاعات و مقامات و درجات حقیقی است- زن، از مرد کمتر نیست، و در میدان مسابقه فردی، بسا زن ها که بر بیشتر مردها برتری می یابند، و در این میدان، باعث ترقی و تقرب به خدا، ابراهیم وار و اسماعیل سان تسلیم امر خدا بودن و احکام خدا را از دل قبول داشتن است.

مسائل مربوط به زن و روابط زن و مرد و مواضع و جایگاه آنها در اسلام، به دقیق ترین وجه- که عالی تر از آن متصور نیست- مطرح است.

باید کسانی که در علوم مختلف تخصص دارند، هر کدام این جایگاه ها را

شناسایی کنند تا ببینند که اسلام در این مسائل، اعجاز کرده است که هر کسی با نظر حکیمانه مطالعه کند، همین بخش از تعالیم اسلام، او را به ایمان می‌رساند.

متأسفانه بعضی نظرها در این مسائل، آلوده به شهوات و بازی گرفتن مقام زن است که اسلام- چنان که عرض شد- نسبت به آن بسیار حساس است، و آن را معرض هلاک زن و مرد می‌داند، و چنان، این رشته شهوترانی را خطرناک می‌بیند که هزار سال حبس اخروی را مجازات يك شوخی مرد بیگانه با زن نامحرم می‌داند:

«مَنْ فَآكَهُ امْرَأَةٌ لَا يَمْلِكُهَا حَبْسُهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ» (1)

در این مواضع دینی، شخص مسلمان؛ مرد مؤمن و زن مؤمنه، باید وظایف خود را در حفظ عفاف و حجاب و ترك هوا و هوس و چشم چرانی درك نمایند.

تفكيك جنسیتی در دانشگاه ها

267. نظر حضرتعالی در مورد اختلاط در کلاس های دانشگاهی، با توجه به این که برخی عنوان می‌کنند که این طرح، اولاً مانع پیشرفت های علمی می‌شود، و ثانیاً بیت المال از این جهت، باید هزینه های زیادی را متحمل شود، چیست؟

ج. جداکردن کلاس های دختران و پسران، کار لازمی است، چون بسیار واضح است که کلاس های مختلط، مفسد زیادی دارد.

به طور کلی، ورود زن در صحنه اجتماع در حالی که رعایت احکام شرع نشود، مفسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد؛ گذشته از این که به موازات آن، لطمه های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل وارد می‌شود.

ص: 284

اختلاط در دانشگاه ها، موجب محرومیت بسیاری از جوانان متعهد به سنن اسلامی از تحصیل علم است، و وجهی برای اصرار بر اختلاط، غیر از غرب گرایی و تضعیف هویت اسلامی نیست.

این که برخی عنوان کنند که جلوگیری از اختلاط، مانع پیشرفت علمی است، مجرد يك ادعا است. مختلطبودن، مانع پیشرفت علمی و موجب مفسد بزرگ است. هزینه مالی اجراء تفکیك جنسیتی هر چه هم سنگین باشد قابل تحمل است، و ملت مسلمان ما که برای برقراری نظام اسلامی و احکام اسلام، ده ها هزار شهید والا مقام تقدیم داشته اند، از این هزینه ها استقبال دارند، و باید از هزینه های غیر لازم و غیر ضروری و اسراف گرانه بکاهند، و به این موارد حساس و اساسی اختصاص دهند.

قرائت قرآن زن در حضور نامحرم

268. آیا قرائت قرآن بانوان در مسابقات قرآنی که آقایان نیز حضور دارند جایز است؟

ج. کیفیت قرائت ها و لهجه ها و شخصی که قرائت می نماید، متفاوت است؛ بعض قرائت ها و لهجه ها، معرض فساد و فتنه است. باید در این مورد، طرف احتیاط گرفته شود. موضوع به گونه ای خطر تهییج دارد که از بعض بزرگان نقل است که عذر خود را در ابتداء نکردن سلام به خانم های جوان این می گفتند که از آن بیم دارم که وقتی جواب سلام می دهد لهجه او را خوش بیابیم؛ أَخَافُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا.

کنترل جمعیت از نظر اسلام

269. نظر اسلام درباره کنترل جمعیت و جلوگیری از ازدیاد فرزند چیست؟

270.

ص: 285

ج. آنچه از روایات معصومین علیهم السلام به ما رسیده، تشویق و ترغیب به تکثیر جمعیت است. چنانچه در حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که:

«تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ» (1)

و باید توجه داشت که حفظ هویت اسلامی از واجبات اصلیه است که همه باید مواظبت کنند که در آن ضعف و گرایش به غرب و شرق و عادات اجانب پیدا نشود، و از تشبه به کفار و تقلید از آنها در همه شئون و برنامه ها اجتناب کنند.

اکنون در بعض نقاط مسلمان نشین یا شیعه نشین، اقلیت ها با اصرار بر تکثیر نسل و جمعیت، درصدد اقلیت قراردادن مسلمانان و شیعیان هستند که حتی در بعض این نقاط، تولید مثل بین زوج واحد تا نزدیک به بیست نفر می رسد، و از این جهت باید مسلمانان از آثار سیاسی کنترل که به عناوین فریبنده تبلیغ می شود غفلت نکنند.

سفرهای توریستی به کشورهای خارجی

271. نظر به موج گسترده مسافرت های خارجی با عنوان سفرهای توریستی به کشورهای مختلف و با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر کشورهای مذکور از نظر نوع پوشش زنان و ...، نظر خود را پیرامون این مسافرت ها مطرح فرمایید؟

ج. شخص مسلمان باید همواره اعمال و رفتار خود را با قرآن و سیره ائمه علیهم السلام بسنجد و در آن چهارچوب حرکت نماید.

ص: 286

در قرآن مجید و کلمات اهل بیت علیهم السلام، به مسافرت، تشویق و ترغیب گردیده است، و آن را آینه عبرت دانسته و می فرماید:

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ [264]

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ [265] و در شعری منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است که می فرماید:

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى وَ سَافَرَ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسَ فَوَائِدَ

تَفَرَّجَ هَمًّا وَ اكْتَسَبَ مَعِيشَةً وَ عِلْمًا وَ آدَابًا وَ صُحْبَةً مَاجِدًا

فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ وَ قَطْعُ الْفِيَا فِي وَازِتْكَابِ السَّدَائِدِ

فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَعَاشِهِ بِدَارِ هَوَانَ بَيْنِ وَاشٍ وَ حَاسِدٍ (1)

که در واقع مسافرت، مدرسه ای برای تربیت نفوس، و درس گرفتن از گذشتگان و کسب فضیلت های جدید شمرده شده است؛ اما متأسفانه، تشویق هایی که اکنون برای بعضی از مسافرت ها قرار داده شده است، در مسیر ترویج گناه و انتقال فرهنگ و آداب غلط دیگران و مفاسد اعتقادی و سوغات انواع مدها به وسیله

لباس و کفش و ... می باشد.

مؤمنان باید توجه داشته باشند که اگر کسی برای ارتکاب این محرمات به

ص: 287

مسافرت برود، سفر او، سفر معصیت، و در صورت فوت و عدم توبه، مهاجر الی الشیطان خواهد بود.

رسانه دینی

272. صدا و سیمای ایده آل از نظر اسلام باید دارای چه خصوصیات باشد؟

ج. رسانه‌ی که تمام برنامه‌هایش طبق دستور شرع مقدس اسلام و ساعی در نشر معارف الهی باشد، و چیزی بر خلاف عقاید و احکام اسلام پخش نکند، رسانه دینی به معنای واقعی خواهد بود.

مسئولان محترم چنین رسانه‌ی وظیفه‌خطیری به عهده دارند، و لازم است با حضرات علمایی که از شرع مقدس و حلال و حرام الهی آگاهند، پیوسته در ارتباط باشند، و از نظرات آنها تبعیت و استفاده نمایند، و از اعمال سلیقه‌ی شخصی خودداری کنند؛ ضد دین را به عنوان دین، و حرام را به عنوان حلال، و منکر را به جای معروف به مردم القاء نکنند.

استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی

273. با توجه به فراهم شدن فضای مجازی گسترده ضد هویت اسلامی، نظر حضرت‌عالی در خصوص مواجهه با این تهدیدات در حوزه فضای مجازی چیست؟

ج. در برابر این وضعی که پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی، آن را به وجود آورده و در دسترس همگان؛ هر فرقه و گروه حتی هر فرد قرار گرفته و در چنین جوّی، اشخاص با اغراض متعدد به راحتی فعالیت می‌نمایند، و گمراهی‌ها و اندیشه‌های خود را تبلیغ می‌نمایند، باید مؤمنان و کسانی که در صراط مستقیم اسلام هستند، با همان وسایل، به شبهات آنها پاسخ دهند، و گمراهی‌های آنها را

ص: 288

بازگو کنند، و اسلام و ایمان و دعوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام را به مردم، ابلاغ، و بطلان دعوای باطله را آشکار سازند، و از علماء اعلام و اهل فن و تخصص در کلام کمک بگیرند.

باید چنان گسترده این رشته را پیگیری کنند که زمینه برای تأثیر دعوای باطل باقی نماند تا هم باطل، بطلانش آشکار، و هم امنیت فکری و اعتقادی، مخصوصاً برای نسل جوان فراهم شود، «و یکتب لکم بذلك الحسنات.»

قاعده نفی سیل در تعهدات بین المللی

274. چگونه می توان در عرصه بین المللی به گونه ای رفتار نمود که ضمن تعامل گسترده با جهان، خدشه ای به قاعده نفی سیل وارد نگردد. در مواردی در اجرای این قاعده، شاهد برخورد منعطف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین بوده ایم؛ به عنوان مثال، به موجب یکی از بندهای پیمان صلح حدیبیه، «هر کسی از مردم قریش بدون اجازه ولی خود به محمد صلی الله علیه و آله پیوندد، محمد صلی الله علیه و آله او را به قریش بازگرداند و هر کس از پیروان محمد صلی الله علیه و آله نزد قریش رفت، بازگردانده نشود». هر چند این اقدام به حسب ظاهر، قبول تسلط غیر مسلم بر مسلم است، اما صرف نظر از محتوای پیمان و آثار و عواقبی که این پیمان بر قریش گذاشت، آن بزرگوار در تقابل مصالح کوتاه مدت و بلند مدت جامعه اسلامی، مصالح بلند مدت را ترجیح دادند. با توجه به این امر، آیا حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه السلام نیز می تواند به جهت رعایت برخی مصالح و در نظر گرفتن اهداف بلند مدت امت اسلامی، برخوردی انعطاف پذیر با قاعده مذکور داشته باشد، و به طور مشخص به لحاظ

275.

ص: 289

حفظ کلیت نظام اسلامی در مواردی، قاعده مذکور را به طور کامل اجرا ننماید؟

ج. به طور کلی، قاعده نفی سبیل در داخل جوامع اسلامی اجرا می شود، و در برابر دیگران و روابط با آنها نیز محافظت آن واجب است.

در قراردادهای بین المللی هم می توان التزام ما را در محدوده احکام اسلامی قرار داد، و در واقع قراردادها، محدود به همکاری های انسانی، اقتصادی و سیاسی و تعیین مرزها باشد، و مثل تحویل مسلمان به آنها و تسلط آنها بر ما خلاف این قاعده است.

همه این مسائل و مصالح در شرایط عادی است، و اگر شرایط غیر عادی و اتخاذ تصمیمات خاص لازم شود، اولیاء نظام اسلامی در کمال آگاهی و بررسی همه جوانب، تصمیم مقتضی اتخاذ می نمایند. ضمناً معاهداتی که بالهویة در آن خیر بشر و حمایت از مظلوم و تعاون باشد، نظیر حلف الفضول که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن- با این که اعضای آن کافر بودند- شرکت فرمودند، بعد از اسلام هم خود را به آن متعهد می دانستند، همه اموری است که در چهار چوب احکام اسلام، و خط عزت و شرف اسلامی قابل مشارکت است.

جهاد و دفاع

276. آیا در شرع مقدس اسلام و سیره پیامبر بزرگوار اسلام، اجبار افراد به خدمت سربازی مجاز است؟

ج. در مواقعی که مسلمانان، مورد هجوم اعداء و اشرار قرار می گیرند و دفاع، و جوب کفائی دارد، اگر اشخاص به قدر کفایت خود را برای دفاع معرفی نکنند، فقیه جامع شرایط مبسوط الید باید اشخاص را مجبور به حضور در جبهه نماید، و هم چنین تحت السلاح بودن و آماده نگه داشتن افراد برای دفع خطر احتمالی

ص: 290

عقلانی نیز واجب است.

در این محدوده حفظ امنیت بلاد و نوامیس مردم و به طور کلی شئونی که در جامعه و نظام وجود آنها ضرورت دارد، همه باید تحت موازین صحیح و رعایت همه جوانب تأمین شود.

حفظ استقلال اسلامی

277. بنده در زمان ارایه کنفرانسیم به زبان انگلیسی، ابتدا بسم الله الرحمن الرحيم را به زبان عربی روی اولین اسلاید نمایش می دهم و با ترجمه آن به زبان انگلیسی کنفرانسم را آغاز کنم. در یکی از کنفرانس ها، استاد به جهت این کار از بنده، چند امتیاز کسر کرد و چندین دقیقه در مذمت این کار سخنرانی نمود. وظیفه حقیر در برخورد با این گونه اساتید چیست؟

ج. انسان موحد و خدانشناس، خلقت و آفرینش را هدف مند می بیند، و به عوالم کوچک و بزرگ و صنایع بدیع و زیبا که می نگرد، با آن، خالق هستی را می بیند، و با ارتقاء معرفت خود نسبت به خداوند تبارک و تعالی، به مرحله ای می رسد که کاری را انجام نمی دهد مگر آن که صبغه و رنگ الهی داشته باشد، و قبل از هر چیز و با هر چیز و بعد از هر چیز، خدای را می بیند.

لازم به ذکر است اقدام هر مهمی بدون نام خالق هستی که عنان اختیار را به فاعل آن امر داده ناقص خواهد ماند، و در حدیث آمده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَدْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» (1)

شما برای این که نتیجه زحمات خود را در اقدام نسبت به هر امری در زندگی

ص: 291

شاهد باشید، با نام خداوند تبارک و تعالی آغاز نمایید، و در هر جامعه و محفل علمی و کنگره و سمیناری حضور پیدا کردید، تحت تأثیر محیط قرار نگیرید و رنگ نبازید، و به خداوند اتکاء نمایید و نام هستی بخش را بر زبان آورید، و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

اسلام و سیاست

278. وظیفه يك مسلمان نسبت به مسایل سیاسی، و دخالت در عرصه های مختلف آن چیست؟

ج. سیاست دو تفسیر دارد؛ يك تفسیر مذموم و غیر مقبول و غیر مشروع که عمل برای استثمار بندگان و استضعاف و استعمار و نفی آزادی مشروع دیگران است، که مسلمان در این سیاست وارد نمی شود. البته شعب آن زیاد است و حتی در دانشگاه ها هم این رشته را تدریس می نمایند.

این، همان سیاستی است که آن مرد بزرگ و سیاسی اسلام گفت: «لعن الله السياسة و سینهها و ساس و یسوس و کل لفظ اشتق من السياسة» که مظاهر این سیاست، دولت های انگلیس و آمریکا و فرانسه و ... می باشند.

اما تفسیر صحیح و مقدس این کلمه، عبارت است از حسن تدبیر منزل و حسن اداره جامعه و کشور، با تدبیر و کاردانی، و هم چنین حفظ مصالح جامعه و رعایت مستضعفان و عدم انظلام و استقلال دینی، و پاسداری از هویت مذهبی و امور دیگر که کیاست و سیاست لازم دارد، و به طور کلی، این سیاست مقدس در اسلام از دیانت جدا نیست، و در بسیاری از برنامه های دین، سیاست است، اگر چه اصل نباشد، چون اصل در اسلام، عبادت و اطاعت است. حج، اگر چه از عبادات مهمه است، از آن، عظمت و شوکت اسلام و جلال و جمال آن هم آشکار است؛ در نماز جماعت و نماز جمعه و حتی اذان و برنامه های عاشورایی، همه اعلام وجود و شکوه دین و ابراز وفاداری به اسلام ظاهر است.

ص: 292

امر به معروف و نهی از منکر - که يك واجب همگانی است اگر چه کفایی است - اما در عین حال همه را نسبت به اسلام و احکام اسلام متعهد نشان می دهد.

این مسأله، شعب متعددی دارد که باید مسلمانان نسبت به آن آگاه و بیدار باشند. اگر اسلام، سیاسی و با نظارت همه باشد، هرگز ملامتی و مناهی، علنی و به صورت برنامه ای تشویق نخواهد شد، و بیت المال فقط صرف عمران و آبادی بلاد و رسیدگی به حال مستمندان و تقویت قوای دفاعی خواهد شد.

اسلام، سیاسی که نباشد، مردم نسبت به احکام اسلام، بی تفاوت هستند، و معایب بسیار پیش می آید، و حتی مثل نظام کشور ما - که بر اساس دین و رعایت همه احکام حلال و حرام است - در معرض خطر قرار می گیرد، و اگر سیاست اسلامی عام باشد، هرگز خائنی فکر براندازی این نظام را - که هزاران شهید جان خود را فدای اقامه آن نموده اند - نخواهد داشت.

اما در مورد دخالت در سیاست، باید توجه داشت که سیاست وسیع الاطراف است. دخالت در مراتب بالا، محتاج به اطلاعات وسیع و احاطه بر اوضاع و احوال ملل در گذشته و حال است. این، باید به اهلش واگذار شود، ولی در حدودی که وظیفه است، مثل زمان حاضر که انتخاب نماینده و رئیس جمهور پیش می آید، باید با بررسی و آگاهی کامل از دین و ایمان و تعهد و شعور اشخاص، در سیاست شرکت نمود.

روزها و مناسبت ها

چهارشنبه سوری

279. نظر حضرتعالی راجع به مراسم چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) به عنوان يك مراسم و آیین دیرین ایرانیان چیست؟

.280

ص: 293

ج. مراسم مذکور، از خرافات مجوس و جاهلیت است، که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و سنت های الهی را به جای آنها برقرار فرموده است. انجام این مراسم، وهن به هویت اسلامی، و احیاء آن حرام است.

مراسم سیزده فروردین

281. آیا نحس بودن روز سیزدهم فروردین، وجه شرعی و دینی دارد؟

ج. واضح است این برنامه به این کیفیت و اهمیتی که انجام می شود، احیاء شعارهای غیراسلامی است، و مفسد و معایب و گناهایی که بر آن مرتب می شود، همه مبعوض خداوند متعال است.

روز سیزده و دوازده و سایر روزها، روز خدا است، و باید در آن از خدا اطاعت کرد. بلی، بیرون رفتن در این روز به عنوان تفرج و تماشای مناظر خرم بهاری و آثار قدرت الهی که با التفات و توجه موجب مزید معرفت و آگاهی می شود جایز، و بلکه خوب و مفید است. مع ذلك باید توجه داشت که احیاء عادات مرده قبل از اسلام نشود.

ص: 294

282. از نظر حضرت تعالی، يك شخص مؤمن يك شبانه روز خود را چگونه تقسیم کند که مورد رضایت خداوند متعال باشد؟

ج. این امور بر حسب موارد و اشخاص تفاوت می کند، و تنظیم آن به دست خود شخص و مراعات همه جوانب زندگی است. بلی، در روایات، بعض ساعات برای مثلاً خواب ستوده شده است، مانند خواب قیلوله (قبل از ظهر)، و خوابیدن در بعض ساعات مذمت شده است، مانند خواب بین الطلوعین؛ و نسبت به دعاء و عبادت، اوقات خاصه در روایات آمده است، مانند شب جمعه و بین الطلوعین ...

به هر حال هر کسی، باید با ملاحظه تمام شرایط، اوقات خود را تنظیم نماید، و نمی توان برنامه ای کلی برای همه افراد داد.

شکرگزاری و اثر آن

283. اثر شکرگزاری را در پیشرفت و موفقیت انسان و افزایش نعمت ها تبیین نمایید؟

ج. به طور کلی، شکر و اظهار قدردانی از هر کسی که به انسان نیکی و احسانی کرده باشد، فطری است، و حتی ذاتی بعض حیوانات نیز هست، و نسبت

به بندگان خدا شکرگزاری، اثرش ظاهر است.

شکرگزاری، موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کار نیک و خدمت به فرد و جامعه و گرایش به قضاء حوائج می شود. باید این سجیه در جامعه زنده باشد، و همه به آن اهمیت بدهند، و اگر این تربیت فطری و دینی نباشد، مردم نسبت به کارهای خیر و کمک و اعانت به نیازمندان بی تفاوت و بی رغبت می شوند. از سوی دیگر، شخصی شکرگزارنده نیست، مگر این که از شکر و تشکر خود لذت می برد، مثل این است که خود را مدیون به دین بزرگی بداند و اداء کند.

با این توضیح، اهمیت شکر نعمت های الهی که به حکم لاتحصوها قابل احصاء نیست معلوم می شود.

یکی از لذیذترین حالات معنوی بشر، درك نعمت های الهی و اداء شکر آن است که فوائد تربیتی و اجتماعی و حتی بهداشتی آن بسیار است، و از جنبه معنوی هم که برحسب آیه شریفه، موجب زیادتی نعمت می شود که لَيْنٌ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (1) هر چند شکر نعمت خدا، خود، موجب شکر جدید می شود و به فرموده مرحوم حضرت والد اعلی الله مقامه:

ص: 297

چسان این بنده حمدش را نماید که بر هر حمد، حمدی لازم آید(1)

در اینجا مطالب و نکات دقیق و رقیق، بسیار است که هر چه بنویسیم، قطره ای از دریا است. به این روایت شریفه، کلام را پایان می دهم که:

«أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَيَّ مَعَاصِيهِ»(2)

کمتر وظیفه ای که هر کسی در برابر نعمت های خدا

ص: 298

1-269. (1). از کتاب گنج دانش از تألیفات مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمه الله والد معظم مؤلف

2-270. (2). نهج البلاغة؛ حکمت 330 ..

دارد، این است که با نعمت خدا، خدا را معصیت و مخالفت نکند.

تسکین رنج ها با برنامه های معنوی

284. به نظر حضرتعالی، برنامه های معنوی و تعالیم اخلاقی چه نقشی در تسکین آلام و رنج ها دارد؟

ج. در این باب، بسیاری از تعالیم اخلاقی اسلام و خلیات و صفاتی که به کسب یا تقویت آنها در قرآن مجید و در روایات شریفه تشویق شده، مثل توکل و تسلیم و تقویض و رضا و ابواب معرفه الله؛ همه یا مستقلاً موجب درمان بیمار یا کمک به درمان و روحیه بخش است.

مقاومت بیمار در اثر این تربیت های دینی فوق العاده می شود، و هم دعا استشفاء؛ چه دعاهای وارده و مأثور، و چه مطلق دعا و خواستن شفا از برنامه های عالی اسلام، و هدایت های ائمه علیهم السلام است که در عین حال همه این برنامه ها از شعب ایمان صحیح، و معرفت به خداوند متعال است و هم چنین است باب شکر که در اسلام به آن این همه تأکید شده است.

و خلاصه، معنویات و آموزه های معنوی اسلام که باید از آنها، هم بیماران و هم پزشکان محترم و هم پرستاران و هم عیادت کنندگان بیماران کمک بگیرند، و استفاده کنند، سرمایه هایی بسیار غنی و سرنوشت ساز است.

آیه کریمه *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* [271]، اثر یاد خدا و ذکر خدا را در اطمینان بخشی به قلب بیان می کند، و واقعیتی است که همه آن را درک کرده و تصدیق دارند.

شخص مؤمن برای همه حالات به ظاهر ناگوار و نامطلوب، تفسیری خوب

ص: 299

دارد، و هیچ حالی از این حالات را برای خود، ضرر حقیقی نمی داند و آیه

عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [272] همواره به او روحیه و توانایی می دهد، و از سوی دیگر به ثواب هایی که برای بیماران شاکر مقرر است دل می بندد، و درد و رنج خود را هدر نمی دهد، و زبان حالش با خدا این است:

گر نوازی چه سعادت به از این خواهم یافت و ر کشی زارچ-- ه دولت به از آنم باشد

در بیماری، مدارج و معارف بلند عرفانی را طی می کند، و خدا را شاکر است که او را با درد، از بی دردی واقعی نجات داده، و به یاد او و گفتن (یا شافی) مشرف نموده، و صعود داده است.

خانواده و ازدواج

خانواده اسلامی

اشاره

285. ملائک و معیارهای يك خانواده اسلامی - که کانون زندگی آنها با صفا و صمیمیت باشد - چیست؟

ج. باید محیط همسری - همان طور که در قرآن کریم به آن اشاره شده - محیطی پر از مودت و مهر و رحمت بین طرفین باشد، و حقیقت این جمله نورانی قرآن در آن ظاهر باشد که:

ص: 300

هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [273] مرد، موضع زن را همین گونه که در قرآن، عزیز و گرامی معرفی شده، نسبت به خود عزیز و گرامی بدارد، و قدر و ارزش همسر را بشناسد؛ و زن هم نسبت به مرد، همین احساس قدرشناسی و عاطفه را داشته باشد و معاشرت هر دو با هم، باید پاک و انسانی و اسلامی و با رعایت تمام موازین باشد.

و همه افراد خانواده هم باید طبق تعالیم اسلام به هم احترام کنند، و بزرگ و سرپرست خانواده در کیفیت زندگی و معاش، تمایلات همه را رعایت، و این دستور بسیار عالی اسلام را که برای همه درس است مراعات نماید که:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» (1).

آرامش و دوستی

286. همه می گویند که زنان مایه آرامش مردان هستند. چرا این رابطه عاطفی و آرام بخش فقط از طرف زن است؟ آیا مرد مایه آرامش زن نیست؟

ج. دین اسلام، اکمل از تمام ادیان و حاوی هر دانشی است که انسان، جهت تحصیل سعادت به آن احتیاج دارد؛ و انسان، موجودی است که زندگی و تعیش او ابعاد وسیع و گسترده ای دارد؛ از جهتی موجودی عقلانی، و از سویی اجتماعی، و از جهاتی دارای خصوصیات فردی است، و نیز بعد احساسی بسیار قوی دارد؛ و احکام و آموزه های اسلام در بردارنده همه علوم است که انسان در ابعاد مختلف برای سعادت به آن دانش ها نیازمند است.

ص: 301

شما تنها از بُعد يك مرد و احساساتش نسبت به جنس مخالف به آموزه های دین نگاه می کنید، و از شدت احساس زنان نسبت به مردان و گرایش ایشان به مرد بلکه عمده همتشان در جلب نظر مردان غافل شده اید. اکنون جواب از سؤال شما:

قرآن کریم صریحاً از رابطه مهر و مودت طرفین خبر داده است، و می فرماید:

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (1) خداوند میان شما همسران، دوستی و عاطفه و رحم قرار داده است.

این خود یکی از آیات بزرگ الهی است که زن و شوهر را در اوج دوستی و مهر به یکدیگر قرار داده است، و هم چنین می فرماید: هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [276] زن و شوهر برای هم مانند لباس می باشند؛ زن لباس مرد و مرد لباس زن.

در این تعبیر، معانی بلند و ارزشمندی درج است. زن و شوهر اگر چه به ظاهر دو فردند، ولی با هم، چنان پیوسته می شوند که يك واحد می شوند؛ شریك زندگی در منفعت و مصلحت که واقعاً توصیف آن با قلم دشوار است.

ملاك همسر شایسته

287. جوانی هستم در آستانه ازدواج. از دیدگاه حضرت تعالی، ملاك های يك همسر خوب چیست؟

ج. چنانچه شخص مورد نظر، از جهت ایمان و توافق اخلاقی، خصوصاً دیانت و عفت شناخته شده باشد، و پدر و مادر پسر و افرادی که به آنها اعتماد دارد نیز مورد را مناسب بدانند، بقیه امر و آینده همه با خداوند متعال است، و با توکل به خدا و طلب خیر از او و به نیت انجام سنت دینی اقدام نمایند، و آینده اموری را

ص: 302

که انسان در جریان آن مؤثر نیست، همه را به خدا واگذار نمایند: مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ [277]

البته لازم به تذکر است که نباید در این امر مهم، فقط به جنبه های عاطفی و عشقی توجه کرد، بلکه مطالب مهم اخلاقی و دینی از همه مهمتر است، چون همسر شریک زندگی است، و با ازدواج، برای ایشان، مسئولیت های زیادی پیش می آید.

همسر شایسته، مایه آرامش

288. مدتی است قصد ازدواج دارم، ولی نگرانیی مانع از آن شود که با اطمینان و اعتماد لازم پای در این مسیر بگذارم. با خانمی آشنا شدم که به لحاظ سطح تحصیلات و خانواده هم کفو به نظر رسیم، شروطی از جمله مهریه بالایی را عنوان کرده که قابل قبول نیست. امروزه اصلاً دختری با مهریه کم پیدا نمی شود.

متأسفانه، دختران امروز نسبت به روابط و اقتدار هرچند مثبت و سازنده پدران خود در گذشته معترض هستند و مخالف شکل گیری فضایی قدرتمند، سالم و سازنده برای همسرانشان در زندگی آینده هستند.

سؤال بنده این است که اگر روزی در جامعه به دلایل مختلفی از جمله ضعف ایمان و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، مردسالاری و زورگویی حاکم بوده است، راه جلوگیری از سوء استفاده دختران نسل امروز از وقایع گذشته چیست؟ و چگونه توان با رعایت

ص: 303

حقوق و حدود شرعی و انسانی، مانع از حاکم شدن زن سالاری، زورگویی زن شد؟

آیا در زندگی مشترك، نباید اصل بر شراکت و مسؤولیت پذیری در همه امور زندگی از غم و شادی، کار و تفریح و ... باشد؟

ج. فرزند عزیزم! نامه شما را به دقت از نظر گذراندم. در این نامه اشاره کرده اید که به ندرت می توان دختری را یافت که با مهریه کم به ازدواج حاضر شود، و حال آن که این طور نیست. چه بسا دختران با عفاف و با حجابی که از خانواده ای اصیل نیز می باشند، و هم خود و خویشاوندانشان شهرت به خیر و خوبی دارند که هنوز رو به مهریه های سنگین نیاورده اند، و همراه با تدرینی که دارند کم توقع می باشند. انتظار این است که شما ازدواج با تشریفات و رسوم کنونی را از ذهن خود خارج نمایید، و با انتخاب صحیح از چنین خانواده هایی، زندگی آینده خود را ترسیم نمایید.

نکته دیگر در نامه شما این است که شما شدیداً در نبرد با زن به میدان بحث آمده اید و حال آن که از دید قرآن که کلام الهی است، زن وسیله سکون و آرامش مرد است: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (1)**

و کم نیست عدد بانوانی که آن قدر غم شوهر را می خورند، و شوهر را بر خود مقدم می دارند، و در محیط خانه با روابط صمیمی و گرمی که با شوهر دارند، محور تمام حرکات درونی خانه می شوند، و هیچ دنبال زیاده خواهی نیستند، و چه بسا گرفتاری های درونی خانه را تا آخر عمر با برکتشان، برای احدی افشاء و آشکار ننموده اند، و سپاس خدا اکنون هم اکثریت قریب به اتفاق خانم ها به همین اخلاق عالی آراسته اند.

ص: 304

فرزند عزیزم! البته نامه شما حاوی نکاتی هم بود که باید به آن پرداخت. بدان هرچه از اسلام فاصله بگیریم، از نور فاصله گرفته ایم و با این جدایی، به فضای تاریک جهالت قدم گذاشته ایم، و زندگی را برای خود سخت می نمایم.

در سایه اسلام، زن باید خانه دار، شوهردار، و مربی خوب برای فرزندان خود باشد، نه این که به دنبال تمهیداتی برای جذب در میدان کار باشد، و در محیط آموزشی مختلط، به تحصیل و در محیط تجاری و اداری که اختلاط زن و مرد اجتناب ناپذیر است وارد شود، و امروز این نحوه اختلاط، ویرانگر است، و چه بسا به سستی بنیان خانواده ها منجر خواهد شد.

مشکلات در امر ازدواج

289. دختری 35 ساله هستم که چند خواهر و برادر دارم و همگی در سن ازدواج هستیم، ولی متأسفانه هیچ يك ازدواج نکرده ایم. هر چه نذر و نیاز می کنم نتیجه نمی گیرم. تا به حال خودم را از گناه حفظ کرده ام، اما از نظر روحی و جنسی به شدت احساس نیاز می کنم. خواهشمند است اینجانب را راهنمایی فرمایید؟

ج دختر با ایمان و عفت و تقوا و با حجاب و پارسا!

نامه شما را این پدر تو- که خوب و بد جهان را دیده، و گرم و سرد روزگار را چشیده- به دقت خواند، و شکایت شما را که بسیاری از دختران در سن و سال شما دارند می داند.

این شکایت همیشه مطرح بوده و خواهد بود، و طبع دنیا این است که همه از پسر و دختر و جوان و پیر و اهل هر شغل و پیشه از آن بی گله و شکایت نیستند، مگر آنهایی که حقایق و واقعیات این جهان را درک کرده باشند، و هر طور و هر

وضع‌ی را که پیش بیاید، خلاف جریان و مسیر این عالم ندانند، و به خوب و بد هر پیش آمد به ظاهر بد رضایت می دهند، و ناامید نمی شوند، و در هر شدت و سختی به گشایش و آسایش و یاری و لطف و رحمت خدا دل می بندند و امیدوارند، و پیش آمدها را با تفسیرهای خوب و آرام بخش، معنا و تفسیر می کنند، و راحت و مطمئن کار خود را به خدا واگذار می نمایند، و با **أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ [279]** و **تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ [280]** روح خود را از هر فشار و افسردگی و ناامیدی و بدبینی به آینده نجات می دهند. می گویند اگر در این فرصت به مقصودی که داشتیم نرسیدیم از کجا که اگر به آن می رسیدیم خیر و صلاح ما بود، شاید صدها گرفتاری ها و دشواری ها را به بار می آورد. اگر این شغل، این سفر، این تجارت، این ازدواج برای ما فراهم شده بود پشیمانی هایی پیش می آورد. کسی چه می داند که به همین شکلی که برای او پیش آمده، خیر و صلاح او نیست. و شما که نمی دانید این تأخیری که در ازدواج شما پیش آمده خیر نبوده، حتماً بگویید خیر و صلاح بوده و آنچه خیر و صلاح است جلو می آید انشاء الله. چرا افسرده شده اید؟! صدها و هزارها بوده و هستند که در سنین بالاتر از سن شما بوده اند و برای آنها بهتر از هر دختر کم سن و سال و سایل زندگی و همسر مناسب فراهم شده است.

شخص آگاه برای نشده ها نباید غصه بخورد. قرآن مجید می فرماید:

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

بسا شما چیزی را ناخوش و مکروه می دارید، در حالی که آن برای شما خیر است و یا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما شرّ است و خدا می داند و شما نمی دانید.

در این مورد راهنمایی ها و دلگرمی هایی که اسلام به ما داده است بسیار است. به شما توصیه می کنم که افسرده نباشید. ان شاء الله تعالی این موضوع که شما به آن به صورت يك مشکل نظر می کنید، با لطف خدا حلّ و آسان می شود. من هم دعا می کنم که خداوند متعال همه دختران مؤمنه و پسران مؤمن را در زندگی موفق و سعادتمند و عاقبت به خیر بفرماید.

البته در ارتباط با مسأله ازدواج، مطالب بسیاری داریم. فرهنگ اجتماع ما آن چنان که باید و شاید در این موضوع اسلامی نیست، و راهنمایی های دینی جلوی چشم بیشتر جوان ها (پسر و دختر) و نزدیکان و بستگان آنها نیست. اگر بود این همه جوان پسر و دختر از زندگی مقدس و آرام بخش ازدواج محروم نمی ماندند. باید خود پسرها و دخترها و مخصوصاً پدران و مادران آنها سعی کنند هرچه ممکن است شرایط را کم بگیرند و شرایط را به محدوده شرایط اسلام نزدیک کنند و موانع را از بین بردارند. ازدواج که باید از آسان ترین مسائل زندگی باشد به این صورت و با مخارج کمرشکن و پیشنهادهایی که مرسوم شده از معضلات شده که بسیاری از جوان های جامع شرایط، آن را برای خود غیر مقدور می بینند.

در هر حال شما امیدوار باشید و این نگرانی هایی را که نوشته اید از خود دور کنید و یقین داشته باشید که **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** [281]

من مخصوصاً برای حسن عاقبت و سعادت دنیا و آخرت شما دعا می کنم. در ضمن زیارت عاشورا، نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهاالسلام و نیز نماز جناب

جعفر طیار که در مفاتیح الجنان آمده است را بخوانید ان شاء الله مؤثر واقع می شود.

نصایح

نصیحتی به یک جوان

290. از حضرت تعالی تقاضا دارم پند و نصیحتی ماندگار برای بنده که جوانی 20 ساله هستم بفرماید؟

ج. قال الله تعالی:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [282] وقال تعالی شأنه:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (1) وقال عز شأنه:

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ [284] وفي نهج البلاغة:

«الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا تَنْفَعُ» (2)؛

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله:

ص: 308

1-283. (2). كهف، آیه 109.

2-285. (4). نهج البلاغة، حکمت 341 ..

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ بَقَاءً أَوْ نَمَاءً رَزَقَهُمُ الْقَصْدَ وَ الْعِفَّافَ» (1)

و این چند بیت، سروده حقیر به عنوان استغاثه به آستان ملائک پاسبان حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء تقدیم می شود:

ای سجده گاه اهل نظر خاک پای توو ای طلعتت، نمایش حسن خدای تو

موعود انبیایی و مقصود اولیامن کمترم از آن که بگویم ثنای تو

از آفتاب و ماه فزون تر شود به قدر هر کس که گشت خادم دولت سرای تو

محروم آن بود که قبول تو را نیافت مسکین کسی بود که نباشد گدای تو

خلقی به دام عشق تو گردیده مبتلای من فدای آن که بود مبتلای تو

از روی، این نقاب برافکن که مردمان بینند بر ملا رخ ایزد نمای تو

بیمارم و فکار و پریشان و خسته حال آورده ام پناه به دارالشفای تو

دارد امید (لطفی صافی) که از گرم باشد همیشه مورد لطف و عطای تو

ان شاء الله تعالی همیشه به یاد مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، و با رفتار و گفتارتان آن امام عزیز را خرسند نمایید، و برای فرج موفور السرور حضرت دعا کنید. بنده حقیر هم ملتمس دعا هستم.

نصیحتی برای مکاشفه حقیقی

291. از حضرت تعالی دستوری می خواهم تا مکاشفه ای هر چند در سطح پایین برای من رخ بدهد و ان شاء الله موجب اطمینان قلب بنده گردد؟

ج. فرزندم! از آغاز جوانی و تکلیف خود، از قرآن مجید و هدایت های احادیث شریفه و دعا های معتبر، مثل صحیفه سجادیه الهام و دستور بگیر، و در پی این

ص: 309

فکر کشف و مکاشفه که حتی بعضی مدعی داشتن آن شده اند، وقت و عمر خود را ضایع نکن.

این همه مشاهده تو را کافی نیست؟ این همه آیات و نشانه های خدا و انکشافاتی که عقل بشر به وسیله تفکر در خلقت جهان و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و منظومه ها و کهکشان ها و انسان و حیوانات و جنبنندگان و عالم وسیع نباتات و وجود خودت، همه وسیله کشف و شهود حقایق است.

چیزی از معارف و خداشناسی پنهان نمانده است که با مکاشفه بتوان آن را به دست آورد. در خودت، در خلقت خودت، در عجایب عالم خلقت و این همه اسرار و علایم حق و حقیقت، بیندیش که همه مکاشفه است. مگر با چشم سر آنچه را می بینی کم است؟ این همه آیات آشکار را که می بینی، نشان و دلیل بر عالم غیب نیست که می خواهی با خواب و مکاشفه، خدا را بشناسی و عقیده را محکم کنی؟!

كدام برگ درخت است اگر نظر داری كه سرّ پاك الهی در آن نه محبوب است

این همه درخت های گوناگون، این همه میوه به طعم های جالب و جاذب، این همه شکوفه ها و گل های رنگارنگ؛

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

نظر کن. فکر کن. کتاب آفرینش را بخوان. شگفتی های برّ و بحر، استعداد بشر و خواص گیاه ها و سنگ ها. در همه نظر کن. همه، کشف و انکشاف و شهود است.

خدا، خودش را با این آثار قدرت و حکمت به همه نشان داده است. هر جزء كوچك از اجزاء و اعضاء این عالم، کتاب بزرگ کشف و شهود است، ولی باید بشر بخواند، و ببیند، و تسبیح خدا را بگوید.

قرآن می فرماید:

ص: 310

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (1)

در زمین برای اهل بصیرت نشانه هایی است و در وجود خودتان. آیا نمی بینید؟

مگر مکاشفه با این همه آیات بی شمار که قرآن می فرماید، حاصل نمی شود؟ چرا مکاشفه به صورت هایی، مثل خواب را دنبال کنیم، و مکاشفه و استکشاف را با تفکر در خلق آسمان و زمین پی نمی گیریم که مکاشفه حقیقی است، و صوفیانه و عارفانه و مصنوعی نیست؟!

سیر در آفاق انفس، عالم شناسی، حیوان شناسی، انسان شناسی، آب شناسی، خاک شناسی و گیاه شناسی و ... همه وسیله مکاشفه است. چرا دور می رویم؟ خودشناسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (2).

توی-- ی تو، نس--- خه صنع الهی بجواز خویش هر چیزی که خواهی

اگر همه عقل های بشر را به يك نفر بدهند که قرن ها و قرن ها در خودش فکر کند تمام نمی شود.

کشف و مکاشفه این است که فرمودند: به هر چه می نگرید و از هر چه به ظاهر می بینید، به باطن آن نظر کنید.

مکاشفه حقیقی، تأمل در مثل این آیات است:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ

ص: 311

1-287. (1). ذاریات، آیات 21-20.

2-288. (2). عوالی اللئالی؛ جلد 4، صفحه 142 ..

در این راه، آنچه مهم است، و شخص را بیشتر موفق می نماید، اهتمام در عبادات و عمل به احکام دین، و التزام به هدایت های ائمه طاهرین علیهم السلام و تقوی و پرهیزکاری، و پرهیز از گناه، حتی مکروهات است.

امید آن که شما نوجوان عزیز موفق شوید به مدارج و مراتب عالیه علم و عمل و اخلاق و انسانیت نائل شوید، و خصوصاً امام زمان و قطب عالم امکان حضرت مولانا بقیة الله المهدی ارواح العالمین له الفداء را- که امروز به برکت وجود آن حضرت عالم برپاست- فراموش ننماییم، و سعی کنیم با اعمال و رفتار، آن حضرت را از خود، راضی و خوشنود سازیم که این منتهی الآمال است.

توصیه ای برای نحوه ارتباط با خدا

292. می خواهم نمازم مورد قبول درگاه خداوند باشد. به نظر حضرتعالی، شرایط نماز مورد قبول حضرت حق چیست؟

ج. علاوه بر رعایت احکام شرعی - که در رساله توضیح المسائل احکام نماز درج شده است- سزاوار است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و چنان باشد که میل و علاقه دارد نماز او طولانی و طولانی تر شود،

ص: 312

تا او بیشتر در آن حال عروج و لذت بخش و قوف داشته باشد.

نیز باید نمازگزار، توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترك کند، و هم چنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

توصیه برای نشاط در عبادات

293. هر چه به درگاه خداوند راز و نیاز می کنم، هیچ لذتی نمی برم، و فکر می کنم خداوند مرا از درگاه خود رانده است. بفرمایید برای درمان این مشکل چه کاری انجام دهم؟

ج. حالتی که شما دارید- که عبادت خود را در مقابل خداوند متعال به حساب نمی آورید- حالت بسیار خوبی است. انسان مؤمن هر چه قدر هم عبادت کند، باز در مقابل خداوند، خود را حقیر می شمارد.

شما با تقویت اعتقادات و تحصیل اخلاق اسلامی و پاکیزگی اعمال و مطالعه کتاب های مفید دینی، همیشه عظمت خداوند را در نظر بگیرید، و او را در همه حال، ناظر کارهای خود بدانید، و سعی نمایید واجبات را انجام داده و محرمات را ترك نمایید که همه اینها غیر از ثواب و ادای وظیفه شرعی، اثر وضعی دارند، و دل انسان را صفا داده، و قلب را پاک می کند، و نور ایمان در آن وارد می شود، و مسلم از عبادت لذت می برد. حتی المقدور قرآن را با تدبر زیاد تلاوت نمایید، و دعاهای وارده، به خصوص دعای مکارم الاخلاق و دعای عرفه و کمیل را

بخوانید، و به معانی آن توجه کنید.

سعی نمایید حوایج بندگان خدا را با قصد قربت برآورده، و صله رحم نمایید، و به پدر و مادر بسیار احترام کنید، و با نزدیکان خود با اخلاق خوب، رفتار نمایید، که اگر انسانی در زندگی چنین برنامه ای داشته باشد، به طور یقین از عبادات و انجام وظایف دینی خود لذت می برد؛ لذتی که با لذت های مادی، قابل مقایسه نیست.

نمیختی برای ازدیاد صبر

294. دستور العملی جهت این که صبرم زیاد شود بیان فرمایید؟

ج. بالا بردن سطح آگاهی و عاقبت اندیشی و توکل به خداوند متعال، و نیز تمرین و ممارست و احتراز از وقوع در شرایط نامطلوب، می تواند در تقویت صبر بسیار مؤثر باشد؛

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (1)

توصیه به صبر در برابر مشکلات

295. مادر دختری عقب مانده ذهنی هستم. با توجه به مشکلات زیادی که پیش می آید، همیشه از خداوند، تقاضای مرگ خود و دخترم را دارم. آیا این نوع دعا کردن اشکال دارد؟

ج. خواهر محترم! خداوند متعال اجر و پاداش شما را در مقابل صبر و حوصله ای که دارید، بیشتر عنایت فرماید. البته این دعا که نوشته اید اشکال ندارد، ولی بهتر این است که از خداوند متعال، شفای ایشان را بخواهید، و بدانید که اجر و ثوابی که شما در صبر بر پرستاری این فرزند می برید، بسیار بسیار زیاد

ص: 314

توصیه برای احترام به مادر

296. بنده از طرف مادرم اذیت و آزار زیادی می شوم. می خواهم با ایشان قطع رابطه نمایم، از طرفی می ترسم نکند عاق او شوم، و همه زندگی ام نابود گردد. خواهشمند است مرا راهنمایی بفرمایید؟

ج. فرزند عزیزم! بدان که مادر حق بسیار عظیمی بر گردن فرزند دارد، و این حق، آن قدر سنگین است که اگر فرزند در همه عمر در خدمت به ایشان، لحظاتهش را سپری نماید نمی تواند درصدی از زحمات او را جبران نماید.

به یاد آر روزی را که مادر، سنگینی شما در درون رحم را تحمل کرد تا این که شما را به دنیا آورد، و چهره زیبایت را در کمال سلامتی نظاره نمود.

به یاد آر روزی را که با همه زحمت، شما را از شیره جان خود پرورید و از خود مایه گذاشت تا تو را در کمال سلامت رشد بدهد.

به یاد آر روزی را که مادر، هر وقت به شما نگاه می کرد با خود می گفت: تمام این زحمات را متحمل می شوم به امید این که روزی با جبران آن از طرف ثمره عمر خود، دل خوش بشوم.

حال سزاوار است با این همه امید، شما با قهر و قطع رابطه نسبت به مادر، موجبات ناراحتی او را فراهم بیاورید؟!!

سعی کن زیباترین رفتار، و بهترین گفتار، و بیشترین تواضع را در مقابل مادر داشته باشید تا با دعای خیر او، آینده ای روشن را برای خود ترسیم نمایید.

297. پسری دارم که تازه به سن تکلیف رسیده است. ایشان با این دلیل نماز موجب خستگی می شود از خواندن نماز طفره می رود. خواهشمند است بفرمایید وظیفه ما در برخورد با او چیست؟

ج. باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه های خوب را به فرزندتان نشان دهید که خودش رغبت به نماز پیدا کند. مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشرین او، و رفت و آمدهای خانوادگی، همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثر است. در مورد معلم گفته اند:

درس معلّم ار بود زمزمه محبّتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در احادیث شریفه است:

«أَطْرَفُوا أَهْلِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ» (1)

در روزهای جمعه برای اهل منزل و خانواده از میوه ها یا گوشت ها (وهر چیز که تحفه است) تحفه ببرید تا با روز جمعه، خوشحال و به آن علاقه مند باشند.

در تربیت اولاد، باید انواع تدبیرهای لازم را به کار گرفت، و آهسته آهسته و به تدریج جلورفت؛ نه تندی اعمال کرد، و نه کنندی و مسامحه نمود.

غرض این است که فرزند، تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید، و برای این منظور، پدر و مادر باید از لطایف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند، خصوصاً که تربیت فرزند کار بسیار لطیف و دقیقی است.

لازم به تذکر است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت

ص: 316

تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر در برابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است، اثری سوء و بسیار منفی خواهد داشت.

انتظار خداوند از يك نوجوان

298. به نظر حضرت عالی انتظار خداوند از يك نوجوان 16 ساله چیست؟

ج. باید عقاید خود را به توحید، نبوت، امامت، معاد و به کتاب ها و پیامبران گذشته و ملائکه، با دلایل هر چند مختصر و در عین حال قوی و محکم، در ذهن خود حاضر کند؛ و سعی کند که به حول و قوه الهی، برای خداوند متعال بنده ای صالح و برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیروی راستین و برای ائمه طاهرین صلوات الله علیهم، به خصوص صاحب الامر حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء شیعه ای مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن، پاسداری امین، و برای همه مؤمنان و مؤمنات، برادر یا خواهری غم خوار و مهربان باشد؛ و حقوق همگان، مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کند، و کوتاه سخن آن که خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازد، و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم، اهتمام نماید. در علم و عمل و کسب معرفت و دانش، هر چه پیش می رود و به هر مقام و درجه ای که می رسد، در آن درجه متوقف نشود، و به کمال بیشتر و مقامات بالاتر نظر داشته باشد.

از نعمت ها و امکاناتی که برای ترقی دارد، حداکثر استفاده را بنماید. قدر و ارزش عمر و فرصت ها و حتی دقایق زندگی را بداند، مبادا بیهوده تلف شود.

هر يك از نوجوانان عزیز، چنان بدانند که باید شخص خودشان و باز هم شخص خودشان برای اسلام و برای امت اسلام، افتخار آفرین باشند، و موجب عزت و عظمت گردند. اوقات خود را به بطالت، سستی، غفلت و خدای نخواستہ

اشتغال به مناهی و ملامتی ضایع نسازند.

در جهاد با نفس و هواهای نفسانی - که جهاد اکبر است - کوتاهی نکنند و سعی کنند بر غرایز خود مسلط باشند. خود را به هیچ چیز و به هیچ کس و به هیچ قیمت، جز به خدا و به ثواب خدا نفرروشند.

تلاش کنند که در هر رشته و شغلی که انتخاب می کنند، برای جامعه، عضوی مفید و امین باشد؛ چنان بدانند که همه به سعی و تحصیل و تلاش وی نیازمندند؛ و او باید به سهم خودش، این نیازمندی ها را برطرف نماید.

خدا را هیچ گاه فراموش نکنند، و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم السلام، و زیارت مشاهد مشرفه نیرو بگیرند، و به سوی سعادت و کمال پیش بروند، و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشد که در قرآن مجید می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ [293] خداوند متعال همه نوجوانان عزیز را از یاران و سربازان واقعی حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء قرار دهد.

نصیحتی برای فرهنگیان

299. ما تعدادی از فرهنگیان استدعا داریم ما را مورد دعای خویش قرار دهید و نصیحتی بفرمایید تا چراغ راهمان باشد؟

ج. با تشکر و تقدیر از این احساسات پاک معنوی و ایمانی امید است که تحت عنایات حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء موفق باشید.

ص: 318

موضوع فرهنگ و معارف و بصیرت از اهم مسائل، بلکه مهمترین مسائل بشر است. حیات حقیقی فرد و جامعه، وابسته به داشتن فرهنگ صحیح و عقاید و معارف است:

اقوام روزگار به اخلاق زنده اندقومی که گشت فاقد اخلاق مُرده است

البته اخلاق کریمه و صفات پسندیده. در حدیث است:

«إِنَّكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ»⁽¹⁾

شما به کسب ادب و فرهنگ نیازمندترید از نیاز به کسب طلا و نقره (مال).

مخصوصاً فرهنگیان عزیز، معلمان و آموزگاران و دبیران که شأن و مقامشان در اسلام بسیار بلند و عهده دار وظیفه بزرگ فردسازی و جامعه سازی هستند.

هر چه بیشتر در تربیت شاگرد و دانشجو و دانش آموز زحمت بکشید که هم علم و هم عمل آنها، اسلامی و قرآنی باشد، که در این صورت بزرگ ترین عبادت ها را انجام داده اید.

ان شاء الله تعالی همه شما موفق باشید، و رضای خدا را با حسن خدمت و اهتمام در تعلیم و تربیت کسب نموده، و جامعه را در مسیر پیشرفت و نهضت و حرکت قرار دهید.

توصیه به دانش آموزان

300. خواهشمند است برای شروع مدارس توصیه ای به بنده بفرمایید.

ج. دانش آموز عزیز! فرصت را غنیمت بشمارید، و پیش از درس، نام خدا را

ص: 319

ببرید، مخصوصاً بسم الله الرحمن الرحيم بگوئید.

درس بخوانید تا آگاهی و معرفت پیدا کنید. درس بخوانید تا خودتان و جامعه و اسلام را عزیز و سربلند کنید. درس بخوانید تا خودتان و دیگران را از ظلمت جهالت نجات دهید. درس بخوانید تا دانشمند شوید. بفهمید که شما از دیگران در استعداد و نیل به مدارج عالیه کمال و معارج سامیه ابتکار و اختراع کمتر نیستید، بلکه قوی تر و رشیدترید.

خود را متعهد بدانید و متعهد بسازید که از کارهای زشت و ناشایست و حرام اجتناب کنید، و واجبات و فرایض را انجام دهید، و مخصوصاً به نماز، که معراج مؤمن است، اهمیت بدهید. در جمعه و جماعات شرکت نمایید، و وقار دانش آموزی و دانشجویی را پاس دارید، و خداوند متعال را در همه حالات فراموش نکنید، و درس و تدریس و تعلیم و تعلّم را برای رضای او قرار دهید، و از او استعانت و کمک بخواهید.

و به مولی الوری، حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء متوسل باشید، و بدانید که وجود مقدس و بزرگوار آن حضرت از موفقیتی که نصیب شما می شود، بیشتر مسرور و خوشحال می گردند.

اینجانب برای شما و سایر دانش آموزان عزیز دعا می کنم، و برای شروع، ذکر بسم الله الرحمن الرحيم و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم را تکرار نمایید.

توصیه ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران

301. در برخی از مکان های مذهبی مانند مساجد، غیر از اذان، دعا و یا مصیبت خوانی و ... با صدای بلندی پخش می شود و موجب آزار همسایگان می گردد. توصیه حضرتعالی چیست؟

302.

ص: 320

ج. اینجانب توصیه و نصیحت می‌کنم به کسانی که از بلندگوهای مساجد و برنامه‌های دینی گله و شکایت دارند، بپرهیزند از آنها نباشند که خداوند متعال در حق آنها می‌فرماید:

وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْتَدَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ [295] که بلندگو اگر اذان و قرآن و موعظه و عزاداری اهل بیت علیهم السلام را پخش نماید، اشمئزاز و ناراحتی پیدا می‌کنند، ولی اگر موسیقی و ساز و آواز باشد، حرف و اعتراضی نداشته باشند.

سعی نمایند از آن گروهی باشند که مثل حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام وقتی بنابر بعضی روایات، ذکر «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» را شنید، خواست که یک بار دیگر آن را بگوید تا بخشی از گوسفندانش را به او بدهد، و گوینده تکرار کرد تا همه گوسفندانش را به او بخشید، و در آخر کار از او خواست که خودش را در اختیار او و ملکیت او قرار دهد که یک بار دیگر این ذکر را بگوید؛ این عزیزانی که از بلندگوهای مساجد گله دارند این نکته را رعایت نمایند.

و اما توصیه اینجانب به برگزارکنندگان این مراسم این است که مواردی که جنبه شعاریت و اعلام شعار دارد، مانند اذان از بلندگو پخش شود، و در غیر آن مواظب باشند که مردم آزاری نباشد و به دست بهانه جو بهانه ندهند که همه این برنامه‌ها را زیر سؤال ببرند، مخصوصاً رعایت حال بیماران و اشخاص سالمند را بنمایند.

303. دختر جوانی دارم که حجاب خود را رعایت نمی کند؛ موهای خود را از چادر بیرون می گذارد و آرایش کرده در اجتماع حاضر می شود.

خواهشمند است به ایشان توصیه ای فرمایید امید است که ان شاء الله نصیحت شما در وی اثر کند.

ج. بسیار مایه تأسف است که يك دختر مسلمان به جای این که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آن بزرگواری که هنگام حضور مرد نابینا در خدمت پیامبر، بلند شد تا پشت پرده برود و فرمود: اگر او نابینا است، من بینا هستم، و اگر مرا نبیند بوی بدن مرا می فهمد(1)- را برای خود الگو قرار دهد، و به جای پیروی از این بانوی معصومه بزرگوار، زن ها و دختران بی بند و بار و بی مبالا را الگو قرار دهد، و موهای خود را از نامحرمان نپوشاند.

دخترم! زن، متاع نفیسی است. باید هویت خود را حفظ کند، و خود را در معرض دید اجنبی قرار ندهد، و هرچه پوشیده تر و با حجاب تر باشد، ارزش او در جامعه بیشتر است، و این روش کفار است که فرقی بین زن و مرد نمی گذارند.

به هر حال، این عمل موجب پشیمانی خواهد شد و این زنان و دختران بی مبالا، ملعبه و بازیچه مردان هوسران قرار می گیرند، و هم در دنیا ضرر می بیند و هم در آخرت. واقعاً حیف است که يك دختر نجیب و خانواده دار و اصیل به رنگ آنها در آید.

ص: 322

1- 296. (1). در روایت آمده است ا: اسْتَأْذَنَ اَعْمَى عَلٰى فَاطِمَةَ؛ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ لَهَا لِمَ حَجَبْتِيْهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ. فَقَالَتْ اِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِيْ فَاِنَّيْ اَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيْحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّيْ. EV بحار الانوار؛ جلد 43، باب 4، حدیث 16 ..

در پایان، اشعاری را که خطاب به دختر گفته ام، به شما هدیه می نمایم:

دخترم دختر نیکو سیرم قوت قلبم و نور بصرم

دختر ای جان پدر، سر و روان هم عنان باد تو را بخت جوان

ای گل گلشن اقبال و صفای همه عاطفه و مهر و وفا

در ادب کوش و فضیلت جو باش راستی پیشه کن و خوش خو باش

لطف حق باد تو را روز افزون پا مننه از ره عفت بیرون

ای همه حُسن و جمال و فر و هوش روی چون ماه ز اغیار بیوش

راه شیطان لعین هیچ میونزد بیگانه سخن، نرم مگو

جلوه در کوچه و بازار مکن فتنه سان، خلق، گرفتار مکن

تا توانی ز خُسان، پنهان باش ادب آموز به فرزندان باش

زیور زن نه برلیان و طلاست زیورش عفت و آزر م و حیاست

شوهر خویش گرامی می دارگر نمایند دل شوهر شاد

بانوان راست به حق، اجر جهادزو پذیرایی و دلجویی کن

خدمت مام به نیکویی کن قلبش از عاطفه سرشار بود

خاطرش خواه و عزیزش بشمار مام را حرمت بسیار بود

که بُود شعبه ای از حقّ خدا حقّ مادر نتوان کرد ادا

که بهشت است به زیر اقدام مادران راست بس این قدر و مقام

سخت، محروم و گرفتار بُندپیش از اسلام زنان خوار بُدند

که کم از زندگی حیوان بود زندگی شان نه چو یک انسان بود

مانده در تیه جهالت بودند همه در قید اسارت بودند

بلکه چون کلفت و کمتر بودند بهر شوهر نه چو همسر بودند

می نمودند نهان در دل خاک دختران را پدران بی باک
کرد شش دختر خود زنده به گورپور خطاب در آن دوره دور
نور اسلام چو شد عالمتاب کرد بیدار، زنان را از خواب
صبح کردند در آفاق جدیدبا حقوقی که بر آن نیست مزید
یافت زن از برکات اسلام حرمت و حشمت و اعزاز تمام
احمد آن شمع سبل ختم رسل مقتدای همگان هادی کلّ
بهر زن، عزت و اکرام آوردمژده ها دادش و پیغام آورد
کرد اعلام که زن انسان است کرد اعلام که زن انسان است
ای بسا زن که ز میلیون ها مردگشت در معرفت و بیش فرد
دارم امید ز حی سبحان گوی سبقت برایی ز اقران
خواهی ار فوز به جنات و قصوردر عبادت منما هیچ قصور
پدرت را ز وفا یاد نما و وحش از خیر و دعا شاد نما
چنگ بر حبّ پیمبر زن و آل که فلاح است و نجات از احوال

حد پوشش بانوان

304. حد پوشش برای يك زن مسلمان جهت حضور در اجتماع و مقابل نامحرم چگونه است؟

ج. به نظر اینجانب، بنا بر احتیاط واجب، پوشاندن وجه و کفین، مخصوصاً اگر در معرض دید من فی قلبه مرض باشد، لازم است.

تذکر می دهم وضعی که فعلاً متعارف شده- که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایندبودن کشف وجه توجه ندارند، و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند، و آن را عادت و رسم قرار داده اند، و در معابر و خیابان ها و مجالس ظاهر می شوند- با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر

گرفته منطبق نمی شود، و با این جمله بزرگ و پر معنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگر چه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست:

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ [297] هر نوع و هر وضعی که با آن دل های مردان و زنان پاکتر بماند، آن مطلوب است. البته فرهنگ های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی گیرند یا مهم نمی شمارند و شنايع دیگر را مجاز و قانونی کرده اند - بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل و دون شأن زن و انسان می دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی توان با این نگرش های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست هایی که همیشه و خصوصاً تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند، و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و خود را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند.

حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب

305. نحوه حجاب زن مسلمان در مقابل زن کافر یا زن اهل کتاب چگونه باشد؟

ج. باید حجاب، طوری باشد که مواضع زینت زن مسلمان پوشیده باشد. در کتاب شریف کافی، جناب کلینی قدس سره به سند خود از حضرت امام صادق

ص: 324

علیه السلام روایت فرموده است که فرمودند:

«لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»

این حدیث را شیخ عظیم القدر صدوق قدس سره نیز در کتاب من لایحضره الفقیه و خصال و فیض از وافی و شیخ عاملی در وسائل روایت کرده اند. (1)

پیام های حدیث، بسیار مهم و با معنی، و برای زمان ما و بانوان مؤمنه هشدار و بیدارباش، و برای مسئولان درس است و حجت.

ترجمه حدیث شریف این است که از برای زن مسلمان، سزاوار نیست که در برابر زن یهودی و نصرانی کشف (وجه) نماید، زیرا آنها برای شوهرانشان، آنها را توصیف می کنند.

لازم به تذکر است که بعض بزرگان، احتمال حرمت این انکشاف را به ملاحظه آیه 31 سوره نور عنوان کرده اند.

پوشش بر مبنای حیا

306. به نظر حضرت تعالی، پوشش زنان و مردان، در اجتماع اسلامی و در خانواده ها و محیطهای کاری چگونه باید باشد؟

ج. به طور کلی، لباس و پوشش اسلامی؛ چه در رفت و آمدهای بیرون از منزل، و چه داخل منزل در بین محارم و بین هم جنس، و چه در دانشگاه، و چه در مراسم رسمی، در سفر و حضر برای مرد و زن و پیر و جوان در حضور غیر همسر باید بر اساس وقار و حیا و مراعات حیا باشد که در جوامع اسلامی نظر به سفارش های بسیار و تشویقات اکیده که در موضوع حیا شده است، مسلمان ها

ص: 325

1-298. (1). کافی؛ جلد 11، صفحه 191، باب 158- خصال؛ صفحه 587، ابواب السبعین و مافوقه- وافی؛ جلد 22، صفحه 816، حدیث 22257- وسائل الشیعة؛ جلد 20، صفحه 184، حدیث 25379 ..

همه بر حسب تربیت اسلامی و محیط اسلامی، مصادیق آن را می‌شناختند، و به حفظ آن اهمیت می‌دادند، باید در لباس نیز، استقلال و شخصیت اسلامی ظاهر باشد، و تقلید از بیگانگان حتی در بعضی مراسم و اعطاء امتیازات و جوایز نباشد.

هویت اسلامی در هر مورد و برنامه باید ظاهر گردد، مانند کنار گذاشتن کراوات در اثر انقلاب اگر چه به ظاهر چیز مهمی نیست- ولی دارای معنایی با اهمیت و اعلام موجودیت و هویت است.

در اهمیت حیا- که البته رشته‌های مختلف دارد و فقط در لباس منحصر نمی‌شود- همین که فرموده اند: «

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» (1)

کافی است.

بنابراین، پوشش‌های فعلی که روز به روز در جامعه مسلمانان در اثر تقلید از بیگانگان، رایج و هویت اسلامی ما را خدشه دار می‌نماید، و پوشش‌هایی که وضع اندام را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، لباس حیا نیست، و مسلمان با حیا، در پوشیدن آن شرم می‌کند.

تا پیش از این نهضت غرب‌گرایی- که در اثر استضعاف مسلمانان و تضعیف استقلال اسلامی به وسیله عمال اجانب، مثل رضاخان و مصطفی کمال به بهانه اتحاد الشکل به اجبار و زور تحمیل شد- لباس همه، لباس حیا بود.

امروز هم، هر چه لباس با شرم و حیا بیشتر رعایت شود، لباس اسلامی تر است. البته غرض ما اعلام حرمت این لباس‌ها که متداول شده نیست، چون به هر حال آن را ساتر عورت و پوشش بشره می‌دانند، ولی با حیای اسلامی هم سو نیست، و بعضی صور آن تا حد حرام هم می‌رسد.

این مقداری که عرض شد، شرط پوشش و لباس مسلمان با حیا است. حجاب کامل برای زن مسلمان همین است که غربی‌ها در کشورهای خود با آن معارضه

ص: 326

دارند، و می خواهند آن را براندازند، چنان که در فرانسه، همان فرانسه ای که این روزها ممنوعیت پوشیدن صورت را به اصطلاح قانونی کرده اند، و از طرف دیگر رسوایی تعرض نمایندگان مرد پارلمان فرانسه به زنان نماینده، مضار اختلاط زن و مرد و مصون نبودن این مجالس را نشان می دهد.

حاصل این که مطابق تربیت دینی در محیط اسلامی، پوشش عام زن و مرد بر اساس حیای شخص می باشد.

توصیه به حجاب کامل

307. دختری هستم که برای رعایت کامل مسائل شرعی از پوشیه استفاده می کنم، اما بیشتر اوقات مورد تمسخر و مؤاخذه نزدیکان و اقوام قرار می گیرم. وظیفه اینجانب نسبت به این گونه برخوردها چیست؟

ج. احساسات دینی، علاقه و تعهد شما نسبت به پیاده شدن احکام و وظایف شرعی، مورد تقدیر است، و از این احساس مسئولیت تشکر می شود. ان شاء الله مشمول الطاف حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء باشید.

بدانید پوشیدن صورت و ستر وجه، موجب شناخته شدن زن به تعهد، به حجاب و عفاف، و کرامت نفس می شود، و افراد بوالهوس و چشم چران را از او مأیوس می نماید.

بدیهی است چنین پوشش و لباسی - که لباس دین و اسلام زن و اعلام استقلال و شخصیت و تعهد دینی اوست - لباس شهرتی که مذموم است نیست. اگر همه زنان - العیاذ بالله - به بی مبالاتی در امر حجاب گرایش پیدا کنند، و لباس های آن چنانی که زن های بعضی اماکن می پوشند، بپوشند، و به آن و اختلاط با بیگانگان - چنان که رو به رواج است - افتخار کنند، آیا زن مسلمان می تواند از

مواضع دینی و عفت و عصمت خود دست بردارد یا باید با حضور شجاعانه خود، و با همان چادر خویش، اعلام موجودیت کند که من هستم و به دین و حیثیات انسانی و اسلامی خود متعهدم و افتخار دارم؟

اگر منکرات شایع، و ارتکاب این امور و بی اعتنایی به محرمات و شکستن سنت های الهی، رایج شد و ترك آن مورد تمسخر گردید، آیا ارتکاب این معاصی جایز می شود یا باید بگویند:

إِنْ تَسْحَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْحَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْحَرُونَ [300] لازم به ذکر است که به نظر اینجانب، پوشاندن صورت و دست، بنابر احتیاط از نامحرم بر زنان واجب است.

ریاضت های غیر مشروع

اعتقادات بر مبنای کتب عرفا

308. نظر شریفتان را در رابطه با مطالعه نظریات فلسفی و عرفانی محی الدین ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکی و تطابق دیدگاه اعتقادی با دیدگاه ایشان را بیان فرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [301]

توجه به این آیه شریفه و آیات دیگری که در این باره نازل شده، و سیره اهل

ص: 328

بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در عمل به قرآن و تدبر در آیات آن، برای هر طالب حقیقت و حکمتی، ما را از هر سخن و کلامی که از غیر ناحیه قرآن و عترت علیهم السلام صادر شده مستغنی می کند.

اصحاب ائمه و فقهای بزرگ شیعه نیز همین طریق بی خطر و مطمئن را رفتند و نتیجه گرفتند.

توجه به این نکته هم لازم است که به دنبال آنچه نامبردگان در سؤال گفته اند و نوشتهند- که مطالبشان مملو از ضلالت و گمراهی است- خود را به ورطه هلاکت افکندن است، و پی بردن به لغزش و انحرافات ایشان، و بازگشت از آن برای کسانی که خوش بین نسبت به آنها بوده‌اند بسیار سخت و به ندرت پیش آمده است.

برای اطلاع بیشتر از انحرافات و ضلالت امثال ایشان می توانید به بخش هایی از کتاب عین الحیوة مرحوم علامه مجلسی رحمة الله علیه مراجعه نمایید.

چله نشینی

309. آیا چله گرفتن مورد تأیید شرع مقدس اسلام است؟

ج. اگر منظور از چله نشینی، ریاضتی است که بعضی متحمل می شوند، روشی ساختگی است، و بهترین راهی که در سیر و سلوک الی الله عملی است، و قطع به صحّت آن است، پرهیز از محرّمات و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است.

همه دین، سیر و سلوک است؛ نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام و اخلاق نیک و راستی، امانت، تواضع، صله رحم، قضاء حوائج بندگان، عدالت، ترک تکبر و حسد و ... که در قرآن کریم و روایات توصیه شده است، همه سیر و سلوک است.

ص: 329

310. نظر شما در مورد شرکت در کلاس های عرفان کیهانی چیست؟

ج. به طور کلی بهترین راهی که انسان را به خداوند متعال نزدیک می کند، و قطع به صحت آن است، و هیچ گونه شبهه ای در آن نیست، داشتن ورع (پرهیز از گناه و محرّمات) و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است؛ و اگر کسی توفیق این کار را داشته باشد، سیر و سلوک واقعی را نموده است.

دین، همه اش سیر و سلوک است. نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام، سیر و سلوک است، و تفکر در خلقت و آفرینش از ذره تا انسان و فرشته و کهکشان ها و ... کلاس عرفانی است.

خدا در قرآن، در وصف خردمندان می فرماید: الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (1). و چیزهای دیگر که بعضی ها به عنوان، مثلاً استاد و قطب می گویند باطل است، و اجتناب از آنها لازم می باشد، و آنچه لازم است یادگیری حلال و حرام دین، و تکمیل معارف دینی است.

بیماری های روحی و گناهان

حقیقت غفلت

311. بازتاب غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان چیست؟ و آیا اصل غفلت، جنبه مثبت هم دارد؟

ج. اصل غفلت، موضوعی است که در انسان وجود دارد، و خوب و بد و مثبت

ص: 330

و منفی بودن آن به حسب موردی است که از آن غفلت می شود.

چنان که می دانیم غفلت از یاد خدا، غفلت از وضع اخلاقی و حقایق بسیار، غفلت از وضع همسایه، غفلت از درس، غفلت از انجام وظائف نسبت به ارحام و اشخاص و غفلت از اداء نماز، غفلت هایی است که تأثیر منفی دارد و زیان بخش است و باید با آن مبارزه شود.

اما غفلت از ارتکاب گناه و غفلت از کارهایی که موجب تضییع عمر و غفلت از خدا و اشتغال به مناهی و ملامتی می شود، غفلت از زیان ها و مصایب گذشته که تذکر آنها موجب دوام هم و غم می شود، همه مفید و اثر مثبت دارد، و شعب آن بسیار است.

انسان اگر تفکر کند، می فهمد که اگر این غفلت نباشد، بشر يك ساعت هم نمی تواند بی نگرانی و ناراحتی زندگی کند.

گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق

312. گناه کبیره چیست، و مصادیق آن کدام اند؟

ج. هر گناهی که بر آن وعده آتش داده شده، گناه کبیره است چرا که در حدیث است:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكَبَائِرِ؟ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»⁽¹⁾

و برای شناخت موارد آن، می توانید به روایات و کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایید.

ص: 331

313. مدتی است از حب نفس رنج می برم و علیرغم توسلات متعدد نتیجه ای نگرفته ام. از محضر حضرتعالی درخواست دستور العملی جهت حل این مشکل دارم؟

ج. حب نفس، به عنوان صفتی مذموم، مطرح نیست. آنچه مذموم و زشت است و باید با آن مبارزه نمود، هوای نفس و پیروی غیر مشروع از غرایز حیوانی، مثل شهوت و غضب است که در قرآن کریم می فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (1)

مهم، نگاهداری نفس و غرایز در حد اعتدال است. بازداری و بازداشتن نفس از طغیان و سرکشی که تحت ضابطه عقلی و شرعی آن را باید کنترل نمود، و یکی از راه های آن محاسبه است که همیشه باید انسان، حساب اعمال و رفتار خود را داشته باشد که در روایت است:

«لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ» (2)

از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نکند که اگر عمل خیر و صالحی انجام داده باشد، آن را زیاد کند، و اگر عمل بد و خلافی کرده باشد، استغفار نماید.

ص: 332

1-304. (1). نازعات، آیات 41-37.

2-305. (2). کافی؛ جلد 2، صفحه 453، باب محاسبه الاعمال..

اینجانب برای شما و خودم در جهاد با نفس اماره، طلب توفیق می‌نمایم، و این حالی که دارید را می‌ستایم. نفس شخص در این حال نفس لوامه است که بیدار است، و احساس خطر سقوط می‌نماید، و صاحب خود را ملامت و سرزنش می‌کند.

تجسس در امور دیگران

314. آیا تجسس هایی که در سازمان های مختلف، مثل شنود مکالمات تلفنی و پیگیری پیامک ها و ... انجام می‌گیرد، از نظر اخلاق و شرع صحیح است؟

ج. حرمت تجسس از عیوب اشخاص و حسن حفاظت از اسرار مردم و حرمت سوء ظن و متهم کردن اشخاص، و حرمت شنود مکالمات بین مردم همه از احکامی است که باید رعایت شود تا مردم امنیت روحی داشته باشند و به هم بدبین نگردند.

این دستورات در سطح عمومی باید رعایت شود و تخلف از آنها، تجاوز به حریم آسایش و آزادی شرعی اشخاص است، اما در داخل يك مؤسسه یا يك دانشگاه یا سازمان بزرگ اگر مؤسس برای اداره آنجا بخواهد ضوابطی را معین کند و احوال کارمندان را تحت نظر بگیرد که از مقررات تخلف ننمایند، و به آنها هم وضع کنترل و حراست گفته شده باشد، و آنها هم با اطلاع در آنجا عضویت یابند، ظاهراً اشکال ندارد.

این نهادها اگر هم دولتی باشد در حدّ مناسب، مواظبت از رفتار اعضاء جایز است؛ ولی به هر حال باید در این برنامه ها، شئون و شرف و آبروی اشخاص حفظ شود، و خارج از حد متعارف دنبال زوایای اعمال اشخاص نگردند که اصل نهاد موهون و متهم به سخت گیری و اعمال فشار و استحقار گردد. این امور در

هر شعبه ای بسیار ظریف و دقیق است و تخطی از عقلانیت و اعتدال در آنها، فساد انگیز است.

چشم چرانی

315. آیا چشم چرانی، نقض حریم خصوصی دیگران، و به عبارتی دیگر حق الناس است؟

ج. نگاه کردن باریبه و لذت به دیگران جایز نیست، ولی مرتکب آن از جهت حق الناس ضامن نمی باشد، و نیازی هم به طلب حلیت از فرد مورد نگاه نیست، بلکه مرتکب، بین خود و خداوند متعال از جهت گناه مزبور باید توبه جدی نماید که در آینده هرگز مرتکب آن نشود که:

«النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً» (1).

خودکشی

316. خودکشی برای شخصی که انگیزه ای برای ادامه دادن زندگی ندارد و مشکلات او را احاطه کرده اند، چه حکمی دارد؟

ج. خودکشی، حرام و از گناهان کبیره است. چنین شخصی باید بداند که دنیا، همه اش فراز و نشیب و تغییر و تحوّل است، و اشخاصی در زندگی واقعاً شکست می خورند که روحیه صبر و مقاومت نداشته باشند، و با يك پیش آمد و يك امر ناملایم و ناگوار، روحیه خود را بیازند و خود را بیچاره بشمارند.

افراد موفق- که بر مشکلات فایق می شوند- به اراده و همت و عزم خود اعتماد

ص: 334

دارند، و با توکل به خداوند متعال، بر مشکلات صابرند، و با شکست های پی در پی روبرو می شوند و در برابر آن می ایستند تا عاقبت پیروز و موفق می گردند.

تاریخ بشر پر است از فرج بعد از شدت و گشایش، و رفاه و توانگری بعد از تنگی و گرفتاری و فقر. مردان و زنان موفق از هیچ حادثه ای تکان نمی خورند، و عقب نشینی نمی کنند؛ به فضل و لطف خدا اعتماد دارند و این آیه را با مضمون بلند آن همواره به خاطر دارند که فَانَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا(1)؛ آسانی ها از میان دشواری ها رخ می دهند، و روشنایی ها بر تاریکی ها غلبه می یابند.

خودارضایی

317. نوجوانی هستم در مانده و عاجز از گناهی که دامنگیر من شده است.

دچار خودارضایی و استمنا شده ام و قادر بر ترك آن نیستم. چگونه از این مشکل رهایی پیدا کنم؟

ج. مطمئن باشید با عزم و اراده، و استعانت از درگاه خداوند متعال، در جهاد اکبر، یعنی جهاد با هواهای نفسانی موفق و سربلند خواهید شد.

فرض کنید اگر نزد شخص محترمی باشید و او ناظر اعمال شما باشد، آیا مرتکب این عمل می شوید؟ اگر نمی شوید، پس بدانید قدرت ترك آن را دارید. بنابراین چگونه در مقابل خدای متعال که همیشه ناظر بر اعمال است، می گوئید نمی توانم از این گناه فرار کنم؟

توصیه می شود اولاً از نظر به نامحرم و دیدن فیلم های بدآموز تلویزیون و غیره خودداری کنید که این امور از عوامل مهم تهییج شهوت است، و ثانیاً از دواج را ساده و سبک بگیرید و لو فعلاً عقد نمایید و بعدها عروسی کنید، و مقید به

ص: 335

مخارج سنگین عقد و عروسی شایع در این زمان و آداب و رسوم غلط روز نباشید تا بتوانید به راحتی ازدواج کنید، و ثالثاً با افراد متدین معاشرت کنید، و از رفاقت با افراد فاسق و فاسد الاخلاق که گفتار و رفتارشان بدآموزی دارد جداً خودداری کنید.

عامل بدحجابی

318. به نظر حضرت تعالی، عامل به وجود آمدن وضع بدحجابی در اجتماع چیست؟

ج. این گونه اعمال در بین اجتماع، حاکی از بی مبالا-تی و پیروی هوای نفس، و نقص تعلیم و تربیت است، البته تغییر دادن این روش با مقداری نصیحت که بارها شده، کم اثر است.

تا برای انسان، معرفت به مضار دنیوی و اخروی این امور حاصل نشود، هوای نفسانی را دنبال می کند و حصول معرفت، محتاج به تربیت های خانوادگی و مراقبت جدی و تبلیغ و ارشاد است که باید همه با هم همکاری نماییم.

همه باید در مقابل این گناه، نهی از منکر در صورت احتمال تأثیر نمایند که ترك این فریضه مهم، جامعه اسلامی را به این مرحله شنیع رسانده است.

اگر در برخوردها، کاسب، معلّم، مدیر، کارگر و هر صنفی از زن و مرد تذکر بدهند ولو يك کلمه با ملایمت، کار به اینجا نمی رسد که دست و روی باز و زینت کرده در اجتماع ظاهر شدن يك امر عادی شود، و کم کم زنان و دختران خجالت بکشند که صورت خود را بپوشانند.

افکار و وساوس

319. بنده حتی در بهترین لحظات عبادت، با افکار و

ص: 336

اوهم زشت و ناخواسته مواجه می شوم. بفرمایید راه نجات از این افکار و وساوس چیست؟

ج. سنخ افکار متفاوت است، و مبارزه یا علاج آن فرق می کند. اذکار مستحبه که در کتب ادعیه بیان شده خوب است، لکن آنچه تأثیر مهمی دارد، مراقبت خود شخص نسبت به اعمال و اخلاق است.

مراقب اعمال خود باشید، و به خطورات مذکوره ترتیب اثر ندهید، و همیشه در یاد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، و این که اعمال هر کس از نظر مبارکش می گذرد باشید، و تا می توانید با افراد صالح و متدین معاشرت کنید، و خود را از صحنه های غافل کننده و آماده کننده برای گناه و فکر گناه، مانند بسیاری از مناظر تلویزیون و غیره دور نگه دارید ان شاء الله برطرف می شود، مخصوصاً اگر عامل فکر، غریزه جنسی باشد با ازدواج برطرف می شود.

در ضمن برای جمع شدن حواس باید توجه داشته باشید که با خداوند متعال صحبت می کنید و در حال بندگی او هستید، و هر اندازه شخص علاقه به مظاهر مادی کمتر و خاطر را از بازی های زندگی فارغ تر کند، حواسش جمع تر می شود؛ و نیز هر مقدار اعتقادات، محکم تر و عظمت خداوند برای انسان روشن تر شود، تمرکز حواس در پیشگاه او بیشتر می شود.

توبه

321. چنانچه کسی گناهی مانند دروغ، غیبت، نگاه حرام، استماع موسیقی، و هدر دادن بیت المال و... را انجام داده باشد، توبه او چگونه محقق می شود؟

ج. این شخص باید از گناهی که مرتکب شده توبه نماید، و از خداوند طلب مغفرت کند، و بناء بگذارد تا زنده هست دیگر گناه نکند. با توبه نصح و

ص: 337

صادقانه است که خداوند همه گناهان را می آمرزد و توبه کننده را دوست می دارد.

حال اگر از گناهی باشد که جنبه حق الناسی نداشته باشند، مانند دروغ گفتن یا نگاه حرام و یا استماع موسیقی توبه تنها به درگاه خداوند کفایت می کند، ولی اگر حق الناس باشد، مانند این که مال کسی را از بین برده یا از بیت المال برداشته یا در اداره کم کاری نموده، باید به صاحب حق برساند، و در موارد غیبت و تهمت اگر اشخاص را می شناسد در صورتی که مفسده نداشته باشد، باید از آنها طلب حلیت کند، و الا توبه کافی است.

ص: 338

احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد

322. آیا احکام شرع مقدس اسلام بر اساس مصلحت و مفاسد است؟ اگر جواب مثبت است، آیا فهم این مصالح و مفاسد برای همه ممکن می باشد؟

ج. هر عملی واقعاً یا دارای مصلحت است یا مفاسد، و یا از جهاتی مصلحت دارد و از جهاتی مفاسد، و یا نه مصلحت دارد و نه مفاسد، و این، از امور واقعیه است، اما چون دانش انسان، احاطه‌ی به آن ندارد، نمی تواند تعیین کند که کدام عمل مصلحت دارد و میزان مصلحت آن چه مقدار است، اما خداوند متعال که آفریننده همه چیز است، مصالح و مفاسد واقعی همه چیز را می داند، و با ارسال پیامبران و کتب آسمانی و فرامین و دستوراتی که فرستاده، انسان را به آنچه مصلحت وی در آن است راهنمایی و ارشاد نموده، و از آنچه برایش مفاسد دارد نهی نموده و بازداشته است؛ و همه احکام و مسائل شرعی بر اساس همان مصالح و مفاسد واقعی می باشد.

چرایی استنباط احکام از غیرقرآن

323. با توجه به این که قرآن، کتابی کامل است، و آنچه برای سعادت بشر لازم می باشد در آن بیان گردیده است، استنباط احکام شرع از غیر قرآن چه توجیهی دارد؟

ص: 340

ج. فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصصین فن و مفسرانی که غور کامل در قرآن و تفسیر آن داشته اند، بدون اطلاع لازم از علوم قرآن، مثل اسباب نزول آیات، و اماکن نزول و جوّ فکری محیط بر عرف زمان نزول کامل نمی شود.

از سیره و سنتّ قولی و عملی پیغمبر صلی الله علیه و آله در کلّ برنامه هایی که اجرا فرمود، و در پیاده کردن اوامر و نواهی قرآن و تفهیم کامل مقاصد آن، و تفصیل برنامه ها، حتماً باید از حدیث کمک گرفت، و الا در بیشتر موارد، استفاده ما، تفسیر آیات، مستقیم و موافق مدلول حقیقی قرآن مجید نخواهد بود.

هر جا اقتضای کلام قرآن، تصریح مطلب بوده، تصریح شده است؛ و هر کجا بیان مطلبی با اشاره لازم بوده، اشاره گردیده است. هر کجا بیان امری به نحو عموم یا مطلق لازم بوده است، مطلب به همان نحو بیان گردیده است و...؛ اما این نکات و تفصیل را هم باید از حدیث و سنتّ استفاده کرد، که البته در این مورد، استقامت اذهان و قوّت تعقل و درک اشخاص نیز کمک کار شایانی بوده و هست.

اصلاً این موضوع در محیط علمی، مثل آفتاب روشن است، و کسی از اهل فن نبوده که به طور قطعی در فهم قرآن، نیاز به علم حدیث و سیره و تاریخ را منکر شده و ربط حدیث با قرآن، و قرآن با حدیث را مورد تردید قرار داده باشد.

اگر يك نفر غیر مسلمان هم بخواهد اسلام شناس شود، تنها به استناد قرآن، اسلام شناسی او تکمیل نمی شود، و او هم در خلال تحصیل به این نکته می رسد.

و این مطلب، با آیاتی، مثل وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (1) منافاتی ندارد. این آیات شریفه، این حقیقت را بیان می نماید که قرآن برای شرح اهداف کلی و مقاصد اصولی، رسا و گویا است، و همه، حق بودن دعوت قرآن را به آسانی از آن می فهمند.

ص: 341

هر کس به سهولت، دعوت اسلام به توحید و یکتاپرستی را از قرآن می فهمد. همه، اهتمام قرآن به ترغیب به عدل، احسان، مکارم اخلاق، و احترام به حقوق دیگران را از آن می فهمند. همه می فهمند که قرآن به شدت، از ظلم، فحشا، فساد، فتنه انگیزی، دروغ و انواع کارهای زشت، نکوهش کرده است.

این را که دعوت قرآن، الغای تبعیضات نژادی و برابری همه انسان ها است، همه با آسانی از آن می فهمند. همه این را می فهمند که قرآن، رسالت انبیای گذشته را تصدیق کرده، و همه را در عقیده به معاد و جزاء و ثواب، دعوت نموده است.

اینها و صدها حقایق دیگر، همه به آسانی، هم از قرآن و هم از ترجمه های صحیح آن- به هر زبان که باشد- استفاده می شود.

با این وجود، کلّ اسلام، این مطالب نیست؛ و حقایق قرآن، منحصر به امور و اصولی که بیان شد نبوده، و اسرار و مطالب قرآن تمام شدنی نمی باشد.

حدیث و بیان و شرح شخص پیغمبر و عترت آن حضرت صلوات الله علیهم اجمعین و پیشرفت علم، همه قرآن را تفسیر و شرح می دهند.

کسانی که بگویند: کلّ دعوت و پیام های قرآن، بدون شرح و تفسیر حدیث و سنت، و تحقیقات علما و بیان علوم مختلف از خود قرآن استفاده می شود، و حاجتی به حدیث و سنت نیست، قرآن را کم شمرده، و امثال این آیه را نخوانده اند که: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (1)، و کتاب خدا را در آن اوجی که دارد، نشناخته اند.

خداوند، فهم قرآن را برای همه افراد، آسان قرار داده است؛ اما مراتب مضامین قرآن و استفاده ای که اشخاص از آن می نمایند، یکسان نیست.

آن گونه که شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از قرآن درک داشته اند، یک فرد عادی و عرب زبان نمی تواند داشته باشد.

ص: 342

آن که در شنیدن آیه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ [310]، صدایش بلند می شود که: «حسبی حسبی»، با آن که سوره اخلاص را می شنود، یا می خواند، و از آن، مطالبی توحیدی می فهمد و درمی یابد که به همه محتوای این سوره دست نیافته است، با هم فرق دارند.

خلاصه، افرادی که نیاز فهم قرآن را به طور مطلق و یک جا با استفاده از حدیث، منکر شوند؛ نه قرآن را شناخته اند، و نه حدیث و سنت، و نه نقش انبیا در هدایت بشر را.

هیچ گفتاری، مثل گفتار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»⁽¹⁾ در طول قرون و به مرور ایام، محکوم نشده است. بنابر این دین و اسلام، یعنی مطالب و هدایت های کتاب (قرآن) و سنت (حدیث)، و اکتفا به هر یک از این دو، مساوی با ترك بخش مهمی از اصول و فروع و تعلیمات دین است.

فلسفه تقلید

لزوم تقلید

324. آیا تقلید در احکام، دلیل عقلی دارد یا صرف یک حکم شرعی است؟

ج. مسأله وجوب عمل به تقلید یا احتیاط در صورتی که شخص، عالم به حکم الله نباشد و جاهل باشد، مسأله ای است که عقل به آن حکم می کند، و هیچ عاقلی در آن تردید نمی کند، مثلاً اگر شخص، بیمار باشد، و نتواند تشخیص دهد که فلان غذا برای او مضر است یا بی ضرر، عقل او حکم می کند که از پزشك

ص: 343

1-311. (2). امالی مفید؛ مجلس پنجم، حدیث 3 ..

بهداشت سؤال کند، یا احتیاط کند و از آن غذا بپرهیزد، یا در مسایل اسلامی اگر نمی داند فلان کار یا فلان غذا حلال است یا نه، یا باید به مجتهد- که عالم به حلال و حرام شرع است- رجوع نماید، یا اقلًا آن کار را ترك و آن غذا را نخورد، یا اگر نمی داند فلان کار موجب بطلان نماز یا روزه است یا نه، باید یا به عالمان به احکام رجوع کند، یا اقلًا احتیاط نموده هر يك از این کارها را ترك نماید.

مسأله تقلید، مسأله ای نیست که کسی بتواند در صحت آن تشکیک کند. مع ذلك در قرآن کریم هم بر آن تأکید و بلکه احتجاج شده است، مثل آیه شریفه:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»(1)

و آیه نفر:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»(2).

معارف دین؛ ج 3؛ ص 366

فلسفه نماز

خواندن نماز به زبان عربی

325. چرا باید نماز را تنها به زبان عربی بخوانیم؟

ج. اسلام، دین جهانی است؛ به همه اقوام و ملل، به يك نظر نگاه می کند، و اعلامیه جهانی آن إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ [314] می باشد؛ و نماز، یکی از بزرگ ترین شعائر اسلام است که به صورت فردی و جماعت و نماز عید فطر و

ص: 344

1- 312. (1). انبیاء، آیه 7.

2- 313. (2). توبه، آیه 122.

قربان و نماز جمعه، وحدت مسلمانان را نشان می دهد.

شعارهای نماز، اذکار و حرف هایی که در آن بشر با خدا می گوید، و خدا را به آن می خواند، و عالی ترین تسبیح و تمجید و تحمید و تهلیل و تکبیر را بر زبان می آورد، همه از حیث معنا و عروج روح، انسان ساز است.

نمی توان آنچه را خصوص اهل معرفت و بینش از این نماز به حسب مرتبه معرفت خود درک می کنند، توصیف نمود. نماز، همین ظاهر مختصر و کوتاه نیست، بلکه عالم، و بلکه عالم ها معنا و درس و تهذیب نفس و نجات از علایق گوناگون دنیوی و حیوانی و شهوانی است، و بلکه وصول به عوالم عقلانی است.

اگر چه بیشتر و اکثریت، در هنگام اداء، به آن التفات ندارند، اما چنان نیست که همه از برکات آن بی بهره بمانند، حتی آن چوپانی که در بیابان پهناور هنگام نماز، وضو می گیرد، و با خدا این الفاظ عربی را می گوید، نماز برای او معراج است.

الفاظ این نماز، مخصوصاً سوره حمد و هر سوره دیگری که نمازگزار بخواند، عین وحی الهی است که حتی کلام شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

آن حضرت در نماز، کلام الهی را قرائت می نمود. اذکار واجب نماز هم به معنایی حکم وحی دارد، و همه الفاظ و لغات آن، قرآنی و حیوانی است.

چنین برنامه عالی و وحدت آفرینی را نمی شود به صدها لغات، و بلکه هزارها لغات پراکنده و متفرق و از هم بیگانه و جدا قرار داد.

اصلاً با مقاصد اصلیه اسلام که نزدیک شدن و بلکه متحدشدن همه اقوام و ملل است، منافات دارد، و به مرور زمان، اکتفا به معنی و ترجمه، دست خوش تصرفات و بینش های مختلف می شود، و در عین حال، هیچ کدام از ترجمه ها، وحی الهی و کلام خدا نیست که باید مثل قرآن مجید همیشه تا جهان، جهان است بماند، و علی الدوام میلیاردها بشر در طول قرون و اعصار آن را تکرار نمایند.

در این موضوع، توجیحات دیگری هم است مثل این که در زبان عربی، نکات و دقایق و دستوری است که در زبان های دیگر نیست، و هیچ ترجمه ای، آن معانی را به تمام و کمال واجد نمی شود؛ ولی مسأله، فراتر از این توجیحات است، و این وحدت نماز، در وحدت مسلمین نقش بزرگ و رمز اساسی است، و مقاصد بزرگی از آن تأمین می شود که با زبان های محلی از بین می رود.

استفاده از مهر در نماز

326. در صحبتی که با یکی از اهل تسنن داشتیم، ایشان اشکال گرفت که چرا شما شیعیان در نماز بر مهر سجده می کنید؟ او می گفت: این بدعتی است که شیعیان بعد از پیامبر گذاشتند، و هیچ دستوری در این باره نداریم. به نظر فقهای شیعه، دلیل استفاده از مهر در سجده چیست؟

ج. اولاً جای بسی تعجب است که سنی، شیعیان را متهم به بدعت کند، در حالی که اساس مسلك خودشان مبتنی بر بدعت است؛ جایی که خداوند، امت آخرین رسولش را بدون امام و سرپرست رها نکرده، و بر مردم، امام را معین و معرفی نموده، و حضرت رسول خدا در غدیر خم و غیر آن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به فرمان خدا، امام و جانشین و وصی و خلیفه خود قرارداده، و برایش از مردم بیعت گرفته، و مسیر اسلام و مسلمین و صراط مستقیم را مشخص نموده است، چگونه مخالفین سرکش عصیان نمودند، و کار را به دست کسانی که سوابق و رفتار و کردارشان گویای این حقیقت بود که در توطئه ضد اسلام و مسلمین بوده و در صدد غصب این جایگاهند، دادهند؟!

آنان که از بدعت بسیار ضربه خوردند، اسلام و اهل بیت رسول خدا و پیروان به حق ایشان اند، و آنان که باب بدعت را در اسلام گشودند و آراء و نظریات خود را از روی افتراء به خداوند نسبت دادند، کسانی هستند که در مخالفت با

اهل بیت رسول خدا بودند، و بدعت گزاری را در همه جای دین خدا حتی فروع دین آوردند از جمله همین سجده بر زمین.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا»⁽¹⁾

زمین را برای من، محلّ سجده و موجب طهارت به تیمّم قرار دادند.

خود آن حضرت هم بر زمین سجده نمودند، و به بیان روشنی که از اهل بیت آن حضرت رسیده است، سجده بر زمین و چیزهایی که از زمین روید و از زمین محسوب شود، صحیح است، مانند حصیر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن و بر خاک سجده نمودند، و افضل از همه خاک ها، خاک و تربت حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام است که اهل بیت علیهم السلام از آن تربت مهر تهیه کرده و نماز بر آن خواندند.

جمع بین نمازها

327. چرا شیعیان، نمازهای ظهر و عصر، و نیز مغرب و عشا را با هم می خوانند در حالی که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله جداخواندن آنها بوده است؟

ج. درباره جمع بین نمازها در اول وقت، چون در حال حاضر و هم چنین از قدیم الایام، همه علماء و مراجع بزرگوار تقلید جمع می نمودند، و به صورت شعاری برای شیعه می باشد مطلوب است، و این جمع، تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که حضرت هم جمع، و هم جدا می خواندند، و در روایات نیز ترغیب به جمع بین صلاتین شده است.⁽²⁾

ص: 347

1-315. (1). وسائل الشیعة؛ جلد 5، باب 1، حدیث 6747.

2-316. (2). می توانید به مجامع روایی از جمله کتاب شریف کافی؛ جلد 3، باب الجمع بین الصلاتین مراجعه نمایید ..

328. نظر حضرت‌تعالی درباره مصافحه نمازگزاران، بعد از اتمام نماز چیست؟ آیا می‌توان به خاطر افزایش محبت بین مؤمنان، آن را جایز دانست؟

ج. اصل مصافحه دو مؤمن با یکدیگر در هنگام ملاقات، مستحب است، و روایات متعدده در این خصوص وارد شده است؛ و اما در خصوص مصافحه بعد از نماز، چیزی به نظر نرسیده است. جز روایتی که خلاصه‌ش این است: در شب معراج، جبرئیل اذان گفت، و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جلو ایستادند، و سایر انبیاء علیهم السلام در حالی که ابراهیم علیه السلام در طرف راست، و حضرت امیر علیه السلام در طرف چپ آن حضرت قرار داشتند. نماز را به جماعت خواندند، و بعد از نماز، حضرت ابراهیم با رسول خدا و حضرت امیر با دو دست مصافحه نمود. (1)

به هر حال، مصافحه بعد از نماز نه به عنوان خصوصیت، بلکه به عنوان استحباب اصل مصافحه خوب است، و بهتر است که بعد از تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها باشد، چرا که از جمله آداب این تسبیح مقدس این است که بعد از نماز، و قبل از این که صورت را از قبله بگرداند، بگوید، و مصافحه نوعاً مستلزم رو از قبله برگرداندن است.

شهادت ثالثه در اذان

329. چرا شیعیان، شهادت ثالثه را به اذان اضافه نموده‌اند در حالی که در اذان وحی شده به رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است؟

ج. شهادت بر هر عقیده حقی، مثل وجود ملائکه و صراط و میزان و غیره در

ص: 348

بین اذان و اقامه، موجب بطلان آن نمی شود، و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در همه حالات مستحب است، و در بین اذان بعد از شهادتین نیز عمل به مستحب است، و جزء اذان نمی شود.

شکسته بودن نماز در سفر

330. بر طبق چه آیه و روایتی نماز مسافر باید شکسته باشد، در حالی که آیه سوره نساء برای زمانی بود که سفرها دارای مشقات و زحمات زیادی بود، و اکنون سفرها بسیار راحت و بی زحمت انجام می گیرد؟

ج. هم قرآن مجید و هم به حکم قرآن، سنت و سیره و گفتار و کردار پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت علی و فاطمه زهرا و بقیه ائمه علیهم السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت خدا می باشند؛ و تفسیر قرآن و بیان و شرح و تفصیلات احکام را باید از آنها فرا گرفت، و اگر دین منهای این هدایت باشد، به تمام معنی ناقص است.

همین آیه شریفه که مطرح کرده اید: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (1) اگرچه صریح است در کفایت نماز مسافر به قصر، ولی کفایت نماز مسافر به تمام از آن استفاده نمی شود، خصوصاً که در آیه دیگر إِنَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا (2) کسی استفاده جواز ترك سعی نکرده، و اتفاق مسلمین بر وجوب سعی است. هم چنان که در این آیه از لا جناح استفاده عدم وجوب نمی شود. در آن آیه نیز از) فلیس جناح (، استفاده جواز نماز به تمام نمی شود، و حداقل این است که جواز قصر و اکتفاء به آن یقینی

ص: 349

1-318. (1). نساء، آیه 101.

2-319. (2) بقره، آیه 158 ..

است، و جواز تمام، مورد شك، و ترك آن موافق احتیاط است.

بنابر این تعجب است که شما از یقین، رفع ید کنید و به شك اکتفا نمایید. علاوه بر این، تعیین قصر بر مسافر بر حسب روایات صحیحه از اهل بیت علیهم السلام ثابت است، و بر حسب ادله قطعیه و مسلمه عمل به دستور اهل البیت علیهم السلام لازم و واجب است، و تقدّم بر آنها و هم چنین تأخر از آن بزرگواران جایز نیست، و امان از ضلالت و گمراهی منحصر به تبعیت از آنها است.

در تفسیر قرآن و تکالیف شرعی و دینی و هزارها فرع و مسأله فقهی و عملی که همه مورد نیاز بشر در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی است، صلاحیت ها و شرایط علمی در حدّ تخصص در رشته های علوم متعدد لازم است. البته در بعض موارد و مسائل ساده گاه برای اشخاص که در این مراتب عالیّه نیستند، نیز اظهار نظر و درك مطلب ممکن است، ولی در مجموع باید شخص، استاد در فنون علمی باشد، مثلاً باید در ادبیات لسان عرب سخن شناس باشد، و کلام مجمل را از مبین، و عام را از خاص، و ظاهر را از اظهر، و نصّ و مطلق را از مقید، و منطوق را از مفهوم، و مختصر را از مفصّل، و مشترك و حقیقت و مجاز و عناوین دیگر را همه از هم باز شناسد، و نیز حجة را از لا حجة، و محکم را از متشابه جدا نماید؛ و به علم اسباب النزول در قرآن، واقف باشد تا بتواند در این میدان - که پهلوانان بزرگ علم با کمال توّرع و تحفّظ و احتیاط و تقوی وارد می شوند - اظهار نظر کند؛ البته کتاب و سنّت، یعنی قرآن و احادیث دریای بیکرانی است که همه از آن بهره می برند، و معرفت و بصیرت می گیرند. عرب های بدوی درس نخوانده هم از آن منتفع می شدند، و گاه يك آیه یا يك حدیث، آنها را از ضلالت و گمراهی چنان نجات می داد که به سر منزل یقین می رسیدند، اما موضوع تکالیف عملی و نظامات دینی باید برای

شخص به تفصیل به اجتهاد یا تقلید صحیح روشن باشد، و فهم ابتدایی اشخاص که مشرف به جوانب لازم نباشد؛ نه برای خودشان حجت است، و نه برای دیگران؛ و عقل و فطرت، اکتفاء به اطلاعات بسیط و مختصر را کافی نمی داند، بلکه درس و مدرسه و استاد و کتاب و دانشگاه و بحث را لازم می داند.

فلسفه روزه

فواید اجتماعی روزه

331. آیا روزه فایده ای به حال اجتماع هم دارد؟ این که انسان چند ساعت از شبانه روز را چیزی نخورد و نیشامد، فایده اش برای جامعه چیست؟

ج. روزه، دارای فواید، حکمت ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتی سیاسی است، که به برخی از فواید اجتماعی آن اشاره می شود:

1. روزه، اراده اجتماع را قوی و همّت جامعه را بلند می سازد. کسی که توانست مدّت دوازده ساعت؛ کمتر یا بیشتر در شدّت گرما، طعام و غذا را ترک، و زحمت و رنج تشنگی را تحمل نماید، و از لذایذ جنسی خودداری نماید، می تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی نیز شکیبایی ورزد.

2. دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکّر و یاد کردن حال طبقه محروم است. اگر روزه دار متمکّن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می پردازد، و از خوردن غذاهای لذیذ و اعمال غریزه جنسی خودداری می کند، فقیر و محروم صابر و با ایمان، علاوه بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت هایی که دارد صبر می کند، و از حدود شرع تجاوز نمی نماید، و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی ورزد.

3. فایده دیگر روزه آن است که روزه دار، حقیقت آزادی و حریت را درک می کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش هوای نفس آزاد می سازد، و در پیکر اجتماع، روح آزادی می دمد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار - که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیت و عبودیت او بیرون نیست - رهبری می نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت های مادی و ستمگران باز می دارد.

4. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، حصول ملکه حسن خلق و عفو و گذشت و دوری از کینه توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به طور مؤکد به روزه دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد، و اگر از کسی نادانی و بی ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید، به او پاسخ ندهد؛ و در روایت است:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ وَدَعِ الْمِرَاءَ وَأَذَى الْخَادِمِ وَلْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَلَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كِيَوْمِ فِطْرِكَ» (1)

فلسفه خمس

ادله وجوب خمس

332. با توجه به آیات قرآن کریم، و روایات اهل بیت علیهم السلام، وجوب خمس را تبیین فرمایید؟

ج. در قرآن کریم آیه خمس این است:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ [321]

ص: 352

و روایات متعددی در این باب وارد شده است. از جمله روایتی که توسط محمد بن عثمان عمری نائب خاص دوم در توقیع آن حضرت نقل شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا».(1)

برای اطلاع بیشتر، به روایات ابواب مختلف خمس در وسائل الشیعة مراجعه نمایید.

سیادت منتسب از طرف مادر

333. حضرت فاطمه علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می باشند.

سؤال این که، آیا انتساب فرزند نسبت به پدر و مادر مساوی است، یا باید انتساب فرزند نسبت به مادر بیشتر باشد؟ و اگر به یک نسبت است، آیا کسانی که از طرف مادر به اهل بیت علیهم السلام می رسند، از سادات محسوب می گردند؟

ج. آنچه مرقوم داشته اید در اثبات ابوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها؛ اناثاً و ذکوراً، بلاواسطه و بالوسائط الكثيرة البعيدة بواسطة الابناء و البنات الی یوم القيامة و هم بنوّت آنها نسبت به حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم حق است، ولی از لحاظ احکام، بعض احکام با همین ملاحظه ابوت و بنوّت تشریح شده، مثل حرمت

ص: 353

1-322. (1). وسائل الشیعة؛ کتاب خمس، حدیث 12671- الخرائج و الجرائح؛ جلد 3، صفحه 1118 ..

نکاح مادر یا دختر و احکام ارث که مثلاً اگر کسی بمیرد و فرزندی غیر از دختر مع الوسائط - که همه هم دختر باشند - از او باقی نمانده باشد، وارث او آن دختر است، و او از اولاد جدّ بزرگ و بزرگتر خود می باشد و او را دختر او می گویند؛ اما در احکامی که در آنها، حکمت های خاص ملاحظه شده، و معیار آن شرایط خاص است، حکم خدا علی السواء نیست، مثلاً بر منتسب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از سادات از طریق مادر، گرفتن زکات، اگر فقیر باشد حلال و جایز است، ولی بر منتسب از طریق پدر جایز نیست، و عکس آن در سهم سادات است، چنان که در مقدار سهم دختر و پسر اگر چه هر دو بلاواسطه باشند، فرق می کند. این احکام، حکمت های خود را دارد، و در اثر تشریح است؛ و آن احکام، مربوط به دایره تکوین است.

به هر حال هر منتسب به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای شرافت و مشمول افتخار «كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا حَسَبِي وَ نَسَبِي» (1) می باشد، و خود نیز باید قداست این انتساب شریف را با تعهد دینی و اسلامی حفظ نماید.

فلسفه ادعیه

عربی بودن زبان ادعیه

334. چرا ما باید راز و نیازهای خود را به زبان عربی و دعاهای تکراری که صحبت های شخصی با خداوند است، مانند دعای کمیل که کلام امام علی با خداوند است انجام دهیم؟

ص: 354

ج. در الفاظ عربی، نکات ادبی و خاصی وجود دارد که به فارسی ادا نمی شود و اگر هم ادا شود، همه نمی توانند. علاوه بر اینکه این الفاظ آنچه که قرآن است وحی الهی است و نکات و جهاتی که در آن منظور است در چنان حد کمالی است که بشر نمی تواند- کما هو حق- آن را به لغت دیگر و بلکه به لغت عربی و لفظ دیگر ادا کند.

اذکار هم، همه مأثور و از اهل بیت وحی علیهم السلام رسیده است. مضافاً بر این که تعهد بر خصوص این الفاظ، موجب اتحاد شکل و حفظ اساس می شود و ترجمه آن به زبان های مختلف به مرور زمان خصوص که هر کس خودش ترجمه را بگوید موجب اختلاف در اصل مضمون می شود و معایب زیاد دارد و خلاصه برای حفظ این جهت و رفع این معایب، باید قرائت و اذکار واجب به عربی باشد و ظاهراً در این گونه دعاها با توجه به معرفت و کمال آن بزرگواران و نیز احاطه ای که بر نفوس انسان ها و تمایلات و هواها و جهالت ها و ضلالت ها و بی خبری ها و غفلت های آنها دارند و عاقبت امور را هم می دانند. از لسان آنها در صورت توجهشان به موقعیت خود سخن می گویند و گویا به زبان حال می فرمایند: ای انسان تو در چنین وضعی قرار گرفته ای و باید حالتت چنین باشد و مشاهده می کنیم گاهی کسی در خطر عظیمی قرار گرفته و چون بی خبر و غافل است بی تفاوت عمل می کند و در این حال شخص عاقل و دلسوزی که خطر را احساس می کند، به حال او گریه می کند.

در روایات هم مؤیداتی بر این امر وجود دارد که مجال ذکرش نیست. در هر صورت دعا به هر زبانی که باشد مطلوب است و ثواب دارد؛ به عربی، به فارسی، به هندی، به هر زبانی خدا را بخوانی، خدا اجابت می کند؛ فقط فرق این است که دعاهائی از پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام رسیده که مشتمل بر مضامین و معارفی

است که دیگران- اگر چه به عربی دعا کنند- آن مضامین عالیة المعانی معرفت بخش را ندارند.

فلسفه ازدواج و طلاق

تفاوت در برخی احکام زن و مرد

336. اگر چه پس از اسلام، زن مقامی والا به دست آورد، و اسلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی، مقام او را پست و کم ارزش شمرد.

می گویند احادیثی هست که زن را ناقص العقل، بی وفا و عامل فساد معرفی کرده اند. در فقه هم، شهادت دو زن در برابر یک مرد اعتبار دارد. اینها همه نشانه آن است که اسلام، وجود مرد را بر زن برتری داده است، و الا چه توجیهی برای این همه تحقیر زن است؟

ج. در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

1. تفاوت های مختلفی در مواضع مردان و زنان، یا زن و شوهر وجود دارد که نفس جنسیت هر یک، مقتضی آن اختلاف است، و اقتضاء تکوین این دو جنس است که حتی در حیوانات هم کم و بیش بین نر و ماده وجود دارد، و مثل این است که با هم تفاهم و توافق دارند؛ و در عالم تشریح و تأمین حقوق و نظام والای انسانی نیز همین فرق ها با ملاحظه این جهات تکوینی است که نه از آن چیزی می کاهد و نه بر این چیزی می افزاید، حتی مثل

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ(1)

ص: 356

1-324. (1). نساء، آیه 34 ..

که مربوط به زندگی عائلی و اداره خانواده است، مدیریت به مرد واگذار شده است که اگرچه مرد در اداره، صاحب اختیار است، اما تبعات و مسئولیت های سنگینی به او تحمیل شده که در واقع، مدیریت نیست، بلکه مسئولیت است؛ و این نظم و ترتیب در بین زن و شوهر مسلمان به طور خشک و رو در رویی با هم سامان نمی یابد، و مانند رابطه اداری یا تجاری دو نفر نیست، بلکه رابطه ای زنده و تعاملی عاطفی است.

بر اساس هدایت های وحیانی و قرآنی، مثل

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (1) یا

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ [326] بهترین و لذت بخش ترین روابط بین دو همسر برقرار می شود که هر دو با هم، يك واحد مشترك المنافع می شوند؛ نه این، خود را از او جدا می بیند و نه او. زندگی عائله و مدیریت مرد تا آنجا حساس می شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» (2)

این دو همسر، در اسلام در هم فانی هستند و مصداق این شعر می شوند که:

ترسم ای فصاد چون فصدم کنی نیشتر ناگاه بر ل-- یلی زن-- ی

من کی ام لیلی و لیلی کیست؟ من م---- ایکی روحیم اندر دو بدن

ص: 357

1-325. (1). روم، آیه 21.

2-327. (3). کافی، جلد 4، بَابُ كِفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ، حدیث 6 ..

اگر بخواهم از این زندگانی، مثالی بگویم، نزدیکتر از پدر و مادر خودم مثالی ندارم. اگر فرصت بود و شرح روابط این دو همسر و فضیلت های بالایی را که در همسری و اشتراك منافع و در هم فانی شدن آنها را و روبروشدنشان را با مشکلات و دشواری ها و قداست بین آنها می نوشتم، همه درس بود و عرض مکتب.

هیچ وقت در دل، آنها گله ای از یکدیگر نداشتند؛ يك واحد کامل بودند. پدرم مجتهد و فقیه عالیقدر، و مادرم فاضله عارفه اهل قرآن و حدیث و دعا، و در نظر همه اقوام و خویشان با مهابت و احترام خاص بود.

معاش اقتصادی آنها بسیار مختصر و در حداقل بود که نمی خواهم بیشتر از این بنویسم که شاید حمل بر خودستایی شود.

مقصدم این است که در مکتب دین، زن هیچ حقارتی ندارد، و در مواردی، حرمتش بیشتر، و حتی بر مرد هم حفظ آن واجب می شود، اگرچه به خطر انداختن جان خود باشد.

مردی که در راه حفظ کیان همسر خود کشته شود، شهید محسوب می شود، و رعایت رضایت و خواست مادر نسبت به پدر اولی و مقدم است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولویت آن را تا سه درجه مقدم فرموده است.

2. راجع به روایات، اولاً باید سند هر روایت به دقت شناسایی شود که از چه صنفی از روایات است؛ مرسل است یا ضعیف السند، و یا سند معتبر دارد، و ثانیاً متن و مضمون با مبانی اصیل قرآنی و روایی موافقت دارد یا با آن اصول سازگار نیست.

قرآن مجید، مرد و زن را به دو قسم تقسیم، و درکنار هم قرار داده است؛ يك تقسیم مرد و زن مسلمان مؤمن متعهد صابر حافظ شرافت و سایر صفات فاضله، و بر يك لفظ مؤمنین و مؤمنات- که در قرآن در تعریف آنها، آن صفات ارزشی

را بیان می کند:

إِنَّ الْمُسْتَلِمِينَ وَالْمُسْتَلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا⁽¹⁾ در همه این صفات ده گانه با این که اگر به همان مؤمنین اکتفا می شد، به قاعده اشتراك زن ها را شامل می گردید، ولی قرآن مجید در این آیه، عنایت به ذکر بانوان و تصریح به هم ردیف بودن آنها دارد.

حال، اگر خبری باشد که به ظاهر، این معانی در آن حفظ نشده باشد، یا خبر ضعیف است، و یا در فهم مضمون و برداشت مقصود از آن اشتباه شده است.

و مطلبی که باید در این روایات در نظر گرفت این است که مخاطب در این روایات و حتی سخنان حکما و ادباء و شعراء، هر کجا که مذمتی از زن ها شده باشد، مخاطب همه نیستند.

این گونه روایات، مخاطب خود را دارند. مخاطب آنها مثل حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و هزارها و میلیون ها زن های عالقدر نیستند.

مخاطب امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل ام سلمه همسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن زن کم نظیر و عاقل و با معرفت نیست. مخاطب حضرت، همان زنی است که جنگ جمل و آن فتنه بزرگ را در اسلام- که تا امروز هم مسلمانان در آتش آن می سوزند- برپا نمود.

ص: 359

مخاطب حضرت رسول صلی الله علیه و آله، همان قشر و صنفی هستند که مستقیماً مورد این هشدارها قرار می گیرند؛ زن های آنچنانی، زن های خودفروشه، زن های خواننده و نوازنده. زن هایی که در دنیای امروز متأسفانه بسیار زیاد هستند.

زن هایی که به همسرها خیانت می کنند، زن هایی که از اختلاط با مرد بیگانه نمی پرهیزند، و ... زن هایی که در کتاب های روایی ما از آنها در آخر الزمان خبر داده شده است:

«نِسْوَةٌ كَانِثِفَاتٌ عَارِيَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ»⁽¹⁾

و بالاخره مخاطب این روایات، همان زن هایی هستند که مردها را نیز در فتنه های فساد اخلاق و رذائل جنسی وارد می کنند، و امروز در غرب، طوری رایج شده که این قبایح را مدح می کنند، و ترك آن را قبیح می دانند، و متأسفانه در کشورهای اسلامی هم کم و بیش به تدریج این برنامه ها؛ در سینماها و تلویزیون ها شایع شده است. مخاطب این روایات، این زن ها می باشند.

در پایان، پرسشی که اینجانب از شما دارم این است که چرا مثل آن مؤمنی سخن نمی گوئید که می گفت اگر شما (امام) بفرمایید این سیب که در دست من است، نصفش حلال و نصفش حرام است، همان را حلال، و حرام می دانم؟

من بنده ناقابل هم عرض می کنم که اگر خدا تمام وجود زن را امتیاز بر مرد قرار داده بود، من گله ای نمی کردم و به حکم خدا تسلیم بودم.

خواندن صیغه جهت محرمیت

337. با توجه به این که اصل در ازدواج، رضایت طرفین

ص: 360

1-329. (1). من لا یحضره الفقیه؛ جلد 3، حدیث 4374 ..

است، صیغه محرمیت - که يك سرى الفاظ است - چه تأثیری در محرم شدن دو نامحرم به هم دارد؟

ج. پاسخ این سؤال، محتاج به مقداری توضیح در اصول دین است که مختصراً به آن اشاره می شود: بعد از یقین به وجود خدای قادر و علیم و حکیم، و یقین به بعثت پیغمبران و خصوص پیغمبر اسلام، و جانشینی ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین که همه این امور، در کتب مربوطه با دلیل و برهان ثابت شده است، و از جمله عصمت پیغمبر و امام، در مورد سؤال مذکوره باید گفت که ما می دانیم حتماً فلسفه دارد، هر چند ما ندانیم، و برای اتمام حجّت، همین اندازه کافی است.

مسأله، مربوط به نظام ازدواج و همسری است که مثل سایر روابط بین اشخاص، مانند خرید و فروش و انواع معاملات، محتاج به نظام است، که بر اساس آن، طرفین متعهد به حفظ روابط و مقاصدی که از این امور منظور است باشند. رضایت طرفین به مبادله مال فروشنده با مال مشتری، باید ظاهر باشد که هیچ يك نتوانند آن را انکار نمایند، و رضایت داشتن و نداشتن، امری باطنی است، و اثبات آن برای دیگری محتاج به دلیل است.

ظاهرتر از صیغه، برای بیان خرید و فروش، و زوجیت و همسری چیزی نیست. اگر این اظهار رضایت، به لفظ در نیاید، قطع نظر از شرع، عرف نیز تحقق بیع یا ازدواج را معتبر نمی داند؛ لذا شارع بر این اساس، نظامی خاص تعیین فرموده است.

ازدواج موقت

339. حکمت و دلیل تشریح ازدواج موقت در اسلام چیست؟

ج. در پاسخ به سؤال جنابعالی، اشعار می دارد که دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کامل ترین و جامع ترین برنامه سعادت بشر است، که مصالح کارهای

ص: 361

خوب و معایب و مفسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است.

اسلام، در مسأله ازدواج، اهمیت غریزه جنسی و قوت و حدت آن را در نظر داشته، و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته است، و لذا اگر از زنا و لواط، با آن شدت نهی و منع فرموده، و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرر کرده است، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده، و در چهارچوب نظامات صحیح حتی به آن تشویق و ترغیب نموده تا حدی که فرموده اند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ» (1)،

که از این گونه بیانات معلوم می شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حدی لازم و ضروری است.

در نکاح موقت، که به نظر می رسد باید در يك جامعهی که زنا و ارتباط غیر شرعی و غیر قانونی زن و مرد، و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد، تمام این موضوع ملاحظه شده است.

ازدواج موقت، آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است، و وجهی برای این که ممنوع باشد به نظر نمی رسد، و منع آن در آثار سوء، مثل منع ازدواج دائم است، و مواردی که برای مقاصد عقلی و عرفی، طرفین می خواهند به طور موقت ازدواج نمایند، متعدد است، و نباید جامعه از این فواید مشروع محروم شود.

اگر اشخاصی باشند که صرفاً برای ارضاء غریزه جنسی، ازدواج دائم یا موقت می نمایند، چرا نباید تحت این مقررات شرعی مجاز باشند؟ اگر دو نفر در شرایطی هستند که غریزه جنسی، آنها را در فشار گذاشته و نمی توانند ازدواج دائم نمایند، چرا نتوانند و چرا برای این که از زنا و ارتباط غیر مشروع آنها

ص: 362

جلوگیری شود، نباید حق ازدواج موقت رسمی و قانونی داشته باشند؟

لازم به تذکر است که در اینجا ما نمی خواهیم کسی را دعوت به ازدواج موقت کنیم، بلکه غرض این است که این ازدواج با توجه به فواید بسیاری که دارد، و ضرورت هایی که برای اشخاص پیش می آید یا محروم بودن بسیاری از ازدواج دائم، باید مجاز باشد، و نمی توان به عنوان این که بعضی به وسیله آن در اعمال غریزه جنسی ممکن است افراط نمایند، مجاز بودن آن را زیر سؤال قرار داد، و یا اشخاص را از اعمال غرایزشان به طور قانونی و تحت نظام صحیح ممنوع کرد.

تعدد زوجات

340. فلسفه این که مرد می تواند چند زن داشته باشد، اما يك زن نمی تواند چند همسر داشته باشد، چیست؟ آیا این تبعیض در احکام نیست؟

ج. از نظر يك مسلمان- که جهان بینی الهی دارد، و به خداوند قادر عالم حکیم، ایمان دارد- جواب این پرسش ها واضح است.

برنامه های قوانین الهی و تشریحی، مانند برنامه ها و نظامات جهان آفرینش و عالم تکوین؛ از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان ها و آفتاب و ماه و منظومه ها و میلیاردها مجموعه های عالم خلقت با اسرار و نظامات و ارتباطاتی که بین کوچک ترین آنها از ذرات اتمی و کوچک تر و بزرگ ترینشان که بسیاری از آنها هزار برابر زمین و منظومه ما می باشند، و از برگ يك درخت و يك جنبنده، همه و همه، تحت تقدیر الهی و نظم محیر العقول او می باشند، و کسی را نمی رسد که به چند و چون آنها اعتراض کند، یعنی اگر عقل همه افراد بشر را به يك نفر بدهند، نخواهد توانست بخش کوچکی را به تمام جوانب درك کند، و در چگونگی آنها حرفی بزند.

ص: 363

عالم تشریح و احکام الهی نیز تحت همین جریان است، و خدایی که بشر را آفریده و در او این نظامات بسیار پیچیده را - که عقول نادره بشری را مسخر ساخته - قرار داد، برای عرصه اختیاری که به او داده، این احکام را به وسیله انبیا و پیامبران فرستاده است، و شخص مؤمن به خدا، عمل به این احکام را وسیله سعادت خود می داند، و همان طور که نمی گوید: چرا میوه گیاه کوچکی، مثل هندوانه و خربزه، بزرگ است، و میوه درخت تنومند بزرگی، مانند توت و گردو کوچک است، در عالم تشریح و احکام نیز حرفی ندارد، و تسلیم است.

غرض این که از نظر مسلمان و موحد و معتقد به این که جهان را خالق خدا نام است، جواب این پرسش ها روشن است.

اما به يك ملحد و کسی که جهان بینی مادی دارد، و غیر از عالم ماده و ظاهر و محسوسات به چیزی عقیده مند نیست، و عالم را بی شعور و بی ادراک دانسته، و همه این علائم درك و شعور و اراده را منکر باشد، جواب می گوئیم که این برنامه ها و تفاوت های ظاهری بین زن و مرد و جنس ماده و نر، نیز موافق با سیر همان لاشعوری و لا مدرکی است که تو تصور می کنی؛ اینها به حفظ وضع ظاهری جهان مربوط است و حافظ وقوع اختلال است.

اما جواب از این که «چرا مرد می تواند چهار زن دائم داشته باشد؟» این است که:

اگر يك مرد با هزار زن و بیشتر رابطه جنسی داشته باشد، محصول این رابطه، هزار انسان می باشد، و اگر هزار مرد و بیشتر با يك زن ارتباط جنسی داشته باشند، محصولش يك فرزند بیشتر نمی باشد.

به علاوه اگر کسی بخواهد با این زبان معترض حرفی بزند - که آن را هم نباید بگوید - آن است که چرا رابطه دائمی به چهار زن محدود شده و تا چهار صد و بیشتر از او نیست؟

این موضوعات را با سیر عالم طبیعت، باید در نظر گرفت. مسأله جنس نر و ماده در عالم نباتات هم هست، و در آنجا نیز چنین است که جنس نر می تواند در بیشتر از يك جنس ماده، مؤثر و فراگیر باشد، ولی جنس ماده نمی تواند.

این تفاوت های تشریحی، بیشتر از مسأله تکثیر نسل، مسأله عدم اختلاط انساب، مسأله به هم پیوستگی زن و مرد و مصالح، ریشه می گیرد.

از سوی دیگر، چرا نظر بلند و عالی و متعالی اسلام را به زن فراموش کرده، و به این مسائل مهم، صرفاً از جنبه شهوانی و اعمال غریزه جنسی می نگرید؟ اسلام، زن را در مقامات متعالی و سیر معنوی و رشد عقلانی هم طراز مرد قرار داد، و با اعلان:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (1) همه را، اعم از زن و مرد در این جایگاه رفیع قرار می دهد؛ در حالی که بسیاری از مجموعه بشری، زن را از نوع انسان نمی شناخت، و یا جایگاهی بین حیوان و انسان برای او قائل بود، و یا وجود دختر را ننگ و عار می دانست، و دختران را زنده به گور می کردند.

معروف است که يك فیلسوف که نمی توانست- و البته هم نباید بتواند- سراسر عالم خلقت را درك کند، مدت هایی طولانی فکر می کرد که اگر به جای خدا

ص: 365

می خواست عالمی بیافریند، چگونه می آفرید؟ او پس از سال ها تفکر- که اگر به میلیون ها سال هم می رسید همین نتیجه را داشت- به این نتیجه رسید که من هم اگر می خواستم و می توانستم عالمی خلق کنم، به همین نظم و نظام خلق می کردم.

عالم احکام الهی که مربوط به روح و جسم و ظاهر و باطن و فرد و اجتماع و حیات و موت و اعمال غرایز و تفکیک و توزیع نعمت ها و مسایل بسیار دیگر است، نیز همین گونه می باشد. اگر کسی که عقلش اجلّ عقول باشد، و همه عقل ها را در سر او گذاشته باشند تفکر کند، باز هم به بهتر و کافی و کامل تر از این احکام نمی رسد.

این که سؤال کننده، گوشه بسیار کوچکی از احکام را گرفته، و روی تفاوت هایی که به ظاهر در آن است سؤالی طرح کند، مثل کسی است که يك بخش از اندام و اعضای انسان را مطالعه کند، و بخواهد بدون این که ارتباط آن با همه اعضا را ببیند، نظری بدهد.

به هر حال، حیف است که انسان قدر خود را نداند، و با کمی اطلاع و علم در اطراف این مطالب حرف بزند. در خاتمه، از خداوند متعال، برای پرسش کننده محترم و خودم، هدایت و افزایش آگاهی و درك و معرفت، مسألت می نمایم.

ازدواج مجدد مردان

341. چرا يك مرد برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه زن اول ندارد؟ زنی که تمام جوانی اش را برای يك مرد می گذارد، چرا باید تحت این ظلم قرار بگیرد که شوهرش بدون اجازه او زن بگیرد؟

ج. مسأله ای که شما طرح کرده اید، از مسائل مهم در روابط همسر بودن و همسر شدن است که بر حسب فرهنگ های مختلف، نگاه به آن تفاوت دارد.

در اصل، بین تمام حیوانات، اختصاص مؤنث به مذکر، و مطلق بودن مذکر، يك

زن از جهت تولید، بیشتر از رابطه با يك مرد تولید ندارد، ولی مرد، از این جهت به عدد زنانی که با آنها ارتباط جنسی دارد، تولید دارد.

این گزینه و ارتباط باید مثل سایر امور، نظم و انضباط خاص خود را داشته باشد. در مجامع غربی همین است که می خوانید و می شنوید؛ نظم و ترتیب و قداست در بین نیست، و مرد با زن های دیگر، و حتی زن های همسر دار در ارتباط جنسی آزاد است که بر حسب روزنامه ها در طبقات به اصطلاح بالای جامعه آنها مرسوم است به اسم عنوان يك همسری است، ولی به رسم و عمل همه همسری و حیوان پروری است. اسلام، پس از دوران های بد رفتاری با زن در اقوام و ملل مختلف، ظهور کرد، و آن جاهلیت های ستم کیشانه را- که تا حد زنده به گور کردن دختران رسیده بود-، محو و دوری جدید و الهی را عنوان کرد:

اولاً زنان را در ارزش های انسانی به حکم آیه 35 سوره احزاب با مرد هم قطار قرار داد که در این ارزش ها، بسا زن ها که از بسیاری از مردها هم پیشی گرفتند.

در نظام عائله هم برای زن ها که قبلاً حقوقی نداشتند، و رسم های بسیار زشت در آنها معمول بود که زن بسا نه فقط حق مالکیت نداشت، بلکه ملك دیگران بود، حقوق عالی و انسانی مقرر فرمود، و نظام همسری را بر اساس آیه وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (1) یا آیه هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ [333] بهترین و با قداست و لذت قرار داد، و مسأله روابط جنسی مرد را با زن ها حتی زن های شوهر دار که حدی نداشت محدود به روابط شرعی و قانونی و رعایت تمام حقوق فرمود، و مسأله جواز ازدواج شرعی مرد با بیش از يك زن را تحت ضوابط و حفظ حقوق زن اول قرار داد، و با این کار، از مفاسد زیادی پیشگیری نمود.

ص: 367

در عین حال، سنت رایج بین مسلمانان تك همسری است، ولی اگر این اجازه نباشد، قانون ناقص می گردد، و جواب گوی بعضی موارد استثنایی نمی شود، و منتهی به اعمال خلاف عفت و منافی شرف می گردد.

خلاصه، از نظر عقل و وضع زن و مرد اگر ملاحظه شود، بهترین قوانین و انضباطات بین زن و مرد مقرر شده است. باید این مباحث را با دقت و در راستای هدایت عقلانی و علم الاجتماع و توجه به غرایز همه مطالعه نمود تا معلوم شود دستورات شرع همه بر اساس حکمت و تأمین آسایش انسان ها است، و ملاك برتری زن و مرد فقط تقوی و پرهیزکاری است.

حق مرد در طلاق

342. آیا در دین اسلام زن حق طلاق دارد؟ اگر نه، چرا خداوند اختیار طلاق را فقط به دست مرد داده است و زن را از این حق محروم نموده است؟

ج. نکاح و ازدواج، اعتبار رابطه خاص بین زن و مرد است که در نوع، چنان مستحکم و پایدار است که طرفین در تمام عمر به آن وفادار و با هم و به هم پیوسته می شوند، و فصل این ارتباط در ذهن آنها نیست، و اگر چه در طبع این رابطه و اعتبار آن، اختیار فصل رابطه برای مرد قرار داده شده است و اعتباری جدید در اسلام نیست، اما در اسلام، قداستی برای آن عنوان شده که در نوع و اکثر قریب به اتفاق، این رابطه بین آنها منفصل نمی شود؛ و حاصل این که اختیار طلاق با مرد، شرط و حق برای او بر زن نیست. اعتبار عرفی آن، این اختیار است، و در اسلام نیز آن امضاء و ابقا شده است، و حاصل این که این يك اعتبار عقلایی است که مختار بودن زن در آن، معرض معایب و مفاسد و تزلزل بنیاد خانواده است. از آن جمله این است که اگر در مورد زن این حکم باشد، زن

همیشه معرض طمع دیگران می شود، مثل زنی که همسر نداشته باشد روی آن حرف و حساب است؛ به عکس بدون این حق برای وی، زن از این که مزاجت با او مطرح باشد مصونیت دارد، و این موضوعی است که حتماً باید در این رابطه محفوظ باشد؛ لذا از قدیم و اعصار گذشته، محترم و برقرار مانده است.

مع ذلك برای این که مبادا مردی از این حکم سوء استفاده نماید، جنبه های تأمینی دقیق در احکام اسلام برای حفظ مصالح زن مقرر شده است که تا الزام مرد بر طلاق و با امتناع او، طلاق به وسیله حاکم شرع پیش بینی شده است، و عادلانه ترین احکام و عقلایی ترین نظامات در این رابطه بین طرفین مقرر شده است.

حرمت هم جنس گرایی

343. طبق آمارهای جهانی حدود 7 تا 10 درصد مردم کل دنیا هم جنس گرا هستند، و بر اساس تحقیقات، هم جنس گرایی يك انتخاب نیست، بلکه بسیاری از افراد به طور طبیعی و غریزی این مسأله را دارا هستند. با این تفصیل، چرا اسلام این عمل را حرام کرده است؟

ج. در جواب شما به دو نکته اشعار می دارد:

اولاً در تحریم این کار، مصالح مهم و دفع مفسد بزرگ ملاحظه شده که برای این که عده ای بخواهند گزینه جنسی را با آن اشباع نمایند یا به فرض راه آن ها منحصر باشد، نمی توان از آن مصالح کلی صرف نظر نمود.

ثانیاً هم جنس گرایی اگر در حد این آماری که نوشته اید باشد، چنان نیست که در حد يك بیماری غیر قابل علاج باشد.

بسیاری از همین هم جنس گراها با جنس مخالف هم آمیزش دارند، یعنی هم جنس گرای مطلق شاید نباشد، و اگر باشد، بسیار نادر است.

بالطبع، هم انسان و هم حیوان به جنس مخالف مایل است. این عنوان هم جنس گرایی، نتیجه تمدن جدید و آزادی کاذبی است که تبلیغ شده و بشریت را ساقط نموده است.

بسیاری از عادات نیک دیگر نیز بر اساس همین گرایش پایمال شده است، و بسا کسانی باشند که حیوان گرا باشند، و به آمیزش مثلاً با بوزینه یا سگ بیشتر اظهار میل نمایند تا به انسان.

غرض این است که این گرایش را فرهنگ و بی تعهدی به اخلاق و جامعه به اصطلاح مدنی به وجود آورده است، و مسأله هم جنس گرایی در حد اضطراب نیست، و گزینه جنسی اگر هدایت نشود، به هر طرف میل می کند، و از محارم خود و حیوانات هم استفاده می کند، و وقتی از هر طریق آزاد باشد، این میل اظهار می شود.

شرایع انبیا و هدایت های آسمانی، انسان را چنان تربیت می نماید که بر خود مسلط شود، و بتواند خود را بدون دشواری کنترل کند.

در عصر حاضر گرایش هایی برای بشر در اثر ترك اخلاق و نداشتن عقیده و ایمان و قبول نداشتن حسن و قبح عقلی و فطری جلو آمده که بیشتر امتیازات انسان را بر حیوان زیر سؤال برده است.

نمونه های بسیار آن در جوان ها، در موضع گیری ها، در تکثیر جنایات و خیانت ها و لغو نظام عائله و مفاسد دیگر، نمایان است، و انسان در عین حال که در صنعت و تکنیک پیشرفته و پیش می رود، در انسانیت رو به انحطاط کامل است.

به هر حال، حرمت این عمل شنیع در مکتب انبیا و پیامبران خدا از جمله اسلام بسیار مؤکد است، تا حدی که اگر کسی آن را انکار کند از مسلمانی خارج می شود، و در کتاب هایی که بیش از هزار سال پیش از این تألیف شده، روایاتی از

ائمه عليهم السلام داریم که در آنها از ظهور همین بدعت هم جنس گرایی و شیوع آن خبر داده اند.

فلسفه دیه

نصف بودن دیه زن

344. با تحقیقات و مطالعاتی که داشتم متوجه شدم که در هیچ آیه و روایتی بحثی در مورد نصف بودن دیه زن نشده است. بعضی از فقها هم که قایل به این حکم هستند، دلیلشان، نان آور بودن مرد برای زن است که این علت هم با اشتغال زنان از بین رفته است. پس این حکم چه توجیهی دارد با این که اکثریت، آن را خلاف عدل می دانند؟

ج. شما برای تحقیقات خود به کدام منبع فقهی و کتب استدلالی مراجعه کرده‌اید و به این نتیجه رسیده‌اید. آیا واقعاً تحقیق کرده‌اید؟ خوب بود منابع تحقیق خود را بیان می کردید، و این طور بر خلاف واقع سخن نمی گفتید، چون بر حسب روایات و فتاوی فقهای بزرگ، هیچ اشکال و شبهه‌ای در حکم مذکور نیست، و بلکه مسأله، اجماعی بین علماء شیعه و سنی است، و در این حکم، تفاوتی بین صغیر و کبیر و عاقل و مجنون و سالم الاعضاء و غیر سالم و مورد عمد و شبه عمد و خطا نیست، و همین طور در جراحات، دیه زن، نصف دیه مرد است. بلی، اگر دیه جراحات کمتر از ثلث دیه مرد باشد، در این مورد دیه مرد و زن برابر است؛ و اما روایات در این حکم بسیار است. از جمله در وسائل الشیعة جلد 19 در ابواب دیه نفس، باب پنجم، 4 روایت، و در صفحه 59 تا 63 کتاب مذکور، باب حکم الرجل یقتل المرأة و المرأة تقتل الرجل، حدود 15

ص: 371

روایت، آمده است.

با این حال شما می گوید در هیچ روایتی صحبت در این مورد نیست. بسیار جای تعجب و تأسف است که بی تحقیق چنین ادعایی کرده اید.

دیگر این که کدامند این اکثریتی که می گویند این قانون بر خلاف عدل است؟ آیا منظور کسانی هستند که اصل اسلام را قبول ندارند؟ اگر این باشد، که ارزشی ندارد.

ما با مسلمان طرف هستیم، و يك مسلمان معتقد، می داند این حکم خدا است هر چند علت آن را نداند، و برای اتمام حجّت و قطع عذر، همین بس است که انسان یقین کند فلان حکم، حکم خدا است هر چند نداند که چرا خداوند این حکم را تشریح فرموده است. عمده این است که اصل این نظام ها، همه بر اساس نصوص قرآن کریم و روایات معتبر و صحیح، ثابت است، و در عین حال که استحکام نظامات شرع را به قدر معرفت خود درک می کنیم، و صاحبان عقول کبیره از عصر رسالت تا حال به آن معترف بوده و هستند، در عین حال، بشر به تمام حکمت های احکام دست نخواهد یافت. آنچه مهم است این است که حال قبول و تسلیم نسبت به تمام احکام و نظامات شرع داشته باشیم، و در برابر شرعیات و احکام شرع، مثل تکوینیات، تسلیم و خاضع باشیم و با عمل به این احکام، به مقامات بلند معرفت نائل، و قلّه های کمال معنوی را فتح نماییم.

فلسفه حج

فلسفه طواف دور کعبه

345. علت و فلسفه طواف، و گردیدن دور خانه کعبه چیست؟

346.

ص: 372

ج. برنامه های حج، برنامه هایی استثنایی و حاوی اسرار و رموزی است که شخص را به حال تسلیم کامل احکام الهی و قبول بی غل و غش قلبی هدایت می نماید. از جمله اعمال، طواف خانه کعبه است که از عبادات مهمه و دارای فضیلت بسیاری است.

مطاف، به قدری با روحانیت و پر معنویت و معرفت بخش است که هر کس به حسب حال خود احساس حضور می نماید، و همان طور که در حدیث است «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ»⁽¹⁾ چنان است که انسان در حال نماز است، و همان طور که در نماز، هر چه خضوع و خشوع و توجه بیشتر باشد، برکات معنوی و حظوظ روحانی آن بیشتر است، طواف هم به همین قسم است.

در حال طواف مثل نماز، بین بنده و خدا ارتباط برقرار می شود که اگر هم در حال طواف از دعا و مناجات ساکت باشد، همان سکوت نیز با معنا و حاکی از حال عبادت و درك عظمت موقف و وقار پرستش حق تعالی می باشد. البته مردمی که طواف می کنند همه می دانند که خدا جسم نیست، چنان که می دانند که اضافه (بیت) به (الله)، و (خانه) به (خدا) اضافه تعظیمی و تشریفی است. این خانه شرافت خاص دارد، و مورد عنایات خاصه الهی است، چون اینجا اولین مرکز پرستش خدا و اولین خانه ای است که برای بشر ساخته شده است (خانه مردم)، و ابراهیم خلیل علیه السلام پیامبری که در دعوت به توحید و مبارزه با شرك، شهرت جهانی دارد- پایه های این خانه را با همکاری فرزندش اسماعیل بالا- برد، و معماری آن را به عهده داشت، و حتی پیش از ابراهیم، کشتی نوح هم به دور این خانه طواف کرد، و انبیای بزرگ به زیارت و طواف آن آمدند، و این خانه در نظر همه اقوام، معظم و مقدس بود، و از این که ایرانیان در دوران های

ص: 373

1-334. (1). مستدرک الوسائل؛ جلد 9، باب 38، حدیث 11203 ..

قدیم از این خانه احترام می کرده اند، و این که ساسان پسر بابک جد اردشیر به نقل مسعودی [335] به حج این خانه مشرف شد، معلوم می شود که در کیش زرتشت نیز این خانه محترم شمرده شده است.

پس پرستش خدا و اظهار و اعلان توحید و یکتاپرستی در اینجا، از هر مکان دیگری مناسب تر است، و دور این خانه طواف کردن، اظهار خضوع و تواضع در برابر خدای یگانه است که این خانه به امر او بنا شده است. دعاها و اذکاری که در موقع طواف می خوانند، همه آموزنده و زنده کننده روح توحید و امیدبخش است. هر کس به لهجه و لغتی مناسبی دارد، و مشغول دعا است؛ بعضی به طور فردی، و بعضی به طور دسته جمعی طواف می کنند، و دعاها را همه با هم می خوانند.

تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

347. علل تفاوت احکام و اعمال حج، بین زنان و مردان چیست؟

ج. تفاوت احکام عبادی حج بین زنان و مردان، تبعیض نیست، مثل تفاوت بین مالک گندم و جو و سایر اشیایی که متعلق زکات است که بر مالک و کسی که در حد نصاب داشته باشد، واجب است، و بر کسی که ندارد، واجب نیست. مالک نصاب نمی تواند اعتراض کند که چرا بر من زکات واجب شد، و بر کسی که مالک نصاب نیست زکات واجب نشده است؟ حج بر مستطیع واجب است، ولی بر غیر مستطیع واجب نیست؟ این تفاوت ها، تبعیض نیست. حلق برای صروره و کسی که حج مرتبه اولی او است، اگر مرد باشد واجب یا به فتوای بعضی مستحب مؤکد است، ولی بر زن واجب نیست.

مرد، نمی تواند این تکلیف را تبعیض بگوید که زن های محرمه در پوشیدن

لباس دوخته آزادند، ولی مرد محرم نباید لباس دوخته بپوشد. بلندگفتن تلبیه برای مرد محرم مستحب است، ولی بر زن استحباب ندارد.

این گونه فرق ها و تفاوت ها در احکام حج و سایر احکام، هیچ يك تبعیض نیست. باید متفاوت باشد، و اما علل احکام، بهتر این است که بگوییم حکمت احکام، چون بساعت حکم بر ما مخفی باشد، ولی حکمت آن را درک می کنیم. در همه این مثال ها که گفتیم حکمت حکم و وجه فرق در نظر ظاهر است.

فلسفه پوشش و حجاب

پوشش زن

348. آیا خارج شدن خانم ها از منزل با مانتو و شلوار از نظر شرعی اشکال دارد؟ اگر جواب منفی است، چرا باید با پوشش کذایی برخی از زنان به صورت چادر و یا پوشیه، در اجتماع ظاهر شد؟

ج. در این سؤال، اگر منظور پرسش از فلسفه حکم خدا و حکمت و فلسفه ظاهر شدن زن با پوشش های مهیج و محرک، مثل مانتو و شلوار در انظار بیگانگان و در خیابان ها و معابر و مجالس عمومی باشد، گمان نمی رود بر کسی حکمت این دستورات اسلام- که حافظ حشمت و شئون زن و مانع از مفاسد اخلاقی و اجتماعی بسیار است- معلوم نباشد، و حضور با بعضی پوشش های تنگ و اندام نما در انظار اجانب غیر از علاقه به ارائه مفاتن بدن و خودنمایی و جلب توجه بیگانه، تعبیر و معنایی داشته باشد.

این مسائل را با دید عقلانی و حکیمانه باید تحت مطالعه قرار داد، و با دیدی که گرفتار طوفان غریزه جنسی و میل به خودنمایی و دلربایی دارد، و از مفاسد بسیار آن غافل است، نمی توان بررسی نمود.

ص: 375

در جامعه و مناطق غیر اسلامی، تا حدودی زشتی و قباحت این جلوه های حیوانی از میان رفته، و به اسم آزادی، به زنان اجازه هر کار خلاف عقّتی می دهند، و از او به صورت ابزاری برای جلب توجه مردان بوالهوس و شهوتران جهت مقاصد سیاسی و تجاری و غیره استفاده می شود. آنان مفاسدی را که بر این آزادی ها و روش های ضدّ اخلاقی مترتب می شود، تا هر کجا باشد و به هر کجا منتهی بشود، عیب و عار و خلاف شرف و حیثیت زن و جامعه نمی دانند؛ گاهی روزنامه و خبرگزاری ها، اعمال و رفتاری از اینها خبر می دهند که از هیچ حیوان وحشی صادر نمی شود که نمونه های بسیار رسوایی از آن را در زندگی به اصطلاح بانوهای اول مثل آمریکا باید خواند.

متأسّف فانه غرب زدگی، بعضی از مسلمان ها و زن های مسلمان را کم و بیش به سوی آن زندگی منحطّ و غیر انسانی گرایش داده، و به حریم ها و حرمت ها اهانت می گردد. بازی ها و اختلاطهای ناهنجار و حتّی مسابقه های غیر سالم، همه و همه برای ریشه کن کردن بنیاد عقّت اسلامی و اساس عائله مسلمان، خطراتش از موادّ مخدّر و هروئین و تریاک- که با آن مبارزه می شود- کمتر نیست.

راجع به این موضوعات، کتاب ها نوشته شده، و علماء و صاحب نظران مسلمان و غیر مسلمان، همه به زن و مرد هشدار داده اند؛ و اگر غرض، سؤال از دلیل شرعی بر منع از این حضور زن در مجامع باشد، مگر سؤال کننده در غیر مجامع و کشورهای اسلامی تربیت شده و بزرگ شده باشد گر چه این برنامه های اسلام و مسلمان بودن زن و زن مسلمان بودن را بسیاری از بیگانگان هم که مختصری در احکام اسلام مطالعه دارند می دانند.

از آیات قرآن مجید و احادیث شریفه، سیره زن های متعهدّ و مسلمان از آغاز ظهور اسلام تا زمان ما از شیعه و سنّی همه استفاده می شود که حفظ حجاب و پوشش مناسب چادر و عبا و حتّی پوشیدن رو و صورت از مهم ترین وجوه تمایز

زن مسلمان با کفّار بوده است، و همیشه خانم‌ها بدان معتقد بوده‌اند، و برنامه‌هایی که اسلام، در نواحی مختلف حیات زن مقرر فرموده، همه حافظ شرافت زن و شئون اجتماع است.

برانداختن این برنامه‌ها همواره مخصوصاً در این قرن اخیر از مهم‌ترین مقاصد سیاسی استعمارگران شرق و غرب بوده و هست، و همواره پیدا و ناپیدا و آشکار و پنهان، ایادی و مزدوران آنها؛ از نویسندگان و شعراء خود فروخته و مطبوعات فاسد، این برنامه را دنبال کرده، و در پوشش‌های مختلف، تیشه به ریشه مبانی عزّت و شرف مسلمان‌ها می‌زنند، و مفاسد را به نام مفاخر، ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

باید زن و مرد مسلمان در عین حالی که با عزم راسخ، و تصمیم محکم با تمسک به تعالیم عالیّه اسلام اهتمام می‌کنند که همیشه در صحنه‌های ترقّی واقعی علم و عمل و صنعت رو به جلو و قدم به پیش باشند، از این نقشه‌های شوم- که در مذاق گرفتاران به شهوات، شیرین جلوه می‌کند- بی‌خبر نباشند، و با آن تبلیغات و روش‌های غیر اسلامی و نابکارانه با کمال اهتمام مبارزه نمایند.

مصالح حجاب

349. آیا احکامی مثل حجاب، و محرم و نامحرم بودن و عدم اجازه حضور زن در بعضی مراکز اجتماعی برای زن محدودیت و چالش نیست و زنان و حتی مردان را از زندگی دلبخواه خود منع نمی‌کند؟ چرا برای پوشش‌کنیز در اسلام استثنائاتی هست؟

ج. اصل وجوب حجاب فی الجمله، از ضروریات اسلام است، و دلیل آن قرآن کریم و روایات شریفه و اجماع علماء اسلام است، و حکمت آن واضح است، و مفسده بی‌حجابی و یا بدحجابی بر هر عاقلی روشن است.

ص: 377

تشریح حجاب، برای حفظ وقار و متانت و شخصیت زن است تا ملعبه مردان اجنبی و شیوع فساد در جامعه نشود، و بیشتر روابط غیر مشروع و مفسد اخلاقی که فعلاً در جوامع وجود دارد، به خاطر عدم رعایت کامل حجاب است.

حجاب زن، موجب شخصیت و مصون ماندن او از نظرهای سوء هواپرستان و عفت جامعه است، و عدم رعایت آن، تبعات کثیره ای دارد، و بر این اساس، زن باید خود را از نظر نامحرمان مستور بدارد به طوری که حجم مفاتن بدن او هم معلوم نباشد، و انظار هواپرستان را جلب نکند، و هیچ پوششی، مانند چادر این هدف را تأمین نمی کند؛ چنان که سیره بانوان متدین هم - خلفاً عن سلف - پوشش با چادر و مانند آن بوده است.

البته فرهنگ های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی گیرند یا مهم نمی شمارند و شنیاع دیگر را مجاز و قانونی کرده اند -، بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل، و دون شأن زن و انسان می دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی توان با این نگرش های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست هایی که همیشه و خصوصاً تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته احاطه و آگاهی دارند، بتوانند تعهد بانوان را به سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و آنان را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند. در نهایت، متذکر می شوم که اسلام عزیز، کرامت زن را بر هر چیز دیگری ترجیح داده است و آن، تنها با حفظ عفت و حجاب و عدم اختلاط با مردان بیگانه میسر است.

لازم به ذکر است که بعضی از استثنائات بین کنیز و زن آزاد به ملاحظه بعض حکمت ها، مثل موضع کنیز است که در خدماتی که باید در جامعه برده داری انجام دهد موظف به پوشیدن وجه نیست. مع ذلك به این معنی نیست که نگاه به او مطلقاً جایز باشد، و تحت شرایط لازم قرار دارد.

اختلاط زن و مرد در حال احرام

350. اگر اختلاط زن و مرد در اسلام حرام است، چرا در طواف کعبه در حالی که در حال احرام زن و شوهر نسبت به هم حرام شوند، این اختلاط در سطحی وسیع اجرا می شود؟

ج. احکام شرع مقدّس از طرف خداوند به وسیله پیامبر صلوات الله علیه و آله به مردم ابلاغ می شود. خداوند، اختلاط زن و مرد را حرام فرموده، و خود خداوند فرموده که احرام مرد در سر و گردن او، و احرام زن در صورت اوست، و حکمت آن را خدا می داند. ما که مصالح و حکمت های احکام خدا را نمی دانیم، نباید اشکال کنیم.

مع ذلك تذکر این نکته لازم است که حج و آن اجتماعات بزرگ، جلوه ای از روز قیامت و حضور در آن موقف حساس است که در آن شرایط با این که همه زن و مرد در کنار هم هستند، هیچ کس در حال آن که در کنار اوست و حتی حضور او است، به او توجه ندارد، و چنان است که خود او تنها آنجا حاضر شده است:

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ [336]. در مراسم طواف و آن عبادت بزرگ، چنان موقعیت و ایستگاهی است که همه غرق توجه به خدای تعالی، و محو در حال حضور خود هستند، و از خود و

هستی خود هم بی خیال و غافل اند؛ کسی و چیزی را غیر از خدا نمی بینند.

در آن حال روحانی، هر کسی به خود و حال خود و توبه و اصلاح نفس خود، مشغول است. مرد، التفات به این که، آن کسی که در کنار او است زن است یا مرد یا جماد، ندارد، و هم چنین است زن. تمام حال احرام، در این حال و در این سیر رو به خدا است و به سوی قرب بیشتر پیش می رود.

فرض بر این است که شخص در عالم دیگر و عالم فرشتگان سیر می کند. کسی نیست که محرم به او نگاه کند، و کسی نیست که به محرم نگاه کند. در هر حال، مطلب همان است که همه باید تسلیم حکم خدا باشیم؛ جایی تعبد به پوشاندن وجه است، و گاهی بر عکس و نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [337].

حجاب در نماز

351. فلسفه رعایت حجاب در هنگام عبادت به خصوص در حال نماز چیست؟

ج. نماز، ظاهرترین و کامل ترین مصداق عبادت و معارج پرستندگان خدا و وسیله قرب پرهیزکاران است، و تمام آداب مناسب شأن و قدس مقام آن، باید مراعات گردد. حکمت پوشش در این حال شریف و مقدس، پنهان کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا، مستور و پنهان نمی شود، بلکه یکی از حکمت های آن، مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدارفتن (نماز) و پوشش وجود دارد که بر حسب عرف بدون پوشش، خلاف ادب، و استهزاء شمرده می شود و اگر این پوشش نباشد، نماز بی احترام می گردد، چنان که قدس و عظمت نماز مقتضی است که بدن و لباس و محل سجده پاک باشد، و لباس و مکان نمازگزار غصبی نباشد، و خلاصه، در تمام این جهات طهارت و

ص: 380

پاکی معنوی و ظاهری ملاحظه شود.

حکمت دیگر این است که این آداب از جنبه روانی و به جهت حصول حضور قلب مؤثر است، و رعایت این برنامه ها، شخص را از غیاب به حضور می رساند، و پرده ها و حجاب هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می زند.

حکمت دیگر این است که شخص در حال نماز نه فقط در حضور خدا است، بلکه ملائکه و بسا ارواح طیبه هم او را می بینند، و محتمل است که این ستر و پوشش اگر چه مانع از علم آنها نیست، مانع از رؤیت آنها باشد.

به هر حال شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد، هر چند فائده یا فلسفه آن را نداند، زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام نماید، عمرش به آن وفا نمی نماید و از عمل باز می ماند، مانند بیماری که بخواهد نسخه طبیب حاذق را بررسی کند، و از خصوصیات و چگونگی و مقدار تأثیر آن و عکس العمل های گوناگون داروها مطلع شود؛ بدیهی است چنین بیماری با این طرز برخورد با نسخه طبیب از پا در خواهد آمد.

تراشیدن ریش

352. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در کتاب شریف اصول کافی آمده است: «هر کاری که موجب عذاب جسم شود، حرام است و ریش تراشی هم موجب عذاب جسم می شود». با توجه به این که در عصر کنونی ابزار جدیدی جهت تراشیدن ریش موجود است، و علی الظاهر ضرری هم به جسم نمی رساند، آیا عمل به این حدیث لازم است؟

ج. این امر بر فرض که با روایت معتبر هم ثابت شود، ممکن است یکی از حکمت های حکم باشد و تمام علت نیست و به علاوه، استفاده از يك روایت

حجت نیست. باید کسی که فقیه است، همه روایات را ببیند تا بتواند حکم خدا را استنباط کند، و کسی که مایه علمی حوزوی ندارد، نمی تواند به مجرد دیدن يك روایت که تشخیص نمی دهد ضعیف است یا راوی مجهول است و یا اشکالات دیگر دارد یا نه، نظر بدهد.

به هر حال، دلایل حرمت ریش تراشی متعدد است، و علماء بزرگ از جمله مرحوم علامه صاحب تفسیر آلاء الرحمن آیت الله بلاغی قدس سره، رساله ای مختصر در اثبات حرمت ریش تراشی و دلایل آن نگاشته اند، می توانید مراجعه نمایید.

فعالیت اجتماعی بانوان

عدم قضاوت زنان

353. چرا يك زن نمی تواند مسئولیت قضاوت را در جامعه اسلامی بپذیرد؟

ج. قضاوت زنان، جایز نیست، و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری، زن متصدی منصب قضاوت نبوده است، و ورود آنها به دستگاه قضایی هر چند قاضی نباشد هم مستلزم مفسد و تبعات سوء اخلاقی است.

رجولیت، شرط مدیریت

354. آیا زن تواند به مقام رهبری یا ریاست جمهوری برسد؟

ج. رجولیت، در مدیریت جامعه به عنوان رهبر یا رئیس جمهوری یا استاندار یا فرماندار، شرط است، و دلیل آن، اجماع و استقصاء موارد و بعضی روایات می باشد، مثل

ص: 382

«لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ أَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ» (1)

تذکر لازم در اینجا این است که این سؤال، باید این چنین طرح شود که به چه دلیل، زن، از قبول مسئولیت قضا معاف است؟ چون مسئولیت آن، سنگین و قاضی بر لب گودال جهنم قرار دارد و خطر سقوط او را تهدید می نماید، مثل این که چرا نمی گویند زن نمی تواند جهاد کند، زیرا جهاد، خطر قتل و اسارت دارد.

باید پرسید که چرا زن معاف شده و این مسئولیت سنگین بر عهده مرد است؟ جواب این است که این احکام به علت ناتوانی جسمی یا علمی و فنی زن است، و به عبارت دیگر، تضعیف موضع زن نیست. بسا زن ها که در این توانایی ها از بسیاری مردها قوی تر باشند، و با وجود این، مکلف نیستند.

حکمت این احکام، حفظ موقعیت زن است، و محافظت زن از خطرات، بهتر از ارجاع این مسئولیت ها به اوست. اینها محرومیت نیست، بلکه امتیاز است.

وقتی مثل حضرت فاطمه سلام الله علیها با آن مقامات و صلاحیت هایی که هم طراز با انبیاء الهی می باشد، مکلف به ولایت بر امور اجرایی و مدیریت جامعه ای نباشد، معلوم می شود که چه مصالح بزرگی را شارع مقدس در نظر داشته است که اگر بخواهیم وارد بیان این موضوع شویم، باید رساله ای طولانی بنگاریم.

فلسفه حدود

فلسفه جرم انگاری بعضی جرائم

355. با توجه به این که در بحث جرایم، دسته ای از آنها به عنوان (جرایم بدون بزه دیده) یا توأم با رضایت می باشد، مانند زنا و شرب خمر و ... نظر

356.

ص: 383

حضرتعالی در مورد فلسفه جرم انگاری این دسته از جرایم در شرع مقدس چیست؟

ج. این تفاوت ها، بر اساس تفاوت نگرش ها و جهان بینی اشخاص و مکتب ها است. در مکتبی که جهان بینی آن سکولار و مادی است، این که انسان را در رابطه با کارهایی که موجب تضرر دیگران نشود، مسئول نمی دانند، و صرفاً مضربودن به غیر را ملاک جرم بودن می گویند، اما در مکتب جهان بینی ایمانی و اعتقاد به خدا و وحی، در جرم و گناه، ملاک، مخالفت امر یا نهی خداوند است. امر و نهی و احکام و قوانینی که هم در آن دفع ضرر از خود شخص و فاعل و هم غیر ملاحظه شده است. علاوه بر این، در مورد جرائمی، مانند زنا و خمر و غیره ملاحظه دفع ضرر از کل جامعه و نظامات مختلف، حکمت است.

اگر این اعمال، جرم تلقی نشود و قبح آن منظور نگردد، موجب شیوع این اعمال می شود، و مفسد اجتماعی مهم و اختلال کلی نظم و نظام پیش می آید و امنیت جامعه در خطر قرار می گیرد.

بسیاری نادانسته و فکر نکرده بر اساس محدودیت اطلاعات، این مسائل و حکمت ها را در نظر نمی گیرند. غرض این است که بسیار و بیشتر محرّمات شرعی و نواهی الهی، حکمت هایی دارند که بشر اگر بخواهد و لو سکولار و ملحد باشد از یک سلسله خطرات و ناامنی ها محفوظ بماند، باید این تحریمات را محترم بشمارد، و تخلف از آنها را که در نتیجه، ثبات جامعه را متزلزل می سازد رعایت نماید.

دلیل وجوب رجم

357. با عنایت به این که در حال حاضر اجرای مجازات سنگسار از سوی دشمنان اسلام و قرآن، دستاویزی جهت وهن احکام شرعی قرار گرفته است،

358.

ص: 384

آیا به نظر حضرت‌تعالی، این مجازات جزء حدود لایتغیر الهی الی الابد تلقی می‌شود، یا می‌توان به اقتضای زمان و مکان جایگزینی برای آن قرار داد؟

ج. این مسأله و اختلاف در شکل مجازات (بین مجازات بدنی به طور مطلق و غیر بدنی، مثل حبس) است که شامل موارد قصاص و تعزیر به تازیهانه هم می‌شود.

در اصل، بدیهی است که در نظام اسلامی، آنچه متبع است و قابل تخلف نیست، مجازات بدنی در موارد معینه است، و در بعض موارد هم مجازات غیر بدنی، مثل حبس و یا تبعید نیز مقرر شده است.

بر حسب عقیده مسلمان، تقدیم هیچ قاعده و نظامی بر قوانین اسلامی که الهی و ریشه وحیانی دارد، جایز نیست و مجازات مجرم به هر طریق دیگر غیر از آنچه در اسلام معین است، ظلم بر او است. در حاشیه و کنار این دو شیوه لائیک و وحیانی و تقدیم آنها به یکدیگر حکمت‌هایی هم برای تنبیهات بدنی و تقدیم آنها بر غیر بدنی هم گفته می‌شود که از جمله حبس‌های طویل‌المده و از کار بازماندن اشخاص و مفاسد نگهداری زندانیان بسیار است که در اینجا مجال بیشتر برای بیان آن نیست، لذا حکم سنگسار نیز در این بحث وارد است، با این فرق که در این حکم به مناسبت اینکه شرایط اثبات جرم (زنا) به نوعی است که اثبات آن غالباً امکان عرفی ندارد، قضیه با حکم تعزیر یا اصل برائت متهم تمام می‌شود، به عکس این که در قتل نفس عمدی، شهادت 2 عادل کافی است، در زنا و حد آن؛ اعم از رمی و جلد، شهادت 4 نفر عادل آن هم به کیفیت خاص معتبر شده است. به همین خاطر ملاحظه می‌شود بیشتر فایده این حکم، بازداری از گناه است، و عنوان این مجازات شدید با توجه به موضوع، لازم به نظر می‌رسد، زیرا زندان و تعزیر، در بازداری از این گناه کافی نیست، هر چند پس از اثبات شرعی، البته اجراء می‌شود که نقض غرض لازم نگردد. به هر حال اعتنایی

به عدم قبول دیگران نیست.

اعدام و کرامت انسانی

359. به نظر حضرتعالی، آیا حکم اعدام با کرامت انسانی مغایر است یا خیر؟

ج. این حکم، با اجتماع شرایط خودش از احکام الهی است، و هرگز مغایر با کرامت انسانی نیست، بلکه به مصلحت و منفعت جامعه انسانی است.

آنان که دائماً در اعتراض به مسلمین بوده و هستند، و از جنایات بی شمار ابرقدرت ها و بی رحمی و قساوت آنها و کشتارهای دسته جمعی زن و مرد و کودک و مریض و خواب و بیدار به صورت فجیع دم نمی زنند، و تمام تبلیغات آنها علیه اسلام است. اگر حدود اجرا نشود، باز هم اعتراضات دیگری می نمایند، و اگر به اعتراضات آن ها ترتیب اثر داده شود، هر روز یکی از احکام را مورد اعتراض قرار می دهند، و ممکن است بعدها به نماز و روزه اشکال کنند. بنابراین مسلمان ها باید استقلال خود را در همه زمینه ها حفظ کنند، و به نغمه های شوم بیگانگان اعتنا نکنند.

حکم ارتداد

360. در کشور ما هر فردی که از پدر و مادر مسلمان متولد شود در شناسنامه او مذهب مسلمان نوشته خواهد شد و در صورتی که شخص مذکور پس از تحقیق بخواهد به دین دیگری وارد شود مرتد خوانده شده و حکم اعدام بر او اجرا خواهد شد. آیا این قانون با عقل سازگار است؟

ج. دو مطلب باید از هم جدا شود: یکی این که هیچ کس بر اساس عقیده

ص: 386

باطنی اش، مجازات و اعدام نمی شود و دیگر آن که در نظام اسلامی، اعلام عدم اعتقاد به احکام اسلام جز از اهل ذمه مجاز نیست و خلاف تسلیم به اسلام و تسلیم به نظام است، مگر این که شخص از اهل ذمه باشد که در این صورت احکام خاص خود را دارد.

پس معنای آزادی عقیده این نیست که شخص، آزاد در بیان نتیجه آن نیز باشد. حتی اگر کسی اظهار کفر کند و در باطن مسلمان باشد به همان جرم اظهار کفر، مأخوذ می شود. به هر حال، هر چه علم و آگاهی و معرفت انسان بیشتر شود، زبان اعتراض و ایراد کوتاه تر، و حال خضوع و تسلیم او بیشتر می شود.

ص: 387

اسلامیت دیگر ادیان

361. آیا ادیانی مثل زرتشت، یهودیت و مسیحیت همه از شاخهی اسلام می باشند و بر حق اند، یا همه شرایع قبل، با آمدن اسلام کنار رفتند؟

ج. ادیانی که قبل از دین مقدس اسلام بوده‌اند، همه از طرف خدای متعال و بر حق و به وسیله انبیاء ابلاغ شده است، لکن بعد از بعثت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دین حق همان اسلام است که آن حضرت ابلاغ فرمود، و ادیان دیگر از شاخهی اسلام نیستند، و بعد از رسول اکرم اسلام صلوات الله علیه و آله هر کسی بر دین قبل از اسلام (هر دینی که باشد) باقی بماند، گمراه است، چون در حقیقت، پیغمبر و دینی را که خداوند ابلاغ فرموده رد کرده که در حکم کفر است.

این سابقه نسبت به دین موسی و دین عیسی علیهما السلام؛ مسیحیت و یهودیت ثابت است، ولی نسبت به زرتشت، این سابقه حقانیت هم ثابت نیست که آیا بر اساس توحید بوده یا شرک (عقیده به یزدان و اهرمن)، و اصلاً تاریخ زرتشت نیز چنان که مورد اطمینان باشد روشن نیست.

ص: 389

362. بنده با مطالعات و تحقیقاتی که داشته‌ام، قصد تغییر دین و عدول به دین مسیحیت را دارم. بفرمایید

363. آیا تهدیدی از جانب دین اسلام برای من نمی‌باشد؟

ج. نخست از خداوند متعال، بازگشت شما را به دین مقدس اسلام؛ دین توحید و ایمان خالص به خدا، دین برابری و مساوات و الغاء اختلاف نژادی و امتیازات بسیار دیگر مسألت می‌نمایم. ان شاءالله تعالی با تجدید نظر و اندیشه درست و جهش موحدانه اعاده حیثیت نمایید.

این که نوشته‌اید بعد از مطالعات فراوان، تصمیم گرفته‌اید خدای نخواستہ به دین مسیحیت، یعنی مسیحیت تحریف شده فعلی روی بیاورید، سؤال این است که شما در مسیحیت از جهت اصل فکر و عقیده چه یافته‌اید، و حضرت عیسی مسیح را چه شخصی شناخته‌اید، و این که او پسر خدا باشد و مبدأ عالم سه اقنوم باشد؛ اب و ابن و روح القدس یا هر تعبیر دیگری بنمایید، چگونه معقول دانسته‌اید؟ آیا به شرك خالص، ایمان پیدا کرده که مبدأ عالم این اقنوم باشد، یا خود را موحد می‌دانید و مبدأ را یکتا و یگانه می‌دانید؟ اگر از شرك بیزارید، این سه اقنوم را چگونه و با چه عقلی، یکی می‌دانید؟ آیا خدا را مرکب می‌دانید؛ هم توحید و هم شرك؟

عقل بشر این را نمی‌پذیرد، و حتی بزرگان مسیحیت محرف هم نتوانسته‌اند معنی معقولی از آن بدهند. خلاصه، در اصل، شما مسأله شرك و توحید را چگونه با اعتقادی به سه اقنوم حل کرده‌اید، و از توحید اسلام و قرآن که حضرت محمد بن عبد الله صلوات الله علیه و آله آن را به خلوص و کامل‌ترین حقیقت بیان فرموده روی گردان شده‌اید؟ آن عقیده را چگونه بر این عقیده إِلَهٌ وَاحِدٌ (1) برگزیده‌اید؟ عقیده‌ای که حتی مسیحیان کاوشگر، مثل دکتر گوستا لوبون فرانسوی، آن محقق معروف می‌گوید: عقیده توحید تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر دین اسلام نهاده شده است. (2)

ص: 390

1-339. (1). بقره، آیه 163.

2-340. (2). تمدن اسلام و عرب، صفحه 142 ..

چرا این عقیده را ترك می کنید و به آن عقیده ای که نمی شود و نمی توانند آن را به صورت عقل پسند عرضه کنند گرایش یافته اید؟

در بخش عقاید، مطالب و مقایسه های زیادی است که اعتبار دین اسلام و عقلانیت آن بر مثل مسیحیت کنونی آشکار است. شما چه کتابی را مطالعه کرده اید؟ آیا کتاب انیس الاعلام آن کشیش محقق مسیحی را- که بالاخره پس از يك عمر زحمت و تحقیق، اسلام را پذیرفت، و آن کتاب و آن همه تحقیقات را به عالم مسیحیت و اسلام تحویل داد- اسمش را اصلاً شنیده یا خوانده اید؟ آیا نمی شنوید که غیر معقول بودن اساس این مسیحیت فعلی موجب شده که در پرسش هایی که از مسیحیان کشورهای غربی می شود گاه هشتاد یا نود درصد و بیشتر، عدم اعتقاد خود را با التزام به رفتن کلیسا به دین مسیحیت ابراز می دارند؟

در بخش های دیگر هم، هر کجا مقایسه کنید، اسلام، دین ممتاز عالم است، و مسیحیت فعلی در کنار سایر ادیان، محکوم است.

به هر حال خواهش دارم شما این را روشن کنید که چه امتیازی در مسیحیت دیده و شناخته اید که آن را برتر از اسلام شناخته اید. منتظر جواب شما، و بلکه مژده بازگشت شما به دین توحید اسلام و برائت از مسیحیت شرك آلود می باشم.

پیدایش فرق در اسلام

364. آیا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم دو مذهب (شیعه و سنی) وجود داشت؟

ج. با ظهور دین اسلام و مبعوث شدن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، دین جهانی و همگانی از سوی خداوند متعال، دین اسلام اعلام شد. در قرآن می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ [341]

ص: 391

و اسلام كامل و خالص هم همان است كه خود پيغمبر و اهل بيت آن حضرت و پيروان اهل بيت عليهم السلام يعنى شيعه به آن اعتقاد دارند؛ هم در اصول دين و هم در فروع دين. و چون بعد از رحلت حضرت رسول صلى الله عليه و آله، مسير رهبرى و هدايت مردم و ولايت را كه به حكم خدا با تأكيد تمام على عليه السلام براى آن منصوب شده بود گروهى تغيير دادند؛ به پيروان راستين پيغمبر صلى الله عليه و آله كه بر هدايت همان اهل بيت و على عليهم السلام و استمرار آن تا عصر حاضر و اعصار آينده باقى ماندند شيعه، يعنى پيرو على عنوان شد و به آن گروه مستحدث، سنى گفته شد.

تعامل اهل سنت و شيعه

365. در چند سال اخير، برخى افراد تندرو در استان سيستان و بلوچستان، به پخش كتب تفرقه آميز بين فريقين پرداخته اند، و حساسيت هاى مذهبي بين شيعه و سنت ايجاد نموده اند. نظر مبارك را در مورد اين اعمال، و نيز لزوم وحدت بين شيعه و سنت بيان فرماييد؟

ج. در شرايط فوق و به طور كلى، طرفين و هر دو طائفه، بايد مصلحت اسلام و مسلمين و جامعه اى را كه هر دو طائفه عضو آن شمرده مى شوند، حفظ نمايند، و از آنچه موجب ضعف و انكسار ملت اسلام مى شود پرهيزند، و به مضمون «وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ»⁽¹⁾ عمل كنند، و از فتنه جويى و آشوب سازى به شدت دورى جويند، و با هم، به مهر و محبت و الفت و تعاون رفتار كنند.

آنچه از مفاسدى كه تذكر داده ايد مشاهده مى شود همه مربوط به فرقه وهابى است كه عالم اسلام را ناامن کرده، و كشورهاى متعددى را متزلزل و موجب

ص: 392

وهن مسلمانان و جلوه بدترین خشونت ها شده، و با عملیات انتحاری و فریب جوانان و دختران جاهل، آنها را به انفجارهای انتحاری بر می انگیزاند، وزن و مرد و کودکان بی گناه را قتل عام می نمایند.

سیستان و بلوچستان بر حسب تواریخ، يك نشان افتخار ولایت اهل بیت و وفا به خاندان رسالت، بر پیشانی دارد که در عالم اسلام آن زمان که تحت اختناق و ظلم و حبس و قتل عمال حکومت بنی امیه بودند، از منطقه دیگر شنیده نشده است.

سیستان، منطقه ای که در مقابل حکومت ایستاد و مقاومت کرد، و در نماز جمعه از جسارت و بی ادبی به امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع نمودند، سیستان بود. این منطقه بود که سب امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرفت، در حالی که بیشتر و اکثریت عالم اسلام- اگر چه در دل، آن بدعت را نمی پذیرفتند- ضعف ایمان و ترس از مرگ و حفظ مال و مقام، آنها را به سکوت قانع کرده بود.

کثرت اهل باطل

366. با توجه به جمعیت زیاد اهل سنت نسبت به شیعه، آیا این کثرت جمعیت، دلیلی بر حقانیت آنها نیست؟

ج. این که تعداد شیعیان کمتر از دیگران است، علت آن با کمی دقت در تاریخ به خوبی روشن می شود.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و روی کارآمدن دولت های جائز و منحرف و قرارگرفتن ظالمان بر مسند امور، و دشمنی و کینه ورزی با اهل بیت رسول خدا و پیروان ایشان و تبلیغ اسلام بدون امام معصوم، و در حجابی از جهل و نادانی قرارداشتن مردم، و شیعه را هدف آماج انواع تهمت ها قراردادن، و نسل ها را بر این منوال تربیت کردن، انتظاری جز این که هست می توان داشت؟

بلکه بقای مکتب اهل بیت علیهم السلام تا به امروز به این شفافی و روشنی- که

خود محصول تلاش ها و جانفشانی دانشمندان بزرگی است که با زبان و قلم و بذل جان، درخت استوار دین مبین اسلام را به دور از تحریف ها و خرافه ها در مکتب وحی آبیاری نموده اند و حمایت و عنایت خاصه ولی الله الاعظم ارواحنا له الفدا- خود از معجزات و خوارق عادات محسوب می شود. و این سنت الهی در طول تاریخ بشر است که همواره ستمگران در زمان سلطه چنین کرده اند، و خدای متعال دین خود را همچنان باقی نگهداشته است، و اکثر مردم، تابع شرایط محیط و مایل به مرام حکام و زورگویان بوده و هستند، به قول شاعر:

ص: 394

گفتم به فلک: چه رذل پرور شده ای؟ خندید که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكٍ»

و بالاتر از همه، قرآن کریم می فرماید:

وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّ لُوكٌ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ [343] به هر حال، کثرت جمعیت و دست برداشتن از مسلک و مرام، دلیل حقانیت نیست.

در خاتمه برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می توانید به کتاب هایی که مرحوم علامه مجلسی در این باره نوشته اند مراجعه نمایید.

تحقیق درباره دیگر ادیان

367. آیا تحقیق و مطالعه اعتقادات ادیان دیگر برای اطلاع از آنها برای یک مسلمان جایز است؟

ج. برای یک مسلمان، تحقیق در ادیان دیگر و مطالعه کتب آنها در صورتی جایز و مفید است که اطلاع کامل از اصول و فروع مذهب شیعه داشته باشد، زیرا در این صورت قطعاً گمراهی آنان را درک می کند، و در غیر این صورت خوف تأثیرپذیری و گمراهی وجود دارد.

ص: 395

بنابراین باید ابتدا تحقیقات خود را منحصر به مطالعه کتب شیعه، مانند ترجمه المراجعات و کفایة الموحدين و کتب مجلسی علیه الرحمة و دیگر کتب اعتقادی معتبر نمایید.

شریعت سمحه سهله

368. برخی در تفسیر سهولت دین اسلام، مثال هایی مانند تحریم روزه در هنگام عذر را بیان می کنند. سؤالی که پیش آید این است که شرایع قبلی مثل مسیحیت و یهودیت اصلاً اعمالی مثل نماز، حج، خمس، زکات و ... را نداشتند که اینگونه احکام اسلامی نسبت به آنها آسان تر باشد. به نظر حضرتعالی تفسیر صحیح سمحه و سهله بودن دین مبین اسلام چیست؟

ج. منظور از این که اسلام دین آسانی است، تنها مقایسه آن با دین مسیحیت و یهودیت و غیر اینها نیست تا گفته شود در آن دین ها، زکات و غیره وجود نداشته، با این که در اسلام این تکالیف وجود دارد؛ بلکه مراد این است که احکام اسلام فی حدّ نفسه برای هرکس مقدور و آسان است و تکلیف شاقی نیست، چنان که می بینیم متدینین در هر عصری به راحتی انجام می دهند، علاوه بر این که در ادیان گذشته هم حج و زکات و نماز و روزه بوده است و نیز در آن ادیان، تضيیقاتی وجود داشته که آنها را به مشقت می انداخته که در دین اسلام وجود ندارد، و آن تضيیقات در روایات ذکر شده و در تفاسیر موجود است.

سماحت و سهولت نسبت به تعالیم اسلام و تعالیم ادیان دیگر ملاحظه می شود. به طور موردی، در اسلام، مسأله توبه و اعاده حیثیت در کمال آسانی فراهم می شود، و بنده با ندامت، به خدا بازگشت می کند و حبیب خدا می شود، در حالی که در گذشته در شرایط توبه و دستور آن، کشت و کشتار یکدیگر مقرر شده بود

که خودشان، خودشان را بکشند. در این مورد، می توانید به تفسیر آیه شریفه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ [344] مراجعه کنید.

تصوف و عرفان

نسبت تصوف به برخی علمای شیعه

369. بعضی از مروّجان تصوّف در ضمن سخنرانی های خود مطالبی به شرح ذیل بیان می نمایند:

1. سید بن طاووس در کتب تراجم جزو صوفیه یا متهمین به تصوف شناخته می شود. دفاع هایی که مرحوم سید از عقاید صوفیه کرده اند، سبب شده است که سید را به عنوان يك شخصیت صوفی در کتب تراجم معرفی کنند.
2. بزرگترین شخصیت در قرن هشتم، علامه حلی است. وی مطلقاً در برابر صوفیه جبهه گیری نمی کند، علاوه با صوفیه همکاری هم می نماید.
3. شهید ثانی در منیة المرید می گوید: اگر خواستی باطن قرآن را بفهمی، به سراغ کتاب تأویلات ملاعبدالرزاق کاشانی برو... که این کتاب آن قدر شبیه آرای محی الدین است که به اسم تفسیر محی الدین اشتبهاً چاپ شده است.
4. شیخ بهایی که تصوّفش اظهر من الشمس است و احتیاج به توضیح ندارد.

ص: 397

5. میرلوحی در کتاب هایش می گوید: گول نخورید که مجلسی ثانی با تصوف مخالف است. او هم مثل پدرش صوفی است و فعلاً برای این که زمانه اقتضا نمی کند، تظاهر به مخالفت با تصوف می کند.

بفرمایید آیا سیره و منش این بزرگان منطبق بر تصوف می باشد یا این نسبت ها افترا است؟

ج. تعجب است که با وجود تصریحات علما و فقهای بزرگ و محدثان عالیقدر بر بطلان و فساد فرق صوفیه، و با وجود دلالت اخبار معتبر بر تحذیر از گرایش به آنها، شخصی بخواهد با این اکاذیب برای صوفیه تأیید بسازد.

از همه اینها عجیب تر، نسبت تصریح به صحّت تصوّف علمایی، مانند علامه مجلسی دوم علیه الرحمة است، که باید گفت: يك تهمت و اهانت به شخصی است که یکی از رشته های مهم مجاهدات علمی و دینی او، برخورد با تصوّف و هدایت مردم و شیعیان به تشیع خالص - که منزّه و پیراسته از تصوّف می باشد- بود.

این «مجلسی» بود که بازار تصوّف را که به واسطه بعضی عوامل، رواج و رونقی یافته بود به کساد کشاند، و در اثر افشاگری هایش، خانقاه های بسیاری که حتی در شهر اصفهان بود تعطیل و بسته شد، و همان دوره، تشیع راستین عصر ائمه علیهم السلام را نوسازی و تجدید نمود؛ و اگر «زین العابدین شیروانی»، صاحب «ریاض الساحة و بستان السياحة» که خود از صوفیان مشهور و سفرپیشه بوده، این تهمت را به او زده باشد بعید نیست، و هر کس مختصری از حال مجلسی دوم مطلع باشد، و کتاب هایش را خوانده باشد، می داند که در بساط این مرد بزرگ و مؤلف موسوعه «بحار الانوار» و کتب ارزنده دیگر، ذره ای که وجود نداشته و از آن منزّه و مبرا بوده است، گرایش به تصوّف می باشد. به هر حال در بطلان این نسبت که به فقهای عظام و علمای والا مقام مذکور در سؤال داده شده است، شکی نیست.

شما اگر بخواهید تا حدی از حالات این فرقه مطلع شوید به کتاب هایی، مثل (از کوی صوفیان تا حضور عارفان؛ سید تقی واحدی صالح علیشاه) و (صوفی و عارف چه می گوید) و (خیراتیه) و (فضایح الصوفیه) و (جستجو در عرفان اسلامی و عرفان تصوف) و کتاب های کیوان قزوینی مراجعه نمایید تا روشن شود که هیچ گاه امثال سیدبن طاووس و شهید ثانی و ... طبق این مسلک های انحرافی رفتار نکرده اند.

انحراف مشایخ عرفان و تصوف

370. تمجید از افرادی مانند مولوی، ابن عربی، بایزید بسطامی و ... که از بزرگان عرفان محسوب می شوند چه حکمی دارد؟

ج. این افراد که به اصطلاح عرفا نامیده می شوند، اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش های خرافی می باشند، و گفتارها و سخنانی دارند که با نصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد.

اگر هم برخی، آنها را از عقائد فاسده تبرئه نمایند، برای شخص مسلمان، آراء و عقائدشان حجّت نیست، و قدر مسلم این است که این افراد و آرائشان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچ گاه مرجع و ملجأ نبوده است، و در همه ادوار و اعصار، رهبران عقیدتی شیعه، افرادی، مثل ابن بابویه پدر صدوق و خود صدوق و شیخ مفیدها و شیخ طوسی ها و علامه حلی ها و مجلسی ها و صدها و هزارها علما از این قبیل بوده اند که در ارائه مرزهای بین کفر و اسلام، همواره کلامشان قطعی و قاطع بوده است؛ اکنون هم، راه و صراط مستقیم همان راه آنها است.

مع ذلك برای مزید شناسایی حال این افراد می توانید به کتاب هایی، مثل

ص: 399

خیراتی، و فضائح الصوفیة و نقدی بر مثنوی، و حدیقة الشیعة، و عرفان و تصوف، و جستجو در عرفان اسلامی رجوع نمایند.

شخصیت معروف کرخی

371. عده‌ی که خود را فقرا می‌نامند، معروف کرخی را از مقربان حضرت رضا علیه السلام و دربان یاران سرّ آن حضرت می‌دانند، و او را از مشایخ خود می‌دانند. نظر حضرت‌عالی نسبت به معروف کرخی چیست؟

ج. اسناد و رجال مذهب و روایات معتبر، همان‌هایی‌اند که در کتب رجال، مثل رجال نجاشی، کشی و جامع الرواة ذکر شده‌اند که از معروف کرخی، اسمی در آنها نیست، و خواص اصحاب حضرت رضا علیه السلام همه، در بین علماء رجال و تراجم مشهور و معروف‌اند، و از آن حضرت، اخذ علم و روایت نمودند، مثلاً محمد بن اسماعیل بن بزیع - که از اجله اصحاب آن حضرت است - بیش از دویست روایت از آن حضرت نقل نموده است که همه، اکنون باقی و مورد استفاده و منبع استخراج علوم و معارف اسلامی است؛ یا مثل احمد بن محمد بن ابی نصر یکی دیگر از اصحاب و خواص و اجلاء و نزدیکان به آن حضرت است که بیش از هزار حدیث از ایشان روایت نموده و در اسناد همه این احادیث، نام ایشان مذکور و شناخته شده است، و دیگران و دیگران.

این معروف کرخی کیست که به تعبیر شما از مقربان و مربّای وجود حضرت رضا علیه السلام و بلکه دربان بوده و حتی يك روایت از او نقل نشده است؟! حیف است که شخص با وجود این همه هدایت‌های روشن و راه مستقیم اهل بیت علیهم السلام - که به وسیله مقربان و اصحاب آن حضرت دنیا را پُر کرده است - به

این گفته اعتنا نماید، و در دین خود، به این اشخاص مجهول الهویه اعتماد کند.

صفی علیشاه

372. نظر حضرت تعالی پیرامون شخصیت و آراء و تفسیر قرآنی «صفی علیشاه» چیست؟

ج. عقائد و افکار شخص مزبور، و نیز آنچه به عنوان تفسیر قرآن نگاشته، خالی از مطالب انحرافی و مشتبه نیست. از این رو برای کسی که طالب تفسیر و مطالب عالی قرآنی است، نه تنها نمی تواند روشنگر باشد، بلکه مضرّ هم است.

برای فهم قرآن لازم است به تفاسیر مورد اعتماد، خصوصاً آنچه که مشتمل بر بیانات راستین ائمه اطهار علیهم السلام و علوم صادره از آن بزرگواران است مراجعه گردد.

بکتاشیه

373. نظر علمای اسلام را پیرامون طریقت امامیه بکتاشیه بیان فرمایید؟

ج. فرقه بکتاشیه، اگر هم به عنوان عام از فرق مسلمین شمرده شوند، عقائدشان اسلامی خالص و مأخوذ از هدایت های اهل بیت و ائمه اثنی عشر علیهم السلام نیست، و از فرق صوفیه شمرده شده اند، و چنان که ارباب تراجم گفته اند، طریقت آنها متضمن عناصر غیر اسلامی است؛ و در عین حال که معترف به ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند، و بالخصوص از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تجلیل و تعظیم می نمایند، و از دیگران برائت می جویند، به غلو نیز متهم می باشند.

به هر حال، اگر جمعی و طایفه ای از آنها باشند که عقاید پاک و خالص از شرك و غلو را داشته باشند، فرقه خاصی نیستند، و مثل میلیون ها شیعه ایران و عراق و لبنان و نقاط دیگر، خط و راه و عقاید و برنامه های عقیدتی و اخلاقی و

عبادی و عملی آنها و مصادر و کتب آنها، معلوم و مشهور است.

بنابر این مثل همه شیعه اهل بیت علیهم السلام مسلمان خالص و موحدند، و فرقه خاص و دارای شعائر و برنامه‌ی خاص و جدای از سایر شیعیان نیستند که کسی به خصوص آنها بپیوندد، و عضو آنها باشد؛ و اگر برنامه‌ی خاص و عقاید جدا و نقاط افتراقی با شیعیان دارند، در آن نقاط افتراق؛ چه غلو باشد و چه در سایر عقاید و چه در برنامه‌ی عبادی و عملی، عضویت در طریقت آنها، باطل و انحراف است، و معرض عقاید باطله است.

ذهبیه احمدیه

374. نظر حضرت‌عالی در رابطه با طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه چیست؟

ج. روش گروه مذکور، بر خلاف روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام است، و این روش، انحراف از طریقه مشرعه- که متلقّاه از ائمه هدی علیهم السلام است و موجب اضلال می باشد- است.

نور علی الهی

375. برخی از اعتقادات افرادی که خود را نور علی الهی می نامند، عبارتند از:

1. روح انسان پس از مرگ مجدداً در جسم افراد دیگری حلول می کند، تا چندین مرحله تا انسان بتواند به کمال برسد.

2. همین شخص می گوید: حضرت علی به من می فرمود دین تو دین ابداعی است، ولی نیک ابداعی است.

3. حتی به آفتاب پرست و بت پرست نمی توان ایرادی

ص: 402

گرفت، چرا که هرکدام به جای خود صحیح بودند و کافری وجود ندارد.

نظر حضرت‌تعالی در خصوص معتقدین به این عقاید چیست؟

ج. عقایدی که از فرقه مذکوره ذکر کرده‌اید، از طریق حقه شیعه اثنی عشر، منحرف و شرکت در مجالس آنها و تبلیغ مرامشان حرام است.

باید مردم متدین را نسبت به انحراف این فرقه ضاله و سایر فرقه‌ی منحرف، آگاه، و با بیان صحیح و استدلال متین، حق را برای آنها روشن ساخت. البته نسبت به مبلغان و مروجان این گروه‌ها، حاکم شرع جامع‌الشرایط می‌تواند حسب مورد تعزیر نماید.

دیگر فرق

وهابیت

376. درباره پیدایش و انحرافات فرقه ضاله وهابیت، نظر خود را بیان فرمایید؟

ج. راجع به این فرقه و تاریخ پیدایش آنها و صدمات و خساراتی که به اسلام و مسلمین و موارث دینی و فرهنگی و آثار جلیله تاریخی وارد نموده‌اند، و هم‌چنین در افشاء انحرافات و عقاید خاصی که دارند و موجب انشعاب و تفرقه بین مسلمین شده‌اند، و عملیات تروریستی آنها که بیش از صدها هزار مسلمان را به قتل رسانده و بر آن استمرار و اصرار دارند، و بلاد اسلام را ناامن نموده، هر چه بنویسیم توضیح واضح است؛ علماء و محققان مسلمین، صدها کتاب در رد آنها نوشته‌اند. خداوند مسلمانان را از شرور و فتنه‌های آنها نجات بخشد.

ص: 403

377. آیا فرقه بهائیت از فرق ضاله می باشد؟ تبلیغ و ترویج آنها چه حکمی دارد؟

ج. فرقه بهائیت، دینی ندارند، و ساخته بیگانگان و ضالّ و مضلّ هستند، و کافر و نجس می باشند. انجام هر معامله و داد و ستدی که موجب تقویت اقتصادی آنها و خروج کار از دست مسلمین شود، حرام است، و تبلیغ آنها فساد، و عمل بر ضد مصالح مسلمین و مملکت و امنیت است.

کتاب های بسیاری هم در تاریخ پیدایش این فرقه منحرف و گمراه تا حال نوشته شده، و حتی اشخاصی که در ردیف مبلغان درجه یک آنها بوده اند یا از خواص حسینعلی بها و عباس افندی و شوقی بوده اند و سپس برگشته اند، ردّ بر او نوشته اند، مثل کتاب ساخته های بهائیت در صحنه دین و سیاست یا خاطرات صبحی مهتدی و کشف الحیل.

امروز بطلان این طائفه و وابستگی آنها را به استعمار اول، استعمار روس و بعد استعمار انگلیس، و سپس استعمار آمریکا و ربط آنها با صهیونیسم بر هر کسی که فی الجمله در این مسائل وارد باشد پوشیده نیست، و این عباس افندی بوده که به پاس خدماتش به انگلیس و صهیونیسم و کمک به ایجاد رژیم غاصب اسرائیل، مورد جایزه قرار گرفت، و لقب سری از انگلستان دریافت کرد.

در هر صورت، مجالست و معاشرت با آنها بدون قصد ارشاد، و نیز برقرار کردن روابط ازدواج با آنها خطرناک است.

اسماعیلیه

378. نظر شما درباره فرقه اسماعیلیه- که با حمایت آمریکا و انگلیس و پشتیبانی گسترده وهابیت،

379.

ص: 404

فعالیت تبلیغی گسترده‌ی را دارد- چیست؟

ج. اتباع آغاخان و فرقه اسماعیلیه، از دین مبین اسلام منحرفند، و همکاری با آنها جایز نیست، و لازم است از این گونه برنامه و مداخلات آنها جلوگیری شود.

اخباریون

380. آیا اخباری ها، جزو فرق منحرف از مکتب اهل بیت علیهم السلام محسوب می شوند؟

ج. بعضی از اخباریون از شیعه، دارای مکتب خاصی در جمع روایات و برخی اصول دیگری داشته اند، و عده ای از آنها، صاحب تألیفات بسیار ارزنده ای نیز بوده اند، ولی ربطی به برخی فرق منحرفه که خود را به اخباریون منسوب می کنند ندارند. در این خصوص باید به کتاب هایی، مانند تألیفات مرحوم وحید بهبهانی و شیخ کاشف الغطاء رجوع نمایید تا به طور کامل، این گروه را بشناسید.

اهل حق

381. تازگی به اهل حق پیوسته ام. نظر مبارك حضرت تعالی به عنوان عالم شریعت را درباره فرقه مذکوره بیان فرمایید؟

ج. اگر این فرقه، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خدا بدانند، یا منکر ضروری دین، مانند نماز و روزه و مانند اینها شوند کافرند، و اگر آن بزرگوار را خدا ندانند و منکر ضروری دین هم نشوند، چون انحرافات عقیدتی و اخلاقی و عملی بسیاری دارند، لازم است مؤمنین و مؤمنات از معاشرت و اختلاط با آنها اجتناب نمایند.

بلی، افرادی از آنها که قائل به شهادتین باشند، و اقرار به عقائد باطله و انکار ضروریات دین از آنها ثابت نیست، مال و جان و عرضشان محترم است.

ص: 405

382. آیا مکتب شیخیه از مکاتب انحرافی است، و دارای عقاید باطل می باشد؟

ج. فرقه مذکوره در عقائد خود انحرافات دارند؛ ترویج و تقویت آنها و حضور در جلسات و برنامه های آنها اگر چه به عنوان ولایی و مذهبی باشد، جایز نیست.

مؤمنان باید با شناخت کامل از عقائد حقّه شیعه اثنا عشری دفاع نموده، و خودشان را از شر مکائد شیطانی و دشمنان محافظت نمایند. می توانید برای آگاهی بیشتر از انحرافات آنها، کتاب هایی در رد آنها نوشته شده که از جمله آن کتاب علمی (البعث و النشور) می باشد.

ص: 406

فصل سیزدهم: تاریخ

اشاره

ص: 407

383. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، همسرانشان به ویژه حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام را در غزوات جهت کمک به زخمی ها شرکت دادند؟

ج. چنین چیزی به نظر نرسیده است.

عایشه

384. به نظر حضرت تعالی به عنوان محقق تاریخ اسلام، آیا عایشه دچار گناه کبیره زنا شده است؟

ج. طرح این سؤال صحیح نیست، و همسران حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مثل این معصیت بری هستند. عایشه در موضع گیری های سیاسی و معارضه با امیرالمؤمنین علیه السلام و برپاشدن جنگ جمل، و آغاز آن فتنه ها در اسلام و خون هایی که ریخته شد، مسئولیت بسیار بسیار سنگینی دارد، و با امر صریح قرآنی وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ [345] مخالفت کرد.

مقداد

385. آیا مقداد، شیعه و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؟

ج. مقداد بن اسود، شیعه خالص، و از اصحاب خاص حضرت رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و بر حسب بعض روایات، در درجه هشتم ایمان بوده است [346].

386. مقام و منزلت بلال حبشی علیه الرحمة نزد شیعه در چه درجه ای است؟

ج. در کتاب شریف منتهی الآمال در احوال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره بلال چنین آمده است: «بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم، ... از سابقین در اسلام است، و در بدر و اُحُد و خندق و سایر مَشاهد با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم بوده، و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست می داشت و او بنده صالح بود و گفت اذان نمی گویم برای احدی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم...»

ابوذر و هجرت پیامبر از مکه

387. برخی نقل می کنند که ابوذر، پیامبر را از مکه فراری می دهد. ایشان در يك کیسه قرار می گیرند و ابوذر حضرت را به این طریق از مکه خارج می کند. آیا این موضوع از نظر تاریخی حقیقت دارد؟

ج. جریان فوق حقیقت ندارد. نحوه هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه در کتاب های معتبر تاریخی نوشته شده است می توانید رجوع نمایید.

کنیه ها و القاب برخی دشمنان پیامبر

388. آیا اسامی ابوسفیان و ابوجهل و مروان حمار نام اصلی این افراد بوده است یا بعدها، مردم بر روی آنها این نام ها را نهاده اند؟

ج. ابوسفیان و ابوجهل را در اصطلاح، کنیه می گویند. نام ابوسفیان اگر مقصود

ابوسفیان پدر معاویه باشد، صخر است، و نام ابوجهل، عمرو بن هشام بوده است، و چون در جاهلیت، کنیه اش ابوالحکم بوده، به مناسبت جهالت های بزرگی که از او صادر شده، مخصوصاً معارضه با اسلام به ابوجهل معروف شد؛ و راجع به مروان حمار، علت لقب او را دو گونه گفته اند که یکی از آنها از باب تسمیه الشیء باسم ضده است، و گونه دوم اشاره به نادانی است.

معاویه و کتابت وحی

389. آیا معاویه لعنه الله از کاتبان وحی بوده است؟

ج. این نسبت صحیح نیست، و معاویه هرگز کاتب وحی نبوده است.

شورش علیه عثمان

390. از مسلمات تاریخی، مشارکت برخی یاران حضرت علی علیه السلام، مانند مالک اشتر در شورش علیه عثمان بود که منجر به قتل خلیفه گردید.

آیا وجود چنین افرادی، بر موافقت آن حضرت در به قتل رساندن عثمان دلالت دارد؟

ج. بررسی تمام تفصیل و علل شورش علیه عثمان و اظهار نظر، محتاج به شرح و بسط طولانی است. اجمالاً بیان می شود که منشأ آن سوء سلوک و رفتار عثمان و داشتن اطرافیان بسیار بد سابقه ای بود که هرگز به مصالح اسلام و مسلمین و حفظ ظواهر مقید نبودند، و حکومت عثمان را وسیله نیل خود به مقاصد مادی و ریاست و مال و جاه و اعمال شهوانی خود می دانستند.

همه جا بدترین افراد بر مردم حکومت می کردند، و حقوق مردم محروم پایمال هوا و هوس آنها بود.

بر اثر ادامه این اوضاع، رجال و بزرگان مسلمانان حسب الوظیفه زبان به اعتراض گشوده، و همه، ترك این روش و طرد این اطرافیان خائن و ظالم را از

ص: 410

او می خواستند، و نمی خواستند که با استمرار این وضع، غائله و فتنه ای بین مسلمانان پیش بیاید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز از خیرخواهی و مصلحت اندیشی درباره او و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی فرمودند. مکرر با نصایح آن حضرت و وعده هایی که عثمان می داد، آتش فتنه و اعتراض خاموش شد، ولی اصرار او بر حمایت از اعمال سوء و خشونت و زور و تهدید و توطئه، زبان اعتراض مردم را باز می کرد، و آتش فتنه را روشن می نمود. در این اعتراض، همه خود را محق می دانستند، و وظیفه و تکلیف شرعی خود می شمردند که با آن وضع بسیار ناهنجار معارضه نمایند، و خواه ناخواه کنار رفتن عثمان را در شرایطی که آن اطرافیان هم چنان بر نوامیس اسلام و مسلمین مسلط بودند خواستار بودند.

این موضع گیری برای آنها تکلیف بود که هر مسلمانی آن را تکلیف می دانست، و نیاز به کسب دستور از حضرت مولا علی علیه السلام نبود، و خلاصه اعتراض و تقاضای آنها مقبول نمی شد، و فتنه راه خود را باز می کرد و مسلمانان، اسلام را با روی کار بودن عثمان در خطر می دیدند، و لجاجت عثمان و بازنگشتن او به راه، شاید بعضی را به این نظر رساند که باید با از میان بردن خود او- که فساد را در عالم اسلام پی ریزی می کند- دفع خطر از اسلام نمایند. این افراد همه در نظر خویش مجتهد بوده و به صواب بودن کاری که کردند صد در صد اطمینان داشتند. حفظ اسلام را از مهلکه می خواستند، و در جریان امر و موضع های نامشروعی که عثمان اتخاذ می کرد اطمینان آنها به وجوب دفع او بیشتر می شد، و مسأله را طوری واضح می دانستند که حاجت به پرسش از آقا امیر المؤمنین علیه السلام نداشت.

آنها می دیدند که سعی و تلاش حضرت و خیرخواهی ایشان در عثمان اثری نمی کند. امیر المؤمنین علیه السلام اگر با آنها که قتله عثمان بودند همراهی نمی کرد،

به ابعاد این فتنه توجه داشت، و اگر آنها را نهی از قیام و شورش نمی کرد، برای این بود که آنها بر حسب ظواهر احکام شرعی محق بودند که دفع ظلم از خود نمایند، و با فساد حکومت مقابله نمایند.

خلاصه، امام علیه السلام جز این که همان گونه که عمل کرد عمل نماید، شرعاً و عرفاً وظیفه ای نداشت؛ نه به آنها که در قتل عثمان اقدام کردند پیوست، و نه با وضع عثمان و اصراری که بر روش خود داشت می توانست بیشتر از آنچه کرد از او دفاع نماید.

به هر حال هر کس محقق در تاریخ باشد، نمی تواند در آن شورش و فتنه حتی مباشرین قتل عثمان را محکوم و سرزنش نماید. برنامه ای که او پیاده می کرد، و برخوردهایی که با معترضان داشت که حتی قصد قلع و قمع و قتل آنها را داشت، طبعاً نتیجه ای جز آنچه پیش آمد نداشت.

دامادی حضرت قاسم علیه السلام

391. آیا ماجرای دامادی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام در واقعه عاشورا اعتبار تاریخی دارد؟

ج. این موضوع گرچه در بعض کتب نقل شده، ولی صحت آن معلوم نیست؛ و اولی و احوط، ترك نقل آن در مجالس است. باید در مجالس مذهبی، از مطالب معتبره و مقاتل دارای اعتبار، مانند نفس المهموم استفاده کرد.

رقیه، دختر امام حسین علیه السلام

392. آیا امام حسین علیه السلام فرزندی با نام رقیه داشتند؟

ج. بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی داشته اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم السلام مورد

تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست.

مختار ثقفی

393. نظر حضرت تعالی درباره شخصیت مختار ثقفی چیست؟

ج. در خصوص شناخت مختار بن ابی عیبه ثقفی بهتر است به کتب تراجم و رجال، مثل جامع الرواة و رجال العلامة الحلی رجوع نماید. به طور اجمال بدانید که موضع گیری او به عنوان خون خواهی حضرت سید الشهداء علیه السلام، و انتقام از قتل آن حضرت، و قتل مثل ابن زیاد، موضعی بسیار مهم و تحسین برانگیز، و موجب خوشحالی و سرور همه دوستان اهل بیت علیهم السلام است.

ص: 413

راجع به سحر و جادو و چشم و نظر بلکه هیپنوتیزم، آنچه که مهم است این که انسان در مسیر حوادث تلخ و شیرین زندگی نباید به حساب سحر یا نظر یا به اصطلاح، علوم غریبه و بر اساس این تفکرات، سعی در کار و اقدامات خود را متوقف سازد. نباید نشاط لازم در انجام کار و تلاش و کوشش و صنعت و فلاح و کسب مقاصد و امید به نیل مطالب در شخص ضعیف شود.

باید بداند که جریان امور، به اسباب است، و توکل و اعتماد و امید به خدا، انسان را از کار و عمل باز نایستاند، و شخص متوکل و مؤمن به خدا، سحر و چشم نظر را چیزی فرض نمی کند که بتواند او را از نیل به مقاصد منع کند.

قوت ایمان و عقیده او به مراتب و باز هم به مراتب، بیشتر از این عنوان ها است.

دل بستن به این اسم ها، اشخاص را از مسیر عادی نیل به مقاصد باز می دارد، و به گونه ای که برای نیل به هر مطلب و مقصدی که با اسباب خاص خود به آسانی فراهم می شود، به این وسائل - که هرگز وسیله نیستند - رو می آورند، و در زندگی، ناکام و زیان کار می شوند، و گاه مبتلا به بیماری های روانی بسیار خطرناک و افکار مالیخولیایی می گردند.

باید این اشخاص هر کجا با عدم موفقیت روبرو شدند، جهت و اسباب عادی و طبیعی آن را بجویند و مانع را برطرف کنند، و خلاصه این که اشخاصی که با این وسایل می خواهند کسب موفقیت کنند یا مانع عدم توفیق را برطرف کنند، هرگز موفق نمی شوند.

خدا به انسان، توان و قدرت بخشیده، و عقل و فهم عطا کرده است تا خودش در مسیر مستقیم حرکت کند، و علل بعضی از حوادث نامطلوب را جستجو کند.

این افکار تشبث به ساحر و جادوگر، اگر بر کسی مسلط باشد باید خود را به نقص متهم کند، البته عوامل غیبی، مثل دعا و صدقه در موفقیت و یا دفع بلا اثر می گذارد، ولی این عوامل غیبی، عوامل ظاهری را تأیید می نماید.

خلاصه، همان طور که در بیماری ها به رمال و جادوگر و ساحر رجوع نمی کنیم و نزد پزشک حاذق می رویم، در سایر امور نیز باید اسباب ظاهر و موانع ظاهری را شناسایی کرد.

روزی، با زحمت، با عمل و تلاش، با کشاورزی، با استخراج برکات زمینی و آسمانی، با پرورش مردم و با استفاده از دریا و معادن به دست می آید، و خداوند عطا می کند و هو الرزاق العليم.

تعبیر خواب

394. آیا کتب تعبیر خواب، مانند کتاب ابن سیرین معتبر است؟

ج. به طور کلی، تعبیر خواب اگر از جانب غیر معصوم باشد، اعتبار شرعی ندارد.

هیپنوتیزم

395. نظر شارع مقدس در مورد فراگیری هیپنوتیزم را بیان فرمایید؟

ج. جواز یادگرفتن آن، محل اشکال است، و اشتغال به این امور، موجب تلف شدن وقت و بازماندن از سیر و ترقی و نیل به کمالات حقیقی است.

ص: 416

396. آیا با یادگرفتن علم پیشگویی، می توان آینده را پیش بینی کرد؟

ج. تعلیم این گونه علوم برای اکثر اشخاص، لزوم و ضرورت ندارد، بلکه بعض آنها شرعاً جایز نیست و موجب اتلاف عمر می شود. آینده جهان از گذشته جهان پیش بینی می شود، و با نظر عبرت در گذشته و حال، آینده را می توان دید.

دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین

397. آیا نوشتن دعا و مراجعه به دعانویس جهت رفع اختلاف بین زوجین جایز است؟

ج. اگر از ادعیه وارده از معصومین علیهم السلام باشد، نوشتن آن اشکالی ندارد، و برای این امر می توانید به متن و حواشی مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی اعلی الله مقامه مراجعه فرمایید.

لازم به ذکر است که خواندن دعاها، علت تامه برای وقوع خواسته انسان نیست، ولی وظیفه، دعا کردن و خواستن است. البته با رعایت اصول اخلاقی و احترام متقابل به یکدیگر و لجبازی نکردن، اختلاف برطرف می شود، و زوجین باید بدانند هر کدام برای خدا از حق خود بگذرد و به دیگری حق را بدهد، ثواب زیادی دارد.

سحر و جادو

398. آیا سحر و جادو واقعیت دارد؟ و در صورت واقعیت، طریق بطلان آن چیست؟

ج. سحر و جادو حقیقت دارد، و آن را می توان با دعا یا سحر باطل کرد. ساحری و جادوگری حقیقی در عصر حاضر، بسیار نادر است. می توانید حرزهای

حضرات معصومین علیهم السلام که در کتاب مفاتیح الجنان موجود است را با طهارت بنویسید و همراه خود نگاه دارید.

معارف دین؛ ج 3؛ ص 445

م این است که در زندگی خود به خداوند متعال توکل کنید، و کارهای خود را به خدا واگذار کنید، و **أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (1)** بگویید، و به معنای آرامش آفرین و حرکت بخش آن توجه کنید؛ و به حضرات معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه متوسل باشید.

چشم زخم

399. بفرمایید آیا چشم زخم واقعیت دارد؟ و برای رفع آن چه کاری باید انجام داد؟

ج. چشم زخم وجود دارد، لکن تشخیص موارد آن بسیار مشکل است، و نمی توان هر حادثه ناگواری را معلول چشم زخم به حساب آورد. شما با دادن صدقه، آفات و بلاها را از خود و اطرافیان، دور سازید، و به خدا توکل کنید، و اعتنا به این احتمالات ننمایید.

ارتباط با ارواح

400. نظر اسلام در مورد احضار ارواح چیست؟

ج. احضار ارواح امکان دارد، لکن شرعاً حرام است، بلکه آنچه برای يك مسلمان لازم است، یادگیری احکام و وظایف اسلامی و تکمیل معارف دینی و تحصیل کمال دنیوی و اخروی است.

ص: 418

احضار جن

401. آیا کسانی که قدرت بر احضار و تسخیر جن دارند صاحب کرامت و فضیلت محسوب می شوند؟

ج. این عمل، فضیلت و کرامت که نیست، بلکه بنا بر احتیاط، جایز هم نمی باشد.

راه امان از جن

402. برای امان از اذیت و آزار جن چه عملی باید انجام داد؟

ج. برای امان از جن، اگر چه حرزها و دعاهایی رسیده است که در مثل حاشیه مفاتیح الجنان، مخصوصاً آیه الكرسي و معوذتین نقل شده است، و مخصوصاً قرائت قرآن را مؤثر دانسته اند، ولی بهترین راه امان، تقویت ایمان و قدرت روحی است.

ص: 419

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

